

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل نامه علمی - ترویجی

پژوهش های مهدوی

با روی کرد امامت و مهدویت

سال دوم، شماره ۸، بهار ۱۳۹۳

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد صابر جعفری

عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین الهی نژاد

استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی ربانی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم

دکتر سید رضی موسوی گیلانی

استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین سید مسعود پورسید آقایی

استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی هادی زاده

استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر فرامرز سهرابی

استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصرت الله آیتی

استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری

عضو هیئت علمی پژوهشکده حج قم

مترجم چکیده های عربی:

ضیاء الدین خزرچی (پیراسته)

صفحه آرا:

علی قنبری

حروف نگار:

ناصر احمد پور

طراح جلد:

ا. اکبرزاده

مدیر مسئول:

سید مسعود پورسید آقایی

سر دبیر:

نصرت الله آیتی

مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه:

مجتبی خانی

ویراستار:

محمد اکبری

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۰۸۵ دوزنگار: ۰۲۵-۳۷۸۳۳۳۴۶

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۴۷۱ کد پستی: ۳۷۱۳۷-۴۵۶۵۱

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

سایت دسترسی به نشریه: mashreqmouood.ir

ملتی که به خدا معتقد و مؤمن و متکی است و به آینده امیدوار است و با پرده نشینان غیب در ارتباط است؛ ملتی که در دلش خورشید امید به آینده و زندگی و لطف و مدد الهی می درخشد، هرگز تسلیم و مرعوب نمی شود و با این حرف ها، از میدان خارج نمی گردد. این، خصوصیت اعتقاد به آن معنویت مهدی - علیه آلاف التحية والثناء - است. عقیده به امام زمان، هم در باطن فرد، هم در حرکت اجتماع و هم در حال و آینده، چنین تأثیر عظیمی دارد. این را باید قدر دانست.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

- نقش معرفت به امام زمان علیه السلام در تعالی اخلاقی منتظران و زمینه سازی ظهور / رضا نوروزی ۵
- آموزه های تربیتی اهل بیت علیهم السلام در زمینه اخلاق مهدوی / علی نقی فقیهی ۳۱
- ویژگی های اخلاقی جامعه زمینه ساز ظهور یا محورهای اساسی اخلاق زمینه ساز ... / علی احمد ناصح ۵۳
- درآمدی بر جایگاه اخلاق متعالیه در سبک زندگی زمینه ساز / جواد منزوی بزرگی، صادق احمدی ۸۱
- نقد و بررسی ادعای «پایان دین اسلام و ظهور موعود» با توجه به آیه «اجل» / محمد علی فلاح علی آباد ... ۱۰۱
- بررسی ابعاد فعالیت فرقه های معنویت گرای فعال اصفهان / مریم حایک، علی هاشمیان فر ۱۲۱
- روایات «خشونت مهدوی» در بوته نقد / محمد تقی دیاری بیدگلی، داود ملاحسنی ۱۴۷
- چکیده مقالات به عربی ۱۶۷

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» از مقالات پژوهشی و ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی کردهای تخصصی استقبال می کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم زمان به دیگر نشریات ارائه نشده و یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام کتاب).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا ...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا ...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش پی نوشت و با ذکر نام منبع، شماره جلد و صفحه ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و مشخصات کتاب شناسی در فهرست منابع انتهای مقاله قرار می گیرد.

۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می آید:

برای درج مشخصات کتاب: نام کتاب، نام و نام خانوادگی نویسنده، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ، سال نشر.

برای درج مشخصات نشریات: «نام مقاله»، نام و نام خانوادگی نویسنده، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده، تاریخ انتشار.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان گردیدگاه های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.

۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.

۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی شوند و نویسنده محترم می تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.

۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلامانع است.

۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۳۱

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال دوم، شماره ۸، بهار ۱۳۹۳

نقش معرفت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه در تعالی اخلاقی منتظران و زمینه‌سازی ظهور

رضا نوروزی*

چکیده

محروم بودن شیعیان از بهره‌مندی مستقیم از پرتوهای نورانی و هدایت‌گر امام زمان عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت، حرکت در مسیر هدایت را برای آنان دشوار می‌سازد و زمینه حیرت، غفلت و گمراهی را فراهم می‌آورد؛ اما منتظران امام زمان عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت، می‌توانند با استمداد از مجموعه باورهای عمیق درباره امامت، خود را از غفلت‌ها و انحراف‌های زمانه غیبت مصون سازند و زمینه تکامل معنوی و اخلاقی خود را فراهم کنند و بدین وسیله زمینه‌ساز ظهور امام خود شوند. از این رو از جمله بهترین راهکارها برای سوق دادن منتظران به سمت کمالات اخلاقی و مقامات معنوی، تعمیق و باورسازی باورهایی است که زمینه‌ساز سیرانسان منتظر به سمت فضایل اخلاقی و معنوی به شمار می‌آید.

در این نوشتار، باورهای زمینه‌ساز برای اخلاقی شدن منتظران مورد بررسی قرار گرفته و نقش آن‌ها در رسیدن به فضایل و دوری از رذایل اخلاقی تبیین شده است. از این رو باورهایی همچون معرفت به وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه اعتقاد به ظهور آن حضرت، توجه به علم فراگیر امام عجل الله تعالی فرجه و محبت و ارادت به ایشان را بررسی می‌کنیم و نقش این باورها در تربیت نفوس و تزکیه روح منتظران را تبیین می‌نماییم.

واژگان کلیدی

امام زمان عجل الله تعالی فرجه، مهدویت، اخلاق منتظران، عصر غیبت، انتظار.

* استادیار دانشگاه قم (r.nourouzy@yahoo.com).

مقدمه

دوران غیبت امام زمان علیه السلام ویژه در تاریخ تشیع به شمار می‌آید و شیعیان در این دوره، در شرایطی خاص قرار گرفته‌اند؛ محرومیت آنان از استفاده مستقیم از پرتوهای نورانی و هدایتگر امام خود، سبب ایجاد سختی‌هایی در مسیر هدایتشان می‌شود و رسیدن به نقطه کمال را برای آنان با مشکلاتی همراه می‌سازد. در زمان حضور امامان معصوم علیهم السلام شیعیان راستین با دسترسی مستقیم به آنان، افزون بر دریافت هدایت‌های مستمرشان، خود را از هر نوع انحراف و غفلت مصون می‌سازند و به کوره‌راه‌های ضلالت و سرگردانی و بیابان‌های انحراف و کژی دچار نمی‌شوند و مسیر خود را با نور هدایت امام به سلامت تا رسیدن به مقصد پی می‌گیرند. اما در زمان غیبت - به ویژه در غیبت کبری - شرایطی متفاوت برای شیعیان ایجاد شده است؛ شرایطی که می‌تواند موجب غفلت آنان از امام زمانشان شود و زمینه‌ساز ورود به بیابان‌های حیرت باشد؛ چنان که در طول تاریخ غیبت کبرا، شیعه شاهد چنین انحرافات در برخی از شیعیان بوده است، چه انحرافات اعتقادی و کلامی و چه انحرافات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی.

از سوی دیگر، آماده‌سازی زمینه ظهور امام غایب علیه السلام نیز از وظایف اصلی منتظران است. از این رو تلاش فردی و اجتماعی برای زمینه‌سازی حاکمیت ارزش‌های اخلاقی و دینی، از اصول اساسی انتظار به شمار می‌آید و لذا آن چه در زمان غیبت برای منتظران حیاتی محسوب می‌شود، از یک سو از بین بردن زمینه غفلت‌ها و انحرافات ناشی از دسترسی نداشتن ظاهری به امام معصوم علیه السلام است و از سوی دیگر، زمینه‌سازی برای ظهور حضرت و حاکمیت ارزش‌ها در حیطه زندگی فردی و اجتماعی منتظران به شمار می‌رود. در تغییر این شرایط غفلت‌زا و ایجاد زمینه مناسب برای ظهور حضرت علیه السلام چند امر نقش اساسی دارد:

۱. عنایات ویژه امام غایب علیه السلام به شیعیان در زمان غیبت؛
 ۲. نقش عالمان دینی در هدایت شیعیان به عنوان نایبان امام زمان علیه السلام؛
 ۳. معرفت و توجه شیعیان به امام عصر علیه السلام.
- پرداختن به هر یک از این عوامل نیازمند نوشتاری مستقل است؛ اما آن چه در این نوشتار، به طور خاص مورد توجه قرار دارد، سومین بخش از عوامل یادشده است. از این رو به بررسی آن بخش از باورهای منتظران در مسئله امامت می‌پردازیم که اعتقاد به آن در زمان غیبت، در

زمینه اخلاقی شدن جامعه منتظران نقش اساسی دارد و فرد منتظر و جامعه منتظران را از انحرافات اخلاقی و غفلت های معنوی مصون می سازد و آنان را در سلوک مسیر معنوی دستگیری می کند و در نتیجه هم غفلت و انحراف را از آن ها دور می سازد و هم جامعه منتظر را آماده ظهور امام علیه السلام می سازد.

در مجموعه اعتقادات یک منتظر، باورهایی را که در سوق دادن منتظران به سوی مکارم اخلاقی و ملکات نفسانی بسیار مؤثر است و با زنده کردن آن ها می توان غفلت منتظران در تخلق به اخلاق الهی را از بین برد، در چند محور بررسی می کنیم:

۱. اعتقاد به وجود امام علیه السلام

از جمله تفاوت های اساسی بین دیدگاه شیعیان با اهل سنت در مسئله مهدویت، وجود حضرت مهدی علیه السلام است. بر اساس نگاه اکثر علمای اهل سنت، حضرت مهدی علیه السلام در آینده متولد می شود^۱ و با قیام خود، جهان را از عدل و داد پر می سازد (برای بررسی دیدگاه های علمای اهل سنت، نک: فقیه ایمانی، ۱۴۰۲)؛ اما در دیدگاه شیعیان، حضرت مهدی علیه السلام همان فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. لذا متولد شده و در قید حیات به سر می برد، اما بر اساس مصالح و حکمت هایی در پس پرده غیبت حضور دارد و در آینده ظهور می کند و با قیام خود، به ظلم گسترده جهانی خاتمه می دهد. تولد حضرت علیه السلام در دیدگاه شیعه، با ادله متقن اثبات شده که پرداختن به آن از عهده این نوشتار بیرون است.

بر اساس دیدگاه اهل سنت، باید مسئله مهدویت را از وقایع آخر الزمان به شمار آورد که آغاز آن در آن زمانه خواهد بود؛ اما در دیدگاه شیعه، از زمان اتمام امامت امام حسن عسکری علیه السلام امامت بر عهده امام موجود موعود خواهد بود. از این رو اگرچه غیبت امام، پرده ای میان شیعیان و ایشان ایجاد کرده است، اما اعتقاد به وجود امام، موجب ایجاد علقه باطنی میان شیعیان و امامشان می شود.

تأثیر اعتقاد به وجود حضرت مهدی علیه السلام در اخلاق منتظران

۷ نکته مهم در این بحث، این است که اعتقاد به تولد و وجود حضرت مهدی علیه السلام یک معرفت

۱. برخی علمای اهل سنت معتقد به تولد حضرت مهدی علیه السلام هستند و برخی دیگر اگرچه به ولادت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام اعتقاد دارند، اما او را مهدی موعود نمی دانند و بر این باورند که مهدی موعود هنوز متولد نشده است (نک: اکبرنژاد، ۱۳۸۶: ۲۰۳ به بعد).

و شناخت صرف نیست؛ بدین معنا که انسان معتقد به حیات ایشان، تنها به یک معرفت عقلی اکتفا نمی‌کند، بلکه فراتر از این شناخت، ایمان و گرایش به آن نیز خواهد داشت؛ زیرا بین درک و شناخت یک امر با ایمان به آن، تفاوتی عمیق وجود دارد. اگر مطلبی صرفاً مورد پذیرش عقل و فکر انسان قرار گیرد، معرفت و شناخت حاصل شده است، اما اگر از این مرحله فراتر رود و این معرفت در قلب انسان نیز رسوخ کند و گرایش‌های انسان را نیز با خود همسو سازد، ایمان حاصل می‌شود. شهید مطهری می‌گوید:

ایمان یعنی اعتقاد و گرایش، ایمان یعنی مجذوب شدن به یک فکر و پذیرفتن یک فکر. مجذوب شدن به یک فکر دو رکن دارد: یک رکنش جنبه علمی مطلب است که فکر و عقل انسان بپذیرد؛ یک رکن دیگر، جنبه احساساتی آن است که دل انسان گرایش داشته باشد. (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ۲۴۷)

درباره ایمان به حضرت مهدی علیه السلام نیز فراتر از یک شناخت، نوعی باور و گرایش به این حقیقت در وجود منتظران شکل می‌گیرد. از این رو در جریان «مهدی باوری» در مرحله نخست این حقیقت، با ساحت ادراکی انسان ارتباط برقرار می‌سازد. لذا انسان با آن حقیقت «عقد العقل» برقرار می‌کند. نتیجه این مرحله، ایجاد «بینش» برای انسان است؛ اما در مرحله عمیق‌تر، این حقیقت در ساحت عاطفی انسان نفوذ می‌کند و آن را نیز همراه خود می‌سازد. از این رو به برقراری «عقد القلب» می‌انجامد که با شکل‌گیری عقد القلب، «گرایش» به آن حقیقت در نهاد انسان صورت می‌بندد. نتیجه حاصل از این دو مرحله، خود را تحت عنوان ایمان به آن حقیقت بروز می‌دهد. لذا ایمان به یک حقیقت و از آن جمله ایمان به وجود حضرت مهدی علیه السلام گرایش بنیادین و ژرف و متعالی است که بر پایه یک بینش استوار شده است (هاشمی العمیدی، ۱۳۸۶: ۲۶۹).

با این توضیحات روشن می‌شود که ایمان به وجود حضرت مهدی علیه السلام زمینه‌ساز همراهی و همسویی با حضرت را در منتظران به وجود می‌آورد. منتظری که به حضرت اعتقاد دارد، نه تنها اندیشه خود را با معرفت او آزرین کرده است، بلکه با پیوند عاطفی با مولای خود، قلب خود را نیز به او سپرده است و مولایش الگوی رفتاری و اخلاقی او خواهد بود. از این رو، هرگونه ردیله اخلاقی را در تضاد با این اعتقاد قلبی می‌داند و در رفع و دفع آن می‌کوشد. بسیاری از توصیه‌هایی که توسط معصومین علیهم السلام به منتظران حضرت مهدی علیه السلام شده است و بسیاری از وظایفی که تحت عنوان وظایف منتظران در زمان غیبت مورد تأکید قرار گرفته، به نوعی در

راستای تقویت رابطه روحی منتظران با مولای خویش است.

۲. اعتقاد به ظهور

منتظران امام زمان علیه السلام کسانی هستند که انتظار ظهور حضرت علیه السلام را می‌کشند. از این رو در اندیشه آنان، ظهور حتمی امام عصر علیه السلام و انتها یافتن غیبت، یکی از اندیشه‌های اساسی و بنیادی به شمار می‌آید که در کتب روایی شیعه و منابع اهل سنت در این باره روایات بسیاری آمده است. روایات فریقین بر قطعیت قیام حضرت مهدی علیه السلام تأکید فراوان دارد، تا جایی که تأکید می‌کند قیامت فرا نخواهد رسید، مگر این که ظهور تحقق یابد و حتی اگر بیش از یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت علیهم السلام را برمی‌انگیزد تا زمین را از قسط و عدل پر سازد، آن چنان که از ظلم و جور پر شده باشد (قزوینی، ۱۴۱۹: ج ۳، ۲۲۴، ح ۲۷۷۹؛ سجستانی، ۱۴۲۲: ج ۴، ۱۴۱، ح ۴۲۸۲؛ مقدسی شافعی، ۱۴۱۸: ۱۴ و ۱۶). لسان این روایات به گونه‌ای است که اراده حتمی الهی را برای ظهور حضرت بیان می‌کند و هرگونه تردید را درباره آن نفی می‌سازد.

نقش سازنده انتظار در اخلاق منتظران

اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام از جمله اعتقادات زمینه‌ساز برای اخلاقی کردن فرد و جامعه منتظران به شمار می‌آید. انتظار منجی در زمان غیبت، منتظران را به سمت تعالی اخلاقی و کمال انسانی سوق می‌دهد و در اصلاح فرد و جامعه نقشی سازنده ایفا می‌کند. در بررسی نقش سازنده انتظار سه محور قابل توجه است:

الف) تلاش برای دست‌یابی به صفات یاران حضرت علیهم السلام

کسی که در انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام است و به معنای واقعی کلمه، انتظار آن حضرت را می‌کشد و برای ظهور ایشان لحظه‌شماری می‌کند، بی‌گمان برای ایفای نقش در زمان ظهور، تلاشی بی‌وقفه خواهد داشت. از این رو در جنبه اخلاقی، با آمیدی وافرو با همتی والا به سمت دست‌یابی به صفات یاران آن حضرت حرکت می‌کند. منتظرانی که در دعاها و مناجات‌های خود همواره از خداوند می‌خواهند در زمره یاوران حضرت مهدی علیه السلام قرار گیرند، برای برآورده شدن این آرزو، تلاش خواهند کرد. بر اساس روایات، یکی از دعا‌های همیشگی منتظران در مناجات‌ها و زیارت‌های خود، دعا برای توفیق همراهی با حضرت است که با تعبیر گوناگونی وارد شده است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُتَمَتِّلِينَ لِأوامره وَ تَوَاهِيهِ وَ الْحَامِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِزَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ ...؛ (كفعمی، ۱۴۱۸: ۸۲)

خداوندا، مرا از یاوران و هواداران و مدافعان حضرت مهدی علیه السلام و از شتابندگان در انجام خواسته‌های او و اطاعت‌کنندگان از اوامر و نواهی او قرار بده و من را از حامیان از او و پیشی‌گیرندگان به سوی خواسته‌های او و شهیدان در حضور او مقرر فرما!

بی‌گمان کسی که بخواهد از یاوران امام عصر علیه السلام قرار گیرد و در زمره همراهان ایشان به دفاع از آن حضرت بپردازد و مطیع امر و نهی ایشان شود، باید ویژگی‌های درخور توجهی در خود ایجاد کند که در یک جمله، دوری از همه رذایل و دست‌یابی به همه فضایل از اوصاف چنین فردی خواهد بود:

من سرّه ان یكون من اصحاب القائم، فلينتظر وليعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر؛ (کوفی، ۱۴۲۴: ۱۴۷، نعمانی، ۱۳۹۵: ۲۰۰)

هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد، باید منتظر باشد و در حالی که منتظر است با ورع و پرهیزکاری عمل کند و بر اساس محاسن اخلاقی رفتار کند.

انسان منتظر، از یک طرف موظف است هر روز و شب برای همراهی با حضرت و قرار گرفتن در زمره یاران ایشان دعا کند و از سوی دیگر، برای استجابات این دعا باید همواره در کسب صفات نیکوی اخلاقی بکوشد؛ چرا که یاوران حضرت در روایات، انسان‌هایی وارسته و دین‌دار معرفی شده‌اند که استقامت و پایداری آنان در راه دین، وصف ناشدنی است و به تعبیر نبی اکرم صلی الله علیه و آله استقامت آنان در دین‌داری، شدیدتر از استقامت انسانی است که آتشی سوزان در کف دست دارد.^۱ از این روست که انتظار در معنای مثبت و واقعی خود، از بهترین عوامل برای سیر منتظران به سمت کمالات اخلاقی به شمار می‌رود.

ب) آمادگی برای ظهور ناگهانی

منتظران ظهور حضرت مهدی علیه السلام همواره در انتظار امری دفعی هستند؛ امری که به دلیل نامعلوم بودن زمانش، همیشه خود را در آستانه آن می‌بینند. از این رو ناگهانی بودن امر ظهور، منتظران را به سمت محاسن اخلاقی سوق می‌دهد و از رذایل باز می‌دارد.

۱. لَأَخَذَهُمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ، مِنْ خَزَرِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الْكُلَّمَاءِ، أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْعَصَا ... (صفا، ۱۴۰۴: ج ۱، ۸۴)

امام مهدی علیه السلام شیعیان را به ناگهانی بودن امر فرج هشدار می دهد و از آنان می خواهد که در حالت غفلت نباشند و خود را با محاسن اخلاقی و رفتارهای معنوی به حضرت نزدیک سازند و با دوری از ذرایل و امور ناپسند، زمینه دوری خود از ایشان را فراهم نسازند تا مبادا به طور ناگهانی با ظهور مواجه شوند و گرفتار خشم و کيفر حضرت گردند:

فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَيَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهَتِنَا وَسَخَطِنَا، فَإِنَّ أَمْرَنَا بَعْتُهُ فُجَاءَةً حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَلَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدْمٌ عَلَى حَوْبَةٍ؛ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۸)

پس هر کدام از شما باید هر آن چه را که موجب دوستی ما می شود انجام دهد و از هر آن چه موجب ناخشنودی و خشم ما می شود، دوری کنید؛ چرا که امر ظهور ما یک باره و ناگهانی خواهد بود و در آن زمان، توبه برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناهان، کسی را از کيفر ما نجات نمی دهد.

این حقیقت توسط امامان معصوم علیهم السلام در تفسیر برخی از آیات قرآن کریم نیز آمده است:

﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾؛ (انعام: ۱۵۸)

روزی که برخی از نشانه های خدا آشکار شود، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده است یا همراه ایمان خود، کار نیکی انجام نداده است، برای او سودی نخواهد داشت. بگو شما منتظر باشید و ما نیز منتظر خواهیم بود.

نشانه هایی که خداوند در این آیه وعده آمدنشان را داده، در روایاتی متعدد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است (بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۵۰۱؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۰).

این نقش انتظار ظهور را می توان با انتظار مرگ یا امر قیامت مقایسه کرد که فردی که هر لحظه به یاد مرگ و قیامت است و توجه به آن را در زندگی خود زنده کرده، برای کوچ کردن از دنیا آمادگی دائمی پیدا می کند و هر امر ناپسند را کنار می نهد و از انجام امور پسندیده کوتاهی نمی ورزد. بر اساس همین همانندی امر ظهور با امر قیامت است که در روایات - از جمله در روایت پیشین - تأکید می شود که همان گونه که با رسیدن مرگ یا قیامت راه پشیمانی و توبه مسدود می شود، با رسیدن امر ظهور، کسانی که خود را آماده آن نکرده اند، از برکات آن بی بهره اند.

ج) تلاش برای زمینه سازی ظهور

در دل حقیقت انتظار، ناراضی بودن نسبت به وضع موجود و امیدواری به آینده ای با

وضع مطلوب نهفته است کسی که نسبت به شرایطی که در آن به سر می‌برد، هیچ احساس ناخوشایندی ندارد و آینده روشن و مطلوبی را پیش روی خود نمی‌بیند، منتظر محسوب نمی‌شود. از این رو نخستین شرط انتظار، معرفت و توجه به این حقیقت است که وضع موجود جهان و شرایط موجود حیات انسانی، با عظمت وجودی انسان، شأن او و هدف از خلقت او ناسازگار است و در مقابل آن چه بعد از ظهور و در زمان حکومت حضرت مهدی علیه السلام رخ می‌دهد، ظهور واقعی حیات طیب خواهد بود (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۷: ۲۷۲ - ۲۷۳).

نتیجه دو رکن اساسی بالا در منتظران، تلاش فراگیر فردی و اجتماعی برای تحقق ظهور و حاکمیت حضرت علیه السلام بر عالم خواهد بود. بنابراین حقیقت انتظار، خود را در تلاش فردی و اجتماعی برای زمینه‌سازی حاکمیت ارزش‌های موجود در حکومت حضرت مهدی علیه السلام نشان می‌دهد. از این رو حقیقت انتظار، فرد و اجتماع را به سمت فضایل و کمالات اخلاقی سوق می‌دهد و از ذایل اخلاقی باز می‌دارد.

روایاتی که در بیان وظایف منتظران در زمانه غیبت وارد شده است نیز به خوبی بر نقش سازنده انتظار در سیر معنوی منتظران تأکید دارند. این روایات در چند محور قابل بررسی هستند؛ گروهی از روایات، شیعیان را از گناهان و ذایل در زمان غیبت نهی می‌کند. از این رو به صراحت وظیفه منتظر را تزکیه نفس می‌داند. در توفیق شریف حضرت صاحب الزمان علیه السلام به شیخ مفید، همه گناهان و ذایل ناپسند از دیدگاه معصومین علیهم السلام که توسط شیعیان انجام می‌شود، مایه دوری آن‌ها از امام زمانشان معرفی می‌شود و در نتیجه پرده غیبت را محکم‌تر و زمان آن را طولانی‌تر می‌سازد:

فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤَيِّرُهُ مِنْهُمْ؛ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۹)

هیچ چیز ما را از ایشان (شیعیان) محبوس نمی‌دارد جز اخباری که از آنان به ما می‌رسد و ما را مکروه و ناراحت می‌سازد و از ایشان انتظار نداریم.

بر اساس این روایات، دوری از همه آن‌چه معصومان علیهم السلام از آن ناخشنود هستند، از وظایف یک منتظر به شمار می‌آید. آیا می‌توان ادعای انتظار حضرت را داشت، اما به سمت تزکیه نفس و تقوای الهی و دوری از گناهان حرکت نکرد و با ارتکاب گناه و ظلم و... پرده غیبت را ضخیم‌تر ساخت؟

گروه دیگری از روایات نیز که بر دعا برای فرج تأکید می‌ورزند و آن را از وظایف منتظران

قلمداد می‌کنند^۱، در باطن خود بر تهذیب و تزکیه اخلاقی منتظران دلالت دارند؛ چرا که دعا برای ظهور حضرت علیه السلام دعا برای ظهور همه فضایل و نیکی هاست و دعا برای ریشه کن شدن همه ظلم‌ها و بدی هاست. کسی که شبانه روز برای ظهور چنین حقیقتی دعا می‌کند^۲، چگونه می‌تواند در راستای استجاب دعا خود بی‌توجه باشد؟ فردی که در کسب فضایل اخلاقی تلاش نمی‌کند و در دوری از رذایل کوشا نیست، بلکه حتی گاهی از فضایل بیزار و بر رذایل راغب است، چگونه می‌تواند انتظار واقعی برای ظهور فضایل و رفع رذایل داشته باشد؟

از سوی دیگر نیز آن گروه از روایاتی که منتظران را موظف به کسب آمادگی برای ظهور می‌سازد، مسلماً آنان را موظف به آمادگی روحی و معنوی نیز می‌کند؛ چرا که ظهور حضرت حجت علیه السلام فراتر از آمادگی ظاهری، نیازمند آمادگی روحی و معنوی نیز هست و جهاد اصغر آن زمان، نیازمند پشتوانه جهاد اکبر است. از این رو روایاتی که امر می‌کند برای خروج حضرت، ولو به اندازه یک تیر نیز که شده، آمادگی داشته باشید، بر آمادگی معنوی نیز دلالت می‌کند.^۳

با این توضیحات هر نوع برداشتی که وظیفه منتظران را در دعا برای تعجیل فرج، منحصر سازد یا مبارزه با انحرافات و مفسد در زمان غیبت را مورد غفلت قرار دهد و یا حتی فراتر از این، زمینه سازی ظهور را در دامن زدن به ظلم و ستم در جهان بداند، هیچ اعتباری نخواهد داشت و این نوع برداشت از مفهوم انتظار برداشتی منفی و مغایر با روح تعالیم دینی و روایات انتظار به شمار می‌آید.

۳. اعتقاد به علم فراگیر امام

یکی از اعتقادات عمیق شیعیان درباره ائمه اطهار علیهم السلام اعتقاد به علم فراگیر امام است. بر اساس این باور، امام معصوم علیه السلام به عنوان خلیفه الله، عالم به همه عوالم هستی است. البته اگرچه در اثبات علم امام علیه السلام آیات و روایات فراوانی وجود دارد، اما از آن جایی که این نوشتار عهده دار اثبات علم امام نیست، تنها به یک آیه اشاره می‌شود (برای بررسی آیات و روایات مربوط به علم امام، نک: حیدری، ۱۴۲۹):

۱. در توفیق شریف به اسحاق بن یعقوب می‌فرماید: «وَأَكْبَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ». (طوسی، ۱۴۱۱ الف: ۲۹۲ - ۲۹۳)

۲. دعاهایی که برای فرج امام عصر علیه السلام پس از فرایض وارد شده است، بر استمرار دعا برای ظهور آن حضرت دلالت دارند. (نک: طوسی، ۱۴۱۱ ب: ج ۱، ۳۶۸)

۳. لِيُعِدَّنَّ أَحَدَكُمْ لِيُخْرُجَ الْقَائِمُ وَ لَوْ سَهْمًا. (نعمانی، ۱۳۹۵: ۳۲۰)

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ (رعد: ۴۳)

بگو: برای شهادت میان من و شما خداوند و آن کسی که علم کتاب دارد کفایت می‌کند.

بسیاری از روایات در تفسیر این آیه شریفه، منظور از علم کتاب را امیرالمؤمنین علی علیه السلام معرفی می‌کنند (نک: بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۲۷۲ - ۲۷۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۵۲۲ - ۵۲۳). از این رو در برخی روایات، با اشاره به کسی که به دلیل داشتن علم کتاب، تخت بلقیس را در یک چشم برهم زدن برای حضرت سلیمان علیه السلام آورد، علم او را قطره‌ای از دریا معرفی می‌کند و در مقابل ائمه علیهم السلام را مخزن علم کتاب می‌داند (قمی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۳۶۷؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۱۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۵۷).

الف) امام، شاهد اعمال دیگران

اگرچه علم امام معصوم علیه السلام به همه عوالم، شامل علم او به اعمال و رفتارها، بلکه نیت‌های انسان‌ها نیز می‌شود، اما افزون بر علم گسترده امام معصوم علیه السلام در متون دینی شاهد روایاتی هستیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام را شاهد بر اعمال معرفی می‌کند که در آیات قرآن کریم نیز به این حقیقت اشاره شده است:

﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛ (توبه: ۱۰۵)

بگو: عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده می‌شوید؛ و شما را به آن چه عمل می‌کردید، خبر می‌دهد.

این آیه شریفه، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان را شاهد بر اعمال معرفی می‌کند. در مکتب اهل بیت علیهم السلام، روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام رسیده است که مراد از «مؤمنان» در این آیه، ائمه اطهار علیهم السلام هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۸، ۱۶۲) که به روایات «عرض اعمال» معروف‌اند و این روایات، فراوان‌اند. علامه مجلسی ۷۵ روایت در این باره نقل کرده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۱۹؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶، ۱۰۷ - ۱۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۳، ۳۳۳ - ۳۵۳). لذا با توجه به این روایات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام شاهد اعمال انسان‌ها هستند:

تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّ صَبَاحٍ أَبْرَازُهَا وَفَجَارُهَا فَآخِذُ رَوْهَا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ﴾؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۱۹)

تمام اعمال مردم هر روز صبح به پیامبر اکرم ﷺ عرضه می شود؛ اعمال نیکان و بدان. بنابراین مراقب باشید و این است مراد سخن خداوند عزوجل که فرمود: «و بگو:» [هر کاری می خواهید] بکنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگریست».

در تفسیر این آیه، مسلم است که نمی توان آن را اشاره به مسئله ای عادی دانست؛ بدین معنا که انسان هر عملی انجام می دهد، خواه ناخواه ظاهر می شود و پیامبر اکرم ﷺ و همه مؤمنان از طرق عادی از آن آگاه می شوند. دلیل بی اعتبار بودن این تفسیر آن است که شواهد در خود آیه وجود دارد که مانع این تفسیر سطحی می شود؛ چرا که اولاً آیه با اطلاق خود، همه اعمال را شامل می شود، چه آن عمل از طریق عادی ظاهر شود یا نه. از این رو آگاهی پیامبر ﷺ و مؤمنان از اعمال مردم باید از طریق غیرعادی صورت گیرد. ثانیاً تکیه بر مؤمنان در صورتی صحیح است که منظور، همه اعمال، آن هم از طریق غیرعادی باشد؛ وگرنه اگر مراد فقط اعمال آشکار باشد، هم مؤمنان و هم غیرمؤمنان آن را می بینند و لذا تأکید بر این که مؤمنان می بینند، دال بر این است که از طریق غیرعادی از آن اطلاع می یابند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۸، ۱۶۵).

این رؤیت اعمال مربوط به دنیاست نه روز قیامت. از این رو مراد آیه، اطلاع مؤمنان در روز قیامت نیست؛ چرا که ادامه آیه - «سَتَرْدُونَ إِلَيَّ الْعَالِمِ الْغَيْبِ» - بر این دلالت دارد که رؤیت رسول اکرم ﷺ و مؤمنان، پیش از بعث و قیامت است و مربوط به دنیاست (طباطبایی، ۱۴۲۴: ج ۹، ۳۷۹).

نکته درخور توجه در باب عرض اعمال این است که بر اساس روایات، عرضه اعمال در اولین مرحله به امام معصوم هر زمان صورت می گیرد. بنابراین در زمان غیبت نیز عرضه اعمال به حضرت مهدی ﷺ خواهد بود.^۱

۱. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَمْرًا عَرَضَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَائِرِ الْأَئِمَّةِ ﷺ وَ أَحَدًا بَعْدَ وَاحِدٍ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ ﷺ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الدُّنْيَا وَ إِذَا أَرَادَ الْمَلَائِكَةُ أَنْ يَرْفَعُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَمَلًا عَرَضَ عَلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ ﷺ ثُمَّ عَلَى وَاحِدٍ وَاحِدٍ إِلَى أَنْ يُعْرَضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ يُعْرَضُ عَلَى اللَّهِ فَمَا نَزَلَ مِنَ اللَّهِ فَعَلَى أَيْدِيهِمْ وَ مَا عَرَجَ إِلَى اللَّهِ فَعَلَى أَيْدِيهِمْ وَ مَا اسْتَعْنَوْا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حُزْفَةً عَيْنٍ؛ هنگامی که اراده خداوند بر امری تعلق گیرد، آن را به رسولش و از او به امیرالمؤمنین و از او تا به صاحب الزمان عرضه می کند، سپس آن امر در دنیا اجرا می شود. و آن هنگامی که ملائکه بخواهند امری را به نزد خدا ببرند، اول آن امر به صاحب الزمان سپس به حجت پیش از او عرضه می شود تا به رسول الله برسد. پس آن چه از جانب خداوند نازل می شود به دست ایشان می رسد و آن چه به خداوند عروج یابد از دست ایشان می گذرد و ایشان به اندازه یک چشم به هم زدنی از خداوند بی نیاز نیستند.

ب) تأثیر اعتقاد به علم امام در اخلاق منتظران

بی‌گمان توجه به این که امام معصوم علیه السلام به اذن الهی به همه زوایای وجودی ما علم دارد، سبب می‌شود از زندگی جاهلی رها شویم و به اندازه درجه معرفتی که به امام پیدا کرده‌ایم به حیات طیب رهنمون گردیم (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۲ و ۴۴). اما برای تبیین چگونگی و گستره اثرگذاری توجه به علم امام، به بیان مقدماتی نیازمندیم.

برای تأمین سعادت انسان - چه صرفاً سعادت دنیوی او یا فراتر از آن سعادت اخروی - جامعه انسانی نیازمند مقررات و قوانین است که هر قدر این قوانین کامل تر و جامع تر باشند، در تأمین این سعادت موفق ترند. اما این قوانین و مقررات در صورتی مؤثر خواهند بود که از ضمانت اجرایی قوی و جامعی برخوردار باشند. از این رو در کنار این قوانین، برای تهدید برتخلف یا تشویق به اطاعت، قوانین جزایی دیگری نیز پی‌ریزی می‌گردد و برای ضمانت اجرایی آن، حاکم عالم به احکام و عادل در اجرا قرار داده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۲۵).

ضمانت اجرایی در هر مجموعه از قوانین، باید متناسب با ویژگی‌های آن قوانین باشد. برای مثال، قوانین صرفاً اجتماعی، بیشتر نیازمند ضمانت اجرایی بیرونی هستند. آموزه‌های دین اسلام و قوانین آن، ویژگی‌هایی دارند که نیازمند تضمین‌های اجرایی متناسب با خود هستند که از بین این ویژگی‌ها به چند ویژگی مهم و مؤثر در بحث اشاره می‌کنیم:

یکم. جامعیت آموزه‌های دین اسلام

در یک تقسیم‌بندی، احکام ارزشی را به سه گروه تقسیم می‌کنند (نک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۲۲ به بعد):

الف) احکام الهی و دینی که نواهی و اوامری که مستند به خدای متعال است را دربر می‌گیرد و هر دین از پیروان خود، عمل بر اساس این احکام را طلب می‌کند.

ب) احکام اخلاقی، یعنی احکامی که عقل انسان یا فطرت آدمی آن را درک می‌کند و برای آن‌ها ارزش و اعتبار قائل می‌شود؛ مثل حسن راست‌گویی و قبح ستم به دیگران.

ج) احکام حقوقی، یعنی احکامی که برای تأمین مصالح دنیوی انسان‌ها و ناظر به ارتباطات افراد یک جامعه با یکدیگر وضع می‌شود.

عده‌ای بر اساس این تقسیم‌بندی می‌کوشند این سه گروه احکام را کاملاً از هم تفکیک کنند و برای هر کدام حوزه خاصی در نظر گیرند. بنابراین گرایش، قلمرو احکام الهی و دینی را محدود به مناسک و شعائر مذهبی خاص می‌کنند و به شدت تلاش می‌شود حوزه دین نه تنها از حوزه حقوق جدا شود، بلکه انفکاک کامل دین از اخلاق را نیز مطرح می‌سازند.

اما آن چه واقعیت دارد، این است که دین مجموعه‌ای از معارف نظری و احکام عملی است که احکام عملی آن شامل ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با خود و ارتباط او با دیگران می‌شود؛ لذا اخلاق و حقوق را نیز دربرمی‌گیرد. بر همین اساس در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام مجموعه سرشاری از احکام اخلاقی و حقوقی قابل مشاهده است. آموزه‌های دین اسلام، مجموعه‌ای جامع و کامل از معارف نظری و احکام عملی است که در بخش احکام عملی، روابط چهارگانه انسان را به طور جامع و کامل پوشش می‌دهد؛ از طرفی بر ارتباط انسان با خداوند تأکید می‌ورزد و با نگاه توحیدی خود، همه ارتباطات انسان را بر محور همین ارتباط شکل می‌دهد. از این رو احکام حقوقی و اخلاقی آن نیز با بحث توحید و معاد، پیوندی محکم پیدا می‌کند و از سوی دیگر، از ارتباط انسان با خود، دیگران و عالم طبیعت هیچ چیزی را فروگذار نمی‌کند که شاهد آن، آیات و روایات مفصل و گسترده‌ای است که در هر کدام از این حوزه‌ها به چشم می‌خورد. بنابراین دین اسلام در آموزه‌های خود، همه ابعاد وجودی انسان - اعم از جسم و روح - و تمام ساحت‌های حیات او - اعم از دنیوی و اخروی - و همه حوزه‌های زندگی او - اعم از فردی و اجتماعی - را در نظر گرفته است.

دوم. هدف دین، سعادت دنیوی و اخروی

از دیگر ویژگی‌های آموزه‌های دینی و در رأس آن معارف اسلامی، تأمین سعادت انسان در همه ابعاد آن است که گستردگی آموزه‌های دین، شاهد بر این مدعا است. وقتی آموزه‌های دین، حوزه فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، جسمی و روحی را دربرمی‌گیرد، درمی‌یابیم که این دین جامع، در تأمین سعادت فرد و اجتماع، دنیا و آخرت، تأمین کمال جسم و روح هدفی متعالی دارد.

سوم. نقش انگیزه در ارزش افعال

از جمله مباحث مهم در ارزش اخلاقی داشتن یک امر، نیت و انگیزه‌ای است که فاعل بر اساس آن به انجام فعل می‌پردازد. در تحلیل یک فعل اخلاقی، افزون بر حسن فعلی - که بیان گر خوبی خود فعل است - به حسن فاعلی یا انگیزه و نیت خوب فاعل در انجام فعل

می‌رسیم. بسیاری از مکاتب اخلاقی در بررسی ارزش فعل، توجهی به حسن فاعلی ندارند و تنها جنبه حسن فعلی آن را مورد دقت قرار می‌دهند. در فلسفه‌های غربی، به جز کانت، تقریباً بحث نیت مورد فراموشی قرار گرفته است (مدرسی، ۱۳۷۱: ۲۲۹). در مقابل، در اخلاق اسلامی نه تنها به حسن فاعلی توجه ویژه شده است، بلکه روح و جان عمل به شمار می‌آید و اساساً فعل بدون نیت و انگیزه مثبت درونی، ارزشمند محسوب نمی‌شود و اساس ارزش در کارهای اخلاقی و احکام دینی، نیت آن است.^۱ از دیدگاه اسلام، در تعیین ارزش اخلاقی، حسن فعلی به تنهایی کافی نیست، بلکه همراه آن، حسن فاعلی نیز لازم است؛ چراکه آثار افعال اخلاقی - یعنی کمال و سعادت انسان - بر حسن فاعلی و داشتن نیت صحیح مترتب می‌شود. بر این اساس تأکید نظام اخلاقی اسلام، بر نیت به عنوان اساس ارزش اخلاقی، تفاوتی کلی بین نظریه اخلاقی اسلام با سایر نظریه‌ها به شمار می‌رود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ الف: ج ۱، ۱۰۵ - ۱۰۶).

بر اساس آنچه گفته شد، اسلام به عنوان دین خاتم، کامل‌ترین و جامع‌ترین تعالیم و قوانین را برای سعادت کامل و همه‌جانبه انسان ارائه داده است. اما تنها وجود قانون کامل و جامع، سعادت انسان را تأمین نمی‌کند، بلکه ایجاد زمینه مناسب برای اجرایی شدن آن قوانین نیز ضروری است. از این رو اسلام برای این که قانون جامع و کامل آن دارای ضمانت اجرایی کامل و جامعی باشد، از راه‌هایی گوناگون، اجرای این قوانین را ضمانت کرده است. از جمله این ضمانت‌ها، ضمانت اجرایی بیرونی است. احکام حقوقی، ضامن اجرای بیرونی دارند؛ بدین معنا که عاملی از بیرون، فرد را به انجام احکام حقوقی ملزم می‌سازد و اگر کسی قوانین حقوقی را رعایت نکرد، حاکم او را وادار به اجرای قانون می‌کند و برای متخلفان، مجازات‌هایی در نظر می‌گیرد (همو، ۱۳۸۸ ب: ج ۱، ۷۳) که قوانین جزایی و حقوقی اسلام، عهده‌دار این ضمانت اجرایی هستند. اما بی‌گمان این زمینه، برای اجرایی شدن قوانین اسلام با ویژگی‌های ذکر شده کافی نیست و نیازمند زمینه‌های دیگری است.

چهارم. ناظر بودن امام علیه السلام، ضامن درونی بر اجرای آموزه‌های دین

اگر چه ضمانت اجرایی بیرونی - که در احکام حقوقی مورد توجه قرار می‌گیرد - در مواردی کارا و مفید است، اما نواقص درخور توجهی دارد که بخشی از این نواقص ناظر به ناکارآمد

۱. إنما الأعمال بالتّيات و إنما لإمرئ ما نوى. (مغربی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۴)

بودن آن، حتی در خود احکام اجتماعی است. از این رو در موارد بسیاری زمینه اجرای احکام و قوانین را - حتی در حوزه حقوقی و احکام اجتماعی - فراهم نمی سازد. این نواقص عبارتند از:

۱. ضمانت اجرایی بیرونی: در مواردی مطرح است که حقی از دیگران در میان باشد (همو) و حال آن که بر اساس آن چه گفته شد، تعالیم و احکام اسلام، شامل مجموعه‌ای گسترده و جامع و ناظر به همه ارتباطات انسان است و به رابطه انسان با دیگران منحصر نمی شود.

۲. ضمانت اجرایی بیرونی: به نیت و انگیزه فرد توجه نمی کند؛ زیرا اولاً نیت و انگیزه فرد در امور حقوقی کمتر مورد توجه است و بیشتر به ظاهر عمل توجه می شود (همو، ۱۳۸۹: ج ۱، ۲۷) و از طرفی نیز امری باطنی است، لذا از دسترس دیگران خارج است. حال آن که - چنان که گفته شد - یکی از ویژگی‌های اساسی تعالیم و احکام اسلامی، مبتنی بودن ارزش عمل بر نیت و انگیزه فرد است.

۳. ضمانت اجرایی بیرونی: مواردی را شامل می شود که قابلیت اثبات برای حاکم را داشته باشد. از این رو اگر کسی خود را به گریزگاه قانون برساند، مجرم به شمار نمی آید و ضمانت اجرایی بیرونی نمی تواند او را مؤاخذه کند. بنابراین کسی که جرم را مخفیانه انجام دهد یا به گونه‌ای مرتکب شود که قانون شامل او نشود و به تعبیری قانون را دور بزند، به راحتی از چنگ مؤاخذه رها شده است.

۴. ضمانت اجرایی بیرونی: مواردی که امری درونی است را دربر نمی گیرد، اگرچه در حوزه ارتباطات فرد با دیگران باشد؛ مانند سوء ظن به دیگری.

نواقص موجود در ضمانت اجرایی بیرونی سبب می شود برای اجرای تعالیمی همچون تعالیم اسلام با آن گستردگی و جامعیت، نیازمند زمینه‌هایی در درون افراد باشیم تا ضامن عملی شدن این قوانین گردد که توجه به ناظر بودن امام نسبت به افراد، از جمله عواملی است که موجب ایجاد انگیزه درونی در انجام تعالیم دینی - چه در حوزه حقوق اجتماعی، چه در حوزه اخلاق اسلامی و چه در حوزه احکام فقهی - می شود. از این رو اگرچه ظاهراً نظارت امام علیه السلام امری بیرونی برای افراد است، اما در واقع اعتقاد به علم امام و نظارت او، زمینه ساز ایجاد انگیزه و عاملی درونی در فرد می گردد.

کسی که همواره امام و مولای خویش را واقف بر افعال و احوال خود می داند و تمام شئون زندگی خود را در محضر ایشان محسوب می کند، در انجام وظایف دینی و اخلاقی خود فروگذار نخواهد کرد. در درون چنین انسانی انگیزشی درونی ایجاد می شود که او را به سمت فضایل

سوق می‌دهد و از رذایل باز می‌دارد.

در امام معصوم، ویژگی‌هایی وجود دارد که نظارت او را بسیار اثرگذار می‌سازد. امام معصوم از یک سو علمی لدنی و خطاناپذیر دارد و لذا هم بر ظاهر اعمال فرد و هم بر سرائر او عالم است و خطایی نیز در علم او وجود ندارد و از سوی دیگر، معصوم است و هرگونه ارزیابی او از دیگران همراه با صداقت، بی‌طرفی، امانت‌داری و... خواهد بود. از این رو توجه به ناظر بودن او نیز ویژگی‌هایی پیدا می‌کند که در سیر معنوی انسان منتظر، نقشی اساسی و تعیین‌کننده دارد؛ این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. این نظارت امام، دائمی است و در هر زمان و مکان وجود دارد. از این رو انگیزشی که در منتظران ایجاد می‌کند، دائمی است.
 ۲. این نظارت، به روابط اجتماعی منحصر نمی‌شود، بلکه همه ساحت‌های تعالیم دینی را در همه ابعاد دربر می‌گیرد.
 ۳. این نظارت، به ظاهر عمل منحصر نیست، بلکه باطن و انگیزه عمل نیز مورد رؤیت امام معصوم علیه السلام قرار می‌گیرد. بنابراین نه تنها حسن فعلی، بلکه حسن فاعلی فرد نیز در منظر امام قرار دارد و این خود عاملی برای تأمین اخلاص در اعمال به شمار می‌آید.
 ۴. در علم امام، مباحثی چون قابل اثبات بودن جرم، فرار از قانون، مخفی نگه داشتن و... معنا نمی‌دهد. از این رو راه را برای هر نوع غفلت از آموزه‌های دینی مسدود می‌سازد.
- با توجه به این ویژگی‌ها توجه به ناظر بودن امام معصوم، انگیزه کاملی برای سیر معنوی و کمالی فرد و جامعه ایجاد می‌کند؛ چیزی که در ضمانت‌های اجرایی حقوقی پیدا نمی‌شود. حتی فراتر از این، به فرض این که ضمانت اجرایی بیرونی بتواند افراد را به طور کامل ملزم به قانون سازد، تنها ظاهر عمل را با قانون سازگار می‌کند و حال آن که ارزش واقعی عمل - چنان که گذشت - در نیت آن نهفته که از دسترس خارج است. از این رو حداکثر توان آن، ایجاد نظم در زندگی اجتماعی آن هم در حیطة حیات دنیوی است (طباطبایی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۲۶).

ج) دیگر آثار اخلاقی توجه به علم امام علیه السلام

بر اساس آن چه گفته شد، توجه به علم امام معصوم علیه السلام عاملی است که زمینه ایجاد همه فضایل را در منتظران فراهم می‌سازد و از سوی دیگر، اراده منتظران را در دوری از همه رذایل اخلاقی تقویت می‌کند. اما فراتر از این اثرگذاری عام، توجه به علم امام علیه السلام برخی از فضایل

اخلاقی خاصی را در فرد ایجاد می‌کند؛ از جمله این‌که توجه منتظر به حضور در محضر امام و مولای خود، سبب می‌شود صبر و استقامت در او پدید آید، یا اگر وجود دارد افزایش یابد. از این رو سختی‌هایی که در مسیر زندگی برای او ایجاد می‌شود، به دلیل احساس همراهی با امام خود، برای او تحمل پذیرتر می‌شود. این سختی‌ها گاهی در مسیر معنوی او رخ می‌دهد؛ سختی‌هایی که در مسیر کمال اخلاقی و معنوی باید تحمل کرد، گاهی سختی‌ها و مشکلاتی است که در حیات دنیوی برای او پیش می‌آید و گاهی سختی‌هایی است که به سبب دین‌داری او از جانب دشمنان بر منتظران تحمیل می‌شود، چنان‌که در طول تاریخ تشیع، شیعیان با اتکای به این باور که امام زمان علیه السلام به آن‌ها علم دارد و ناظر دردها و مشکلات آنان است، تمام مظلومیت‌ها را تحمل کرده‌اند و با استقامت و پایداری، مسیر خود را در همه حوادث تلخ و ناگواری که دشمنان برای آنان رقم زده‌اند، ادامه داده‌اند. از این رو توجه به علم امام علیه السلام سبب می‌شود منتظران با توکل بر خداوند و توسل به امام خود، با صبر و استقامت و صف‌ناشدنی، حیات دینی و اجتماعی خود را ادامه دهند.

از سوی دیگر، توجه به همراهی با امام عصر علیه السلام احساس تنهایی را در منتظران از بین می‌برد و مانع حیرت و سرگشتگی منتظران می‌شود. لذا اگرچه در زمان غیبت، از حضور ظاهری امام معصوم علیه السلام محروم‌اند، اما توجه به این‌که امام ناظر آن‌هاست و لحظه لحظه حیات آن‌ها در منظر امامشان است، سبب دلگرمی و مانع حیرت و سرگشتگی خواهد بود.

د) امام جایگاه علم الهی

ممکن است کسی تصور کند آن‌چه درباره علم امامان معصوم علیهم السلام و ناظر بودن آن‌ها بر اعمال انسان‌ها گفته شد، در عرض علم الهی قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که همین حقایق درباره علم خداوند وجود دارد. خداوند عالم به نهان و آشکار است و ذره‌ای در آسمان و زمین از حیطة علم او خارج نیست (یونس: ۶۲) و هر چه در عالم انجام می‌گیرد می‌بیند (علق: ۱۴) و همین توجه به علم خداوند، بازدارنده انسان از بدی‌ها و سوق دهنده او به خوبی‌ها خواهد بود.

اما باید توجه داشت اولاً تعدد شاهدان و ناظران اعمال مورد تأکید آیات و روایات است و علاوه بر خداوند متعال و پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام - که بر اساس مباحث پیشین، ناظر بر اعمال و شاهد روز قیامت خواهند بود - فرشتگان نیز ناظر بر اعمال و شاهد روز قیامت‌اند (انفطار: ۱۰ - ۱۲). همچنین اعضا و جوارح انسان (فصلت: ۲۰ و ۲۱؛ نور: ۲۴)، زمین (زلزال: ۲ -

۵) و زمان (آل عمران: ۱۴۰) نیز از شاهدان و گواهان روز قیامت به شمار می‌آیند. این تعدد شاهدان، انسان را در اعمالش دقیق‌تر و او را از غفلت دورتر می‌سازد.

ثانیاً هیچ‌گاه علم امام علیه السلام در عرض علم الهی محسوب نمی‌شود؛ بلکه ائمه اطهار علیهم السلام جایگاه علم الهی به شمار می‌آیند و به تعبیر روایات فراوانی که در این باره آمده است، ائمه علیهم السلام خزّان علم الهی محسوب می‌شوند (نک: صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۰۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۶، ۱۰۵):

تَحْنُ وَلَا تَأْمُرُ اللَّهُ وَ خَزَائِنُ عِلْمِ اللَّهِ؛ (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۰۵)

ما سرپرستان امر خداوند و خزانه‌داران علم الهی هستیم.

بر همین اساس در زیارات، آنان را «خزّان العلم» (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۲، ۶۱۰) معرفی می‌کنیم. از این رو، ائمه اطهار علیهم السلام در نگاه شیعیان، جایگاه علم الهی هستند و نمی‌توان علم آن‌ها و شاهد و ناظر بودنشان بر اعمال عباد را در عرض علم خداوند به شمار آورد.

۴. اعتقاد به حضور امام

از جمله باورهای عمیقی که در بحث امامت باید مورد توجه قرار گیرد، معیت وجودی امام معصوم علیه السلام با عالم است. بر اساس تعالیم دینی، امام با عالم معیت وجودی دارد. در بخش پیشین، سخن بر سر علم امام به همه عوالم بود، اما منتظران در مرتبه بالاتری از شناخت نسبت به امام، به حضور وجودی او در همه عوالم معرفت می‌یابند. در این مرحله، امام معصوم علیه السلام را جدای از عالم و صرفاً عالم به آن نمی‌داند، بلکه حضور وجودی حضرت را در تار و پود عالم درک می‌کند.

البته تبیین و تحلیل معیت وجودی امام معصوم علیه السلام با عالم، نیازمند نوشتاری مستقل است، اما اشاره‌وار می‌توان گفت در تحلیل دقیق علم امام علیه السلام به حضور او در عالم دست می‌یابیم، بدین معنا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام شاهدان اعمال محسوب می‌شوند و شاهد اعمال بودن، بر حضور آنان در نزد انسان‌ها دلالت دارد. از این رو شهود اعمال، دلیل حضور شاهد خواهد بود.

در عرفان اسلامی از این حقیقت، با نام «سریان انسان کامل در عوالم» یاد می‌شود که این امر در سفر سوم از اسفار اربعه برای انسان کامل رخ می‌دهد (قیصری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۴۳) و بر اساس آن، هیچ حقیقتی از حیظه وجودی انسان کامل خارج نیست (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۶۵۷).

تأثیر اعتقاد به حضور وجودی امام علیه السلام در اخلاق منتظران

اگر در بحث علم امام گفته شد توجه به علم امام علیه السلام سبب می شود منتظران با دقت کامل، اعمال، صفات و اندیشه های خود را از هر کجی و انحراف بازدارند، توجه به حضور خود امام علیه السلام که معرفتی عمیق تر به امام معصوم علیه السلام است، به طریق اولی، منتظران را از هر غفلتی باز می دارد؛ انسانی که امام و مولای خود را لحظه لحظه در کنار خود می داند و همه عالم را محضراو می بیند، کوچک ترین رفتار و گفتار خود را با تأمل و دقت انجام می دهد. البته مسئله مهم، رسیدن به این معرفت است. اگر امام زمان علیه السلام در پرده غیبت نبود و در عالم ظاهر در محضراو زندگی می کردیم، مواظبت ما برگفتار و رفتارمان چگونه بود؟ حال کسی که به این معرفت برسد که همواره عمر خود را در محضرا امام خود بداند، در مسیر تهذیب نفس و کمال اخلاقی کوچک ترین کوتاهی یا لغزشی را بر خود جایز نمی داند.

۵. رابطه محبت آمیز بین امام غایب و منتظران

توجه به یک ناظر، در اصلاح رفتارهای انسان بسیار مؤثر است و وقتی این نظارت، نظارتی کامل باشد، شامل درون و بیرون فرد گردد، نه تنها رفتارها بلکه صفات نفسانی فرد و اندیشه های او را نیز اصلاح می کند؛ اما آن چه میزان اثرگذاری این نظارت را بالا می برد، نوع ارتباطی است که فرد با ناظر دارد.

در نگاه مکتب رابطه شیعیان با امام معصوم علیه السلام رابطه ای حُبّی است؛ رابطه ای که بر اساس دستور خداوند در آیات قرآن کریم، شکل گرفته است:

﴿لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾. (شوری: ۲۳)

روایات بسیاری نیز از اهل سنت (نک: سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۷) و شیعه (نک: بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۸۱۵)، در این باره به چشم می خورد که محبت اهل بیت علیهم السلام را به عنوان یکی از مسائل اساسی اسلامی مورد توجه قرار می دهد، تا جایی که در برخی روایات، در تأیید محبت شیعیان به امامان معصوم علیهم السلام می فرماید:

وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ. (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۶۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۶۷)

الف) تربیت اخلاقی براساس محبت

حکمت تأکیدات فراوان دین اسلام بر محبت به اولیای الهی را باید در دو امر کلی

جست‌وجو کرد (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۷۲)؛ اولاً این ارادت و محبت، زمینه‌ساز پیوند دادن مسلمانان به ائمه اطهار علیهم‌السلام است تا ولایت دینی و زعامت اجتماعی آن‌ها زمینه اجرا پیدا کند و به دیگر سخن، ولای محبت، مقدمه و وسیله‌ای برای ولای امامت و ولای زعامت است. ثانیاً محبت به اولیای الهی، عاملی بسیار ارزنده در تربیت نفوس و تزکیه روح انسان به شمار می‌آید که موضوع بحث ما در همین امر است. وقتی رابطه منتظران حضرت مهدی علیه‌السلام با امام غایبشان رابطه‌ای بر اساس اوج محبت و مودت پایه‌ریزی شده باشد، به طور ناخودآگاه، سبب تربیت اخلاقی منتظران می‌شود.

محبت و مودت چنین ذوات مبارکی، مایه تربیت نفوس، تخلق به خلق الهی و اتصاف به صفات کریمه آن‌هاست و از سوی خداوند والا بر هر مؤمنی واجب گردیده است. این محبت و مودت نه امری تشریفاتی، که از اصول دین و سرمایه‌های رسمی آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۷۷).

نتیجه محبت و عشق به یک فرد، تبعیت و همرنگی با اوست. از این رو محبت و عشق، اطاعت‌آور است و عاشق، ناخودآگاه همرنگ با معشوق خود می‌شود و نه تنها در رفتارهای بیرونی، بلکه نوع گرایش‌ها و خواست‌های او نیز با گرایش‌ها و خواست‌های معشوق، همراه می‌گردد. بدین رو اگر این محبت و عشق به اولیای الهی و انسان‌ها کامل باشد، فرد را به سمت کمال و تعالی سوق می‌دهد و او را همرنگ و همراه با اولیای الهی قرار می‌دهد. به تعبیر شهید مطهری، محبت به سوی مشابهت و مشاکلت می‌راند و قدرت آن سبب می‌شود که محب به شکل محبوب درآید (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۱۶، ۲۶۴).

ب) محبت بهترین راه تهذیب نفس

یکی از اساسی‌ترین امور برای تهذیب نفس و سیر و سلوک معنوی، اراده و همت است که اگر این اراده و همت قوی باشد، فرد در سیر و سلوک خود موفق است و هر اندازه این اراده ضعف یابد، سیر و سلوک سست می‌شود. اما مهم‌ترین عاملی که اراده فرد را استوار می‌سازد محبت و عشق است؛ اکسیر محبت، رخوت و سستی را از اراده انسانی می‌زداید و عزم را راسخ و همت را نیرومند می‌سازد (همو: ۲۶۷ - ۲۶۸). بر همین اساس اگرچه برای اصلاح اخلاق و تهذیب نفس، راه‌های گوناگونی پدید آمده است، اما بهترین راه سیر و سلوک معنوی و تهذیب نفس، راه محبت و عشق است. شهید مطهری در مقایسه راه عشق و محبت با دیگر راه‌ها و در تحلیل تأثیر محبت اولیای الهی و ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌فرماید:

اگر انسان بخواهد با تکیه بر تفکر و تذکر و محاسبه النفس و مراقبه و غیره، اخلاق سوء را یک یک با سرانگشت فکر و حساب از خود بزدايد و خود را اصلاح نماید، البته عملی است؛ اما مثل همان است که انسان بخواهد براده های آهن را یک یک جمع کند. ولی اگر انسان این توفیق را پیدا کند که کاملاً پیدا بشود و او شیفته آن کامل گردد، می بیند کاری که او در ظرف چند سال انجام می داد این در ظرف یک روز انجام می دهد. (همو: ج ۲۲، ۷۷۴)

با این توضیحات روشن می شود که در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام اگرچه برای منتظران امکان حضور ظاهری در محضر ایشان وجود ندارد، اما محبت و عشق به ایشان - که اساس رابطه شیعیان با امامشان محسوب می شود - اکسیری است در تهذیب نفس منتظران و بهترین و اثرگذارترین راه در زمینه اخلاقی ساختن فرد و جامعه منتظران به شمار می آید.

نتیجه

منتظران امام زمان علیه السلام در عصر غیبت، افزون بر بهره مندی از عنایت امام زمان علیه السلام و بهره گیری از علمای راستین، می توانند با استمداد از مجموعه ای از باورهای عمیق در باب امامت، خود را از غفلت ها و انحرافات زمانه غیبت مصون سازند و زمینه تکامل معنوی و اخلاقی خود را فراهم سازند و بدین وسیله زمینه ساز ظهور امام غایب خود گردند. در این نوشتار این باورها را در چند محور بررسی کردیم.

نخستین باور مؤثر در سوق دادن منتظران به سوی مکارم اخلاقی، اعتقاد به وجود امام زمان علیه السلام است؛ معرفت به وجود امام علیه السلام سبب ایجاد گرایش درونی به حضرت می شود و زمینه ساز همراهی و همسویی منتظران با ایشان می گردد. باور دیگری که در مسیر کمال معنوی، منتظران را یاری می دهد، اعتقاد به ظهور حضرت علیه السلام است؛ انتظار ظهور امام مهدی علیه السلام موجب می شود فرد منتظر، از یک طرف با ایجاد صفات اخلاقی، در به دست آوردن ویژگی های یاوران آن حضرت بکوشد و از سوی دیگر، در هر زمانه خود را برای ظهور ناگهانی ایشان آماده سازد و نیز برای تحقق ظهوری که انتظار آن را می کشد زمینه سازی کند.

اعتقاد به علم فراگیر امام علیه السلام نیز از مهم ترین عوامل مؤثر در دوری انسان منتظر از رذایل و حرکت او به سمت فضایل است. کسی که همواره خود را در منظر امام علیه السلام می داند، برای سیر معنوی، انگیزه ای قوی پیدا می کند و ظاهر و باطن خود را از هر آن چه او را از چشم امام می اندازد دور می سازد. البته با تحلیل دقیق علم فراگیر امام علیه السلام به حضور وجودی او در عالم می رسیم. منتظران با دستیابی به این درک عمیق از امام علیه السلام نه تنها امام را عالم به خود

می دانند، بلکه هر لحظه خود را در محضراو می بینند.

ارادت و محبت منتظران به امام رئوف خود نیز از مؤثرترین عوامل در تربیت نفوس و تزکیه روح آن‌ها به شمار می آید. فرد منتظر با اکسیر عشق به امام خود، جان و روح خود را درپرتو شعاع نورانی او قرار می دهد؛ با حرارت عشق، آلودگی های خویش را می سوزاند و با آب حیات بخش آن، گلستان وجود خود را بارور می سازد.

بر اساس آنچه در این نوشتار آمد، روشن شد اگرچه شرایط موجود در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام جامعه و فرد را به سمت حیرت و گمراهی سوق می دهد و دروادی غفلت گرفتار می سازد، اما بارور ساختن مجموعه باورهای شیعیان نسبت به امام علیه السلام می تواند در زمان غیبت نه تنها انحراف، حیرت و غفلت را از منتظران بزدايد، بلکه می تواند آن‌ها را در سیر معنوی و تزکیه اخلاقی، تا بالاترین درجات دستگیری نماید. از این رو از جمله بهترین راهکارها برای سوق دادن منتظران به سمت کمالات اخلاقی و مراتب و مقامات معنوی، تعمیق مجموعه ای از باورهای آن‌ها نسبت به امام زمان علیه السلام است. بنابراین بر فرد منتظر و جامعه منتظران ضروری است با بارور ساختن این باورها، فضایل اخلاقی را در جامعه شیعی گسترش داده و زمینه ظهور را فراهم سازند.

منابع

- اکبرنژاد، مهدی، *بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت*، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- آشتیانی، سید جلال‌الدین، *شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، تحقیق: جلال‌الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.
- جوادی آملی، عبدالله، *امام مهدی علیه السلام موجود موعود*، تحقیق و تنظیم: سید محمدحسن مخبر، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷ ش.
- _____، *تسَنیم، تنظیم: احمد قدسی، ویرایش: علی اسلامی*، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البتیة علیهم السلام، اول، ۱۴۰۹ ق.
- حیدری، سید کمال، *علم الامام*، به قلم: علی حمود عبادی، قم، دار فراق، ۱۴۲۹ ق.
- سجستانی (ابی داود)، سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، تحقیق: خلیل مأمون شبجا، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۲ ق.
- سیوطی، جلال‌الدین، *درالمشورفی تفسیرالمأثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- شفیعی سروستانی، ابراهیم، *معرفت امام زمان علیه السلام و تکلیف منتظران*، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۷ ش.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، *کمال‌الدین و تمام النعمه*، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
- _____، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
- صفار، محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

- طباطبایی، سید محمدحسین، *بررسی‌های اسلامی*، به کوشش: سیدهادی خسروشاهی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۷۸ش.
- _____، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، *الغیبة*، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، دار المعارف الإسلامية، قم، اول، ۱۴۱۱ق - الف.
- _____، *مصباح المتهجد و سلاح المتعبد*، مقدمه: علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق - ب.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- فقیه ایمانی، مهدی، *الامام المهدی عند اهل السنة*، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۲ق.
- قزوینی (ابن ماجه)، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: خلیل مأمون شبجا، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۹ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق: سیدطیب موسوی جزایری، قم، دارالکتب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
- قیصری، داوود، *شرح فصوص الحکم*، تحقیق: حسن حسن زاده آملی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
- کوفی (ابن عقده)، احمد بن محمد، *فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام*، تحقیق: حرزالدین عبدالرزاق محمد حسین، قم، نشر دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، *البلد الامین والدرع الحصین*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.

- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مدرسی، سید محمدرضا، فلسفه اخلاق، تهران، سروش، ۱۳۷۱ش.
- مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸ش - الف.
- _____، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش: محمد شهبابی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹ش.
- _____، نظریه حقوقی اسلام، تحقیق و نگارش: محمد مهدی نادری قمی و محمد مهدی کریمی نیا، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸ش.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ش.
- مغربی (ابن حیون)، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، تصحیح: آصف فیضی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
- مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المتظر، تحقیق: لجنة من العلماء، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلام، چاپ اول، ۱۳۹۵ق.
- هاشم العمیدی، سید ثامر، در انتظار قنوس، ترجمه و تحقیق: مهدی علی زاده، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۶ش.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۶
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۴

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال دوم، شماره ۸، بهار ۱۳۹۳

آموزه‌های تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام در زمینه اخلاق مهدوی

علی‌نقی فقیهی*

چکیده

آموزه‌های تربیتی در حوزه اخلاق مهدوی، بخشی مهم از آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام در راستای اهداف رسالت و امامت به شمار می‌آید. هدف این نوشتار، دستیابی به آموزه‌های تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام در قلمرو ویژگی‌های اخلاقی امام عصر علیه‌السلام و یاران صدیق آن حضرت است. همچنین روش این تحقیق، توصیفی - اسنادی است و به منظور گردآوری داده‌های لازم برای نیل به اهداف پژوهش، منابع حدیثی موجود و مرتبط با موضوع پژوهش، با استفاده از فرم‌های فیش برداری از منابع، جمع‌آوری شده و با شیوه‌های کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. از یافته‌های این پژوهش، تبیین ویژگی‌های اخلاقی شخص امام در سه حیطه جامعیت مکارم اخلاق، اخلاق فردی و اجتماعی است و در تشریح عمده ویژگی‌های اخلاقی یاران امام به الگوگیری از آن حضرت در محاسن و مکارم اخلاق، توجه به خدا، روحیات فردی، اخلاق یاران در زمان غیبت و در ارتباط با همدیگر پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

اخلاق مهدوی، آموزه‌های تربیتی، اخلاق یاران، اخلاق فردی و اجتماعی.

مقدمه

تمام آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام برای تحقق اهداف رسالت و امامت است و از مهم‌ترین هدف‌های رسالت انبیا و امامت ائمه علیهم‌السلام، تعلیم و تربیت و تزکیه اخلاقی مردم به شمار می‌آید. در چهار آیه قرآن به این هدف مهم برای انبیا به ویژه پیامبر خاتم آنان تصریح شده است (بقره: ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲). احادیث متعددی نیز از اهل بیت علیهم‌السلام صادر شده مبنی بر این که آفرینش انسان هدف دار است و استکمال و اتصاف به صفات کمالی پروردگار عالی‌ترین هدفی است که بشر می‌تواند به آن برسد و هدف بعثت انبیا و تعیین ائمه هدی علیهم‌السلام برای تحقق این هدف عالی است. هموار کردن این راه، از طریق تربیت اخلاقی است که رسولان و پیشوایان دینی عهده‌دار آن‌اند. از این روست که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تبیین هدف بعثتش بر اتمام مکارم الاخلاق تأکید می‌کند و می‌فرماید:

إِنِّي بَعَثْتُ لَأَتَمَّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ. (پابنده، ۱۳۸۲: ۳۴۵)

در این مقاله برآنیم تا پس از تبیین مفهوم تربیت، آموزه‌های تربیتی و مفهوم اخلاق و تربیت اخلاقی، روایات اهل بیت علیهم‌السلام را در زمینه اخلاق مهدوی بررسی کنیم و به ویژگی‌های اخلاقی امام عصر علیه‌السلام و یاران واقعی آن حضرت دست یابیم.

مفهوم تربیت

تربیت، مصدر باب «تفعیل» و دارای سه ریشه: ۱. ربأ، یربؤ (= فعل مهموز)؛ ۲. ربی، یربی (= فعل ناقص)؛ ۳. رب، یرب (= فعل مضاعف) است. تربیت از «ربا، یربو» به مفهوم رشد کردن و برآمدن و قد کشیدن و زیاد شدن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ۳۰۵)؛ از «ربی، یربی» معنای افزودن، پروراندن، برکشیدن، برآوردن، رویانیدن و تغذیه کودک دارد و تربیت از ریشه «رب، یرب» به معنای پروردن، سرپرستی و رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن، به اعتدال بردن، استوار و متین کردن آمده است (شرتونی، ۱۳۶۱: ج ۱، ۳۸۶).

راغب اصفهانی مفهوم تربیت را در قرآن دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز تا آن‌گاه که به انجامی که آن را سزد برسد دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۸۴) و بیضاوی تربیت را به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک‌اندک هر چیز بیان داشته است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۱۰). مصطفوی نیز برای تبیین ریشه تربیت به مفهومی که مد نظر اندیشمندان علوم تربیتی

است، آن را از ریشه «مضاعف» دانسته و تربیت کودک را به سوی کمال سوق دادن او معنا کرده است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۴، ۳۵). همچنین علامه طبرسی پس از آن که برای واژه «رب» معانی گوناگونی چون مالک، صاحب، سید، مطاع، مصلح و تربیت کننده را برمی شمرد، تربیت را سوق دادن چیزی به سمت کمال دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۲۲).

فیلسوفان تربیتی مسلمان نیز با توجه به کاربردهای لغوی تربیت و گفته‌های صاحب نظران در زمینه مفردات قرآن و کلمات مفسران به تعریف اصطلاحی تربیت پرداخته‌اند. برای مثال، ابن سینا (۳۷۳ یا ۳۶۳-۴۲۸ق) تربیت را - که به آن تعلیم^۱ و تربیت نیز گفته می‌شود - برنامه‌ریزی و فعالیت محاسبه شده برای رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شئون اجتماعی، برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی تعریف کرده است (دفتر همکاری، ...، ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۸۴). همچنین تعلیم و تربیت به عنوان واحد مفهومی فراهم ساختن زمینه‌های رشد و شکوفایی تربیت‌پذیر و رساندن او به مرحله‌ای که استعدادها و قابلیت‌هایش را بروز دهد، تعریف کرده است. و علاوه بر پرورش استعداد، بر رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آن که استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود» تأکید کرده است (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۴). و در برخی تعاریف دیگر «رشد و تکامل اختیاری متربی به سوی هدف‌های مطلوب و این که تربیت بر اساس برنامه‌ای سنجیده شده، باید انجام گردد، توجه شده است (دفتر همکاری، ...، ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۴۱-۳۶۶). به نظر می‌رسد بیان شهید مرتضی مطهری بهترین و جامع‌ترین بیان در این زمینه است. وی علاوه بر این که تعلیم و تربیت، را پرورش دادن و به فعلیت درآوردن استعدادهای درونی که بالقوه در یک شیء موجود است؛ تبیین می‌کند و آن را شامل همه جانداران، اعم از گیاه، حیوان و انسان دانسته و معتقد است تربیت، باید تابع و پیرو فطرت، طبیعت و سرشت شیء باشد. اگر بنا باشد یک شیء شکوفا شود باید کوشید تا همان استعدادهایی که در آن هست بروز کند. بنابراین، تربیت در انسان به معنای پرورش دادن استعدادهای اوست. این استعدادها در انسان شامل: استعداد عقلی (علمی و حقیقت‌جویی)، استعداد اخلاقی (وجدان اخلاقی)، بعد دینی (حس تقدیس و پرستش)، بعد هنری و ذوقی یا بعد زیبایی و استعداد خلاقیت، ابتکار و ابداع است (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۲ و

۱. «تعلیم» به معنای آموزش دادن است که تکرار کردن و تدریجی بودن در آن نهفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۳). بنابراین تعلیم خود نوعی تربیت است و همانند تربیت، زمینه‌سازی برای شکوفایی استعداد به شمار می‌آید، اما به استعداد ذهنی اختصاص دارد؛ ولی تربیت همه استعدادها را دربر می‌گیرد.

آموزه‌های تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام

منظور از آموزه‌های تربیتی، مجموعه برنامه‌های آموزشی و پرورشی خرد و کلان در متون حدیثی است که به صورت گفتارها، ارشادها، اوامر و نواهی، سیره عملی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام برای به فعلیت درآوردن استعدادها و سرشتی آدمیان و هموار ساختن مسیر رشد و تعالی و سعادت دنیا و آخرت آنان به دست ما رسیده است.

اخلاق

«خُلُق» ریشه اخلاق به مفهوم سرشت، سنجیه و طبیعت است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ۱۹۴) و به تعبیر ابن مسکویه، خُلُق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند، بی آن که نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد (ابن مسکویه، ۱۳۷۱: ۵۱). همین ملکات و صفات درونی انسان «اخلاق» نامیده می‌شود و به رفتاری که از این خلقیات ناشی می‌شود نیز «اخلاق» یا رفتار «اخلاقی» می‌گویند (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۹۰: ۱۵). همچنین گفته شده است اخلاق، اعم از ملکات نفسانی است که فلاسفه اخلاق تاکنون بر آن تأکید داشته‌اند. اخلاق شامل همه کارهای اختیاری انسان می‌شود که ارزشی است؛ یعنی متصف به خوب و بد بوده و می‌تواند برای نفس کمالی را فراهم آورد یا موجب رذیلت و نقصی در نفس شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ج ۱: ۲۵). همچنین مطلق صفات نفسانی در قلمرو اخلاق قرار می‌گیرد، خواه به صورت پایدار «ملکه» یا به صورت ناپایدار «حال» باشد (همو: ۲۴۰). بنابراین موضوع اخلاق اعم از ملکات نفسانی است که تاکنون فلاسفه اخلاق بر آن تأکید داشته‌اند، بلکه اخلاق همه کارهای ارزشی ایشان که متصف به خوب و بد می‌شوند و می‌توانند موجب پیدایش کمال یا نقصی در نفس شوند. این‌ها همگی در قلمرو اخلاق قرار می‌گیرند. در نتیجه، اخلاق شامل همه ملکات، حالات نفسانی و افعالی است که رنگ ارزشی دارند.

به نظر می‌رسد در جمع‌بندی می‌توان گفت اخلاق، صفات نفسانی و افعال ارزشی است که برای نفس آدمی موجب کمال شود. بنابراین اخلاق همه فضایل و اصول و فروع آن‌ها - اعم از ملکات نفسانی، حالات روحی، آداب فردی، اجتماعی و همه افعال اختیاری جوارحی و جوانحی - است که دارای بار ارزشی هستند و انسان را در نیل به کمال نهایی - یعنی قرب الهی و عبودیت و بندگی - کمک می‌کنند و آن‌چه از صفات، حالات و افعال اختیاری که ضد

آن هاست و مانع نیل آدمی به کمال است ضد اخلاق یا رذایل خواهد بود. در این جا لازم است به دو نکته توجه شود: یکی این که صفت و رفتار اخلاقی از طبیعت سرشتی فرد بروز می کند. اطلاق این کلمه در عربی به ارزش هایی است که فرد در سرشت انسانی خود میل به آن ها را دارد و حتی این که فرد به صورت طبیعی از زشتی ها و بدی ها نفرت دارد، به عنوان یک ارزش است که از سرشت و فطرت انسانی نشأت می گیرد. قرآن کریم این سرشت و فطرت انسان را با کلمه الهام تبیین کرده است که منظور، الهام تکوینی و خلقتی است (شمس: ۸).^۱ دیگر این که ارزشی بودن اخلاق به صورت فطری برای انسان روشن است و از این رو افعال خوب به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از او صادر می شود (نراقی، بی تا: ج ۱، ۲۶-۲۷؛ جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۷۷).

تربیت اخلاقی

گفته شده تربیت اخلاقی ایجاد شناخت و برانگیختن احساس فرد است برای آن که زشتی های رفتاری و صفات منفی از وی دور و صفات مثبت و ارزش های اخلاقی برای او درونی و پایدار شود (حسین زاده، ۱۳۸۶: ۱۱۵). به نظر می رسد تربیت، کاری است که مربی انجام می دهد. البته مربی شناخت ایجاد نمی کند و آموزش دادن به معنای ایجاد کردن نیست؛ بلکه فراهم سازی زمینه های پرورش ذهنی است که به شناخت مربی می انجامد. بنابراین، تعبیر ایجاد، مناسب نیست. دیگر این که تربیت، تنها شناخت و برانگیختن احساس نیست. توجه دادن به مسائل اخلاقی و برانگیختن احساس مثبت به آن ها برای اتصاف به صفات و رفتارهای اخلاقی ناکافی است و راهکارهای عملی نیز لازم است. به دلیل اهمیت راهکارهای عملی گفته شده، تربیت اخلاقی، بخشی مهم از علم اخلاق را تشکیل می دهد. از آن جا که مباحث آن به طور عمده ناظر به راهکارهای عملی و ارائه توصیه هایی در باب عمل است، گاهی از این بخش با نام «اخلاق عملی» یاد می شود. در مقابل، به آن بخش از مباحث اخلاقی که به توصیف خوبی ها و بدی های اخلاقی می پردازد، «اخلاق نظری» می گویند. تربیت اخلاقی چگونگی پرورش استعدادها و به کارگیری قوای درونی، برای توسعه و تثبیت صفات و رفتارهای پسندیده ارزشی و نیل به فضایل عالی اخلاقی و نیز دوری از رذیلت ها و نابود کردن آن هاست. بنابراین در تربیت اخلاقی، رویکرد اصلی متوجه پرورش استعداد های اخلاقی و رسیدن به کمالات اخلاقی است (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۳: ۱۸).

۱. «فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا».

تعلیم و تربیت اخلاقی و ارزشی، به آن چه مدارس و دیگر نهادهای آموزشی برای کمک به افراد برای تفکر درباره مسائل مربوط به درست و نادرست امور و در پی آن تمایل به سمت خوب بودن اجتماعی و نیز کمک به آن‌ها جهت رفتار به روش و منش اخلاقی و ارزشی انجام می‌دهند، اطلاق می‌شود (سجادی، ۱۳۷۹: ۱۴۸). همچنین تربیت اخلاقی، آموزش اصول و ارزش‌های اخلاقی و پرورش گرایش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی در ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری به شمار می‌آید (داودی، ۱۳۸۷: ۱۰-۱۱).

به نظر می‌رسد در تبیین تربیت اخلاقی مبتنی بر دیدگاه اسلامی، توجه به نکات زیر لازم است:

۱. آدمی دارای فطرت اخلاقی است و توانمندی درک خوبی‌ها و بدی‌ها را به صورت بدیهی دارد؛ زیرا خداوند این توانمندی را با الهام تکوینی در انسان سرشته است.
 ۲. تربیت در جایی به کار می‌رود که استعداد رشد و شکوفاسازی در آن باشد؛ بنابراین تربیت در جایی که استعداد تحول و پرورش را نداشته باشند و بخواهند آن را ایجاد کنند به کار نمی‌رود.
 ۳. تربیت کردن به مفهوم فراهم‌سازی رشد و شکوفایی در جهت هدفی معین همراه با نقشه‌ای مشخص است. کار مربی صرفاً فراهم‌سازی رشد و تحول و تغییر است و نه این که مهارتی را ایجاد کند یا به مربی اعطا کند.
 ۴. آموزش دادن نیز خود نوعی تربیت و فراهم‌سازی تحول و رشد ذهنی است و به مفهوم ایجاد علم در ذهن مربی یا انتقال معلومات مربی به مربی نیست.
 ۵. تربیت اخلاقی، پرورش همه ارزش‌ها و خوبی‌هایی است که انسان به صورت فطری وجدانی اوست و عقل برترتین آدمی به آن‌ها در روابطش با خدا، خود، دیگران و طبیعت الزام دارد.
 ۶. از محورهای مهم در برنامه‌های تربیتی انبیا و اهل بیت علیهم‌السلام پرورش اخلاق و ارزش‌های فطری است. ارزش‌شناسی صفات و اعمال در گستره زندگی که تحول و ارتقای انسانی را در مسیر کمال و خوشبختی جاوید تسهیل می‌کند و آدمی را از بیگانه شدن از اصل خود و اعوجاج فطری و سقوط در بهیمیت، بلکه پست‌تر از آن، پیش‌گیری می‌نماید و سقوط کرده را صعود می‌بخشد.
- بنابراین، منظور از تربیت اخلاقی مورد توجه اسلام، انجام فعالیت‌های آموزشی و پرورشی

است که زمینه‌ساز رشد و ارتقای توانمندی‌های فطری در حوزه صفات و عملکردهای ارزشی است و روابط شخص با خدا، خود، دیگران و طبیعت را به طور مطلوب، سامان می‌دهد و وی را به حیات طیبه و سعادت جاوید می‌رساند.

در ادامه به توصیف و تبیین صفات و رفتارهای اخلاقی که در روایات تربیتی برای حضرت مهدی علیه‌السلام و یاران ایشان برشمرده شده است، می‌پردازیم. بنابراین، بحث در دو محور صفات و رفتارهای اخلاقی شخص امام مهدی علیه‌السلام و یاران آن حضرت انجام می‌شود.

ویژگی‌های اخلاقی شخص امام مهدی علیه‌السلام

هدف اصلی اهل بیت علیهم‌السلام از آموزه‌های تربیتی در حوزه صفات و رفتارهای اخلاقی امام مهدی علیه‌السلام این است که نمونه بارز اخلاق انسان کامل و اسوه حسنه محاسن و مکارم اخلاق، و الگوی عینی از تحقق هدف آفرینش معرفی شود و تلاش بشر برای سیر صعودی و دستیابی به حیات طیبه، در مسیر سالم و راه درست سیر و سلوک دینی، جهت یابد، یاران امام مهدی علیه‌السلام به روشنی بتوانند ویژگی‌های آن حضرت را بشناسند و برای پیروی از او تمام تلاش خود را به کارگیرند و مظهر شمع وجودش شوند و نیز زندگی آنان، نمونه‌هایی از زندگی سالم انسانی باشد.

اهل بیت علیهم‌السلام درباره صفات و رفتارهای اخلاقی امام مهدی علیه‌السلام سه دسته آموزه دارند: دسته اول بر این حقیقت تأکید دارد که اخلاق مهدوی همان اخلاق محمدی است^۱. آن حضرت همانند جدش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جامع صفات و رفتارهای ارزشی و مظهر کامل اخلاق خداوندی است که در آموزه‌های تربیتی تخلق به آن بسیار مورد تأکید است^۲. در آموزه‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و توصیه ایشان به تخلق به اخلاق الهی به تصریح عامه و خاصه در تفسیر آیه ۵۵ سوره مائده آمده است که تمام ائمه هدی علیهم‌السلام و از جمله امام مهدی علیه‌السلام مظهریت تام اخلاق الهی را دارند^۳. گفتنی است در معرفی کلی شخصیت اخلاقی امام علیه‌السلام تأکید بر این است

۱. جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، اَسْمُهُ اَسْمِي، وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، اَشْبَهَ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَ خُلُقًا ...»؛ مهدی علیه‌السلام از فرزندان من است؛ نام او نام من و کنیه او کنیه من است. [همچنین او] شبیه‌ترین مردم از جهت خلق و خوی و شکل و اندام به من است. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۶)

۲. «تَخَلَّقُوا بِاَخْلَاقِ اللَّهِ؛ به اخلاق خدا آرسته شوید. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۸، ۱۲۹)

۳. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ».

۴. و هم (الائمة المعصومين) المتخلقون بأخلاقه. (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۳۱۲)

که نه تنها ایشان داری محاسن اخلاق‌اند، بلکه مکارم اخلاق را به صورت تام دارند. در توضیح محاسن و مکارم اخلاق باید توجه داشت که در روایات، معمولاً محاسن اخلاق به صفات و رفتارهای اخلاقی اطلاق می‌شود که روابط اجتماعی و معاشرت با دیگران را با ارزش می‌سازد و سبب سازمان‌دهی بهتر روابط اجتماعی و بهبود زیست افراد با یکدیگر، گروه‌ها و جوامع انسانی می‌شود. در برخی آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام محاسن اخلاق، در مقابل تساوی اخلاق و حسن خلق در برابر سوء خلق مطرح شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَمِنْ شَقَاوَتِهِ سُوءُ الْخُلُقِ. (نوری، ۱۴۰۸: ج ۲، ۸۳)

هنگامی که از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: «ما حدُّ حسن الخلق؛ محدوده حسن خلق چیست؟» فرمود:

تُلبِّينُ جَانِبَكَ وَتُطِيبُ كَلَامَكَ وَتَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ؛ (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۵۳)

با مردم به نرمی برخورد کن و پاک و مؤدب سخن بگویی و در رویارویی با برادرانت گشاده‌روی باش.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز حسن خلق را رابطه بین خداوند و بندگانش قرار داده است؛ آن جا که می‌فرماید:

ان الله عزوجل جعل محاسن الاخلاق وصلة بينه وبين عباده. (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱، ۱۹۳)

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است:

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: أَحَبُّكُمْ إِلَى اللَّهِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقاً الْمُوْطِنُونَ اِكْتِنَافاً الَّذِينَ يَأْتِفُونَ وَيُؤَلَّفُونَ؛ (همو: ۱۵۰)

از همه شما محبوب‌تر نزد خداوند کسی است که اخلاقش از همه بهتر باشد؛ همان کسانی که متواضع‌اند، با دیگران می‌جوشند و مردم نیز با آن‌ها می‌جوشند.

حضرت علی علیه‌السلام نیز در اوصاف انسان کامل (مؤمن) چنین می‌فرماید:

عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُسْنُ خُلُقِهِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷، ۳۹۲)

سرلوحه و ویژگی‌های مؤمن (انسان کامل) حسن خلق اوست.

در آموزه‌های تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام محاسن اخلاق، از چنان اهمیتی برخوردار است که رعایت آن، نشانه دین‌داری فرد است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است:

حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. (همو: ج ۶۸، ۳۹۳)

داشتن اخلاق نیکو [در روابط اجتماعی] نیمی از دین است [و سبب گوارا شدن زندگی می‌گردد].

امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرماید:

لا عيش أغنى من حسن الخلق؛ (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۱، ۱۲)
هیچ زندگانی ای غنی‌تر از حسن خلق نیست.

محاسن اخلاقی عزت‌آفرین است، همان‌طور که متساوی اخلاق ذلت‌آفرین است. حضرت علی علیه السلام فرمود:

رُبَّ عَزِيزٍ أَذَلَّهُ خُلُقُهُ وَ ذَلِيلٍ أَعَزَّهُ خُلُقُهُ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۸، ۵۳)

بسا ارجمندی که اخلاق ناپسند او اسباب خواری‌اش را ایجاد کرد و بسا بی‌اعتباری که اخلاق حمیده‌اش او را عالی‌مقام ساخت.

اما مکارم اخلاق به برترین صفات و رفتارهای محاسن اخلاقی اطلاق می‌شود که اختصاصی انبیا و اولیای الهی است:

إِنَّ اللَّهَ حَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ. (قمی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۴۱۰)

هدف رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از رسالتش هم مکارم و هم محاسن اخلاق است. آن حضرت می‌فرماید:

بُعِثْتُ لِأُمَّمٍ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِهَا؛ (نوری، ۱۴۰۸: ج ۲، ۲۸۲)

به منظور رسیدن به درجات بالای اخلاق و مکارم اخلاق، به پیامبری مبعوث شدم.

چگونگی رسیدن به این مقام رفیع و بلند را می‌توان در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام جست‌وجو کرد؛ آن‌جا که می‌فرماید:

ذَلُّوا أَخْلَاقَكُمْ بِالْمَحَاسِنِ وَ قَوِّدُوهَا إِلَى الْمَكَارِمِ؛ (همو: ج ۱۱، ۱۸۸)

اخلاق خود را در آغاز با صفات حمیده و محاسن اخلاق رام کنید و سپس آن را به سوی مکارم اخلاق و سجایای عالی و ملکات نفسانی انسانی سوق دهید.

بنابراین، گام اول در اخلاق رعایت محاسن اخلاقی است. برای دستیابی به گام دوم - یعنی مکارم اخلاق - باید گام اول را با موفقیت سپری کرد. محاسن اخلاق سبب بهزیستی و تحکیم روابط اجتماعی است. محاسن اخلاق مردم را به ادب و احترام متقابل وامی‌دارد و در

جامعه مهر و محبت ایجاد می‌کند. دست‌یابی به محاسن اخلاق کم و بیش برای همه افراد میسر است و همه می‌توانند با تمرین و مراقبت‌های لازم، دیر یا زود خویشتن را به اخلاق خوب اجتماعی متخلق سازند، با مردم به گرمی برخورد کنند، وظایف خویش را به شایستگی انجام دهند و از نتایج مفید و ثمربخش آن بهره‌مند گردند.

مکارم اخلاق، آن دسته از صفاتی است که در مرتبه بالاتری قرار دارد و به انسان تعالی معنوی عطا می‌کند و تمایلات عالی انسان را از قوه به فعلیت درمی‌آورد. تنها کسانی می‌توانند به کرایم اخلاق متخلق شوند که از محاسن اخلاقی عبور کنند، بر هوای نفس خود فائق آیند، به خواهش‌های غیرانسانی خویش پشت پا زده و خویشتن را از اسارت آزاد کنند. از نشانه‌های اخلاق کریمه این است که نفس صاحب کرامت ویژه می‌شود و امیال خویش، او را به رفتارهای ارزشی نمی‌کشاند، بلکه خواست خدا و ارزشی بودن فعل برایش مطرح است:

مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ. (شریف رضی، ۱۴۱۴: حکمت ۴۴۱)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: مکارم اخلاق چیست؟ فرمود:

الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَصَلَّةٌ مِّنْ قَطْعِكَ وَإِعْطَاءٌ مِّنْ حَرَمِكَ وَقَوْلُ الْحَقِّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ.

(صدوق، ۱۴۰۳: ۱۹۱)

با این توضیح معلوم می‌شود معرفی حضرت امام مهدی علیه السلام در روایات، به دارا بودن محاسن و مکارم اخلاق بدین معناست که مردم بدانند آن حضرت همه مراتب اخلاقی را دارد و افراد برای تزئین به اخلاق، به مراتب اخلاقی در سطوح مختلف واقف باشند.

دسته دوم، آموزه‌هایی است که در آن‌ها برخی از ویژگی‌های اخلاقی فردی امام علیه السلام مطرح می‌شود؛ مانند این که امام مهدی علیه السلام دارای عزت نفسی بالاست و هرگز احساس نیاز به دیگری ندارد؛^۱ از آرامش و سکینه روانی کامل برخوردار است و متانت و وقار،^۲ صبوری و مقاومت در برابر سختی‌ها،^۳ خشوع قلبی نسبت به پروردگار^۴ و کمال فروتنی در برابر خداوند^۵ از دیگر صفات

۱. قال الحسين علیه السلام: تَعْرِفُونَ الْمَهْدِيَّ ... بِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ وَلَا يَخْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۴۲)

۲. قال الحسين علیه السلام: تَعْرِفُونَ الْمَهْدِيَّ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ. (همو: ۲۴۲)

۳. قال الصادق علیه السلام: عَلَيْهِ (المهدی) كَمَالُ مُوسَى وَ نَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ. (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۴۴)

۴. قال الرضا علیه السلام: [الْمَهْدِيُّ] خَاشِعٌ لِلَّهِ كَخُشُوعِ النَّسْرِ لِجِنَاحِهِ. (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۵۳)

۵. قال الرضا علیه السلام: يَكُونُ (المهدی) ... أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضَعًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۱۳)

اخلاقی آن حضرت است. زندگی او زاهدانه و ساده است؛^۱ در حفاظت خویش از هرگونه آلودگی و زشتی، باتقواترین مردم است.^۲ بهترین بندگی‌ها و عبادت‌ها را شبانه با رکوع و سجود طولانی انجام می‌دهد^۳ و در خوبی و بزرگواری و سخت‌کوشی گوی سبقت را از همگان ربوده است.^۴

دسته سوم، آموزه‌هایی است که در آن‌ها برویژگی‌های اخلاق اجتماعی امام علیه‌السلام و نقش آن حضرت در جامعه انسانی تأکید می‌شود. بیشتر آموزه‌های تربیتی در حوزه اخلاق شخص حضرت مهدی علیه‌السلام امور اخلاقی مرتبط با مردم و افراد جامعه است. امام مهدی علیه‌السلام نسبت به مردم، حتی از والدینشان نیز به آنان مهربان‌تر است.^۵ این مهر و محبت اوست که خطاب به شیعیان می‌فرماید:

اگر علاقه ما به شما و آن‌چه به مصلحت شماست و محبت و مهرورزی ما نسبت به شما نبود، اشتغال‌ها نمی‌گذاشتند که ما با شما، به سخن گفتن بپردازیم.^۶

امام علیه‌السلام از یاری رساندن به مردم کوتاهی نمی‌روزد و در سختی‌ها و گرفتاری‌ها آنان را فراموش نمی‌کند. از این روست که ناگواری‌ها نمی‌تواند بر شیعیان فشار زیادی آورد و دشمنان، با آن‌که در صدد نابودی‌شان هستند، نمی‌توانند آنان را از بین ببرند.^۷ امام مهدی علیه‌السلام با شیعیان همدردی می‌کند و غصه و ناراحتی آنان را غم و اندوه خود می‌داند.^۸ همچنین برای رفع گرفتاری‌های آنان دعا می‌کند و عزتشان را در سایه عزت و حکومت مهدوی از خدا می‌خواهد.^۹ او برای رفع کینه‌ها از سینه‌های

۱. قال الصادق علیه‌السلام: مَا لِيَأْسُهُ إِلَّا الْعَلِيظُ وَلَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِبُ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۳)

۲. قال الرضا علیه‌السلام: (المهدی) يَكُونُ ... أَتَقِي النَّاسِ. (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۱۳)

۳. قال الكاظم علیه‌السلام: يَعْتَادُهُ مَعَ سَمَرْتِهِ صَفْرَةَ مِنْ شَهْرِ اللَّيْلِ، بِأَبِي مَنْ لَيْلَةٍ يَرَعِي النَّجُومَ سَاجِدًا وَرَاكِعًا. (ابن طاووس، ۱۴۰۶: ۲۰۰)

۴. قال الرضا علیه‌السلام: الْجَحْجَاحُ الْمُجَاهِدُ الْمُجْتَهِدُ. (همو، ۱۳۳۰: ۵۱۳)

۵. قال الرضا علیه‌السلام: يَكُونُ أَوْلَى النَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَأَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ. (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۵۲۷)

۶. قال المهدی علیه‌السلام: لَوْ لَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةٍ صَلَاحِكُمْ وَرَحْمَتِكُمْ وَالْإِشْفَاقِ عَلَيْكُمْ لَكُنَّا عَنْ مَخَاطَبَتِكُمْ فِي شُغْلٍ.... (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۶۷)

۷. در تویح به شیخ مفید آمده است: إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّوَاءُ وَاضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ. (همو: ۴۹۷)

۸. قال المهدی علیه‌السلام: إِنَّهُ أَنَهِيَ إِلَيَّ ازْتِيَابَ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَمَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشَّاكِّ وَالْحَيْرَةِ فِي وِلَاةِ أَمْرِهِمْ، فَعَمَّنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَا لَنَا، وَ سَاءَ مَا فِيكُمْ لَا فِينَا. (همو: ۴۶۷)

۹. وَأَحْيِهِمْ [أَوْ أَنْبِيَهُمْ] فِي عَزَّتَا وَ مُلْكِنَا أَوْ سُلْطَانِنَا وَ دَوْلَتِنَا. (ابن طاووس، ۱۴۱۱: ۲۹)

مؤمنان،^۱ اصلاح پراکندگی بین امت اسلامی،^۲ تألیف قلوب مردم^۳ و ایجاد وحدت واقعی^۴ اقدام می‌کند. مردم به وسیله او از فتنه‌ها نجات می‌یابند، همان‌طور که توسط پیامبر ﷺ از شرک نجات یافتند. به وسیله او خداوند پس از دشمنی‌ها، فتنه‌ها و آزمایش‌های سخت دل‌هایشان را با هم الفت می‌بخشد، چنان‌که پس از دشمنی شرک، آنان را برادر دینی قرار داد و دل‌هایشان را به هم الفت بخشید.^۵

عدالت‌خواهی و کوشش برای برقراری عدالت، از مهم‌ترین ویژگی اخلاق اجتماعی امام زمان ﷺ است^۶ که به استقرار عدالت جهانی می‌انجامد.^۷ آن حضرت با بندگان خدا - چه نیکوکار و چه بدکار - با عدالت رفتار می‌کند.^۸ او با ستمگران مبارزه می‌کند و از آنان انتقام می‌گیرد؛^۹ حکمرانان ستمگر را از میان برمی‌دارد و زمین را از هر ستمگری پاکیزه می‌کند.^{۱۰} او حقوق به یغما برده شده را به صاحبان حق بازمی‌گرداند^{۱۱} و حتی با اصحاب خویش - که به تمامی شهرها اعزام می‌کند - به عدالت و احسان فرمان می‌دهد.^{۱۲}

حق طلبی و تلاش برای احیای دین حق^{۱۳} و تجدید حیات قرآن و سنت^{۱۴} از دیگر ویژگی‌های اخلاقی امام مهدی ﷺ است. از این رو حضرتش در روزگار ظهور، بزرگ‌ترین امرکننده

۱. قال علی ﷺ: لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا... لَدَهَبَتِ السُّخْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ. (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۲۶)

۲. قال علی ﷺ: وَاجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْأُمَّةِ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۴)

۳. قال الصادق ﷺ: وَيَجْمَعُ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَيُؤَلِّفُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۷)

۴. قال علی ﷺ: وَيَضِدُّ شُعْبًا وَيَشْعَبُ صَدْعًا. (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۵۰)

۵. قال علی ﷺ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمَّا آلُ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا، بَلْ مِنَّا، يَخِيَمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا وَبِنَا يُنْقِذُونَ مِنَ الْفِتَنِ كَمَا أَنْقَذُوا مِنَ الشَّرِكِ وَبِنَا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ إِخْوَانًا كَمَا أَلَّفَ بَيْنَهُمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الشَّرِكِ إِخْوَانًا فِي دِينِهِمْ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۸۴)

۶. فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السَّيْرَةِ. (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۳۸)

۷. الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۸)

۸. قال الباقر ﷺ: يَغْدُلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ، الْبَرِّ مِنْهُمْ وَ الْفَاجِرِ. (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ۱۶۱)

۹. قال الحسين ﷺ: يَظْهَرُ اللَّهُ قَائِمًا فَيَنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ. (حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۱۹۶)

۱۰. قال علی ﷺ: لَيَنْزِعَنَّ عَنْكُمْ قُضَاةَ السُّوءِ... وَ لَيَغْرِزَنَّ عَنْكُمْ أَمْرَاءَ الْجَوْرِ وَ لَيُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍ وَ لَيَعْمَلَنَّ بِالْعَدْلِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۲۰)

۱۱. قال رسول الله ﷺ: يَبْلُغُ مِنْ رَدِّ الْمَهْدِيِّ الْمَظَالِمِ حَتَّى لَوْ كَانَ تَحْتَ ضَرْسِ إِنْسَانٍ شَيْءٌ أَنْتَزَعَهُ حَتَّى يَرُدَّهُ. (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۴۳)

۱۲. قال علی ﷺ: يَفْرُقُ الْمَهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَ يَأْمُرُهُمُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ. (بیزدی حائری، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۷۲)

۱۳. قال الصادق ﷺ: أَيُّنَ مُخِيبي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ. (مجلسی، ۱۴۲۳: ۱۶۲)

۱۴. قال علی ﷺ: وَ يُخِيبي مَيْتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ. (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۳۸)

به معروف و نهی کننده از منکر است.^۱ او با بدعت‌ها در دین مبارزه می‌کند و همه بدعت‌ها را از بین می‌برد^۲ و به اصلاح نقایص و برقراری راستی و درستی می‌پردازد.^۳

امام علیه‌السلام همچون یوسف علیه‌السلام سخاوتمند است.^۴ او به وفور، مال می‌بخشد^۵ و دیون شیعیان را می‌پردازد.^۶ امام رضا علیه‌السلام درباره سخاوت ایشان می‌فرماید:

يَكُونُ ... أَسْخِي النَّاسِ؛ (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۱۳)

[او] با سخاوت‌ترین مردم است.

زیرا امام مهدی علیه‌السلام عطا و بخششی می‌کند که هیچ‌کس - حتی امامان پیش از او - چنین عطایی نکرده است.^۷ گفتنی است این بذل و بخشش از اموال بیت‌المال نیست. آن حضرت اموال بیت‌المال را برابر تقسیم می‌کند^۸ و آن‌گونه بین مردم به مساوات رفتار می‌نماید که نیازمند به زکات دیده نشود.^۹

در بینش امام مهدی علیه‌السلام امور اخلاقی بسیار مهم است؛ به گونه‌ای که با کسانی که می‌خواهند در انقلاب شرکت فعال داشته باشند و کارگزاران حکومت شوند، بر اساس منشور اخلاقی اسلام پیمان می‌بندد. این پیمان‌نامه، نشان‌گر رویکرد اخلاقی آن حضرت و مشخص کردن خط مشی و برنامه‌های آتی دولت مهدوی و الزام به رعایت آن است. این پیمان و بیعت، بر سر اصولی است که راه و رسم و شیوه امام را در حکومت تبیین می‌کند؛ مانند احترام به ارزش و حقوق انسان، دوری از ظلم، احتکار، فساد، دعوت به ساده‌زیستی، عدالت‌گستری و دادگری. ابن طاووس این پیمان‌نامه را در دو محور، چنین

۱. قال الباقر علیه‌السلام: النبي والوصي والقائم «يأمرهم بالمعروف» إذا قام و «ينهاهم عن المنكر». (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۲۹،

ح ۸۳، حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۱۸۵)

۲. قال الباقر علیه‌السلام: لَا يَتْرُكُ بَدْعَةً إِلَّا أزالَهَا. (طبرسی، ۱۳۹۰: ۴۶۲)

۳. أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأُمَّةِ وَالْعَوَجِ.

۴. قال الباقر علیه‌السلام: فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ أَرْبَعٌ شَتَّى مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ... وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ فِي جَمَالِهِ وَ سَخَائِهِ. (مسعودی،

۱۳۸۴: ۲۶۷)

۵. قال الصادق علیه‌السلام: المهدی سَمَحٌ بِالْمَالِ. (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۳۲۵)

۶. قال الباقر علیه‌السلام: لَا غَارِمًا إِلَّا قَضَى دَيْنَهُ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۳۴)

۷. قال الباقر علیه‌السلام: إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ... يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ أَهْلِ الدُّنْيَا كُلِّهَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرُهَا فَيَقَالُ لِلنَّاسِ تَعَالَوْا إِلَيَّ مَا

قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدَّمَ الْحَرَامَ... فَيُعْطَى عَطَاءً لَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۹۰،

ذیل ح ۲۱۲)

۸. قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم:... وَ يَفْسِمُ الْمَالَ بِالسُّوْيَةِ، وَ يَجْعَلُ اللَّهُ الْغِنَى فِي قُلُوبِ هَذِهِ الْأُمَّةِ... (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۴)

۹. قال الباقر علیه‌السلام: إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ سَوَى بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مَحْتَاجًا إِلَى الزَّكَاةِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۹۰)

تبیین می‌کند:^۱

۱. پای‌بندی به فضایل اخلاقی: فضایل و مکارم اخلاقی مورد تأکید امام مهدی علیه السلام عبارت است از: طهارت و پاکی، امر به معروف و نهی از منکر، زهد و پارسایی، تواضع و فروتنی، جهاد و قناعت.

۲. دوری از ذرایع و کژی‌های اخلاقی: مفسد و ناهنجاری‌های مورد نهی حضرت عبارت‌اند از: دزدی، زنا، هتاکی، قتل، آبروریزی، تجاوز، احتکار، گواهی دروغ، شرب خمر، دنیادوستی و چپاول‌گری.

از این انگاره به دست می‌آید که دولت دینی - چه در حال و چه در آینده - باید یکایک این مفسد و ناراستی‌های اخلاقی را مورد توجه قرار دهد و در ریشه‌کنی آن‌ها و ترویج فضایل اخلاقی کوشا باشد. همچنین همه منتظران، خود باید به تعهدات اخلاقی پای‌بند باشند و همه کارهایشان بر اساس تقوا، پاکی و اخلاق نیک انجام شود^۲ تا زمینه برقراری دولت اخلاقی امام مهدی علیه السلام فراهم گردد.

ویژگی‌های اخلاقی یاران امام مهدی علیه السلام

صفات و عملکردهای اخلاقی یاوران مهدی در چند دسته زیر تبیین می‌شود:

۱. توجه به الگو بودن امام علیه السلام و جامعیت آن حضرت در محاسن و مکارم اخلاق: از ویژگی‌های اخلاقی یاوران مهدی همانندسازی آنان با اخلاق حسنه و مکارم اخلاق امام علیه السلام است و عمل به آن چه آن حضرت دوست دارد و دوری نسبت به آن چه امام از عمل به آن ناراحت می‌شود؛^۳

۱. قال علی علیه السلام: یبایعون علی أن لا یسرقوا ولا یزنوا ولا یسبوا مسلماً ولا یقتلوا محرماً ولا یهتکوا حریماً محرماً ولا یهجموا منزلاً ولا یضربوا أحداً إلا بالحق ولا یکنزوا ذهباً ولا فضةً ولا بزاً ولا شعیراً ولا یأکلوا مال الیتیم ولا یشهدوا بما لا یعلمون ولا یتخربوا مسجداً ولا یشربوا مسکراً ولا یلبسوا الخنز ولا الحریر ولا یتمنطقوا بالذهب ولا یقطعوا طریقاً ولا یخیفوا سبیلاً ولا یفسقوا بسلام ولا یحبسوا طعاماً من بز ولا شعیر ویرضون بالقلیل ویشتمون علی الطیب ویکرهون النجاسة ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر ویلبسون الخشن من الثیاب ویتوشدون الثراب علی الخدود ویجاهدون فی الله حق جهاده... و یشرط علی نفسه لهم أن یمشی حیث یمشون، و یلبس کما یلبسون و یرکب کما یرکبون، و یکون من حیث یریدون، و یرضی بالقلیل، و یملا الأرض بعون الله عدلاً کما ملئت جوراً... و لا یتخذ حاجباً و لا بواباً. (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۲۹۴)

۲. قال الصادق علیه السلام: من سره أن یکون من أصحاب القائم فلینتظز و لیعمل بالوزع و محاسن الأخلاق. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۰)

۳. قال المهدی علیه السلام: من سره أن یکون من أصحاب القائم... و لیعمل بالوزع و محاسن الأخلاق. (همو)

۴. فلینعمل کل امرئ منکم... من محبتنا... (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۸)

زیرا به اسوه کامل بودن امام مهدی علیه السلام ایمان^۱ و اعتقاد راسخ دارند.^۲ آنان بر قول به امامت حضرتش ثابت‌اند؛^۳ با پذیرش ولایت مولای خود، در دل و عمل، ایمانشان را کامل و اسلامشان را نیکو می‌سازند^۴ و بر این پذیرش و باور ولایی پای بندند.^۵ آنان به او عشق می‌ورزند و سراپا گوش به فرمان، از حضرتش پیروی می‌کنند.^۶ یاوران صدیق امام علیه السلام تقوای الهی را پیشه خود می‌کنند،^۷ به تهذیب و تزکیه نفس می‌پردازند، رذایل اخلاقی را از خود می‌زدایند و به کسب فضایل مشغول می‌گردند.^۸

۲. راز و نیاز با خدا: یاوران مهدی با تاسی به مولای خود، در عبادت و راز و نیاز با خدا، شب‌ها را با شب‌زنده‌داری سپری می‌کنند و در همه حال و حتی بر فراز اسب‌ها، خدا را تسبیح می‌گویند^۹ و در طریق عبودیت بسیار با جدیت در تلاش‌اند.^{۱۰}

۳. روحيات فردی: یاوران مهدی علیه السلام با همه سختی‌ها و رنج‌هایی که از جانب دشمنان بر آنان وارد می‌شود، از قوت قلب،^{۱۱} آرامش روحی^{۱۲} و شجاعت^{۱۳} برخوردارند. آنان در شرایط بس دشوار غیبت، دارای تحمل و استقامت بالیند،^{۱۴} ثابت قدم و

۱. قال الصادق علیه السلام: رَجَالَ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجْرِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۰۸)

۲. قال علی بن الحسین علیه السلام: ... الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۱۸)

۳. قال حسن العسکری علیه السلام: وَاللَّهِ لَيُعَيِّنَنَّ غَيِّبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَتَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۳۰)

۴. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَ قَدْ كَمَلَ إِيمَانُهُ وَ حَسَنَ إِسْلَامُهُ فَلْيَتَوَلَّ الْحُجَّةَ صَاحِبَ الرِّمَانِ الْمُنتَظِرِ. (ابن‌شاذان، ۱۳۶۳: ۱۶۷)

۵. قال الصادق علیه السلام: مَنْ دَانَ اللَّهُ بِوَلَايَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْاِثْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۳۱)

۶. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: كَرَارُونَ مُجِدِّوْنَ فِي طَاعَتِهِ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۶۸)

۷. قال الصادق علیه السلام: إِنَّ لِي صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ غَيِّبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۶۲)

۸. قال الصادق علیه السلام: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَخَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ. (همو: ۲۰۰، ج ۱۶)

۹. قال الصادق علیه السلام: رَجَالَ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوِيُّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّحْلِ يَبِيئُونَ قِيَاماً عَلَى أَظْرَافِهِمْ وَ يُصْبِحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۰۸)

۱۰. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: مُجِدِّوْنَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ. (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۶۳)

۱۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ. (مفید، ۱۴۱۳: ۲۰۸)

۱۲. قال الصادق علیه السلام: طَوْبَى لِمَشِيْعَةٍ قَائِمِنَا الْمُنتَظِرِينَ لِيُظْهِرَهُ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَخْزَنُونَ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۷)

۱۳. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: زُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لُبُوثٌ بِالنَّهَارِ، رَجَالَ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ. (مفید: ۱۴۱۳: ۲۰۸)

۱۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: سَيَأْتِي قَوْمٌ مِنْ بَعْدِكُمُ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ كُنَّا مَعَكَ بِبَدْرٍ وَ أُخِدَّ وَ حَتِينٍ وَ نَزَلَ فِيْنَا الْقُرْآنُ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَوْ تَحْمِلُونَ لَمَا حَمَلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۵۶)

استوار^۱ و به رحمت خداوند امیدوارند.^۲

۴. برجستگی های اخلاقی یاران مهدی علیه السلام در زمان غیبت: در زمان غیبت، یاوران امام از قوت عقل و اندیشه ای برخوردارند که غیبت امام برای آنان به منزله مشاهده و حضور درآمده است.^۳ آنان اهل بصیرت اند^۴ و بر غایب بودن امامشان صابر و بر محبت و دوستی اش پابرجایند؛^۵ برای فرج تلاش می کنند و انتظار فرج را دوست داشتنی ترین کارها در پیشگاه خداوند عزوجل می دانند.^۶ آنان برای تعجیل فرج، بسیار دعا می کنند و فرج آن حضرت را فرج خود می دانند.^۷ همچنین هریک به اندازه توانشان درآمده کردن امکانات برای مقابله با دشمنان از جمله آمادگی جسمانی،^۸ تهیه سلاح، مرکب^۹ و کسب مهارت های نظامی روز می کوشند؛^{۱۰} ظهور امام علیه السلام را درک کنند، تمام روزهای زندگانی اش را خدمتگزار او خواهند بود؛^{۱۱} نام او را محترم می شمردند و برای ادای احترام و ابراز فروتنی به هنگام یاد آن حضرت با لقب «قائم» می ایستند.^{۱۲}

امام صادق علیه السلام درباره این که چرا به هنگام شنیدن نام «قائم» باید برخاست فرمود:

۱. قال الباقر علیه السلام: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ فَيَأْتِيهِمُ طُوبَى لِّلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ إِنَّ أَدْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يُتَادِيَهُمُ الْبَارِئُ جَلَّ جَلَالُهُ فَيَقُولُ عَبَادِي وَإِمَائِي أَمِنْتُمْ بِسِرِّي وَصَدَقْتُمْ بِغَيْبِي فَأَبْشِرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۳۰)
۲. قال علي علیه السلام: اِنْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اِنْتَظَارُ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُ. (همو، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۱۶)
۳. قال السجاد علیه السلام: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَعْظَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعَبِيَّةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۱۸)
۴. قال الصادق علیه السلام: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ علیه السلام وَ أَصْحَابِهِ ... وَ قَدْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِالتَّوَسُّمِ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ بِقَوْلِهِ: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» (حجر: ۷۵). (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۶)
۵. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ! طُوبَى لِلْمَقْبِيبِينَ فِي مَحَبَّتِهِ ... أَوْلِيكَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» وَ قَالَ: «أَوْلِيكَ جِزْبَ اللَّهِ أَلَا إِنَّ جِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۶۰)
۶. قال علي علیه السلام: اِنْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اِنْتَظَارُ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُ. (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۱۶)
۷. وَ أَكْثَرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ. (همو، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۸۵)
۸. قال الصادق علیه السلام: فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۰)
۹. قال الكاظم علیه السلام: مَنْ ارْتَبَطَ دَابَّةً مُتَوَقِّعاً بِهِ أَمْرَتَا وَ يَعْظِظُ بِهِ عَدُوَّنَا وَ هُوَ مُنْسَوِّبٌ إِلَيْنَا أَدْرَأَ اللَّهُ رِزْقَهُ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ وَ بَلَّغَهُ أَمَلَهُ وَ كَانَ عَوْنًا عَلَى حَوَائِجِهِ. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۵۳۵)
۱۰. قال الصادق علیه السلام: لِيُعَدَّتْ أَحَدُكُمْ لِحُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ رَجُوثٌ لِأَنَّهُ يُنْسَى فِي عُمْرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ فَيَكُونُ مِنْ أَعْوَانِيهِ وَ أَنْصَارِهِ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۲۰)
۱۱. قال الصادق علیه السلام: لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَّمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۴۵)
۱۲. فوضع الرضا علیه السلام يده على رأسه و تواضع قائماً و دعى له بالفرج. (امینی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۵۱۱)

آن حضرت، غیبتی طولانی دارد و این لقب یادآور دولت حقّه آن حضرت و ابراز تأسف بر غربت اوست. لذا آن حضرت از شدت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد به هر کس که حضرتش را به این لقب یاد کند نگاهی محبت‌آمیز می‌نماید. از تجلیل و تعظیم آن حضرت است که هر بنده خاضعی در مقابل صاحب عصر خود هنگامی که مولای بزرگوارش به سوی او بنگرد از جای برخیزد. پس باید برخیزد و تعجیل در فرج امر مولایش را از خداوند مسئلت نماید. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ۶۴۰، ح ۴)

یاوران حضرت مهدی علیه السلام به صورت‌های گوناگون علاقه خویش را به حضرتش ابراز می‌دارند؛ مانند این که برای سلامتی او صدقه می‌دهند (نوری، ۱۳۸۴: ۷۷۳) و ثواب اعمال واجب یا مستحب خودشان را به آن حضرت هدیه می‌کنند (همدانی، ۱۳۶۱: ۲۲۵). این نوع اعمال بدین معناست که وجود آن حضرت از وجود خودشان محبوب‌تر است و سلامتی او را بر سلامتی خود ترجیح می‌دهند و این را نشانه کمال ایمانشان می‌دانند (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۹۷).

۵. رفتارهای اخلاقی در ارتباط با یکدیگر و با دشمنان: از ویژگی‌های بارز یاوران مهدی علیه السلام این است که با یکدیگر رابطه عاطفی و برادری برقرار می‌سازند؛ وحدت مقصد و اخلاص نیت، دل‌هایشان را با هم پیوند داده و یار و غمخوار همدیگرند. آنان برای یکدیگر خود را به رنج می‌افکنند و در بهره‌گیری از زیبایی‌های زندگی، دیگران را بر خود پیش دارند؛ به سراغ مال برادر خود رفته، حاجت خویش را برمی‌گیرند و کسی آن‌ها را منع نمی‌کند؛^۱ زیرا دوستی‌شان چنان محکم است که گویا برادران تنی‌اند و همه‌شان از یک پدر و مادرند؛ دل‌های آنان از محبت و خیرخواهی به یکدیگر آکنده است؛^۲ دوستانی با صفایند و کارها را ماهرانه به نظم و ترتیب درمی‌آورند و پیشاپیش، مقدمات حرکت را برای امام فراهم می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۵). همه کارهای آنان از نظم و انضباط معقول برخوردار است؛ در رزم از لباس یکسان استفاده می‌کنند و زی و هیئتی یکسان دارند؛ در جمال و برازندگی همانند هم‌اند؛ در آغاز و انجام کارها، سازمان‌دهی دارند و در بیعت با امام و دعوت به قیام و جهاد با دشمنان

۱. عَنْ بَرِّدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكُوفَةِ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لِأَطَاعُوكَ وَاتَّبَعُوكَ. فَقَالَ: يَجِيءُ أَحَدُهُمْ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ. فَقَالَ: لَا. قَالَ: فَهَمْ بِدِمَائِهِمْ أَنْخُلُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ النَّاسَ فِي هَذِهِ نَتَائِجُهُمْ وَنَوَارِثُهُمْ وَنَقِيمٌ عَلَيْهِمُ الْخُدُودَ وَنُؤْدِي أَمَانَاتِهِمْ حَتَّى إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَاةِلَةُ وَبَأْتِيَ الرَّجُلُ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْتَنِعُهُ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۷۲)

۲. قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: كَأَنَّمَا رَبَاهُمْ أَبٌ وَاحِدٌ وَأُمٌّ وَاحِدَةٌ قُلُوبُهُمْ بِمَجْتَمَعَةٍ بِالْمَحَبَّةِ وَالتَّصِيحَةِ. (بیزدی حائری، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۶۵)

هماهنگ عمل می‌کنند.^۱ یاوران امام مهدی علیه السلام دارای توّلی و تبری مهدوی قوی هستند؛ با دوستان او دوستی دارند و از دشمنانش بیزار می‌جویند^۲ و بر آن پایدارند.^۳ یاران مهدی علیه السلام حقیقتاً انسان‌هایی خالص شده و شیعیان راستین هستند که مردم را آشکار و نهان به سوی دین خداوند دعوت می‌کنند.^۴

نتیجه

از مهم‌ترین هدف‌های رسالت انبیا علیهم السلام و امامت ائمه علیهم السلام تعلیم، تربیت و تزکیه اخلاقی مردم است. منظور از آموزه‌های تربیتی مجموعه برنامه‌های آموزشی و پرورشی خرد و کلان در متون حدیثی است که به صورت گفتارها، ارشادها، اوامر و نواهی، سیره عملی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام برای به فعلیت درآوردن استعدادهای سرشتی آدمیان و هموار ساختن مسیر رشد و تعالی و سعادت دنیا و آخرت آنان، به دست ما رسیده است.

هدف اصلی اهل بیت علیهم السلام از آموزه‌های تربیتی در حوزه صفات و رفتارهای اخلاقی شخص امام مهدی علیه السلام این است که نمونه بارز اخلاق انسان کامل، اسوه حسنه، محاسن و مکارم اخلاق و الگوی عینی از تحقق هدف آفرینش معرفی شود و تلاش بشر برای سیر صعودی و دستیابی به حیات طیبه، در مسیر سالم و راه درست سیر و سلوک دینی جهت یابد و یاران مهدی علیهم السلام به روشنی بتوانند ویژگی‌های آن حضرت را بشناسند و برای پیروی از او تمام تلاش و کوشش خود را به‌کارگیرند تا زندگی‌شان نمونه‌هایی از زندگی سالم انسانی باشد.

در بررسی آموزه‌های تربیتی اهل بیت علیهم السلام ویژگی‌های اخلاقی شخص امام علیه السلام در سه حیطه جامعیت مکارم اخلاق، اخلاق فردی (مانند عزت نفس، آرامش، متانت، خشوع در عبادت، زهد و تقوا) و اجتماعی (مانند مهرورزی، همدردی، برقراری عدالت اجتماعی، رفع گرفتاری و رشد

۱. قال علی علیه السلام: کأني أنظر إليهم و الزی واحد و القد واحد و الجمال واحد و اللباس واحد. (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۲۹۴)
 ۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: طوبی لمن أدرك قائم أهل بيته و هو مُقتد به قبل قيامه، يتوَلَى وليه و يتبرأ من عدوه، و يتوَلَى الأئمة الهاديّة من قبله... (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۷)
 ۳. قال الكاظم علیه السلام: طوبی لشيعةنا المتمسكين بحبلنا في غيبة قائمنا الثابتين على موالاتنا و البراءة من أعدائنا. أولئك مِنّا و نحن منهم. قد رضوا بنا أئمة و رضينا بهم شيعة فطوبى لهم! ثم طوبى لهم! و هم و الله معنا في درجائنا يوم القيامة. (همو: ج ۲، ۳۶۱)
 ۴. قال زين العابدين علیه السلام: أولئك المخلصون حقاً و شيعةنا صدقاً و الدعاة إلى دين الله عزّ و جلّ سراً و جهراً. (همو: ج ۱، ۳۲۰)

اقتصادی) بررسی گردید و در تشریح عمده ویژگی‌های اخلاقی یاران امام علیه السلام توجه به الگوبودن امام علیه السلام و جامعیت آن حضرت در محاسن و مکارم اخلاق، عبادت و راز و نیاز با خدا، روحیات فردی، برجستگی‌های اخلاقی در زمان غیبت و رفتارهای اخلاقی در ارتباط با همدیگر و با دشمنان پرداخته شد.

منابع

- ابن شاذان قمی، ابوالفضل، الفضائل، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۳ ش.
- ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن، قم، مؤسسه صاحب الامر علیه السلام، ۱۴۱۶ ق.
- _____، جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، قم، دارالرضی، ۱۳۳۰ ش.
- _____، فلاح السائل ونجاح المسائل، قم، بوستان کتاب، ۱۴۰۶ ق.
- _____، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم، نشر بیدار، ۱۳۷۱ ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ش.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الكتاب و السنة و الأدب، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۶ ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، مبادئ اخلاق در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۷۴ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ ق.
- حسین زاده، اکرم، «أسیب شناسی تربیت اخلاقی»، فصل نامه کتاب نقد، ش ۴۲، ۱۳۸۶ ش.
- حسینی استرآبادی، شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ ق.
- خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأئمة الإثنی عشر، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.
- داوودی، محمد، تربیت اخلاقی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ ش.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، سمت، ۱۳۷۲ ش.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۷ ش.
- دیلمی، احمد؛ مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.

- سجادی، مهدی، «رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی؛ بازنگری و نوع‌شناسی»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ش ۳، ۱۳۷۹ ش.
- شرتونی، سعید، *اقرب الموارد*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۱ ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الأثر فی أحوال الإمام الثانی عشر علیه‌السلام*، قم، دفتر مؤلف، ۱۴۲۲ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
- _____، *علل الشرایع*، قم، مکتبه دآوری، ۱۳۸۵ ش.
- _____، *عیون اخبار الرضا*، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ش.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۵ ق.
- _____، *معانی الأخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران، اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
- _____، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، قم، دار المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ ق.
- قمی، عباس، *سفینه البحار*، قم، اسوه، ۱۴۱۴ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- _____، *زاد المعاد*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.
- مجلسی، محمد تقی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ق.
- مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیه*، قم، انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
- ۵۱ - مصباح یزدی، محمد تقی، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۷ ش.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.

- مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، قم، صدرا، چاپ هفتاد و سوم، ۱۳۹۰ ش.
- مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- موسوی اصفهانی، محمدتقی، مکیال المکارم، قم: برگ شقایق، ۱۳۸۰ ش.
- نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.
- نوری، حسین، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
- _____، نجم الثاقب فی أحوال الإمام الغائب، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۴ ش.
- همدانی، علی اکبر، پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی، تهران، بدر، ۱۳۶۱ ش.
- یزدی حائری، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه السلام بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۲ ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال دوم، شماره ۸، بهار ۱۳۹۳

ویژگی‌های اخلاقی جامعه زمینه‌ساز ظهور یا محورهای اساسی اخلاق زمینه‌ساز در بعد اجتماعی

علی احمد ناصح*

چکیده

در این نوشتار، سخن از آن است که جامعه منتظر و زمینه‌ساز ظهور که خود را برای پذیرش و همکاری با قیام امام عصر^{علیه السلام} آماده می‌کند، از نظر اخلاق و رفتار باید چگونه جامعه‌ای باشد و افراد آن چه ویژگی‌هایی را در خویش فراهم کنند تا بتوانند بستری مناسب و ظرفی لایق برای کمک به آن نهضت عظیم باشند. در این مقاله - که به روش توصیفی - تحلیلی فراهم شده است - نکته تأکید شده که بر اساس آموزه‌های اسلامی، جامعه مؤمنان در صورتی می‌تواند بستری مناسب برای ظهور باشد که ویژگی‌هایی همچون خداباوری، کفر به طاغوت‌ها و مبارزه با قدرت‌های استکباری، عدالت‌مداری و عدالت‌گستری، تکریم مؤمنان و حفظ عزت و احترام انسان‌ها، ایثار و تعاون، وفای به عهد و امانت‌داری و نیز صبر و بردباری در آن فراهم آمده باشد و بدون آن‌ها وصف زمینه‌ساز برای چنین جامعه‌ای بی‌معنا خواهد بود.

واژگان کلیدی

ویژگی‌های اخلاقی، جامعه مطلوب، جامعه زمینه‌ساز، ظهور، اخلاق اجتماعی، محورها.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (aliamadnaseh@yahoo.com).

مقدمه

پیش از ورود به بحث، ارائه تعریف اخلاق و جامعه زمینه‌ساز و نیز جامعه اخلاقی ضروری می‌نماید. از این رو با مراجعه به منابع اصیل اسلامی در حوزه اخلاق و با دقت در موارد کاربرد آن در قرآن و احادیث اخلاق را می‌توان چنین تعریف کرد: اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آن‌ها را معرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام دادن اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد (نراقی، ۱۳۵۲: ج ۱، ۲۶ - ۲۷؛ ملاصدرا، ج ۴، ۱۱۶ - ۱۱۷).

تعریف دیگری که با رسالت این مقاله سازگارتر است و قدری حوزه کاربرد اخلاق در آن توسعه یافته و ما نیز آن را می‌پسندیم این است: شناخت شیوه‌هایی که درون آدمی را پاک و آراسته می‌سازد و سبب می‌شود رفتار و گفتار و حتی پندار او، مانند درونش پاک و آراسته گردد (معرفت، ۱۳۷۹).

قلمرو دانش اخلاق

چنان‌که گفته شد، دانش اخلاق مربوط به سجایا و صفات باطنی است؛ اما برخی از دانشمندان مغرب‌زمین آن را مربوط به رفتار آدمی دانسته‌اند. فولیکه می‌گوید:

علم اخلاق، عبارت است از مجموع قوانین رفتار که انسان با عمل به آن می‌تواند به هدفش نایل آید. (بدوی، ۱۹۷۹: ۱۰)

ژکس نیز می‌نویسد:

علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی، بدان‌گونه که باید باشد. (ژکس، ۱۳۹۲: ۹)

برخی نیز بر این عقیده‌اند که چون انسان دارای ساحت‌های سه‌گانه وجودی - یعنی اندیشه، عاطفه و رفتار - است، در حوزه علوم اسلامی نیز سه علم اصلی شکل گرفته است که عهده‌دار هدایت بشر در هر یک از این ساحت‌هاست. بر اساس ظاهر این کلام، حوزه اندیشه و رفتار آدمی از قلمرو علم اخلاق خارج می‌شود؛ اولی داخل در قلمرو علم کلام و دومی در حوزه علم فقه وارد است. این مرزبندی، معیاری واقعی برای تمایز بین مسائل این علوم نیست، بلکه تقسیمی مسامحه‌آمیز است؛ زیرا جوهره اخلاقی بودن یک عمل در ائتصاف آن، به خوبی و بدی است و نشانه این خوبی و بدی در ادبیات دینی ما، ترتب ثواب و عقاب اخروی بر آن

است؛ چه آثار مفید یا زیان بار دنیوی داشته باشد، چه نداشته باشد. البته باید توجه داشت که کیفر ترک احکام اخلاقی غیرالزامی، تنها محرومیت از رسیدن به برخی مقامات معنوی یا از دست دادن مقام معنوی است. بر اساس این تلقی از مسئله اخلاقی، قلمرو اخلاق وسیع تر شده و تنها منحصر به صفات و ملکات نفسانی نیست، بلکه ساحت های اندیشه و رفتار آدمی را نیز درمی نوردد و درباره آن ها از منظری اخلاقی داوری می کند. بنابراین مرزهای علوم - از جمله علوم سه گانه مذکور - را نوع نگاه و اختلاف در حیثیت مطلوب در هر یک از آن ها و نه فقط ذات مسائل و موضوعات، تعیین می کند. در نتیجه اخلاق، قلمروی وسیع به وسعت تمام ساحت های سه گانه آدمی است و منحصر به ملکات نفسانی او نیست (نک: رشاد و همکاران، بی تا؛ ج ۴، ۱۰۰-۱۱۰).

در تعریف جامعه اخلاقی یا اجتماع مطلوب اخلاقی نیز باید گفت اجتماع اخلاقی مطلوب اجتماعی است که در آن حق مداری و فضایل اخلاقی حاکمیت تام دارد و مقررات اخلاقی برای تمیز حق و باطل و تعیین مرزهای فضیلت و رذیلت وضع شده است و بر اثر اجرای این مقررات تعادل و موازنه اجتماعی برقرار می گردد و بین اعضای آن روابط دوستانه و مسالمت آمیز ایجاد می شود (فلسفی، ۱۳۶۶: ۴۰-۴۵).

با قطع نظر از مناقشاتی که در تعریف های فوق وجود دارد به اختصار باید گفت جامعه زمینه ساز ظهور - که همان جامعه اخلاقی مطلوب اسلام است - جامعه ای است که رابطه اش با آفریدگار هستی بر اساس آگاهی ایمان و عشق رقم خورده و در این جامعه رابطه انسان با خویشتن بر اساس خودسازی و آراستگی به ارزش ها و جمال و کمال معنوی، با طبیعت بر اساس آبادانی و بهره وری به عنوان وسیله رشد و نردبان کمال و با هم نوع بر اساس عدالت و احسان، مهر و بشردوستی، مردم خواهی و رعایت حقوق انسان هاست و آن گاه در این چهار جهت بر اساس رعایت حقوق و مهر و ایثار عمل می کند و به محوریت امام معصوم توجه کامل مبذول می دارد. و بالأخره جامعه مورد نظر، همان جامعه مطلوب و آرمانی قرآن کریم است که در آن ارزش های اصیل انسانی در قلمرو بینش، گرایش، کنش و هدف شکوفا شده و معیارهای اخلاقی در حوزه فردی و اجتماعی، در نهاد درونی افراد آن به عنوان ارزش های شایسته، دوست داشتنی و به سان دنیایی آکنده از خوبی ها و زیبایی ها با محوریت امام و هادی و راهنمای معصوم جلوه گر می شود.

نکته کلیدی و آن چه بیش از هر چیز دیگر شایسته توجه برای شکل گیری جامعه زمینه ساز

ظهور از حیث اخلاقی است، همین توجه افراد به محور بودن امام و لزوم تبعیت بی چون و چرا از او در همه شئون و مراتب است. اعتقاد و عمل بر اساس آن به این که در این جامعه محوریت با امام است و همه چیز (اخلاق، عبادت، رفتار و...) نیز درباره این محور معنا پیدا می‌کند و این که ارزش‌ها و فضایل اخلاقی آن‌گاه ارزش و فضیلت‌اند و آن هنگام آثار واقعی خویش را بر جای می‌نهند که زمینه‌ساز حاکمیت امام بوده و به عشق بسترسازی برای ظهور او از جانب افراد رعایت شود.

در نتیجه اعتقاد راسخ به این که نه اخلاق، بلکه عبادات نیز بدون توجه به این محور بی توجه و اعتبار است، جوهره اصلی اخلاق زمینه‌ساز به شمار می‌آید. شاهد این مدعا روایات فراوانی است که بر اساس آن‌ها نه اخلاق، بلکه عبادات نیز بدون توجه به نقش محوری امام و ولایت او ارزش تلقی شده است. کوتاه‌سخن این که آن چه به اندیشه و اعمال انسان ارزش می‌بخشد توجه به این رکن و محور است و اصولاً حرکت در جهت آرمان‌های امام معصوم و در راستای اهداف مقدس او تلاش کردن، اکسیر ارزشمندی است که به تمام حرکات، سکنتات و رفتار منتظر موعود ارزش می‌بخشد. برای نمونه، به روایت زراره از امام باقر علیه السلام توجه کنید:

لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَامَ نَهَارَهُ وَقَامَ لَيْلَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ
وَلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيَهُ وَتَكُونَ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ فِي تَوَابِهِ وَلَا كَانَ
مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ؛ (حرعاملی، بی تا، ج ۱۸، ۲۶)

اگر فردی روزهایش را روزه بدارد، شب‌هایش بیدار بماند، همه دارایی‌اش را صدقه دهد و همه عمرش به حج رود، اما ولایت ولی خدا را نشناسد تا بدان‌گردد نهد و همه اعمالش زیر نظر و با هدایت او باشد، چنین کسی نه برای او نزد خدا ثواب و پاداشی است و نه از اهل ایمان است.

آری، اخلاق امام‌محور در این اجتماع به مثابه پایه‌ای برای رشد و بالندگی محیط انسانی و ایجاد جامعه‌ای سالم - که جامعه مطلوب اخلاقی نامیده می‌شود - به شمار می‌آید؛ زیرا در پرتو محاسن اخلاق و خلقیات حمیده، اسباب تحکیم روابط اجتماعی فراهم می‌گردد، برخوردهای محبت‌بار که بر اساس یک سلسله اعتقادات اخلاقی صورت می‌گیرد، شور و نشاط را به کالبد زندگی می‌دهد و حیات فردی و اجتماعی را در مسیر تعالی و تکامل، به کام انسان گوارا می‌سازد (سلطانی رنانی، ۱۳۸۴).

پس از این مقدمه، اینک مهم‌ترین ویژگی‌ها و عناصری را که در جامعه زمینه‌ساز مورد بحث

ما باید مورد توجه جدی قرار گیرد و در اصل این ویژگی‌ها و عناصر و ارکان اصلی چنین جامعه‌ای را تشکیل داده و بدون تحقق آن‌ها اطلاق نام جامعه زمینه‌ساز مطلوب بر آن نامناسب می‌نماید، در چند محور بیان می‌گردد؛ اما پیش از آن، توجه به دو نکته دیگر ضروری است:

نکته ۱. برای ساختن جامعه زمینه‌ساز و دست‌یابی به بستر مناسب جهت نیل به سعادت و کمال لایق انسانی باید دو کار اساسی درباره افراد و در نهایت جامعه انجام گیرد. یکی شناسایی و کشف استعدادها و قابلیت‌ها و پرورش آن‌ها و دیگری، زدودن موانع و تزکیه روان افراد جامعه از هرگونه آلودگی. به دیگر سخن، متولیان در جامعه مطلوب و آرمانی باید بتوانند از یک سو زمینه رشد همه قابلیت‌های درونی و استعدادهای نهانی انسان‌ها را با مراقبت‌های علمی و عملی فراهم آورند و از قوه به فعلیت رسانند و از سوی دیگر، زمینه‌های نامطلوب و موانع رشد را سرکوب و از میدان به درکنند (فلسفی، بی‌تا: ج ۱، ۱۶۱).

همه اصول و ویژگی‌هایی که در ادامه بیان خواهد شد در نهایت به یکی از این دو اصل برمی‌گردد و نسخه درمان پیام‌آوران الهی برای ساختن جامعه‌ای انسانی و اخلاقی نیز دارای این دو بعد ایجابی و سلبی است؛ چراکه خلاصه دعوت همه انبیا همین است: دعوت به خوبی‌ها و فضایل و بازداشتن و نهی از پلیدی‌ها و رذایل.

در مقام مقایسه این دو اصل نیز زدودن رذایل و تزکیه روان از اهمیت بیشتری برخوردار است. از همین رو گفته‌اند اوّل باید زمینه را مساعد کرد، آن‌گاه بذر پاشید.

در مراحل سیر و سلوک نیز اوّل تخلیه باید، آن‌گاه تحلیه (زینت کردن). بزرگان اخلاق فرموده‌اند: تا نفس انسانی از آلودگی‌های اخلاقی خالی نگردد به خلیات پسندیده مزین نمی‌شود و تجلی‌گاه صفات حق نمی‌گردد، همچنان‌که آینه تا پاک نشود چهره را خوب منعکس نمی‌کند و لباس تا از چرک پاک نگردد رنگ نمی‌پذیرد... (نراقی، ۱۳۵۲: ج ۱، ۴۲).

نکته ۲. توجه به این نکته ضروری است که عناصر و ویژگی‌هایی که در آینده ذکر خواهیم کرد، از دیدگاه روایات و بر اساس اعتقاد راستین مهدی باوران، به طور تام و کامل فقط و فقط به هنگام برپایی حکومت عدل‌گستر آن حضرت جامه عمل به خود خواهد گرفت و اگر ما از آن‌ها به عنوان ویژگی‌های اخلاقی جامعه مطلوب و آرمانی که بستر ساز ظهورند یاد می‌کنیم معنایش این است که جمع مؤمنان و نه همه آدمیان برای فراهم کردن بستر ظهور باید خود و جامعه خویش را مزین به این ویژگی‌ها نمایند. پس این ویژگی‌ها که در سطحی محدودتر از

ویژگی‌های اخلاقی جامعه در آستانه ظهور هستند، در سطحی وسیع و فراگیر در حکومت حقه امام عصر علیه السلام پیاده خواهند شد.

اکنون در چند محور به ویژگی‌های اخلاقی جامعه زمینه‌ساز می‌پردازیم:

۱. خداباوری و وحدت عقیدتی

اولین و مهم‌ترین ویژگی اخلاقی جامعه زمینه‌ساز، خداباوری و وحدت عقیدتی است؛ زیرا می‌دانیم جهان بینی‌های گوناگون به طور قطع تفرقه و ناسازگاری اجتماعی پدید می‌آورد، از وحدت و یگانگی مردم می‌کاهد و موجب ناهمگونی و تضاد در فعالیت‌های انسانی در همه ابعاد و زمینه‌ها می‌گردد.

بر این اساس در جامعه زمینه‌ساز ظهور باید یک رفتار اخلاقی برخاسته از جهان بینی واحد بر اساس توحید شکل گیرد تا انسجامی پولادین و وحدتی خلل ناپذیر و ماندگار در جامعه مؤمنان پدید آید؛ وحدتی واقعی بر اساس اصل توحید و خداباوری که همه انسان‌ها را در این جامعه پوشش داده و همسو و هم‌جهت می‌سازد. به سبب اهمیت، اعتقاد به توحید و خداباوری نخستین گام و مهم‌ترین و اساسی‌ترین کار در تربیت اسلامی شمرده شده و اساس آموزه‌های همه پیامبران است. در تربیت اسلامی، پیش از هر چیز ایمان به خدا مطرح است و بعد از خداباوری، دستورات الهی تعلیم داده می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱)

اولین گام در دین داری، خداشناسی است.

تمام شرافت‌ها و درستی‌ها و کرامت‌های بشری بر اساس خداشناسی است و همه رذالت‌ها و ناپاکی‌ها و درندگی‌ها، از بی‌دینی و خداشناسی سرچشمه می‌گیرد. از دیدگاه قرآن، انسان خداشناس بدترین جنبه عالم است:

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾. (انفال: ۵۵)

همه پیامبران در نخستین گام از دعوت خویش، مردم را به پرستش خدای یگانه می‌خواندند:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾. (نحل: ۳۶)

و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند]: خدا را بپرستید.

کوتاه‌سخن در این باب این که کسانی که می‌خواهند برای ظهور، زمینه‌سازی کنند و بستری

مناسب برای حرکت امام علیه السلام فراهم نمایند، حتماً باید از حیث ایمان و دین داری از سرآمدان جامعه باشند، در محیط اجتماعی شان خداآوری ظهور و بروزی ویژه داشته باشد و همه چیز در آن جامعه رنگ خدایی به خود گیرد تا زمینه سازی مناسبی در آن جامعه صورت گیرد و مقدمات لازم برای پذیرش امام و لیبیک به دعوت او فراهم گردد. البته می دانیم معنای این سخن آن نیست که همه جوامع باید این گونه شوند؛ زیرا در روایات فراوانی از اوضاع نابسامان اخلاقی دیگر جوامع در این هنگام سخن به بیان آمده است.

بنابراین در این جا تنها اخلاقی بودن و دین داری و التزام به آن از جانب معتقدان به امام و منتظران واقعی ظهور او مورد تأکید است.

پیوند توحید و نظام اخلاقی

این که توحید و خداآوری را به عنوان اولین ویژگی ای که جامعه اخلاقی مطلوب قرآنی باید به آن مزین باشد برشمردیم، از آن روست که معتقدیم نظام اخلاقی اسلام با نظام عقیدتی آن پیوندی قطعی و منطقی دارد. توحید که اصل الاصول نظام عقیدتی اسلام است، با تار و پود نظام اخلاقی اسلام گره خورده و به آن معنا و مبنا می دهد. بنابراین:

- باور به توحید، ریشه درمان تمام رذایل و کسب همه فضایل است.
- نیت قرب به خدا برترین ارزش ها برای فعل اخلاقی است.
- فعل اخلاقی بدون ایمان به خدا کمال آفرین نیست.
- پشتوانه واقعی بقای اخلاق، در باور به نظارت همه جاگستر خداوند است.
- امدادهای غیبی برای انجام افعال اخلاقی، پاداش های برتر، تفضل های بی پایان و... در برابر کارهای نیک، همه در گرو باور توحید است.
- اخلاق بر مبنای توحید، بصیرت ساز است؛ چون راه توحید، راه بصیرت است.^۱

از نظر قرآن کریم، «رب العالمین» انسان را تربیت می کند. تربیت اخلاقی انسان در عرصه مربی گری خداوند و هدایت گری او بر کل نظام هستی است که درباره انسان - در بین سایر موجودات - شکلی ویژه دارد.^۲

انبیای الهی اساس خودسازی و نخستین گام در راه تربیت انسان و تزکیه و تهذیب نفس را

۱. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ». (یوسف: ۱۰۸)

۲. «قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ آبِغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ...». (انعام: ۱۶۴)

توحید می‌دانستند. از این رو آغاز دعوتشان و صدور و ساقه همه تعالیم آنان کلمه طیبه «لا اله الا الله» بوده است.^{۱ و ۲}

انسان تا حقیقت توحید را درک نکند هرگز به کمالات شایسته خود دست نخواهد یافت و به همین دلیل گفته‌اند: سالک باید سیر و سلوک خود را از توحید آغاز کند تا به تدریج با همه وجود متوجه آفریدگار خود شود و باور کند که در هستی چیزی جز خداوند منشأ اثر نیست و همه چیز جز ذات اقدس حق فانی است. در واقع همین توجه و باور، مبدأ پیدایش همه فضایل و پالایش تمام رذایل خواهد بود (سلطان رنانی، ۱۳۸۴).

۲. کفر به طاغوت‌ها و ستیز با قدرت‌های استکباری

از دیگر ویژگی‌های مؤمنان راستین در آستانه ظهور - که از ویژگی‌های یک مسلمان واقعی طبق آموزه‌های قرآنی به شمار می‌رود - کفرورزی به طاغوت‌ها و استکبارستیزی است. اسلام در نظام تربیتی خویش به دنبال پرورش انسان‌هایی است که به هر قدرت طغیان‌گر و ضد خدا کافر باشد و در واقع توحید در عبادت و یکتاگرایی بدون نفی غیر خدا عملی نمی‌گردد. دقت در آیات ذیل بیان‌گر این حقیقت است که از دیدگاه قرآن، کفر به طاغوت از وظایف و ویژگی‌های مؤمنان به خداست:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾؛ (نحل: ۳۶)

و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند]: خدا را بپرستید و از [پرستش] طاغوت بپرهیزید.

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛ (بقره: ۲۵۷)

خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند. آن‌ها را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون می‌برد. [اما] کسانی که کافر شدند، اولیای آن‌ها طاغوت‌ها هستند که آنان را از نور، به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند. آن‌ها اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند ماند.

بنابراین هر کسی به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به ریسمان محکمی آویخته است.

۱. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾. (انبیاء: ۲۵)

۲. گفتنی است آیات شریفه در موارد ۲ و ۳ نشان دهنده توحید عبادی و توحید نبوی است. (نک: دهقان، ۱۳۷۹:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ (نساء: ۶۰)

و آنان که ... می خواهند حاکمیت را به طاغوت بسپارند، و حال آن که به آنان امر شده که بدان کافر باشند.

﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى﴾ (زمر: ۱۷)

آنان که از عبادت طاغوت اجتناب ورزیدند و به سوی خدا تضرع و انابه نمودند، برای آنان مژده است.

ضمناً این آیه روشن ساخته است که معنای اجتناب از طاغوت، رها کردن علم و صنعت کفران و قطع هرگونه ارتباط با غیرهم‌کیشان نیست؛ بلکه تنها پیروی و اطاعت کردن از آن‌ها مورد نهی قرار گرفته است.

این حقیقت در روایاتی نیز که به عنوان نمونه برخی را ذکر می‌کنیم بیان شده است. از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه فوق نقل شده که فرمود:

مَنْ أَطَاعَ جَبَّاراً فَقَدْ عَبَدَهُ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ۳۶۲)

هر کس از ستمگری اطاعت کند حقیقتاً او را عبادت کرده است.

و نیز فرمود:

مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقاً فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ فَقَدْ عَبَدَهُ؛ (حرعاملی، بی تا: ج ۱۸، ۹۱)

هر کس مخلوقی را در آن جا که معصیت خالق است اطاعت کند، به حقیقت او را بندگی کرده است.

ستیز با قدرت‌های استکباری و نبرد با بیدادگران و طاغوت‌هایی که خوی و خصلتشان تجاوز، زیاده‌روی، افزون‌خواهی و بهره‌کشی از دیگرانسان‌هاست، ضرورتی عقلی و قرآنی به شمار می‌رود؛ زیرا مطالعه تاریخ بشر و رودررویی پیامبران و مصلحان با این‌گونه افراد به خوبی این واقعیت را آشکار می‌سازد که موانع رشد و تکامل انسان در برخی موارد جز با قدرت و خون‌ریزی از سر راه برداشته نمی‌شود. بنابراین گاهی جنگ، خون‌ریزی و قصاص و قتل تنها راهی است که به صلح و آسایش و امنیت و حفظ جان‌ها و تربیت نفوس رهنمون می‌گردد و راه تربیت درست و زمینه اصلاح اخلاقی را باز می‌کند. اسلام با توجه به همین واقعیت جنگ و ستیز با ناهلان را نه به عنوان هدف و آرمان، بلکه به عنوان راه و وسیله برای تحقق اهداف مقدس خویش پذیرفته است.

در قرآن کریم آمده است:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾ (بقره: ۱۹۳)

با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین خدا عالم‌گیر شود.

پیامبر اسلام که رحمة للعالمین است و اشاعه مکارم اخلاقی شعار اوست، در پیامی والا و الهی خط مشی مصلحان، عدالت خواهان و مؤمنان را چنین ترسیم می‌نماید:

الْحَيْرُكُلَّةُ فِي السَّيْفِ وَتَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ، وَلَا يُقِيمُ النَّاسُ إِلَّا السَّيْفُ وَالسُّيُوفُ مَقَالِيدُ
الْجَنَّةِ وَالنَّارِ؛ (صدوق، بی تا: ۵۱۷؛ حرعاملی، بی تا: ج ۱، ۵)

تمام خیر و نیکی در شمشیر و در سایه شمشیر است و مردم را جز شمشیر راست نکند و شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخ‌اند.

بر اساس روایات، تدارک نیروهای لازم و کارآمد و متناسب با عظمت حرکت و اقدام، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. از این روست که باید مؤمنان و منتظران در آستانه ظهور از آمادگی کافی برای ستیز با مستکبران برخوردار باشند. در دوران طولانی پیش از ظهور، به همه منتظران به ویژه هسته‌های اصلی انقلاب مهدی علیه السلام آموزش‌هایی داده شده است تا برای تحمل دشواری‌های بسیار سنگین، در خود آمادگی به وجود آورند و این موضوع را از ذهن‌ها بیرون کنند که انقلاب امام منجی به سادگی پدید می‌آید و با راحتی و بدون درگیری و خون‌ریزی، همگان به نعمت و آسایش و رفاه می‌رسند. آری، دوران فراوانی نعمت‌ها و رفاه و آسایش و دست‌یابی به همه حق‌ها و تصحیح روابط انسانی و هزاران آرمان انسانی دیگر در پیش است؛ اما نه در آغاز کار و روزهای نخستین انقلاب و قیام. درس آموزان راستین این تعالیم، مؤمنانی هستند که در دوران ظلمت پیش از ظهور، در خود چنین رسالتی را احساس کرده‌اند و خویشتن را برای انجام آن رسالت بزرگ آماده ساخته‌اند.

در روایتی چنین نقل شده است:

بَشِيرِ النَّبَالِ قَالَ: ... قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّهُمْ يُقُولُونَ إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَوْ قَامَ لَأَسْتَقَامَتْ لَهُ
الْأُمُورُ عَفْوًا، وَلَا يَهْرَبُكَ مِحْجَمَةٌ دَمَ فَقَالَ: كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوِ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا
لَأَسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حِينَ أَدْمَيْتَ رَبَاعِيئَهُ، وَشَجَّ فِي وَجْهِهِ، كَلَّا، وَالَّذِي نَفْسِي
بِيَدِهِ حَتَّى تَمْسَحَ نَحْنُ وَأَنْتُمْ الْعَرَقَ وَالْعَلَقَ، ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۴؛ مجلسی،
۱۴۰۳: ۵۲، ۳۵۸)

بشیر نبال می‌گوید: به خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردم می‌گویند: مهدی که قیام کند، کارها خودبه‌خود درست می‌شود و به اندازه یک حجامت، خون نمی‌ریزد. فرمود: هرگز چنین نیست؛ به خدای جان آفرین سوگند، اگر قرار بود کار برای کسی خود به خود

درست شود، برای پیامبر ﷺ درست می شد، با این که دندانش شکست و صورتش شکافت. هرگز چنین نیست که کار خود به خود درست شود. به خدای جان آفرین سوگند، کار درست نخواهد شد تا این که ما و شما در عرق و خون غرق شویم. آن گاه دست بر پیشانی خود کشید.

۳. عدالت مداری و عدالت گستری

بنابر بسیاری از روایات، گسترش عدالت در سراسر گیتی و مبارزه با ظلم، ستم و بی عدالتی در رأس آرمان های امام مهدی عج قرار دارد و از هدف های اساسی آن تحول عظیم جهانی اقامه قسط و عدل است (برای دیدن نمونه این احادیث، نک: صدوق، ۱۴۰۵؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹).

مؤمنان که انتظار موعود را می کشند و زمینه آن حرکت بزرگ را تدارک می بینند، باید بکوشند در این راه، گسترش عدالت سرلوحه کارهای آنان باشد. از این جاست که می گوئیم: از جمله ویژگی های جامعه ایده آل در آستانه ظهور، عدالت محوری و عدالت گستری است.

اسلام اصل عدالت را ست و قانونی عمومی حاکم بر کائنات و بر کل جامعه بشری که موجب قوام و برپایی همه نظام هستی است معرفی کرده است. بنابراین عدالت از مفاهیم والا و مقدس در آموزه های دینی است و به سبب نقش کلیدی اش یکی از اهداف فرستادن پیامبران، اقامه عدل به شمار آمده است.^۱ در احادیث، قرآن کریم به کتاب عدل و ناطق به عدالت توصیف شده است:

هو (القرآن) التاطق بسنة العدل. (انصاری قمی، ۱۴۲۵: ۷۱۶، ج ۴۲ حرف الهاء)

آن گونه که از روایات استفاده می شود، زنده ماندن احکام الهی و عملی شدن حدود و مقررات خداوند تنها در سایه اجرای عدالت حاصل می شود:

الْعَدْلُ حَيَاةُ الْأَحْكَامِ. (حکیمی و برداران، ۱۳۷۶: ج ۶، ۴۰۶)

و اجرای عدالت، سبب زنده بودن احکام دین و موجب عمل و اجرای به آن است.

این حقیقت - که عامل اصلی حیات و زندگی انسان اصل عدل است و حیات بی عدالت نوعی مرگ و نابودی است - در روایاتی چند که نمونه ای از آن ارائه می شود، به روشنی گوشزد

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ «همانا پیامبران را با نشانه های آشکار برانگیختیم و با آنان کتاب و میزان فرستادیم تا مردم به اقامه قسط و دادگری برخیزند.» (حدید: ۲۵)

شده است:

عن الكاظم عليه السلام: في قول الله عز وجل: ﴿حُجِّي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ (حدید: ۱۷) لیس
يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ، ولكي يبعث الله - عز وجل - رجالاً فيُحيون العدلَ فُتُحْيَا الْأَرْضَ لَأَحْيَاءِ
العدلِ ولإقامة الحدِّ فيها انفعُ في الأرضِ من القطرِ أربعين صباحاً. (موسوی اصفهانی،
۱۳۶۳: ج ۸۱، ۱ به نقل از: حکیمی و برادران، ۱۳۷۶: ۳۵)

امام کاظم عليه السلام در تفسیر این فرموده خداوند کریم: «[خداوند] زمین را پس از مردن زنده
می‌کند» فرمود: این زنده کردن به این نیست که با باران زمین را زنده کند، بلکه خداوند
مردانی را برمی‌انگیزد تا اصول عدالت را زنده کنند. پس زمین در پرتو عدل زنده می‌شود.
بی‌تردید اجرای حد خدا در زمین مفیدتر از چهل روز بارندگی است.

خلاصه سخن این‌که اگر عدالت در جامعه حضور نداشته باشد و آثار آن در جامعه و شئون
حیاتی، اقتصادی و معیشتی افراد و خانواده دیده نشود و در سیاست، مدیریت، قانون‌گذاری و
قضاوت، برنامه‌ریزی و اجرا و در برخوردها و برخورداری‌ها ملاک نباشد و در مسکن، بهداشت،
تحصیل، کار، سفر و... اصل عدالت اجرا نشود و امکانات در این زمینه‌ها میان عموم تقسیم
نگردد، چنین جامعه‌ای به یقین اسلامی و از نظر اخلاقی مطلوب نیست و به طور کلی باید گفت
عدالت از ارکان تشریح اخلاق اجتماعی و یکی از صفات فضیلت در این نوع اخلاق است و از
جمله ویژگی‌های جامعه زمینه‌ساز نیز پای‌بندی به این اصل به شمار می‌آید.

برخی مفسران عدالت در اجتماع را عامل دفع و زوال انحرافات اخلاقی می‌دانند و معتقدند
سرچشمه فساد اخلاقی سه قوه شهوانی، غضبی و نیروی وهمی شیطانی است که عدالت
می‌تواند این قوا را تعدیل نماید و باعث تخلف افراد جامعه به اخلاق الهی و کمالات معنوی
گردد (رازی، ۱۴۰۵: ج ۲۰، ۱۰۴-۱۰۵).

۴. تکریم مؤمنان و حفظ عزت و احترام آنان همراه با خیرخواهی و بی‌تفاوت نبودن نسبت به حالات مادی و معنوی انسان‌ها

انسان‌های مؤمن و معتقد به ظهور حضرت حجت از آن‌جا که در انتظار دولت حق امام
خویش‌اند، باید به دنبال آماده کردن بستری مناسب برای ظهور باشند. این افراد چون
پیوندی عمیق و ناگسستنی با اهداف و آرمان‌های امام موعود دارند، باید تمام تلاش خویش را
صرف حرکت به سوی آن اهداف کنند و اساساً باید جهت‌گیری‌ها، گرایش‌ها، کوشش‌ها و
تلاششان همسو با آن حضرت باشد. از آن‌جا که امام موعود عليه السلام یاور و حامی واقعی مؤمنان و

دشمن سرسخت شکستن عزت و کرامت انسانی آنان است، جامعه منتظر ظهور و انسان های معتقد به موعود نیز باید در زمینه خواسته ها و هدف های امامشان عمل کنند و در جهت تکریم مؤمنان و حفظ عزت و احترام ایشان برخیزند.

در آموزه های ائمه علیهم السلام موارد بسیاری که تشویق به اقدام برای رفع نیاز انسان های مؤمن و حفظ کرامت آنان دارد به چشم می خورد. هر اقدامی که باعث خشنودی مؤمن شود و هر قدمی که در راه برطرف کردن مشکلی از مشکلات جامعه مؤمنان برداشته شود، مورد احترام و تمجید قرار گرفته است.

در برخی احادیث، رحمت الهی به عنوان نیاز مؤمن برشمرده شده است و اگر انسان بتواند این نیاز را برآورد، با ولایت امامان ارتباط یافته است و ولایت ایشان به ولایت امامان و ولایت الهی پیوند می یابد. به عنوان نمونه، امام کاظم علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَأَيَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنْ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَأَفَهَا إِلَيْهِ فَإِنَّ قَبْلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلَايَتِنَا وَهُوَ مَوْصُولٌ بِوَلَايَةِ اللَّهِ؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۹۶)

هر کس برادر مؤمنش حاجتی را به او عرض کند، بی گمان این رحمت الهی است که به او روی آورده است. اگر آن را پذیرفت و برای برآوردن نیاز او اقدام کرد، خود را به ولایت ما پیوند زده است و این پیوند به ولایت خدا متصل است.

شاید یکی از معانی برخی از احادیث درباره انتظار فرج که گفته اند: «انْتَظَرِ الْفَرَجَ مِنَ الْفَرَجِ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۳۰)؛ انتظار فرج از فرج است» همین معنا باشد که اگر جامعه منتظر انتظاری راستین و صادقانه داشته باشد، دست کم در حوزه خود، مشکلات و نابسامانی های مردمی را برطرف می کند و خواسته ها و آرمان های امام موعود را در محیط خویش تحقق می بخشد؛ چون جامعه منتظر احساس های مردمی و غمگسارانه امام خویش را می داند، باور دارد و به خواسته های او معتقد است. با چنین اعتقادی از هم اکنون به این خواسته ها و هدف ها ارج می نهد و در چارچوب توان و قدرت خویش برای تحقق بخشیدن به آن ها می کوشد و از این رهگذر رضای خاطر امام خود را به دست می آورد. بنابراین انتظار راستین فرج، خود فرج و گشایشی در کار جامعه منتظران است (حکیمی و برادران، ۱۳۷۶: ۳۰۷).

خلاصه کلام در این باب این که از دیدگاه اسلام، ذات اقدس باری تعالی خیرخواه و فیاض مطلق است و به سبب همین خیرخواهی است که برای بشر راهنمایی را فرستاده، راه خیر و شر

را روشن نموده و خوبی‌ها را حلال و بدی‌ها را ممنوع کرده است. فرستادگان خدا و پیامبران و ائمه علیهم‌السلام نیز خیرخواهان بشر بوده‌اند و برای همه انسان‌ها به ویژه مؤمنان خیرخواهی کرده‌اند و پیروان راستین اسلام و مؤمنان منتظر ظهور که باید بستر و زمینه‌ساز ظهور موعود باشند نیز وظیفه‌مند خیرخواهی دیگران‌اند و این وظیفه مهم بر آنان واجب و ترک آن حرام شمرده شده است. در آیات و احادیث بر این مطلب تأکید بسیاری شده است؛ برای مثال قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾؛ (بقره: ۸۳)

با مردم با خوش‌زبانی سخن گویند.

امام صادق علیه‌السلام فرموده است:

عَلَيْكُمْ بِالتُّصْحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ؛ (حرعالمی، بی تا: ج ۱۱، ۵۹۵)

بر شماست که برای خدا، در میان خلق خدا خیرخواهی کنید و هرگز به عملی بهتر از آن خدا را ملاقات نمی‌کنید.

از رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین روایت شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: الدِّينُ نَصِيحَةٌ، قِيلَ: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأُمَّةِ

الدِّينِ وَجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ؛ (همو)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: کل دین خیرخواهی است. گفته شد: برای چه کسی ای رسول خدا؟ فرمود: برای خدا و رسول او و امامان دین و جامعه مسلمین.

در حرمت ترک خیرخواهی نیز از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که فرمود:

مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ لِأَخِيهِ فَلَمْ يَنْصَحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ (همو: ۵۹۶)

کسی که درباره کار برادری تلاش کند و خیرخواهی نکند، در حقیقت به خدا و رسول او خیانت کرده است.

بنابراین، مسلمان حقیقی و راستین و کسی که خود را منتظر ظهور مصلح موعود می‌داند در مرحله نخست باید خیرگرا و جمال‌گرا - یعنی علاقه‌مند به زیبایی‌ها و خوبی‌ها - و در مرحله بعد باید مدافع خوبی‌ها و معترض به بدی‌ها و منکرها باشد و این خیرخواهی اساس بسیاری از دستورات اسلام، از جمله لزوم امر به معروف و نهی از منکر، وجوب دفاع از جان و مال و ناموس مسلمان، لزوم تعاون بر خیر و نیکی و... است.

۵. ایثار و تعاون

از جمله ویژگی‌های اساسی جامعه مطلوب اخلاقی - که باید زمینه‌ساز ظهور باشد - نهادینه شدن ایثار و تعاون در این جامعه است.

ایثار یعنی از خودگذشتگی و دیگری را بر خود ترجیح دادن و این از بالاترین مراتب برادری است که برادر مسلمان خود را بر خویشتن مقدم داریم و حتی مصالح خود را برای او نادیده بگیریم. خداوند که در قرآن از شرح حال مؤمنان صدر اسلام سخن می‌گوید به مسئله ایثار آن‌ها اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنُ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛ (حشر: ۹)

و برای کسانی است که در این سرا (سرزمین مدینه) و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سوی شان هجرت کنند دوست می‌دارند، و در دل خود نیازی به آن چه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند، هرچند خود بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند رستگاران‌اند.

ایثار، دوام و بقای جامعه را تضمین می‌کند؛ به‌ویژه در عصری که مبارزه علیه فساد اخلاقی و ناهنجاری‌های اجتماعی، افراد جامعه را به سوی مرگ می‌کشاند. علامه طباطبایی، ترغیب به ایثار و توجه به آن را در ثبات و پایداری جامعه اخلاقی مطلوب، لازم و ضروری دانسته و می‌نویسد:

خداوند به سبب صدق و وفای مؤمنان به رعایت ایثار و از خودگذشتگی در راه جهاد با کفار، ایشان را اجری پایدار و پاداشی ماندگار عطا می‌دهد؛ زیرا ایثار ایشان باعث غلبه بر هوای نفس می‌گردد. در نتیجه به آمرزش حقیقی الهی دست می‌یابند و به سوی پروردگار خود، با پاکی و تنبّه درونی بازمی‌گردند؛ ﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا بَدْلًا﴾. (طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۱۶، ۴۳۳-۴۳۴)

ایثار، سبب رستگاری آدمی در دنیا و عقبی می‌گردد و نفس او را از آن چه در اخلاق، سوء و شرّ نامیده می‌شود، دور می‌کند. از جنبه‌های مهم ایثار، ترخّم نمودن به ضعیفان و تنگدستان، جهاد در راه خداوند با دشمنان دین و میهن، و پیشی گرفتن از دیگران برای شرکت در این مسیر است (نک: همو: ۴۳۵-۴۳۶ و نیز ذیل آیات طه: ۲۷ و نساء: ۱۳۵).

تعاون نیز بدین مفهوم است که مؤمنان دست به دست هم داده، هماهنگ و همدل کارها را انجام دهند و مشکلات یکدیگر را حل کنند. برنامه‌ریزی‌های افراد باید مدبرانه و برای رسیدن به هدف واحدی که خیر است باشد. تعاون، یک اصل کلی اسلامی است که سراسر مسائل اجتماعی، حقوقی، اخلاقی و سیاسی را دربر می‌گیرد و طبق این اصل همه مؤمنان و مسلمانان موظف‌اند در کارهای نیک با هم همکاری داشته باشند و از همیاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم بپرهیزند و این قانون اسلامی درست ضد قانون جاهلی است که می‌گفتند: «أَنْصُرُ اخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا». در قرآن کریم آمده است:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾؛ (مانده: ۲)

و [همواره] در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید.

گفتنی است این که «بِرّ» و «تقوا» هر دو در آیه فوق با هم ذکر شده‌اند، یکی جنبه اثباتی دارد و به اعمال مفید اشاره می‌کند و دیگری جنبه منفی داشته و به جلوگیری از اعمال خلاف اشاره دارد. به این ترتیب، تعاون و همکاری باید هم در دعوت به نیکی‌ها و خدمت‌رسانی و هم در مبارزه با بدی‌ها انجام گیرد.

عَلَّامَه طَباطبایی رحمته‌الله ضمن برگرداندن معنای تعاون بر «بِرّ و تقوا» به اجتماع بر ایمان و عمل صالح نوشته است:

تعاون و همکاری باید بر اساس پرهیزگاری از خداوند باشد و این صلاح و تقوای اجتماعی است که در مقابل آن، همکاری بر اثم - یعنی عمل بد - است که باعث عقب‌افتادگی در کارهای یک زندگی سعادت‌مند می‌گردد و خداوند تعاون بر عدوان و انجام این امور را نهی نموده است؛ زیرا باعث تعدی به حقوق حقّه مردم و سلب امان از نفوس و اعراض و اموالشان می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۶، ۲۵۱)

وی در تفسیر آیه ۲۰۰ سوره آل عمران نیز در بیان اهمّیت تعاون، نکات ذیل را متذکر شده است:

۱. در ظرف اجتماع و همکاری‌های اجتماعی است که قدرت‌های فردی به یکدیگر پیوند خورده و نیروی عظیمی به وجود می‌آورد و انسان در همه حالات و آنات لازم است قدرت‌های معنوی خود را روی هم ریخته و همه شئون حیاتی خویش را در پرتو یک تعاون و همکاری اجتماعی به سامان برساند.

۲. از آن جا که همکاری های اجتماعی به منظور نیل به سعادت واقعی دنیا و آخرت است، پس از کلمه «رابطوا» در آیه، بلافاصله جمله «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» آورده شده تا نشان دهد یک سعادت کامل و حقیقی، جز در پرتو تعاون اجتماعی میسر نیست.

۳. امر به بنیان نهادن اجتماع و تعاون اسلامی بر اساس اتحاد و یگانگی، موجب حفظ منابع مادی و معنوی و دفاع از حریم اجتماع انسانی می شود (نک: همو: ج ۷، ۱۵۴-۱۵۸).
 کوتاه سخن در این باره این که مؤمنان منتظر موعود - که باید زمینه ساز ظهور باشند و جامعه ایمانی خویش را آماده پذیرش آن قیام عظیم کنند - باید مردمی ایثارگر و اهل تعاون و همکاری با یکدیگر باشند و اگر همدلی و تعاون و ایثار در میان آنان نهادینه نشود و هر کدام تنها به دنبال مصالح و منافع شخصی خویش باشند، قطعاً شایستگی زمینه سازی برای ظهور را نیز نخواهند داشت.

۶. وفای به عهد و امانت داری

از بدیهی ترین ارزش ها در حوزه اخلاق اجتماعی و ثبات جامعه مطلوب و آرمانی اسلام - که باید منتظران واقعی و زمینه سازان ظهور موعود در پای بندی به آن استوار بوده و گوی سبقت را از دیگران در این زمینه برابند تا شایسته زمینه سازی برای قیام موعود را پیدا کنند - وفای به عهد و امانت داری است.

اهمیت این امر تا بدان اندازه است که از بزرگ ترین واجبات و تکالیفی به شمار می آید که خداوند بر مکلفان مقرر فرموده و تخلف از آن را درباره هیچ کس - حتی کافر و منافق و مشرک - جایز ندانسته است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُحْصَةً: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبُرِّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۶۲)

سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه مخالفت با آن را نداده است: ادای امانت درباره هر کس، خواه نیکوکار باشد یا بدکار؛ و وفای به عهد درباره هر کس، خواه نیکوکار باشد یا بدکار. و نیکی به پدر و مادر، خواه نیکوکار باشد یا بدکار.

وفای به عهد، ضامن نظم و ثبات و بقای حیات اجتماعی انسان ها تلقی می شود که اگر به آن عمل نشود، قطعاً زندگی اجتماعی از هم گسیخته و مختل خواهد شد. از این رو در منابع اسلامی اعم از قرآن و روایات، تأکید بسیاری بر مراعات وفای به عهد، به عنوان یک ارزش پایدار جامعه مطلوب اخلاقی شده است. برای مثال، خداوند در قرآن کریم، یکی از صفات

برجسته حضرت اسماعیل علیه السلام را «صادق الوعد» بودن او دانسته و می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا﴾. (مریم: ۵۴)

در روایتی نیز ذیل این آیه آمده است:

این‌که خداوند اسماعیل را «صادق الوعد» شمرده، به این دلیل است که او به قدری در وفای به وعده‌اش اصرار داشت که وقتی با کسی در محلی وعده‌ای گذارده بود و او نیامد، تا یک سال در انتظار او بود! هنگامی که پس از این مدت آمد، اسماعیل گفت: من همواره در انتظار تو بودم. (نک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۶: ج ۱۳، ۹۵)

وفای به عهد، سرمایه دیگران را به سوی انسان سرازیر می‌کند و حتی زندگی او را در جهات مادی رونق می‌بخشد. به همین دلیل همه دولت‌های جهان برای این‌که بتوانند از رونق اقتصادی خوبی برخوردار گردند، می‌کوشند به پیمان‌های خود پای بند باشند، وگرنه منزوی خواهند شد. افزون بر این، «اصل عدالت» - که از بدیهی‌ترین اصول و پایه‌های اخلاق اجتماعی است - بدون وفای به عهد و پیمان در جوامع انسانی پیاده نمی‌شود و پیمان‌شکنان در صف ظالمان و جباران‌اند و هرانسانی با فطرت خدادادی خویش چنین افرادی را ملامت و تحقیر می‌کند و این حاکی از لزوم وفای به عهد یک امر فطری است.

عهد شامل تمامی وعده‌های انسان و قول‌هایی که به اشخاص می‌دهد و نیز هر عقد و معامله و معاشرت و امثال آن می‌شود (نک: طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۴۱۵-۴۱۶ و ج ۹، ۲۴۳-۲۴۷).

علامه طباطبایی وفای به عهد را لازمه ثبات و پایداری جامعه اخلاقی ایده‌آل می‌داند و در این باره چنین می‌گوید:

دستیابی به کرامت الهی مشروط به وفاکردن به عهد و میثاق با خداوند و بندگان اوست و رعایت این فضیلت اخلاقی، منوط به تقوای در دین است. اگر این شرایط تمام شد، در آن صورت محبت و ولایت الهی برای انسان حاصل می‌گردد و نصرت خداوندی و زندگانی سعادت‌مند - که موجب ترفیع درجات اخروی است - نصیب او می‌شود. این جاست که می‌توان گفت جامعه مطلوب اخلاقی مستلزم رعایت عهدها و وفای به پیمان‌هاست؛ زیرا موجب مراعات حقوق دیگران توسط آدمی شده و هیچ‌گاه منافع موقت و زخارف ناچیز دنیوی جای آن را نمی‌گیرد و این دسته انسان‌ها هستند که خداوند درباره آن‌ها فرموده:

﴿بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾. (همو: ج ۶، ۱۲۴-۱۲۲)

همچنین کسانی که ناقض عهدها و پیمان‌های خود با خداوند و دیگران هستند:

۱. برای آنان در آخرت نصیب و بهره‌ای نیست؛ زیرا با اختیار خود بهره‌دنیوی را بر بهره‌اخروی برگزیده‌اند.
۲. خداوند متعال در روز قیامت نه با آنان سخن می‌گوید و نه به سوبیشان نظر می‌افکند.
۳. خدای متعال آنان را تزکیه نمی‌کند و برای شان عذابی دردناک است.
۴. آنان با حضورشان در اجتماع، جامعه مطلوب اخلاقی را به جامعه‌ای غیرمطلوب مبدل ساخته و در ترویج ضد ارزش‌ها اصرار می‌ورزند؛ زیرا با نقض عهدها، هم عدالت فردی و هم عدالت اجتماعی را زیر پا می‌گذارند و هم باعث گمراهی دیگران از راه حق می‌شوند (نک: همو: ۱۲۵-۱۲۷).

امانت‌داری و ادای امانت

از جمله مصادیق روشن عهد - که مورد تأکید قرار گرفته و در برخی از آیات، در کنار عهد و وفای به عهد ذکر شده - امانت‌داری و ادای امانت است. توجه به این ویژگی و عمل به آن از نیازهای اجتماعی بشر به شمار می‌رود؛ زیرا در استوارسازی پیوندهای جامعه نقشی به سزا دارد و در حقیقت، استواری پیوندها در جوامع بشری و امدار امانت‌داری و ادای امانت است. اگر در جامعه امانت‌ها مراعات شوند، اعتماد دوسویه رو به فزونی می‌نهد و روابط انسان‌ها نیکو و مستحکم می‌گردد و اگر روحیه امانت‌داری تضعیف گردد و این خصلت پسندیده اخلاقی کم‌رنگ شود، اعتماد لازم از میان می‌رود و حالت مرگبار تشویش و نگرانی بر فضای زندگی مردم سایه می‌افکند و سرانجام، شیرازه مطلوب جامعه اخلاقی و زندگی اجتماعی از هم می‌پاشد. در اشاره به اهمیت این خصلت بایسته اخلاقی و معنوی، امام علی علیه السلام آن را در مرتبه بالایی از مراتب ایمان می‌داند:

أَفْضَلُ الْإِيمَانِ الْأَمَانَةُ. (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۴، ۵۳۴)

در بزرگی آن نیز همین بس که در اسلام، میزان سنجش دین‌داری معرفی شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

۷۱ لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ ... وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ؛
(صدوق، ۱۳۷۳: ج ۱، ۵۶ و ۱۹۷)

به زیادی نماز و روزه آن‌ها ننگرید... بلکه به راست‌گویی و امانت‌داری شان نگاه کنید.

امام صادق علیه السلام نیز امانت‌داری را بزرگ‌ترین هدف از بعثت انبیا علیهم السلام دانسته و فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَآدَاءِ الْأَمَانَةِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲، ۱۱۶)

خدا هرگز پیامبری نفرستاد، جز برای تبلیغ راست‌گویی و ادای امانت.

بر همین اساس است که قرآن کریم از واگذاری مأموریت‌های ویژه به افراد امین خبر داده است؛ «اعطای رسالت به پیامبران» (شعراء: ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۷۸)، «مأموریت ابلاغ وحی به فرشته امین» (شعراء: ۹۳ - ۹۴) و «واگذاری خزانه‌داری مصر بزرگ به یوسف» (یوسف: ۵۵).

در قرآن کریم، هر جا سخن از امانت و حفظ و ادای آن است، کلمه جمع «امانات» به کار رفته و چنین معنا می‌دهد که امانت منحصر به امین بودن در حفظ اموال نیست، بلکه همه مسئولیت و مصادیق مشابه را دربر می‌گیرد که باید در حفظ و ادای آن‌ها از گزند افراط و تفریط کوشید و این سخن برگرفته از حدیث امام علی علیه السلام است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ الْمُحْتَرَفَ الْأَمِينَ؛ (صدوق، ۱۳۹۴: ج ۳، ح ۳۵۸۰)

خداوند متعال، هر پیشه‌ور امین را دوست می‌دارد.

دلیل اهمیت امانت‌داری این است که:

۱. رعایت امانت در همه شئون - اعم از خون، مال، آبرو و دیگر حقوق (مانند وقت و عمر) - وارد و مطرح است.
 ۲. در ایجاد دوستی و علاقه‌های انسانی در جامعه مطلوب اخلاقی نقشی بسیار شایسته دارد.
 ۳. همواره انسان‌ها را از رحمت و آسایش حقیقی، معنوی و الهی، بهره‌مند و متمتع می‌سازد. (جوادی آملی، بی تا: ۲۰۴-۲۰۵)
- مورد سوم برگرفته از حدیث امام کاظم علیه السلام است که می‌فرماید:

إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمَرْحُومُونَ مَا تَحَابُّوا وَأَدَّوْا الْأَمَانَاتِ وَعَمِلُوا الْحَقَّ. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۳،

۸۳)

همچنین حضرت علی علیه السلام در یکی از سفارشات خویش به کمیل بن زیاد، درباره اهمیت حفظ و ادای امانت فرموده است:

يَا كَمِيلُ! افْهَمْ وَاَعْلَمْ، أَنَا لَا نُرَخِّصُ فِي تَرْكِ آدَاءِ الْأَمَانَاتِ لِأَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ، فَمَنْ رَوَى عَنِّي فِي ذَلِكَ رُخْصَةً فَقَدْ أَبْطَلَ وَائْتَمَّ وَجَزَاؤُهُ النَّارُ بِمَا كَذَّبَ، أَفَسَمْتُ لَقَدْ سَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِي قَبْلَ وَقَاتِهِ بِسَاعَةٍ مِرَارًا ثَلَاثًا: يَا أَبَا الْحَسَنِ! إِذِ الْأَمَانَةَ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ فِيمَا قَلَّ وَجَلَّ حَتَّى فِي الْحَيْطِ وَالْمُحْيِطِ؛ (نوری، ۱۴۰۸: ج ۲، ۵۰۵)

ای کمیل، بدان و آگاه باش، ما به هیچ کس اجازه نمی دهیم که در ادای امانت کوتاهی کند و اگر کسی چنین اجازه ای را از قول من نقل کرد، سخنی به باطل گفته و به سبب دروغش به آتش غضب الهی گرفتار خواهد شد. من قسم یاد می کنم که پیامبر خدا ساعتی قبل از وفاتش سه بار به من فرمود: امانت ها را به صاحبانش برگردان؛ چه آن ها نیکوکار باشند و چه بدکار؛ چه امانت بزرگ باشد و چه کوچک. حتی در یک سوزن و نخ با همه بی ارزشی آن، مراعات کن.

به طور کلی باید گفت حفظ و ادای امانات، دارای آثار و فواید مطلوب فردی و اجتماعی برای گسترش اخلاق حسنه و بایسته در جامعه مطلوب اخلاقی است؛ از جمله آن ها می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. تقویت ایمان و گسترش دین باوری: امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

مَنْ عَمِلَ بِالْأَمَانَةِ فَقَدْ أَكْمَلَ الدِّيَانَةَ؛ (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۵، ۴۴۸)
کسی که امانت را پاس دارد، دین داری را کامل کرده است.

۲. عزت اجتماعی: همان گونه که ادب، علم، صداقت یا هر خصلت نیک دیگری زمینه ساز عزت اجتماعی انسان است، حفظ و ادای امانت نیز سبب عزت مندی انسان در اجتماع می شود (همو: ج ۲، ۱۳۰).

۳. تأمین امنیت: لقمان علیه السلام فرموده است:

يَا بُنَيَّ! إِذِ الْأَمَانَةَ تَسَلَّمَ لَكَ دُنْيَاكَ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۴، ۱۷۶ و ج ۷۵، ۱۱۷)
پسر، امانت را پاس دار تا دنیای تو سالم و امن بماند.

۴. شکوفایی اقتصادی: گسترش امانت داری در جامعه، افزون بر ابعاد معنوی، اخلاقی و اجتماعی آن، در شکوفایی اقتصادی نیز تأثیر فراوان دارد و این بدان سبب است که انسان های امین از اعتماد و اعتبار بالایی در میان مردم برخوردارند و هر کس چنین باشد از هیچ گونه داد و ستد و مشارکت های اقتصادی با وی دریغ نخواهد شد و در حقیقت او شریک مال مردم خواهد بود؛ زیرا امام صادق علیه السلام فرموده است:

عَلَيْكَ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ تَشْرِكُ النَّاسَ فِي أَمْوَالِهِمْ؛ (حز عاملی، بی تا: ج ۱۳، ۲۱۹)
بر شما باد صداقت در گفتار و پاس داشتن امانت که در این صورت، شریک مال

مردم می شوید.

در مقابل، خیانت در امانت‌ها، پیامدهای نامطلوبی همچون سستی در دین، بی‌اعتمادی، خواری، تلخ‌کامی، تنگدستی و... را بر اخلاق اجتماعی انسان‌ها و جامعه اخلاقی آنان خواهد داشت (برای تفصیل بیشتر، نک: سلطانی رنانی، ۱۳۸۴).

۷. صبر و پایداری

از جمله ویژگی‌های اساسی و لازم برای جامعه مطلوب زمینه‌ساز ظهور - که در آیات و احادیث بسیاری مورد تأکید قرار گرفته - صبر و پایداری در قلوب افراد این جامعه در برخورد با مشکلات و سختی‌هاست؛ جامعه‌ای که افراد آن در برابر ناملازمات صبور نباشند، دچار ناامیدی گشته و سستی و رخوت دامن‌گیر آنان می‌شود و در نتیجه در اجرای برنامه‌ها برای رسیدن به اهداف خویش با شکست مواجه می‌گردند. راز کامیابی و موفقیت افراد در امور زندگانی، صبر و شکیبایی آنان در برخورد با سختی‌ها و مشکلات است. منتظر موعود و کسی که انتظار تحقق آرمان‌های والای الهی را می‌کشد باید تا زمان فرا رسیدن لحظه قیام و شکوفا شدن آرزوها و شکل گرفتن آرمانش صبر و شکیبایی پیشه کند و تاب و توان از دست ندهد و هر ناملازم و سختی را در این راه با بردباری بپذیرد. در احادیث رسیده از معصومان علیهم‌السلام از صبر و انتظار با هم سخن گفته شده است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

مِنْ دِينِ الْأُمَّةِ الْوَرَعُ وَ... انْتِظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۲۲)
از دین امامان، پارسایی و... انتظار فرج با صبر و شکیبایی است.

امام رضا علیه‌السلام فرموده است:

مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتِظَارَ الْفَرَجِ؛ (همو: ۱۲۹)
چه نیکوست شکیبایی و صبر و انتظار فرج!

به دلیل اهمیت صبر و نقش سازنده آن در ساختن افراد و جامعه مطلوب و آرمانی، در آیات و احادیث بسیاری به لزوم صبر و فواید آن توجه شده است.

علامه طباطبایی درباره جایگاه و اهمیت ویژه صبر می‌نویسد:

امرهای خداوند به صبر عموماً مطلق آمده است و لذا شامل صبر در اطاعت خدا و صبر بر مصیبت و صبر در برابر شدايد و سختی‌ها می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۷، ۱۵۴)

صبر قوی ترین یاور در شدايد و محکم ترین رکنی است که در برابر تلّون در عزم و سرعت تحوّل در اراده مورد توجه می باشد و همین صبر است که به انسان فرصت می دهد که صحیح فکر نموده و رأی مطمئن و صد در صد اتخاذ کند و قطعاً خداوند با مردم صابر است. (همو: ج ۱۷، ۱۵۱)

همچنین جامعه و مردم معتقد به اسلام و دین باوران راستین و معتقدان به درستی وعده های قرآن و پیامبر و امامان، باید از رخنه و سوسه های شیطانی در دل خود مانع گردند و در دوران تباهی ها، دشواری ها، حوادث ناگوار، شکست های پیاپی، رنگ باختگی ادّعاها، نافرجامی تلاش ها و کوشش ها، به نتیجه نرسیدن قیام ها و منحرف شدن انقلاب ها، باید در دل و درون استوار باشند و هیچ گونه تزلزل و ناامیدی به خویش راه ندهند، شکیبیا باشند و بدانند که هرگونه یأس در هر شرایطی پدیده ای شیطانی است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

... فَالَا يَسْتَفْرِزَنَّكَ الشَّيْطَانُ، فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ، وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ. أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ أَنْتَظَرَ أَمْرَنَا وَصَبَرَ عَلَى مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ، هُوَ عَدَا فِي زُمْرَتِنَا؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۳۷؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۲۹۰)

... شیطان تو را تحریک نکند؛ زیرا که عزّت از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است، اما منافقان نمی دانند. آیا نمی دانی کسی که منتظر امر ما (حاکمیت و اجتماع آرمانی ما) باشد و بر بیم ها و آزارهایی که می بیند شکیبایی ورزد، در روز واپسین در کنار ما خواهد بود؟

تلاش های ناکام و کوشش ها و جوش و خروش های فراوانی که به هدف نرسیده است، ممکن است کسانی را دچار یأس و شکست کند و شکیب از ایشان بستاند و از کارایی دین خدا و رهبری الهی و آینده آن ناامید سازد. این یأس از منطق دین و آیین خود به دور است. باید از نفوذ چنین اندیشه هایی در ذهن افراد و جامعه پیش گیری کرد و با تکیه به خدا و ایمان به حتمیت وعده های الهی و اعتقاد به اصالت راه پیامبران و حقانیت تعالیم امامان معصوم علیهم السلام پایداری را زنده نگاه داشت، صبر پیشه کرد، امیدها را به یأس بدل ن ساخت و پیروزی دین خدا و عزت حتمی مؤمنان و تحقق جامعه عدالت بنیاد مهدوی را وعده ای تخلف ناپذیر دانست.

امام صادق علیه السلام در وصیت به محمد بن نعمان فرمود:

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ سُنَنِ: سُنَّةٌ مِنَ اللَّهِ، وَ سُنَّةٌ مِنَ

رَسُولِهِ، وَسُنَّةٍ مِنَ الْإِمَامِ... وَأَمَّا الَّذِي مِنَ الْإِمَامِ فَالصَّبْرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ، حَتَّى يَأْتِيَهُ اللَّهُ بِالْفَرَجِ؛ (حزّانی، بی تا: ۲۲۹-۲۳۰)

ای پسر نعمان، انسان مؤمن نیست مگر این که سه خصلت را در خود پدید آورده باشد: خصلتی از خدا و خصلتی از پیامبر و خصلتی از امام... آن خصلتی را که از امام باید در خود پدید آورد، شکیبایی در دشواری‌ها و مشکلات است تا فرج و گشایش الهی فرا برسد.

در دعاها، حالت انتظار منتظران راستین چنین ترسیم شده است:

... فَلَوْ تَطَاوَلَتِ الدُّهُورُ وَتَمَادَتِ الْأَعْمَانُ لَمْ أَزِدْ فِيكَ إِلَّا يَقِينًا، وَلَكَ إِلَّا حُبًّا وَعَلَيْكَ إِلَّا مُتَّكِلًا وَمُعْتَمِدًا، وَلِظُهُورِكَ إِلَّا مُتَوَقِّعًا وَمُنْتَظَرًا، وَلِجِهَادِي بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَرَقِّبًا...؛ (قمی، ۱۳۷۶: ۵۲۷)

... اگر روزگاران به درازا کشد و عمر طولانی شود، یقینم به تو افزون گردد و دوستی‌ام فزونی یابد و بر تو [بیش از پیش] تکیه کنم و مدد بخواهم و چشم به ظهورت دارم و منتظرم و آماده جهاد در راه توأم... .

گذشت روزگار و دیرپایی نظام‌های ستم‌بنیاد و انبوهی حوادث و ویرانی‌ها و سیطره ناکامی و سلطه شکست‌های پیایی و انقلاب‌های نافرجام، منتظر راستین را از آینده مأیوس نخواهد ساخت و دراصلت راه و کار خود تردید نخواهد کرد. او در نیمه شب سرد و تاریک یلدای زندگی، ایمان به نیم‌روزگرم و روشن تابستان را در دل زنده و پویا نگاه خواهد داشت. چه نیکوست که توجه به احادیث سه‌گانه ذیل درباره صبر و شکیبایی، حسن ختام این نوشتار باشد:

قال علي عليه السلام: عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا [خَيْرًا] فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ؛ (شريف رضى، ۱۴۱۴: حکمت ۸۴)

امام علی عليه السلام فرمود: بر شما باد به صبر و شکیبایی که شکیبایی ایمان را چون سر نسبت به بدن است و ایمان بدون صبر چونان بدن بی سراسر است.

قال ابو جعفر عليه السلام: من لا يعدّ الصبر لنوائب الدهر يعجز؛ (قمی، بی تا: ج ۲، ۵)

امام باقر عليه السلام می‌فرماید: کسی که نیروی صبر را برای رویارویی با مشکلات و سختی‌های روزگار آماده نکند، شکست خورده و زبون خواهد شد.

عن علي عليه السلام: لَا تَجْزَعُوا مِنْ قَلِيلٍ مَا أَكْرَهَكُمْ فَيُوقِعْكُمْ ذَلِكَ فِي كَثِيرٍ مِمَّا تَكْرَهُونَ. (انصاری، ۱۴۲۵: ۵۲۲، ح ۳۱۲ حرف اللام)

حضرت علی عليه السلام فرموده است: در ناگواری‌ها و تلخی‌های اندک، بی‌تابی نکنید و صابر باشید، وگرنه همان جزع و بی‌تابی شما را به سختی و ناگواری‌های بیشتر

خواهد انداخت.

نتیجه

از مجموع آن چه در این نوشتار گذشت، نتایج سه‌گانه ذیل به دست می‌آید:

۱. جامعه زمینه‌ساز ظهور از نظر اخلاقی باید ویژگی‌هایی هفت‌گانه را در خویش نهادینه کند تا شایسته این عنوان باشد. آن هفت ویژگی عبارت‌اند از: ۱. خداپاوری و وحدت عقیدتی، ۲. کفر به طاغوت‌ها و مبارزه با قدرت‌های استکباری، ۳. عدالت‌مداری و عدالت‌گستری، ۴. تکریم مؤمنان و حفظ عزت و احترام انسان‌ها و بی‌تفاوت نبودن نسبت به احوالات مادی و معنوی آنان، ۵. ایثار و تعاون، ۶. وفای به عهد و امانت‌داری، ۷. صبر و بردباری.
۲. اگر مؤمنان معتقد به موعود از نظر فردی بخواهند در این زمینه توفیقی داشته و به عنوان زمینه‌ساز، نقش ایفا کنند، باید تلاش برای تحقق این محورها را سرلوحه کارهای خویش قرار دهند.

۳. اگرچه وضعیت عمومی جهان و دیگر جوامع از نظر اخلاق اجتماعی در آستانه ظهور بسیار نابسامان و غیر اخلاقی است، ولی جامعه مؤمنان که باید هسته‌های اولیه یاران امام را در خود پروراند و ظرف و بستر مناسب برای ظهور باشند، از این حیث وضعیتی بسامان و مناسب دارد.

منابع

- انصاری قمی، مهدی، *اکمال غررالحکم*، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- بدوی، عبدالرحمن، *الاخلاق النظرية*، کویت، وكالة المطبوعات، چاپ دوم، ۱۹۷۹م.
- جوادی آملی، عبدالله، *اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی*، قم، مؤسسه نشر اسراء، بی‌تا.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، تهران، انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- _____، *تحف العقول*، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- حکیمی، محمدرضا و برادران، *الحیة*، ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
- خوانساری، جمال‌الدین، *شرح غررالحکم و دررالکلم*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
- دهقان، اکبر، *یکصد و پنجاه موضوع از قرآن کریم*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ش.
- رازی، فخرالدین، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
- رشاد، علی اکبر و همکاران، *دانش‌نامه امام علی (ع)* (ج ۴: *اخلاق و سلوک*)، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، بی‌تا.
- ژکس، *فلسفه اخلاق (حکمت عملی)*، ترجمه: ابوالقاسم پورحسینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲ش.
- سلطانی رنانی، مهدی، *ویژگی‌های اخلاقی جامعه مطلوب در تفسیر المیزان* (پایان‌نامه)، قم، دانشگاه قم، ۱۳۸۴ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة*، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *منتخب الاثر*، قم، مؤسسه سیده معصومه، ۱۴۱۹ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الأمالی*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، بی‌تا.
- _____، *عیون اخبار الرضا (ع)*، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۳ش.
- _____، *کمال‌الدین و تمام النعمة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.

- _____، *من لا يحضره الفقيه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۴ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۷ش.
- فلسفی، محمد تقی، *اخلاق از نظر همزیستی و ارزش های انسانی*، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۶ش.
- _____، *کودک از نظر وراثت و تربیت*، تهران، دفتر نشر معارف اسلامی، بی تا.
- فیض کاشانی، محسن، *الوافی*، اصفهان، انتشارات کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*، مشهد، نشر هاتف، ۱۳۷۶ش.
- _____، *سفینه البحار*، بیروت، دار المرتضی، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- معرفت، محمد هادی، «مبانی اخلاق در قرآن»، *اندیشه حوزه*، سال پنجم، ش ۶، قم، ۱۳۷۹ش.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۶ش.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، *الاسفار الاربعه*، تحقیق و تصحیح: احمد احمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱ش.
- موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، *مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم*، قم، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۶۳ش.
- نراقی، محمد مهدی، *جامع السعادات*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۵۲ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
- نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال دوم، شماره ۸، بهار ۱۳۹۳

درآمدی بر جایگاه اخلاق متعالیه در سبک زندگی زمینه‌ساز

جواد منزوی بزرگی *

صادق احمدی **

چکیده

این نوشتار، به تبیین رویکرد اخلاق متعالیه در زمینه‌سازی ظهور حضرت حجت می‌پردازد و با این پرسش که «اخلاق متعالیه چیست و چگونه می‌توان آن را در جامعه منتظر پیاده‌سازی کرد؟» در تلاش است ویژگی‌ها و شاخص‌های کلیدی اخلاق متعالیه را در مقایسه با نوع متدانیه آن به روش توصیفی - استنباطی مبتنی بر تحلیل محتوا تبیین کند. برون‌یافت مقاله نیز دستیابی شاخص‌ها و ویژگی‌های اثرگذار در سه حوزه سخت‌افزاری (ساختارنگر)، نرم‌افزاری (غایت‌محور) و جان‌افزاری (عامل تراز) است.

واژگان کلیدی

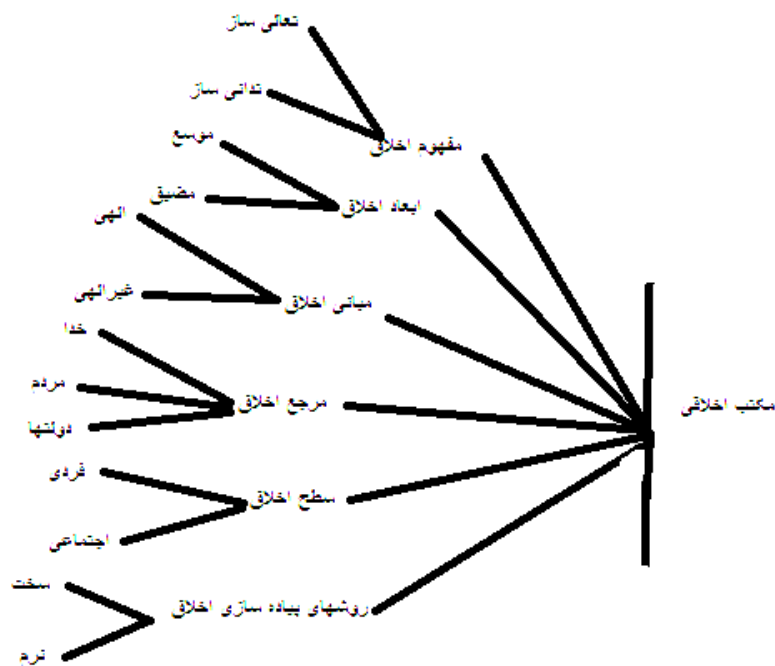
اخلاق متعالیه، اخلاق متدانیه، ظهور، انتظار، سبک زندگی.

* دانشجوی دکتری مطالعات امنیت ملی دانشگاه عالی دفاع ملی (نویسنده مسئول) (bozorgi1357@yahoo.com).

** دانشجوی دکتری مطالعات امنیت ملی دانشگاه عالی دفاع ملی.

مقدمه

زمینه‌سازی ظهور برای جامعه منتظر بیش از آن که یک اصطلاح عامیانه نقش بسته در افکار عمومی مردم باشد، برخاسته از فلسفه‌ای جهت‌دار با عمق طولانی از ابتدای خلقت بشر است. این که جامعه منتهی به ظهور از چه سبک زندگی باید برخوردار باشد و جایگاه اخلاق در این سبک زندگی چیست، سؤالات کلیدی و مهمی هستند که به پاسخ‌گویی نیاز دارد. اخلاق، کلیدواژه اصلی سبک زندگی است. الگوها و نموده‌های سبک زندگی در عصر انتظار - عصری که به ظهور حضرت حجت می‌انجامد - دارای جایگاهی مهم است. عموماً مکاتب اخلاقی موجود، به دنبال پاسخ به یک سری سؤالات مرتبط زندگی هستند و جهت‌گیری‌های اخلاقی موجود در مکاتب اخلاقی، سبک زندگی طرفداران آن را شکل می‌دهد. مکتب اخلاقی به پرسش‌هایی پاسخ می‌گوید که در محورهای زیر نهفته است:



نوشتار پیش رو، ضمن تشریح اخلاق متعالیه و مقایسه آن با نوع متدانیه، به دنبال پاسخ به جایگاه آن در سبک زندگی و تأثیرش در زمینه‌سازی ظهور است و می‌کوشد ضمن بهره‌مندی از دیدگاه‌های کارشناسان و نیز متون تولید شده در این حوزه، گفتمان‌سازی مناسبی در شأن موضوع مقاله انجام شود.

بیان مسئله

دنیا به سرعت بر مسیر تطور و دگرگونی احوال انسان‌ها می‌چرخد و هجمه‌های شیاطین، بشر را با تهدید اخلاق مواجه می‌کند. با این حال، امروزه به سبب تبلیغات گسترده و عمیق غول‌های رسانه‌ای و بهره‌گیری از قابلیت‌های جنگ نرم از یک سو و وجود برخی عناصر ضعیف‌الاحوال در داخل جامعه مهدوی - که زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات اخلاقی هستند - تهدیدهای اخلاقی مترتب بر تأخیر در ظهور امام زمان عجله الله فرجه جدی گرفته نشده است. این مسئله می‌تواند سبب ابهام و ضعف در بنیه‌های اعتقادی و انحراف اخلاقی مردم شود. بر این اساس، ارائه الگویی از اخلاق متعالیه مبتنی بر مبانی دین مبین اسلام در نظام‌واره سبک زندگی می‌تواند گامی مؤثر در روشن‌گری و ترویج اخلاق مبتنی بر اعتقادات اصیل اسلامی و - ان شاء الله - زمینه‌سازی مناسب و در شأن ظهور گردد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت پژوهش مورد نظر در نکات ذیل نهفته است:

۱. تعیین راهبردهای مناسب اخلاق متعالیه و به‌کارگیری آن در مجامع علمی و پیاده‌سازی در سطح عموم برای زمینه‌سازی ظهور؛
۲. تعیین شاخص‌ها و ویژگی‌های اخلاق متعالیه و ترسیم سیاست‌های اجرایی متناسب برای پیاده‌سازی آن در سطح جامعه؛
۳. مشخص شدن نقش و وظایف سازمان‌ها، ارگان‌ها و نهادهای مسئول و مؤثر در تولید و حفاظت از اخلاق متعالیه متناسب برای زمینه‌سازی ظهور؛
۴. ترسیم فرایندهای کاربردی مبتنی بر اصول و مبانی دین مبین اسلام در نظام‌واره سبک زندگی برای همپوشانی در اخلاق فردی و اجتماعی مبتنی بر زمینه‌سازی ظهور؛
۵. تقویت و ترغیب نخبگان علمی و اخلاقی در حوزه و دانشگاه برای تکمیل فازهای اجرایی پیاده‌سازی اخلاق متعالیه در جهت زمینه‌سازی مناسب ظهور؛
۶. رضایت قلبی حضرت حجت عجله الله فرجه از اندک تلاش علمی صورت گرفته برای معرفی و شناساندن زوایای اخلاق متعالیه متناسب و در شأن ظهور. و از آن جهت ضرورت دارد که:
 ۱. در صورت عدم شناساندن زوایای اخلاق متعالیه متناسب برای زمینه‌سازی ظهور، جامعه

- انسانی در ابهام اخلاق‌های متضاد، پرننگ و لعاب و منحرف، درمانده و دچار خسران گردد.
۲. شاخص‌ها و ویژگی‌های اخلاق متعالیه مبتنی بر مبانی دین مبین اسلام در هیئت پرزرق و برق اخلاق‌های نوظهور انحرافی به ورطه فراموشی سپرده شود.
۳. آگاهی بخشی به جامعه اسلامی در جهت اخلاق متعالیه متناسب با زمینه‌سازی ظهور ترسیم نخواهد شد.
۴. سازمان‌ها و ارگان‌های درگیر در زمینه‌سازی، پیاده‌سازی و راهوری اخلاق متعالیه، در پیچ و خم بی‌مسئولیتی و فرافکنی وظایف و نقش‌های محوله درگیر خواهند شد.

هدف، پرسش و فرضیه پژوهش

هدف از این پژوهش، شناسایی مهم‌ترین ابعاد و ویژگی‌های اخلاق متعالیه در زمینه‌سازی ظهور حضرت حجت علیه السلام و پیاده‌سازی آن در جامعه است.

اما پرسش این نوشتار این است که مهم‌ترین ابعاد و ویژگی‌های اخلاق متعالیه در زمینه‌سازی ظهور حضرت حجت علیه السلام چیست و راه‌های پیاده‌سازی آن کدام است؟

فرضیه پژوهش نیز این است که بازگشت به اصول و مبانی واقعی دین مبین اسلام محمدی (اخلاق متعالی)، الگوی سبک زندگی زمینه‌ساز ظهور حضرت حجت علیه السلام به شمار می‌آید.

مبانی نظری

با بررسی‌های انجام شده از سوی نگارنده، پژوهشی در وزن و موضوع مشابه نوشتار حاضر در جامعه علمی کشور یافت نشد، اما برخی رهیافت‌های علمی در حوزه‌های مشابه مثل امنیت، سیاست و حکمت به دست آمد. دکتر نجف لک‌زایی در مقاله «کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی حکمت متعالیه» ضمن بررسی بحث انسان‌شناسی صدر المتألهین، علامه طباطبایی، شهید مطهری و امام خمینی علیه السلام و تبیین نگاه هریک از اندیشمندان، مکاتب امنیتی را به سه بخش متعالیه، متعارف و متدانیه تقسیم‌بندی کرده است. وی همچنین در مقاله «امنیت از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی» به وجود لایه‌های وجودی انسان و ابعاد امنیتی آن پرداخته و ضمن تقسیم‌بندی این لایه‌ها به چهار لایه الهی، عقلی، مثالی و مادی به وجوه متعالیه، متدانیه و متعارف می‌رسد (لک‌زایی، ۱۳۹۰: ۲۰-).

سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه نیز در همایشی که با همین عنوان در سال ۱۳۸۷

توسط پژوهشگاه علوم و اندیشه اسلامی برگزار گردید، بررسی شد. در این همایش ابعاد مختلف سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه - که توسط ملاًصدر نظام و قوام یافته است - مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت (لک‌زایی، ۱۳۸۷: ۱۱ - ۱۸).

آیت‌الله جوادی آملی - مفسر بزرگ قرآن در قرن حاضر - معتقد است:

حکمت هم متعالیه است و هم متدانیه؛ هم می‌تواند متدانیه را با سفر من الخلق الی الحق متعالیه کند و هم می‌تواند متعالیه را با سفر من الحق الی الخلق متدانیه کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۶)

در تحلیل مکاتب اخلاقی موجود، عموماً مکاتب انسان‌محور که ریشه غربی دارند به‌ویژه لیبرالیسم، با محوریت سود و رفاه، غایت دنیا را نقطه تعالی خود دانسته و به غایت آخرت بی‌اعتنا هستند. مبانی اخلاق لیبرالیسم بر حفظ منافع مادی و رفاه مکتبی، و بر بنیاد اومانیزم استوار شده است و بر اساس این تفکر، خواسته‌های انسان در اولویت نخست قرار می‌گیرد. از سویی دیگر، فردگرایی^۱ یکی از معادل‌های لیبرالیسم است و البته نقطه ضعف آن نیز به شمار می‌آید. سود،^۲ واژه کلیدی شناخت لیبرالیسم است که به معرفت، اخلاق، اقتصاد، حقوق و فلسفه سیاسی غرب، جهت و هویت بخشیده است. ایدئولوژی لیبرالیسم برای دستیابی به اهداف و مطامع اقتصادی و سود خویش، با کنار زدن روح مذهبی، احکام دینی، اخلاق و مفاهیمی چون حق، ارزش، اصول و باید و نباید، انسان را یک حیوان اقتصادی صرف تعریف می‌کند. این نوع جهان‌بینی، از لحاظ دنیای پس از مرگ اعتقاد ندارد. از این رو افق دید و چشم‌انداز آن دنیوی است؛ در باب انسان‌شناسی، همه چیز را در سود و رفاه مادی برای انسان رقم می‌زند و هر آن‌چه سبب تضعیف یا حذف این حق گردد، محکوم است. نگاه مکتب اخلاقی لیبرالیسم به انسان، تک‌بعدی است و به نیازهای روحی و اخروی آن بی‌توجه است.

شاخص‌های اخلاق در مکتب لیبرالیسم

۱. سودمحوری، ۲. رفاه‌طلبی، ۳. نگاه کاملاً دنیوی، ۴. بی‌اعتنا به آخرت، ۵. انسان‌شارع اخلاق است، ۶. مبانی‌اش ساخته بشر است، ۷. نافی دین، ۸. تکیه بر فردگرایی. دیگر مکتب اخلاقی که در اندیشه‌های مارکس ریشه دارد، دارای بار ماتریالیستی محض

1. Individualism
2. Utility

است. ماتریالیسم دو قسم دارد: فلسفی و اخلاقی؛ در ماتریالیسم فلسفی، غیب و عالم معنا انکار می‌شود. اما در ماتریالیسم اخلاقی ضمن اعتراف به عوالم فرامادی به گونه‌ای عمل می‌شود که گویا جز زندگی مادی، حیات دیگری نیست. مکتب ماتریالیسم از جمله مکتب‌های مدعی پاسخ‌گویی در حوزه‌های چهارگانه معرفتی (معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، دین‌شناختی) بوده و چند دهه نیز با شعار انقلاب اقتصادی، عدالت اجتماعی جامعه بشری را تحت تأثیر قرار داده است. ماتریالیسم به معنای ماده‌گرایی بوده و مکتبی است که اصالت را با ماده می‌داند. اگر استبداد دینی حاکمان دستگاه مسیحیت و عملکرد منفی اربابان کلیسا در قرون وسطا و همچنین ارائه چهره ناقص و ناصحیح از دین را عامل پیدایش جریان افراطی ضد دینی و افسارگسیخته لیبرالیسم بر مبنای اومانیزم و تکیه بر اصالت انسان به جای خدا بدانیم، ماتریالیسم و مکتب ماده‌گرایی کمونیسم نیز حاصل آثار و پیامدهای مکتب لیبرالیسم است. کمون یا اشتراک اولیه، دوره برده‌داری، نظام فئودالی، نظام سرمایه‌داری، سوسیالیسم و نهایتاً کمونیسم یا اشتراک مطلق از سلسله مراتب این مکتب به شمار می‌آید (سعیدی شاهرودی، ۱۳۹۰: ۴۰-۵۰).

شاخص‌های اصلی ماتریالیسم

۱. انحصار منابع معرفت به تجربه، ۲. انکار متافیزیک و ماوراء الطبیعه، ۳. نگاه مادی به انسان، ۴. نگاه مادی به مدیریت، ۵. نفی مطلق مالکیت، ۶. بی‌اعتقادی به جهان آخرت، ۷. سودمحوری، ۸. انسان‌شارع اخلاق است، ۹. بر ماده‌گرایی تأکید می‌کند، ۱۰. نگاهی کاملاً دنیوی دارد. و اما مکتب اخلاقی اسلام با دو مکتب مدعی پیشین تفاوت ماهوی دارد. این نوشتار بر مبنای همین مکتب، ادعای شکوه اخلاق متعالیه برای زمینه‌سازی ظهور را دارد. نقد پیش رو، به مبنای این مکتب مجهز شده است.

اخلاق

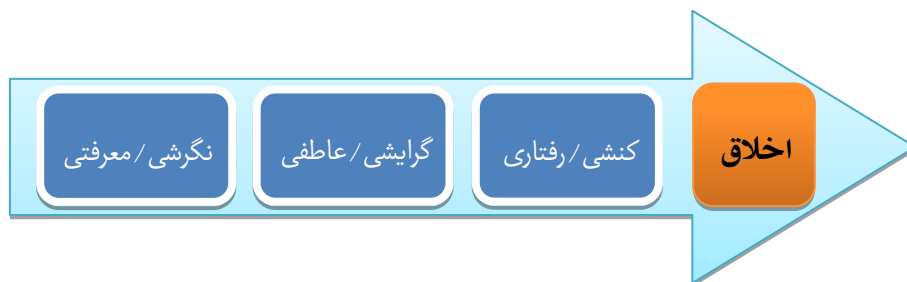
«اخلاق» جمع «خَلَق» یا «خُلِق» که در معنای «... عادت، رویه و سجیه» آورده شده (کلههر، ۱۳۸۳: ۵۰)، همانند دو واژه Moral و Ethics دو معنای «... رفتار عادت شده یا خوبی و بدی رفتار» کاربرد یافته است (قراملکی، ۱۳۸۳: ۹۶). از نظر ایشان در این تعریف میان ethics و morality تفاوت وجود دارد، به نحوی که اولی به معنای «اخلاق عملی» است که از آن به

«علم عمل به اخلاقیات و تهذیب نفس» تعبیر می‌شود و دومی به معنای «اخلاق نظری» است که به «علم تشخیص خوب و بد» مشهور است. اخلاق در اصطلاح علمای اخلاق عبارت از «ملکات نفسانی» است که این ملکات نفسانی یا از فضایل (مانند شجاعت، سخاوت، عفت، صداقت و امانت) یا از رذایل (مانند دروغ، ترس، بخل، کینه و حسد) است.

اخلاق در حقیقت ملکاتی^۱ است که در نفس انسان حاصل می‌شود و بر سلوک و رفتار او تأثیر می‌گذارد تا به اعمال انسان در زندگی جهت دهد (کلهر، ۱۳۸۳: ۵۰). در این معنا موضوع اخلاق، روح انسان است، به شکلی که زشتی و زیبایی خُلق، از ویژگی‌های «روح» است (واثقی، ۱۳۸۴: ۱۶۹). بنابراین می‌توان گفت اخلاق، حالتی درونی است که آن را از رفتار و کردار فرد کشف می‌کنیم (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۶).

این واژه در لغت به معنای صفات انسانی پایدار است. صفات انسانی هنگامی پایدار تلقی می‌شود که انسان را به عمل بدون رویه و فکر دعوت می‌کند؛ مثلاً کسی که دارای خلق سخاوت است آن خلق او را به جود و انفاق وادار می‌کند، بدون آن که مقدماتی تشکیل دهد و مرجحاتی فکر کند، گویی یکی از افعال طبه اوست (خمینی، ۱۳۷۱: ۵۱۰)؛ یعنی ملک بدن و قوای ظاهریه ملکیه تابع و مقهور و مسخر ملکوت گردد، به نحوی که بی‌مشقت و تکلف هر کاری را بخواهد انجام دهد (همو: ۱۲۵).

روشن است آن چه در اخلاق به معنای واقعی به منصفه ظهور می‌رسد، فی‌البداهه و بی‌مقدمه نیست. بروز اخلاق آدمی برآمده از قالب فکر و اندیشه، فراگیری، تربیت، خصلت و خوی ریشه دوانیده در درون وی و متأثر از ذوق، شوق، گرایش‌های قلبی و فطری است. از این روی رفتار، خروجی سیستم انسانی است که در درونش غوغای تحول، حرکت و منفعت‌طلبی وجود دارد.



۱. قدرت و توانایی انجام کاری که در اثر تمرین و ممارست در طبیعت انسان متمکن و جایگزین می‌شود.

اخلاق متعالیه

بر اساس مبانی نظری بررسی شده در پیشینه تحقیق، تعریف اخلاق متعالیه در مبانی علمی موجود یافت نشده است؛ اما نویسندگان مقاله بر اساس شاخص‌های احصا شده - که در بخش تجزیه و تحلیل به آن پرداخته خواهد شد - این تعریف را مناسب می‌دانند: «نگرش، گرایش و کنش عقبی‌نگر، مبتنی بر مبانی دین مبین اسلام (قرآن و روایات) و متمسک پیامبران و ائمه اطهار علیهم‌السلام را اخلاق متعالیه می‌گویند.» در واقع اخلاق متعالیه، نقطه «مطلوب» اخلاق است.

اخلاق متدانیه

این اخلاق در برابر اخلاق متعالیه قرار می‌گیرد. شاخص‌های این اخلاق نیز به تفسیر در بخش مربوطه مورد اشاره قرار گرفته است. بر این اساس، هرگونه نگرش، گرایش و کنش دنیانگر، مبتنی بر مبانی بشری و متمسک به حکام و زورگویان ظالم را اخلاق متدانیه می‌گویند. از این حیث، اخلاق متدانیه، اخلاق «موجود» است که توسط بشر ترسیم شده است.

سبک زندگی

سبک زندگی،^۱ به معنای شیوه زندگی خاص یک فرد، گروه، یا جامعه است. این اصطلاح را نخستین بار آلفرد آدلر - روان‌شناس اتریشی - به کار برد.

یکی از عینی‌ترین شاخص‌هایی که در حوزه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی برای بیان تفاوت‌های اجتماعی به کار برده می‌شود، مفهوم سبک زندگی است. سبک زندگی مواردی همچون طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها و شیوه‌های رفتار هستند که به منظور برقراری تمایز بین افراد و سایرین به کار می‌آیند.

سبک زندگی بر ماهیت و محتوای خاص تعاملات و کنش‌های اشخاص در هر جامعه دلالت دارد و مبین اغراض، نیات، معانی و تفاسیر فرد در جریان عمل روزمره و زندگی روزانه است. به دیگر سخن، سبک‌های زندگی به عنوان رابط بین ویژگی‌های فردی اعم از ارزش‌ها، نگرش‌ها، منابع و سلیقه‌ها از یک طرف و الگوهای کنش از طرف دیگر درک می‌شوند (رضوی زاده، ۱۳۸۶).

1. Life Style

سبک زندگی، روش الگومند مصرف، درک و ارزش‌گذاری محصولات مادی است که استقرار معیارهای هویتی را در چارچوب زمان و مکان ممکن می‌سازد. سبک زندگی اساساً به معنای نمادین محصولات - یعنی آن‌چه در ورای هویت آشکار این محصولات نهفته است - توجه دارد (فاضلی، ۱۳۸۲).

سبک زندگی شامل نظام ارتباطی، نظام معیشتی، تفریح و شیوه‌های گذران اوقات فراغت، الگوی خرید و مصرف، توجه به مد، جلوه‌های عینی شأن و منزلت، استفاده از محصولات تکنولوژیک، نحوه استفاده از صنایع فرهنگی، نقاط تمرکز علاقه‌مندی در فرهنگ مانند دین، خانواده، میهن، هنر، ورزش و امثال آن می‌شود (مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۴۶ - ۷۸). فهرست رفتارها، نوع چینش آن‌ها، نحوه تخصیص وقت، ضریب‌ها و تأکیدها از جمله متغیرهایی هستند که در شکل‌گیری سبک زندگی دخیل‌اند. مثلاً سبک زندگی ثروتمندان و اشراف، سبک زندگی نظامی‌ها و کشاورزها، سبک زندگی امریکایی، چینی، ایرانی، سبک زندگی دین‌داران یا حزب‌اللهی‌ها از لحاظ این متغیرها متفاوت است (بنت، ۱۳۸۶: ۹۷).

سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی هر فرد و جامعه‌ای متأثر از نوع باورها (جهان‌بینی) و ارزش‌های (ایدئولوژی) حاکم بر آن فرد و جامعه است. جهان‌بینی مادی و ارزش‌های لذت‌گرایانه و سودمحورانه طبیعتاً سبک زندگی خاصی را پدید می‌آورند. همان‌طور که جهان‌بینی الهی و ارزش‌های کمال‌گرایانه و سعادت‌محورانه سبک خاصی از زندگی را شکل می‌دهند. بنابراین دین در گام نخست با ارائه جهان‌بینی و ایدئولوژی ویژه‌ای زیربنای شکل‌دهی به زیست دین‌دارانه را می‌سازد. در مرحله بعد، دین با ارائه آداب و دستورالعمل‌های خاصی برای همه ابعاد زندگی انسان در حقیقت به دنبال شکل‌دهی نوع خاصی از زیست انسانی است. دستورالعمل‌های اخلاقی و حقوقی و فقهی دین، در واقع به منظور ارائه الگویی از زیست دینی و خدایسنده است. دستورالعمل‌هایی که در حوزه پوشش، خوراک، آرایش، رفتار با خانواده، رفتار با همسایگان، رفتار با هم‌کیشان و غیرهم‌کیشان و تعاملات و ارتباطات بین‌الادیانی و بین‌المذهبی در دین مطرح شده است، همگی برای ساختن سبک زندگی دینی است.

به تعبیر دیگر، سبک زندگی هرکسی متأثر از اهداف یا هدف‌گایی اوست. هدف‌گایی و نهایی هرکسی به صورت طبیعی آداب متناسب با خود را بر فرد الزام می‌کند و الزامات رفتاری و

انضباط خاصی را پدید می‌آورد.

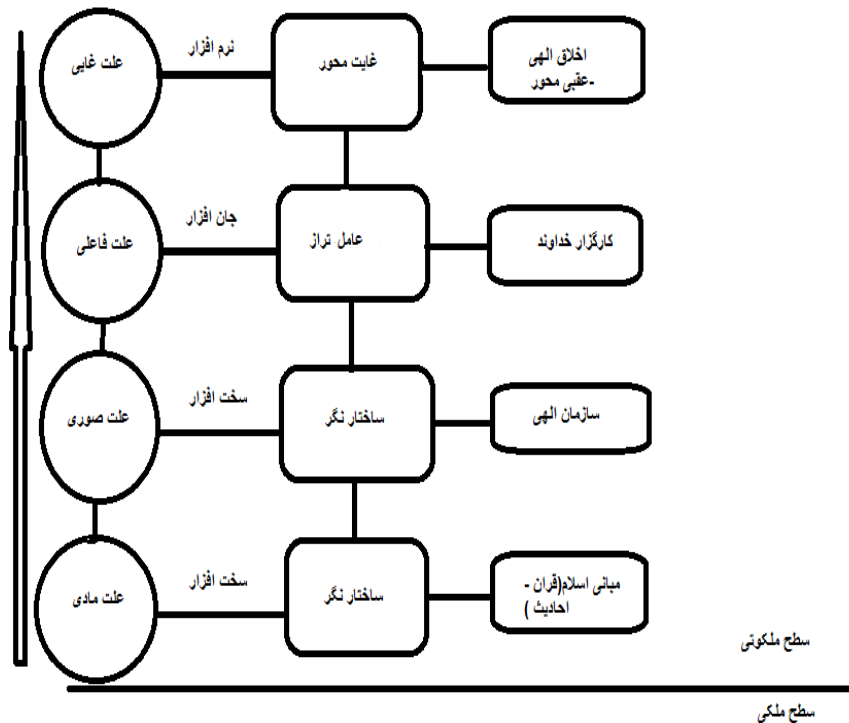
اسلامی بودن آداب و توحیدی بودن شیوه زندگی به این معناست که سبک زندگی بتواند بسترساز «عبودیت الهی» در حیات انسانی باشد. به گفته علامه طباطبایی ادب الهی، انجام عمل بر هیئت توحید است. به این ترتیب، آداب اسلامی عمدتاً آداب بندگی است؛ یعنی جلوه‌های ظاهری عبودیت، و تصویر توحید در ظواهر انسان. از این روست که مقام معظم رهبری می‌فرماید:

توحید صرفاً یک نظریه فلسفی و فکری نیست؛ بلکه یک روش زندگی برای انسان‌هاست: خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرت‌های گوناگون را کوتاه کردن. لا اله الا الله که پیام اصلی پیغمبر ما و همه پیغمبران است، به معنای این است که در زندگی و در مسیر انسان و در انتخاب روش‌های زندگی، قدرت‌های طاغوتی و شیطان‌ها نباید دخالت کنند. اگر توحید در زندگی جامعه بشری تحقق پیدا کند، دنیای بشر هم آباد خواهد شد؛ دنیایی در خدمت تکامل و تعالی حقیقی انسان. (بیانات در تاریخ ۱۳۸۲/۷/۲)

ما اگر از منظر معنویت نگاه کنیم - که هدف انسان، رستگاری و فلاح و نجات است - باید به سبک زندگی اهمیت دهیم؛ اگر به معنویت و رستگاری معنوی اعتقادی هم نداشته باشیم، برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، باز پرداختن به سبک زندگی مهم است. بنابراین مسئله، مسئله اساسی و مهمی است. (بیانات در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۲۳)

چارچوب نظری به کاررفته در تحلیل و استنباط مکتب اخلاقی، چارچوب علل اربعه و برگرفته از فلسفه اسلامی است. به نظر فلاسفه، هر امر حادثی نیازمند چهار علت است: علت مادی، صوری، فاعلی و غایی (مصباح یزدی، ۱۳۶۶: ۲۰) به یک معنا وقتی از فلسفه پدیده‌ای که نبوده و به وجود آمده است می‌پرسیم، در واقع از این چهار علت سؤال کرده‌ایم. از این منظر، هرگاه از فلسفه اخلاق پرس و جومی کنیم، چهار پرسش زیر مد نظر است:

۱. علت مادی اخلاق (مبانی و منابع تولید اخلاق) چیست؟
 ۲. علت صوری اخلاق (انواع، سطوح و ابعاد اخلاق) چیست؟
 ۳. علت فاعلی اخلاق کدام است (افراد، کارگزاران، نهادها و سازمان‌هایی که شایستگی دارند تولید و حفاظت از اخلاق به آن‌ها سپرده شود، چه شرایطی دارند)؟
 ۴. علت غایی اخلاق (هدف از تولید اخلاق) چیست؟
- بر اساس علل اربعه و سه رویکرد سخت‌افزاری، نرم‌افزاری و جان‌افزاری، ارتباط معنادار زیر را به عنوان الگوی دستیابی به اخلاق متعالیه می‌توان ترسیم کرد:



چارچوب الگوی دستیابی به اخلاق متعالیه

نقد اخلاق متعالیه

تشخیص اخلاق به دو نوع خوب و بد بدون توجه به الزامات اربعه آن بی معناست. در شبکه هستی، خداوند تبارک و تعالی به عنوان خالق اخلاق خوب به مانند سایر نعمت‌های الهی خلق شده، الزاماتی را برای زمینی کردن آن و آسمانی کردن بشر نیز آفرید. از این حیث اخلاق در نوع خوب، خالق‌ی چون خداوند دارد که نهایت و غایت آن میل به بقای اخروی و جاودانگی است؛ منابع آن از سند چشم‌انداز دین مبین اسلام - یعنی قرآن - سرچشمه گرفته و عاملان و پیاده‌سازان آن بهترین بندگان خداوند - یعنی پیامبران الهی و ائمه اطهار علیهم‌السلام - هستند:

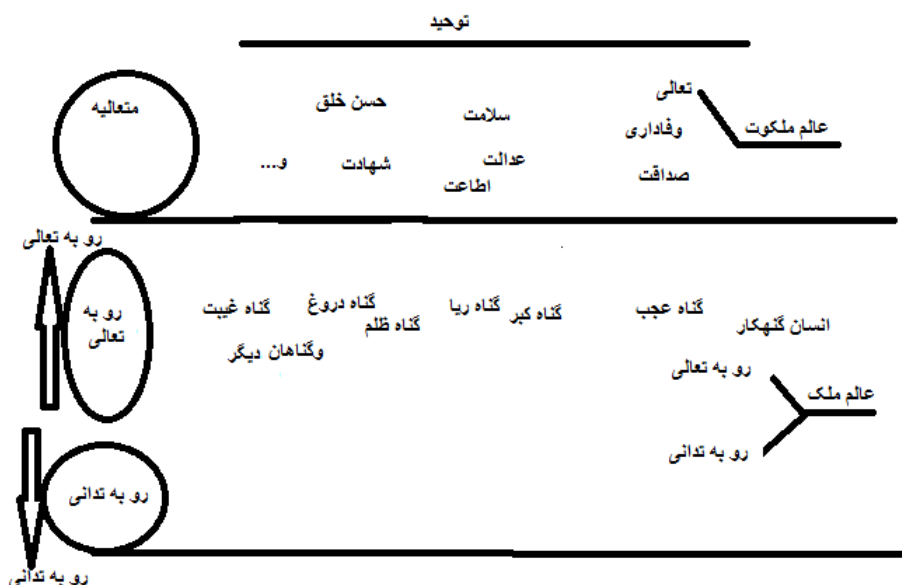
۹۱

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛ (آل عمران: ۱۶۴)

به یقین خداوند بر مؤمنان مانت نهاد، آن‌گاه که در میان آن‌ها فرستاده‌ای از خودشان [نه از فرشته و نه از جن] برانگیخت که آیات او را بر آن‌ها می‌خواند و پاکشان می‌گرداند و

کتاب [آسمانی] و احکام شریعت و معارف عقلی به آن‌ها می‌آموزد و حقیقت این است که آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

سازه‌های پیاده‌سازی این اخلاق برای رسیدن به غایت مدنظر نظام اسلامی است. خداوند این بسترها را آماده کرده است، اما بشر به سبب یک خطای راهبردی (خوردن میوه ممنوعه) از آن فاصله گرفت و به اخلاق بد از نوع بشری مبتلا شد. فاصله گرفتن از نعمت اخلاق متعالی، بشر را در چنبره حاکمان زورگو و فرصت‌طلبان دینی که به بقای دنیوی و سود و لذت می‌اندیشند، قرار داد. منابع اخلاق نیز قوانین بشری و پیاده‌سازی آن از طریق سازه‌های خودساخته مبتنی بر لذت و سود یک عده خاص ترسیم گردید. از این‌رو اخلاق صفت متدانیه و رو به تدنی به خود گرفت.



الگوی شبکه هستی و اخلاق متعالیه و متدانیه

بشر امروز برای این که به آمال واقعی خود - یعنی برگشت به اخلاق متعالیه و بقای اخروی - برسد، چاره‌ای جز تمسک به بازگشت به اصول واقعی و تمسک به ولایت امام عصر علیه السلام ندارد. سبک زندگی زمینه‌ساز، تنها در پرتو بازگشت به اصول اولیه و الهی میسر است. در غیر این صورت بشر با قوانین خودساخته تنها از سرچشمه اصلی فاصله می‌گیرد. همان‌گونه که اخلاق به دونه خوب و بد تقسیم می‌شود، الگوهای رفتاری نیز به دو قسم فضیلت و رذیلت

تقسیم‌بندی می‌شوند. این نوشتار معتقد است اخلاق متعالیه و متدانیه هر یک در سطحی از شبکه هستی تعریف می‌شوند.

با اصالت یافتن انسان، حق انسان موجب شکل‌گیری حدود و ثغور زندگی شده است و این حدود، سبک و استیل زندگی را شکل می‌دهند. حال اگر به جای این‌که سبک زندگی را منشأ دین بدانیم، دین را منشأ سبک زندگی بشناسیم، قاعده تغییر می‌کند و اصالت از آن خدا می‌شود نه بشر. در این صورت، به تعبیر غربی‌ها، سوپرپارادایم «تئوئیسم» رقم می‌خورد. وقتی اصالت خدا مطرح باشد، حق از آن خداست نه غیر خدا؛ یعنی غیر خدا حق ندارد حدود را تعیین کند.

سیر حرکت از اومانیسیم^۱ تا حقوق بشر،^۲ سپس سبک زندگی و در نهایت دین زمینی متکثر مبتنی بر آن سبک زندگی، در تعلق دینی به «حیات خبیثه» معروف است؛ چون در شرک و عدم توحید ریشه دارد و کسی مانند بشر با خدا شریک و حتی جایگزین شده است. بر این اساس، امنیت متعالیه، با ویژگی‌های بقای ابدی، پایداری و... ریشه‌ای الهی دارد و امنیت متدانیه ریشه‌ای غیرالهی و بقای دنیوی را در پی می‌آورد.

شاخص‌های اخلاق متعالیه

سخت‌افزاری (سازه‌نگر)

۱. سازه‌های آن (جامعه اسلامی، دولت اسلامی، نظام اسلامی، تمدن اسلامی، حکومت اسلامی) الهی است.
۲. اجزای سازه‌ها مبتنی بر اصول دین مبین اسلام است.
۳. بر فرایندهای سازه‌ها، اصول اسلام حاکم است.
۴. به معنای واقعی یک سیستم (با درون داد، پردازش، برون داد) اسلامی است.
۵. الگو و نمونه اخلاقی قابل معرفی به دنیاست.

نرم‌افزاری (غایت محور)

۱. عُقبانگر است.
۲. تعالی ساز است.

1. Humanism
2. Human Rights

۳. فردمحور جامعه نگر است.

۴. سعادت ساز است.

۵. پایدار و جاویدان است.

۶. روشن بخش و دلسوز است.

۷. قرآن محور است.

۸. روایت گوست.

۹. ولایت مدار است.

جان افزاری (عامل تراز)

۱. تکریم کننده فرد است.

۲. تکریم کننده جامعه است.

۳. دلسوز بشر است.

۴. هدایت گر است.

۵. معرف و مرسل الگوهاست.

۶. احسن الاخلاق است.

هر یک از شاخص‌های یادشده، اسباب برون داده‌های نگرشی، گرایشی و کنشی در جامعه می‌شوند. این نتایج، شاخص‌های اخلاق متعالیه را در سبک زندگی زمینه ساز رقم می‌زند و در صورت تحقق امر، جامعه منتظر واقعی شکل می‌گیرد. سنجه‌های مربوط به هر یک از حوزه‌ها را می‌توان به شرح زیر ترسیم کرد:

نگرشی

۱. معرفت به ولایت حضرت حجت علیه السلام در سطح فردی و اجتماعی؛

۲. شناسایی اهداف ظهور حضرت حجت علیه السلام؛

۳. رضا و سخط امام؛

۴. آرزوی آمدن حضرت حجت علیه السلام در اذهان و افکار فردی و اجتماعی؛

۵. زمینه سازی فکری و ذهنی برای آمدن حضرت حجت علیه السلام؛

گرایشی

۶. ابراز لطف و علاقه به حضرت حجت علیه السلام؛

۷. آمادگی و اظهار جان فشانی برای حضرت حجت علیه السلام بین فرد فرد جامعه؛
۸. ظهور جلوه‌های محبت به حضرت حجت علیه السلام؛
۹. افزایش میل و رغبت به شرکت در مراسم استغاثه و ندبه و...؛
۱۰. لحظه شماری باطنی و قلبی برای ظهور حضرت حجت علیه السلام؛

کنشی

۱۱. رفع نیازهای دیگران؛
۱۲. پرهیزگاری؛
۱۳. حسن اخلاق؛
۱۴. تبعیت و تسلیم؛
۱۵. شجاعت؛
۱۶. تکافل؛
۱۷. اطاعت محض از حضرت حجت علیه السلام؛
۱۸. ظهور و بروز استغاثه به درگاه الهی برای آمدن حضرت حجت علیه السلام مانند برگزاری مراسم دعا و نیایش و...؛
۱۹. زمینه سازی عینی و عملی برای آمدن امام مهدی علیه السلام؛
۲۰. ایجاد سازه‌های مبلغ، مروج و زمینه ساز ظهور امام عصر علیه السلام در سطح جامعه؛
۲۱. حذف سازه‌های معاند، شیطانی و تأخیر ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام در سطح جامعه.

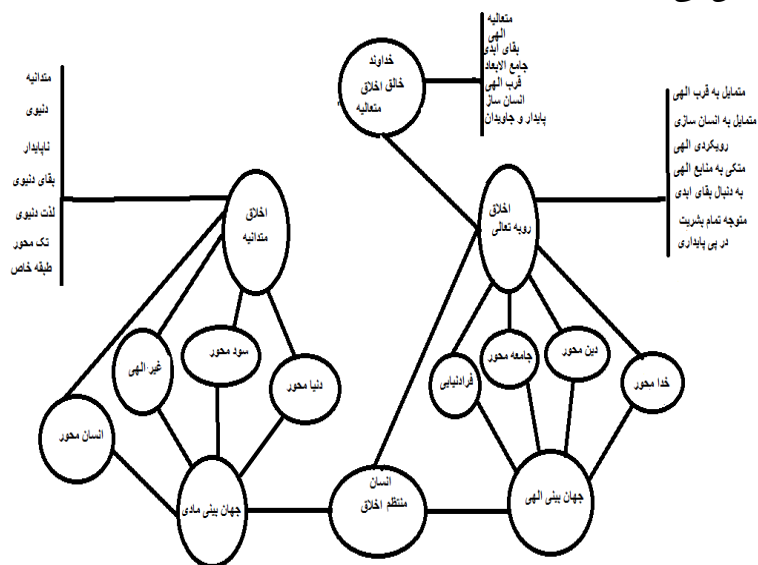
رابطه اخلاق متعالیه و سبک زندگی زمینه ساز ظهور

رهبر معظم انقلاب فرموده است:

رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است: هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می شود یک نقطه اصلی وجود دارد و آن، ایمان است. یک هدفی را باید ترسیم کنیم - هدف زندگی را - به آن ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت در این بخش‌ها امکان پذیر نیست؛ کار درست انجام نمی گیرد. حالا آن چیزی که به آن ایمان داریم، می تواند لیبرالیسم باشد، می تواند کاپیتالیسم باشد، می تواند کمونیسم باشد، می تواند فاشیسم باشد، می تواند هم توحید ناب باشد؛ بالأخره به یک چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت، به دنبال این ایمان و اعتقاد پیش رفت. مسئله ایمان، مهم است. ایمان به یک اصل، ایمان به یک لنگرگاه اصلی اعتقاد؛ یک

چنین ایمانی باید وجود داشته باشد. براساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد. (بیانات در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۲۳)

سبک زندگی مادی شهوت‌آلود گناه‌آلود هویت‌زدا، ضد معنویت و دشمن آن است. اخلاق در این سبک زندگی در هر سه حوزه نگرشی، گرایشی و کنشی غایتی غیرالهی دارد. ایدئولوژی حاکم بر آن کاملاً مادی، دنیانگرو لذت‌محور است. جهان‌بینی حاکم در این نگاه نیز کاملاً غیرالهی است؛ اما ظهور و بروز اخلاق متعالیه با ویژگی‌های مشخص شده، در سبک زندگی زمینه‌ساز سبب آمادگی و پویایی جامعه منتظر در رسیدن به معشوق خود می‌شود. اخلاق، یکی از حوزه‌های سبک زندگی و البته مهم‌ترین آن است. برای تغییر سبک زندگی باید سبک رفتاری تغییر یابد و برای تغییر سبک رفتاری باید جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها متحول شود. یا باید جهان‌بینی و ایدئولوژی الهی داشت و منتهی به اخلاق متعالیه که خالق آن خداوند است متکی شد و تمسک جست و پذیرفت که انسان نیز به عنوان مخلوق خداوند، جایگاه خلق اخلاق ندارد و تنها می‌تواند اخلاق را انتظام بخشد یا انشا نماید؛ یا این که باید مسیر تقابل را برگزید - که همان جهان‌بینی و ایدئولوژی مادی و غیرالهی است - و انسان خود را خالق اخلاق بداند و این یعنی انحراف از مسیر تحقق اخلاق زمینه‌ساز ظهور که در این صورت سبک زندگی به عنوان نماد این طرز تفکر، در نقطه مقابل و مخالف حضرت حجت علیه السلام - که فرستاده و مجری پیاده‌سازی احکام تفکر توحیدی است - قرار می‌گیرد. الگوی مفهومی زیر این نقد را تبیین می‌کند:



الگوی مفهومی اخلاق متعالیه و متدانیه

پیاده‌سازی اخلاق متعالیه

نظر به شاخص‌های تعیین شده، در پیاده‌سازی اخلاق متعالیه برای زمینه‌سازی ظهور حضرت حجت علیه السلام بنا به اهمیت و ضرورت و اثرگذاری ارگان‌های مؤثر، به تفکیک صرفاً نقش دولت، حوزه و دانشگاه به شرح زیر مورد تأکید قرار گرفته است:

نقش دولت

- اختصاص ردیف بودجه مستقل به موضوع ارتقای اخلاق فردی و اجتماعی به سازه‌های دولتی (وزارت ارشاد، صدا و سیما، سازمان تبلیغات و...) و غیردولتی (مؤسسات مذهبی - پژوهشی غیردولتی، مساجد و هیئت‌های مذهبی و...);
- زمینه‌سازی ظهور و بروز نمونه‌ها و الگوهای اخلاق متعالیه در جامعه و مراکز دولتی و غیردولتی؛
- کمک در راه اندازی مراکز علمی - پژوهشی مرتبط به ارتقای سطح اخلاق اجتماعی و فردی؛
- پیش‌بینی و درج متون اسلامی متناسب و مرتبط در دروس دانشگاه و مدارس و...؛
- به‌کارگیری نیروی انسانی مقید به رعایت اخلاقیات و قانون در سازمان‌ها؛
- تدوین منشور اخلاقی برای سازمان‌ها.

نقش حوزه و دانشگاه

- تولید، بازتولید، تعیین و معرفی منابع مرتبط به اخلاق متعالیه به جامعه؛
- تعیین و معرفی الگوهای تاریخی اخلاق متعالیه به جامعه؛
- تعیین شاخص‌های اخلاق متعالیه مبتنی بر منابع دین مبین اسلام و معرفی آن به جامعه؛
- تعامل دینامیک حوزه و دانشگاه در ترسیم نقشه راه مناسب برای تعاریف، الگوپردازی و پیاده‌سازی اخلاق متعالیه به‌ویژه در سطح جوانان و دانشجویان؛
- تقویت معیارهای ایدئولوژیکی در این جامعه از جمله ایمان، تقوا، حفظ کرامت و منزلت انسانی، اعتقاد به آخرت و روز حساب، یاد مرگ، یاد خدا و استعانت و بندگی او، عدل و انصاف، الفت و محبت، سعه صدر، صداقت و حسن خلق؛
- آموزش عملی اخلاق توسط افراد مقید و پای‌بند به رعایت اخلاقیات و قانون.

نتیجه

- بررسی‌های انجام شده در این نوشتار، نتایج زیر را در پی دارد:
۱. اخلاق متعالیه ریشه و هویتی الهی داشته و جامعه برای زمینه‌سازی ظهور حضرت حجت علیه السلام باید سبک زندگی خود را بر آن مبنا قرار دهد.
 ۲. گناه و خطای راهبردی خوردن میوه ممنوعه سبب فاصله گرفتن از هویت الهی خلقت گردیده است؛ از این رو بشر به مبانی بشری و مترسک‌های دست زورمندان و حکمرانان دنیوی آلوده شده است و سبک زندگی بر این مبنا به شدت در برابر ظهور آن حضرت مقاومت می‌کند.
 ۳. سازه‌های رسمی و غیررسمی، در زمینه‌سازی اخلاق متعالیه در سبک زندگی برای ظهور حضرت حجت علیه السلام نقشی عمده دارند.
 ۴. قرآن کریم - سند چشم‌انداز دین مبین اسلام - و فرستادگان الهی با سازه‌های نظام اسلامی و ولایت‌پذیری ائمه اطهار علیهم السلام راه‌های رسیدن به اخلاق متعالیه در سبک زندگی برای زمینه‌سازی ظهور هستند.
 ۵. تا زمانی که بشر از اخلاق متعالیه فاصله گیرد، اسیر نوع متدانیه آن بوده و نه تنها به دیدار با امام خود راغب نیست، بلکه در جبهه مخالف و معاند با آن حضرت قرار می‌گیرد.

منابع

- بنت، اندی، فرهنگ و زندگی روزمره، ترجمه: لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۶ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، اخلاق کارگزاران، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۸۱ ش.
- _____، «نشست چالش‌های حکمت متعالیه در مسئله سیاست»، چکیده نشست‌ها و مقالات سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
- خمینی، سید روح‌الله، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۱ ش.
- رضوی زاده، نورالدین، بررسی تأثیر مصرف رسانه‌ها بر سبک زندگی ساکنان تهران، تهران، نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- سعیدی شاهرودی، علی، بازشناسی انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۹۰ ش.
- فاضلی، محمد، مصرف و سبک زندگی، قم، انتشارات صبح صادق، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- قراملکی، احد فرامرز، کلیات و مفاهیم اخلاق حرفه‌ای، قم، انتشارات مجنون، ۱۳۸۳ ش.
- کلهر، منوچهر، مقدمات رفتار اداری، قزوین، انتشارات حدیث امروز، ۱۳۸۳ ش.
- لک‌زایی، شریف، «سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه»، چکیده نشست‌ها و مقالات سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
- لک‌زایی، نجف، «امنیت از دیدگاه آیت‌الله جواد آملی»، فصل‌نامه اسراء، سال سوم، ش ۳، ۱۳۹۰ ش.
- _____، «کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی حکمت متعالیه»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، ش ۴، ۱۳۸۹ ش.
- مهدوی کنی، محمد سعید، دین و سبک زندگی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷ ش.
- واثقی، قاسم، مدیریت اسلامی، قم، انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۸۴ ش.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۲

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال دوم، شماره ۸، بهار ۱۳۹۳

نقد و بررسی ادعای «پایان دین اسلام و ظهور موعود» با توجه به آیه «اجل» و شأن نزول ادعایی آن

محمد علی فلاح علی آباد*

چکیده

بهره‌گیری از آیات و روایات در راستای اهداف فرقه‌ای، از شگردهای فرقه‌های انحرافی است. بهائیت نیز برای مستندسازی برای ظهور سید علی محمد شیرازی در سال ۱۲۶۰ قمری و بیان بشارت‌هایی از دین اسلام بر بابت و بهائیت، آیه اجل (یونس: ۴۹) و شأن نزول ادعایی آن را مورد دستبرد قرار داده است. بهائیت مدعی است این آیه دال بر پایان‌پذیری دین اسلام و شأن نزول آن، دلیل پایان اسلام پس از هزار سال است. بنابراین پایان اسلام و ظهور موعود در رأس هزار سال محقق می‌شود و آن زمانی است که سید علی محمد باب ظهور کرده است.

نوشتار پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی، این ادعای بهائیت را نقد و بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که ادعای شأن نزول، کذب و روایت منسوب به رسول خدا ﷺ بسیار ضعیف و استنادناپذیر است. همچنین آیه شریفه نیز بر مدعای آنان دلالتی ندارد و اشکالات بسیاری نیز بر چگونگی استدلال آنان وارد می‌شود.

واژگان کلیدی

آیه اجل، پایان اسلام، بهائیت، ابوالفضل گلپایگانی.

مقدمه

بهره‌گیری از آیات قرآنی و روایات معصومین علیهم‌السلام به همان اندازه که روشن‌گر و هدایت‌کننده است، می‌تواند مورد سوء استفاده و دست‌آویز اهداف فرقه‌ای قرار گرفته و مایه گمراهی شود. از این رو از مهم‌ترین شگردهای فرقه‌های انحرافی، سوء استفاده از آیات مقدس است که برای موجه جلوه دادن خود و بهره‌گیری از جایگاه متون مقدس در قاموس فکری مسلمانان از آیات و روایات به شکل گسترده‌ای سوء استفاده کرده‌اند.

فرقه بابیت و بهائیت که کمتر از دو قرن است که از بستری اسلامی - شیعی برخاسته، از این قافله جدا نیست و آیات ۳۴ سوره اعراف^۱ و ۴۹ سوره یونس^۲ را دلیل بر ادعای سید علی محمد شیرازی - معروف به باب - دانسته‌اند. این آیات - که به آیات «أجل» معروف‌اند و در آن اجل داشتن امت‌ها بیان شده و این‌که هرامتی اجلی دارد که با رسیدن آن، بدون دیر یا زودشدنی پایان می‌پذیرد - بابیان و بهائیان را بر آن داشته که با ادعای شأن نزول آن، این آیات را دال بر زوال‌پذیری دین اسلام در پایان هزار سال همزمان با ظهور باب بدانند.

اما این‌که چنین برداشت و ادعایی چقدر با واقع تطابق دارد، نیازمند سنجش و بررسی است. در این نوشتار، ابتدا ادعای بهائیت مطرح شده، آن‌گاه مدلول آیه مورد بررسی قرار گرفته و صحت روایت و شأن نزول ادعا شده در این مقام، مورد کاوش قرار می‌گیرد و در نهایت این ادعاها نقد و بررسی می‌شود.

۱. رویکرد بهائیت در ادعای پایان اسلام و ظهور موعود

بهائیت به طور عام و ابوالفضل گلپایگانی در دو کتاب *فراند* (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۳-۵۴) و *فصل الخطاب* (همو، ۱۹۹۵: ۲۳۰) به طور خاص، در احتجاج به بشارات ظهور باب، به آیه ۴۹ سوره یونس و مانند آن در آیه ۳۴ سوره اعراف تمسک می‌کند و آن را دلیلی بر اخبار غیبی قرآن بر زمان پایان دین اسلام می‌داند و با توجه به صراحت آیه شریفه بر پایان داشتن هرامتی از جمله امت اسلام و در نظر گرفتن شأن نزول ادعایی مبنی بر این‌که با نزول این آیه اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره زمان فرارسیدن اجل اسلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال کردند و پیامبر در جواب فرمود: «اگر امت من صالح باشند برای آنان یک روز خواهد بود و اگر فاسد باشند نصف روز» و از

۱. «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ».

۲. «قُلْ لَا أَمَلُكَ لِتَفْسِي صَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ».

آن جا که «یوم» در فرهنگ قرآنی و با توجه به آیه ﴿إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ (حج: ۴۷) هزار سال است، مقصود پیامبر ﷺ از اجل یک روزه اسلام، هزار سال خواهد بود. بنابراین پس از گذشت هزار سال از ظهور اسلام این دین به پایان خواهد رسید و آن، زمان قیام موعود خواهد بود و از آن جا که در دوره ائمه اهل بیت علیهم السلام تا شهادت امام حسن عسکری علیه السلام دین نازل شده است، آغاز هزار سال از زمان شهادت امام یازدهم محاسبه می شود و اگر هزار سال به تاریخ شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در ۲۶۰ قمری اضافه گردد، منطبق بر سال ظهور سید علی محمد باب در سال ۱۲۶۰ خواهد بود. بنابراین، این آیه شریفه و شأن نزولی که در ذیل آن ادعا شده، روشن ترین دلیل بر پایان اسلام در آن سال و ظهور موعود خواهد بود.

۲. تبیین تفسیری آیه اجل

برای تبیین مفهوم صحیح آیه اجل، لازم است نگاهی اجمالی به چند آیه پیش از آن بیندازیم تا با سیاق مجموعه این آیات شریفه آشنا شویم. سخن آن آیات بر محور ایمان نیاوردن به خداوند متعال و تکذیب پیامبر ﷺ و سرانجام این انکار می چرخد و در ادامه می فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ * وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي صَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾؛ (یونس، ۴۷ - ۴۹)

برای هر امتی، رسولی است. هنگامی که رسولشان به سوی آنان بیاید، به عدالت در میان آن ها داوری می شود و ستمی به آن ها نخواهد شد. و می گویند: «اگر راست می گویی، این وعده [مجازات] کی خواهد بود؟» بگو: «من [حتی] برای خودم زیان و سودی را مالک نیستم، [تا چه رسد برای شما!] مگر آن چه خدا بخواهد. [این مقدار می دانم که] برای هر قوم و ملتی، سرآمدی است. هنگامی که اجل آن ها فرا رسد [و فرمان مجازات یا مرگشان صادر شود]، نه ساعتی تأخیر می کنند و نه پیشی می گیرند.

همان طور که از سیاق این آیات روشن است، بیان اجل و پایان پذیری امت ها در جواب استهزاء کنندگان، نوعی تهدید به عذاب به شمار می آید.

بهائیت مدعی است کلمه «امت» در این آیه شریفه شامل امت اسلام نیز می شود و این بیان گر اصل پایان پذیری دین اسلام است. اما مفسران در این آیه چند دسته هستند: دسته نخست، گروهی هستند که مقصود از امت را افراد امت می دانند و اجل به معنای

فرارسیدن مرگ افراد امت است. بنابراین، این تعبیر هیچ اشاره‌ای به اجل دین اسلام ندارد و تنها به مسئله فرارسیدن زمان مرگ - که انسان نه می‌تواند آن را پیش آورد و نه به تأخیر اندازد - اشاره دارد؛ به‌ویژه این که در فرهنگ واژگانی قرآن، این‌گونه تعبیر مخصوص به مرگ انسان هاست. در استعمالات قرآنی نیز مواردی وجود دارد که با این سیاق وارد شده و مقصود، نابودی انسان هاست؛ از جمله آیه شریفه «مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ»^۱ و نیز «وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۲ (رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۰، ۱۵۶؛ عروسی، حویزی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۳۰۶؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۳۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۴۰۵؛ طوسی، بی تا: ج ۵، ۳۹۰).

دسته دوم، امت را گروهی دانسته‌اند که پیامبران الهی را تکذیب کرده‌اند و این آیه با توجه به سیاق آیات گذشته، ناظر به وعده عذاب به آن هاست و رسیدن اجل امت به معنای تحقق وعده الهی در عذاب آن امت است که اگر چنین عذابی فرارسد تقدیم و تأخیری ندارد. طبعاً چنین بیانی نیز بر اجل دین اسلام اشاره ندارد (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۱۵؛ همو، ۱۳۷۲: ج ۵، ۱۷۴؛ مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۶، ۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۸، ۳۰۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۳۵۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۱۲۵).

دسته سوم معتقدند امت در مقابل افراد است؛ یعنی همان طور که افراد، دارای مرگ و حیات‌اند، ملت‌ها نیز از صفحه روزگار برچیده می‌شوند و به جای آن‌ها ملت‌های دیگری قرار می‌گیرند. قانون مرگ و حیات مخصوص افراد انسان نیست، بلکه اقوام و جمعیت‌ها و جامعه‌ها را نیز دربر می‌گیرد و آن هنگامی است که در مسیر ظلم و فساد قرار گیرند. در واقع مرگ ملت‌ها غالباً بر اثر انحراف از مسیر حق و عدالت، روی آوردن به ظلم و ستم، غرق شدن در دریای شهوات و فرو رفتن در امواج تجمل‌پرستی و تن‌پروری رخ می‌دهد.

۱. هیچ امتی از اجل خویش نه پیش می‌افتد و نه پس می‌ماند. (حجر: ۵)

۲. [ولی] هرکس اجلش فرارسد، هرگز خدا [آن را] به تأخیر نمی‌افکند، و خدا به آن چه می‌کنید آگاه است. (منافقون: ۱۱).

۳. شیخ طوسی می‌نویسد: الأجل هو الوقت المضروب لوقوع امر، كأجل الدین وأجل البیع وأجل الإنسان وأجل المسافر فأخبر تعالى انه إذا اتى اجل الموت الذي وقته الله لكل حي بحياة، لا يتأخر ذلك ساعة ولا يتقدم على ما قدره الله تعالى؛ اجل هر چیزی مناسب با همان چیز است. به طور مثال، اجل دین زمانی است که دین نقد می‌شود و شخص باید آن را پرداخت کند؛ اجل بیع یا اجل مسافر نیز همین‌گونه است. اما در آیه شریفه اجل به امت تعلق گرفته که مقصود، فرارسیدن زمان مرگ آن امت است و هیچ تأخیر و تقدیمی ندارد.

تفسیر نمونه در ذیل آیه ۳۴ سوره اعراف، کلمه امت در لغت و استعمال را بررسی کرده^۱ و به این نتیجه رسیده است که معنای آیه مورد بحث، این است که هر جمعیت و گروهی سرانجامی خواهند داشت؛ یعنی نه تنها عمر تک تک مردم پایان می پذیرد، بلکه ملت ها نیز می میرند، تلاشی می شوند و منقرض می گردند و کلمه امت اصولاً در هیچ مورد، در معنای مذهب به کار نرفته است و به این ترتیب، آیه مورد بحث هیچ گونه ارتباطی به مسئله پایان دین اسلام ندارد.^۲

دسته چهارم نیز گروهی هستند که عقیده دارند این آیه هر چند شامل امت اسلامی نیز خواهد شد، اما اجل امت اسلامی با برپایی قیامت فرا می رسد (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ج ۱، ۱۵۴) و این بحث مبتنی بر مسئله خاتمیت دین اسلام خواهد بود.

بنابراین طبق تفسیرهای ارائه شده از سوی بیشتر مفسران - از شیعه و اهل سنت - فرا رسیدن اجل امت ها شامل پایان دین اسلام نمی شود و اگر شامل شود، پایان دین اسلام به هنگام برپایی قیامت است که با پیش فرض دانستن مسئله خاتمیت اسلام، زوال این دین به زوال دنیا و برپایی قیامت منوط می شود (برای مطالعه درباره خاتمیت و پاسخ به شبهات وارده در این موضوع، نک: امیرپور، ۱۳۵۱؛ سبحانی، ۱۳۶۹؛ عارفی شیردازی، ۱۳۸۶؛ مهاجرانی، ۱۳۸۵؛ مطهری، ۱۳۸۴؛ نوری، ۱۳۶۰).

الف) تفسیر به رأی آیه اجل

تفسیر به رأی یعنی این که انسان امری را که هیچ دلیل و سند معتبری از کتاب و سنت و عقل بر آن اقامه نشده به قرآن نسبت دهد (برای توضیح بیشتر درباره تفسیر به رأی، نک:

۱. از بررسی کتب لغت و همچنین موارد استعمال این کلمه در قرآن - که بیش از ۶۴ مورد است - چنین استفاده می شود که «امت» در اصل به معنای جمعیت و گروه است. مثلاً در داستان موسی علیه السلام می خوانیم: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ»؛ «هنگامی که به آبگاه شهر مدین رسید، جمعیتی را مشاهده کرد که [برای خود و چارپایانشان] مشغول آب کشیدن هستند.» همچنین درباره امر به معروف و نهی از منکر می خوانیم: «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ»؛ «باید جمعیتی از شما باشند که به نیکی ها دعوت کنند.» (آل عمران: ۱۰۴). و نیز می خوانیم: «وَقَطَعْنَا لَهُمْ عَشْرَةَ آسَابِطًا أَمْمًا»؛ «ما بنی اسرائیل را به دوازده قبیله و گروه تقسیم کردیم.» (اعراف: ۱۶۰). همچنین می فرماید: «وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ»؛ «جمعیتی [از ساکنان شهر ابله از بنی اسرائیل] گفتند: چرا افراد گناهکاری را که خداوند آن ها را هلاک خواهد کرد - اندرز می دهید؟» (اعراف: ۱۶۴). از این آیات به خوبی روشن می شود که «امت» به معنای جمعیت و گروه است، نه به معنای مذهب و پیروان آن، و اگر می بینیم که به پیروان مذهب، امت گفته می شود، به سبب آن است که آن ها نیز برای خود گروهی هستند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۶، ۱۶۰)

۲. علامه طباطبایی نیز این آیه را اشاره به مرگ اجتماعی گروه هایی مانند عاد، لوط و ... دانسته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۷۳؛ همچنین نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۱۶۰)

طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۷۷؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۳۷؛ خویی، البیان فی تفسیر القرآن: ۲۶۸، نجمی و هاشم‌زاده، بیان در مسائل قرآن: ۳۳۸؛ بروجردی، ۱۳۶۶: ج ۱، ۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۶) و بارزترین نمونه آن این که انسان عقیده یا نحله خود را با قرآن مستندسازی کند؛ یعنی بکوشد آیه‌ای از قرآن را به گونه‌ای تفسیر و تبیین کند که دلیل بر نحله و عقیده او شود، بدون این که دلیلی بر آن اقامه کند و در واقع عقیده خود را بر خلاف ظاهر آیه، بر آیه تحمیل کند، چنان که برخورد بهائیت با آیه اجل این گونه است.

اگر تعبیر قرآنی «هرامتی اجلی دارد» شامل دین اسلام و مذهب تشیع شود و به معنای فسخ شریعت اسلامی باشد، کلامی بر خلاف ظاهر آیه و بدون هیچ گونه دلیلی است. از این رو مبلغان بهایی که آیه شریفه اجل را دال بر پایان اسلام به شمار آورده‌اند، در حقیقت بدون این که سیاق این آیه را ملاحظه کرده باشند و قرائن متصله^۱ و منفصله^۲ از کتاب و سنت را در نظر گرفته باشند، موضوع فسخ شریعت اسلامی را بر آیه تحمیل کرده‌اند، حال آن که ظاهر آیه هیچ اشعاری برای این مطلب ندارد. بنابراین از آن جا که اولاً ظهور واژه امت در این آیه در دین اسلام نیست و ثانیاً زمانی بهره‌برداری بهائیت از این آیه درست است که اجل به معنای نسخ باشد، حتی اگر آیه شریفه، اجل دین اسلام را بیان کند، به معنای انقراض آن است نه نسخ آن. همچنین از آن جا که اسلام تا عصر کنونی همواره در حال رشد و پویایی است، قطعاً منقرض نشده است و بهائیت به ناچار اجل اسلام در سال ۱۲۶۰ قمری - یعنی در حدود دو قرن پیش - را به نسخ، تأویل برده و برخلاف ظاهر قرآن، ادعایی بی دلیل مطرح ساخته است. بنابراین بی گمان آن‌ها مرتکب تفسیر به رأی شده‌اند و جایگاه تفسیر به رأی دوزخ است.

۱. در آیه شریفه چند قرینه متصله مبنی بر این که مراد از آیه بیان اجل اسلام نیست، وجود دارد:

۱. قرینه متصله نخست این که خطاب آیه به کفار است نه به مسلمین یا پیامبر ﷺ، و سیاق آیه - چنان که بیان شد - در برابر کفار استهزا کننده به وقوع عذاب است. آیه نیز در پاسخ به طلب وقوع عذاب است و در این جا وعده پایان اسلام به کفار استهزا کننده صحیح نیست؛ یعنی عقلانی نیست به کسی که دین اسلام را به سخره گرفته وعده پایان آن دین را داد.

۲. قرینه متصله دیگر، استفاده از تعبیر «فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» است که در تمام مواردی که در قرآن چنین مضمونی به کار رفته (حجر: ۵؛ نحل: ۶۱؛ مؤمنون: ۴۳؛ عنکبوت: ۵۳؛ نوح: ۴)، درباره مرگ انسان‌ها بوده که با فرا رسیدن زمان مرگ، تقدیم و تأخیری در آن نیست.

۳. سومین قرینه، تعبیر اجلهم است که ضمیر «هم»، به افراد امت اشاره دارد و نه نفس امت‌ها.

۲. از قرائن منفصله، یکی آیه «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب: ۴۰) که بر خاتمیت اسلام و عدم اجل آن دلالت دارد و دیگری روایات بسیاری است که بر خاتمیت دین اسلام اشاره می‌کنند؛ همچون حدیث منزلت: «أَنْتَ مِثِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۱۰۷).

ب) روز هزارساله

تمسک بهائیت به آیه أجل بر پایان دین اسلام مبتنی بر اثبات روز هزار ساله است و مدتی که به اسلام مهلت داده شده یک روز است که با هزار سال دنیوی برابری می‌کند. اما درباره این که معنای یوم در آیه شریفه ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ (انفال: ۴۷)^۱ چیست، احتمالاتی مطرح است. از این رو این که منحصرأ ایام الرب در دنیا هزار سال است، تنها یک وجه از وجوه محتمله به شمار می‌آید (یزدی اردکانی، بی تا: ۱۱). البته در قرآن در موارد متعددی روز و ماه و سال به کار رفته که در برخی موارد بر اساس معیار زندگی انسانی است و تنها در سه مورد از جمله این آیه، منظور از روز روشن نیست؛ چراکه ملاک زمینی ندارد. بنابراین حکم کردن بر اساس آن روشن نیست (مهاجرانی، ۱۳۸۵: ۹۲).

گفتنی است تقسیم ایام به «ایام الرب»، «ایام الله» و «ایام ذی المعارج والأهوية» از تقسیمات صوفیه است، به صورتی که ایام ربانی هزار سال و ایام الله پنجاه هزار سال است. همچنین باید گفت اولاً: این که عدد ربانی هزار باشد امری است که در شریعت مقدسه به اثبات نرسیده و این تقسیمات سه‌گانه در اصل شریعت وارد نشده تا قابل تمسک باشد. ثانیاً، به چه دلیل «یوم» در حدیث نبوی ایام الله و به طول مدت پنجاه هزار سال نباشد؟^۲ که در این صورت این روایت نبوی بر خلاف مدعای بهائیت خواهد بود.

۳. بررسی شأن نزول آیه أجل

چنان که اشاره شد، ادعای بهائیت در تمسک به آیه اجل مبتنی بر شأن نزولی ادعایی است مبنی بر این که اصحاب پیامبر ﷺ با شنیدن این آیه و دریافت دلالت آن بر پایان اسلام، اجل اسلام را از ایشان پرسیدند و حضرت در جواب فرمود: «اگر امت من صالح باشند یک روز فرصت دارند و اگر فاسد باشند، نصف روز و روز در نزد پروردگار، برابر هزار سال دنیوی است.» ابوالفضل گلپایگانی برای تثبیت ادعای خود مستند خویش را از کتاب *الوقیة والجواهر* رسید عبدالوهاب شعرانی - از علمای اهل سنت - نقل می‌کند و مدعی می‌شود که مرحوم علامه

۱. و از تو با شتاب تقاضای عذاب می‌کنند، با آن که هرگز خدا وعده‌اش را خلاف نمی‌کند، و در حقیقت، یک روز [از قیامت] نزد پروردگارت مانند هزار سال است از آن چه می‌شمرد. (انفال: ۴۷)

۲. «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»؛ «فرشتگان و روح، در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او بالای می‌روند.» (معارج: ۴)

مجلسی نیز این روایت را در مبحث غیبت کتاب بحارالانوار نقل کرده است و ادعا نموده که این روایت در ذیل این آیه شریفه وارد شده است.

این موارد، مجموعه‌ای از ادعاهاست که بهائیت به این روایت و آیه قرآن تحمیل می‌کند. بنابراین بررسی صحت و سقم این روایت و میزان اعتبار و استناد آن و سایر موارد ادعایی لازم است:

۱. شأن نزولی که گلپایگانی برای این آیه و روایت نقل کرده کاملاً ساختگی است و چنین شأن نزولی در هیچ منبع روایی نقل نشده است؛ یعنی چنین نیست که این روایت در پی نزول آیه أجل و سؤال مردم از اجل امت اسلام صادر شده باشد؛ زیرا کتاب *اليواقیت* شعرانی - که تنها منبع استنادی بهائیت در این روایت به شمار می‌آید - هرگز به این شأن صدور، اشاره‌ای نداشته است و دلیلی خارج از این نقل نیز وجود ندارد و این شعرانی است که در توضیح روایت به این آیه شریفه تمسک می‌کند که بی‌گمان، برداشت شخصی وی نمی‌تواند به منزله شأن نزول آیه باشد.

۲. این روایت مرسل، یعنی بدون سلسله سند است و چنین روایتی ضعیف و استنادناپذیر به شمار می‌آید؛ زیرا درستی آن، از طریق وثوق راویان قابل پی‌گیری نیست. از سوی دیگر، کتاب نقل‌کننده آن، از کتب اصیل و تراز اول نیست تا از طریق وثاقت کتاب، بتوان به آن روایت اعتماد کرد.

۳. این روایت تنها در کتاب شعرانی (یعنی در قرن دهم) ذکر شده است و پیش از این تاریخ در هیچ یک از کتب شیعه و اهل سنت ذکر نشده است؛ یعنی سابقه ده قرنه این روایت مجهول است.

۴. با توجه به عبارات شعرانی^۱ چند نکته دارای اهمیت است:

۱. متن بیانات شعرانی در کتاب *نجم الثاقب* این‌گونه نقل شده است: شیخ عبدالوهاب بن احمد بن علی الشعرانی، عارف مشهور، صاحب تصانیف متدوله در کتاب یواقیت و جواهر در عقاید اکابر در مبحث شصت و ششم گفته که: «جميع علامات قیامت که خبر داده به آن شارع، حق است و لابد است که واقع شود همه آن‌ها پیش از برخاستن قیامت، مثل خروج مهدی عجله الله تعالی فرجه، آن‌گاه دجال، آن‌گاه عیسی و خروج دابّه و طلوع آفتاب از مغرب و برخاسته شدن قرآن و باز شدن سدّ یاجوج و ماجوج، تا این‌که اگر نماند مگر یک روز از دنیا، هر آینه واقع می‌شود همه این‌ها.» شیخ تقی‌الدین بن ابی‌المنصور در عقیده خود گفته که: «همه این‌ها واقع می‌شود در ماه اخیر از روزی که وعده کرده به آن رسول خدا ص امت خود را به نقل خود که: اگر امت من صالح شد، پس برای ایشان روزی است و اگر فاسد شد برای ایشان نصف روز است؛ یعنی از ایام پروردگار که اشاره شد به آن، در قول خداوند عزّوجلّ: ﴿وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾.»

- شعرانی از علمای متصوفه و سنی مذهب است و گویا کتاب *الیواقیت و الجواهر* را در شرح مغلفات کتاب *فتوحات* ابن عربی نگاشته است (نوری طبرسی، ۱۴۰۰: ۴۶). همه عقاید شعرانی درباره کیفیت و زمان وقوع اشراط، مورد تأیید شیعه نیست و بزرگ‌ترین دلیل بر نادرستی برخی از آن عقاید، رخ ندادن آن‌ها - همچون شروع اضمحلال دین در سال ۱۰۳۰ - است.

- شعرانی وقوع اشراط الساعة^۲ را حتمی دانسته و اظهار داشته که همگی در صد سال پایانی پایانی اتفاق می‌افتد. اگر بهائیت بیانات او را می‌پذیرد و بر کلامش تمسک می‌جوید، باید دست‌کم وقوع برخی از اشراط که در فاصله ۱۱۶۰ تا ۱۲۶۰ رخ داده را بیان کند.

- شعرانی دوره هزار ساله را از شهادت امیرالمؤمنین می‌داند؛ چراکه دوره خلافت خلفای اربعه استمرار دوره رسالت رسول خدا ﷺ بوده و این هزار سال دوره غلبه و قوت اسلام به شمار می‌آید و با پایان آن، دوره فترت و غربت اسلام از سال ۱۰۳۰ آغاز می‌شود که به عصر ظهور نزدیک است؛ یعنی برداشت آنان از حدیث نبوی پایان هزار، پایان اسلام نیست، بلکه دوره‌ای است که زمینه برای ظهور موعود فراهم می‌شود.

- اگر بهائیان به کلام شعرانی تمسک می‌کنند، انصاف این است که همه کلام او را نقل کنند و اگر بخشی از کلام او را نمی‌پذیرند بررد آن استدلال بیاورند، نه این که بخشی از کلام او که مطابق رأی و مذهبشان است را نقل کرده و با بخشی دیگر در هم آمیزند، اما بخشی دیگر که باب میلشان نیست را حذف کنند و خواننده را به اشتباه بیندازند که تصور کند کلام شعرانی با مدعای بهائیت کاملاً مطابقت دارد.

و بعضی از عارفین گفته‌اند که: اول هزار، محسوب می‌شود از وفات علی بن ابی طالب علیه السلام آخر خلفاء؛ زیرا که این مدت از جمله ایام نبوت رسول خدا ﷺ است. پس خدای تعالی هموار و آرام نمود به سبب خلفای اربعه بلاد را و مراد او از هزار - ان شاء الله تعالی - قوت سلطان شریعت است تا تمام شدن هزار. آن‌گاه شروع می‌کند در اضمحلال، تا این که می‌گردد دین، غریب، چنان که در ابتدا بود و می‌باشد اول این اضمحلال از گذشتن سی سال از قرن یازدهم و در آن وقت مترقب است خروج مهدی علیه السلام را و او از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام است و مولد او شب نیمه شعبان، سنه ۲۵۵ و او باقی است تا این که مجتمع شود با عیسی بن مریم علیه السلام. پس می‌باشد عمر او تا این وقت ما که سنه ۹۵۸ است، ۷۰۶ سال. چنین خبر داد مرا شیخ حسن عراقی، که مدفون است بالای تپه ریش که مشرف است بر برکه رطلی در مصر محروسه، از امام مهدی علیه السلام زمانی که مجتمع شد با او. موافقت کرده او را بر این دعوی، سید من علی خواص. (نوری طبرسی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۲۸۷)

۱. ذلك الاضمحلال یكون بدایته، من مضی ثلاثین سنة من القرن الحادی عشر. (همو: ۲۹۱؛ همو، ۱۴۰۰: ۴۸)
 ۲. و ذلك كخروج المهدي ثم الدجال ثم نزول عیسی، و خروج الدابة، و طلوع الشمس من مغربها، و رفع القرآن، و فتح سد بأجوج و مأجوج، حتی لو لم یبق من الدنیا إلا مقدار یوم واحد لوقع ذلك كله. (منابع پیشین)

۵. شأن نزول ساختگی این روایت نیز هیچ کمکی به بهائیت نمی‌کند؛ چراکه در قضیه نقل شده توسط گلپایگانی، سائل از اجل امت اسلام و مدت بقای عزت اسلام می‌پرسد،^۱ حال آن که بقای عزت و عدم آن، هیچ تلازمی با پایان اسلام ندارد؛ یعنی ممکن است اسلام عزیز نباشد، اما باقی باشد. شعرانی این معنا را از این روایت فهمیده و دوره قوت و عزت اسلام را هزار سال دانسته است که پس از آن دوره افول اسلام آغاز می‌شود. اما گلپایگانی در این کلام شیخ تقی‌الدین، به جای اضمحلال، پایان اسلام را قرار داده، غافل از این که با این مقدمات، پایان اسلام فهمیده نمی‌شود.

۶. بر فرض پذیرش این روایت و آن شأن نزول، از آن جا که سؤال از بقای عزت اسلامی است، تناسب بین سؤال و جواب، ما را به احتمالی قوی در معنای یوم رهنمون می‌سازد و آن این که تنوین «یوم» در روایت، تنوین تفخیم است؛ یعنی اگر امت من صالح باشند بر آن‌ها روز با عظمتی خواهد بود و اگر فاسد شوند، عظمت آن‌ها نصف خواهد شد. بنابراین دوام عظمت و عزت امت اسلامی بستگی تامی به صلاح و فساد آن‌ها دارد نه اصل دین اسلام (تهرانی، ۱۳۴۶: ۷۸؛ امیرپور، ۱۳۵۱: ۱۵۹).

۷. ابوالفضل گلپایگانی ادعا کرده که مرحوم مجلسی، این روایت را در مجلد غیبت بحار الانوار روایت کرده است؛ اما این ادعا کذب محض است و چنین روایتی هرگز در بحار الانوار نقل نشده است. اما اگر مقصود او روایت کعب الأحبار^۲ است، باید رعایت امانت کرده و آن روایت را عیناً نقل کند؛ چه بسا روایت کعب الأحبار را با آن روایت خلط کرده است که این خطا قابل توجیه نیست. اما روایت کعب الاحبار که در بحار الانوار به نقل از عیون اخبار الرضا وارد شده نیز به گلپایگانی کمکی نمی‌کند؛ چراکه اولاً آن نقل، روایت نیست و در آن نسبتی به رسول خدا ﷺ داده نشده است؛ بلکه برداشتی از کعب الاحبار است که قطعاً برداشت شخص غیر معصوم، حجت نیست. افزون بر این، وی از لحاظ رجالی کاملاً ضعیف

۱. از حضرت رسول ﷺ استفسار نمودند که اجل امت اسلام چیست و بقای عزت این دین در عالم تا کی؟ (گلپایگانی، ۵۳: ۲۰۱).

۲. عیون اخبار الرضا ﷺ عِنْدُ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْوَلِيدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَمْرٍو عَنْ شُرَيْحِ بْنِ عُبَيْدِ عَنْ عَمْرٍو الْبَكَّائِيِّ عَنْ كَعْبِ الْأَحْبَارِ قَالَ فِي الْخُلَفَاءِ: هُمْ اثْنَيْ عَشَرَ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ انْقِضَائِهِمْ وَ أَتَى طَبَقَةَ صَالِحَةٍ مَدَّ اللَّهُ لَهُمْ فِي الْعُمُرِ كَذَلِكَ وَعَدَّ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ ثُمَّ قَرَأَ: «وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» قَالَ: وَ كَذَلِكَ فَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَيْنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَيْسَ بَعْرَبِزْ أَنْ يَجْمَعَ هَذِهِ الْأُمَّةَ يَوْمًا أَوْ نِصْفَ يَوْمٍ «وَ إِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ». (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۶۶)

است^۱ و به لحاظ محتوایی نیز هیچ دلالتی بر پایان اسلام ندارد، بلکه به وعده الهی در استخلاف در زمین اشاره می‌کند که خداوند امت را در روزی (از ایام رب) یا نصف روز جمع می‌کند. آیا جمع کردن امت در روز هزارساله به معنای پایان اسلام است؟ جدا از این که برخی با توجه به تعبیر «مَدَّ اللَّهُ لَهُم فِی الْعَمْرِ» در روایت، جمع شدن مردم در روز هزارساله را اشاره به عمرهای پانصد و هزار ساله مردم در وقت ظهور دانسته‌اند.

۸. عبدالوهاب شعرانی در کتاب *الیواقیت والجواهر* در ضمن بیان «اشراف الساعة» یکی از نشانه‌ها را خروج مهدی و نزول عیسی علیه السلام و... می‌داند و معتقد است حتی اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نباشد، همه این نشانه‌ها واقع خواهد شد. اما اولاً ابوالفضل این بخش از کلام شعرانی را نقل نکرده است؛ دوم این که منظور از «اشراف الساعة» نشانه‌های قیامت است. بنابراین نمی‌توان از خروج مهدی علیه السلام به الساعة و برپایی قیامت تأویل کرد و نزول عیسی علیه السلام را به قیام حسین علی نوری تعبیر نمود؛ چرا که حمل کلام متکلم بر کلامی که آن را قصد نکرده سفاقت است. سوم، طبق بیان شیخ تقی‌الدین که بهائیت به آن تمسک کرده، باید ظهور مهدی و نزول عیسی علیه السلام و جمیع اشراف در صد سال اخیر از هزار سال امت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم واقع شود و اگر کسی پس از این تاریخ ادعایی کند، دعوی اش کذب و سخنش باطل است؛ بدین معنا که حتی اگر مبدأ هزار سال، از سال ۲۶۰ و شهادت امام حسن عسکری علیه السلام باشد، حتماً خروج مهدی علیه السلام و سایر اشراف، پیش از سال ۱۲۶۰ هجری محقق شود؛ یعنی به گفته شما که خروج مهدی علیه السلام را قیام باب و نزول عیسی علیه السلام را حسین علی نوری می‌دانید، باید این دو نشانه و دیگر نشانه‌ها از سال ۱۱۶۰ آغاز شود و در طول صد سال محقق شود، حال آن که این‌گونه نیست.

۹. هرچند شیخ تقی‌الدین، خروج مهدی علیه السلام را بعد از هزار سال، مترقب می‌داند، اما سپس حضرت را از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام معرفی می‌کند که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ قمری به دنیا آمده و تا به حال باقی است. او با این کار دست همه مدعیان را کوتاه می‌سازد تا هوس

۱. کعب الاحبار یهودی بوده که تظاهر به مسلمانی می‌نموده و نزد عثمان و معاویه جایگاهی بزرگ داشته است؛ در کتب رجال و حدیث شیعه از «کعب الاحبار» سخت نکوهش شده و او را دروغ‌گو، یهودی و جاعل حدیث دانسته‌اند (دوانی، ۱۳۷۸: ۱۶۶) و ابن ابی‌الحدید از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که حضرت درباره او فرمود: «او کذاب است» (معتزلی، ۱۴۰۴: ج ۴، ۷۷). و نقل شده که ابوذر به سر کعب ضربه‌ای وارد کرد و به او گفت: «ای یهودی زاده، تو به دین چکار داری؟» (مفید، ۱۴۱۳: ۱۶۴؛ طبری آملی، ۱۴۱۵: ۱۷۷). همچنین در روایتی امام باقر علیه السلام وی را دروغ‌گو دانسته است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴، ۲۴۰).

قیام در این تاریخ را نداشته باشند.

۴. بازشناسی ترفند بهائیت در تمسک به آیه اجل

بهائیت در تمسک به آیه اجل و شأن نزول ادعایی آن، برای مطابق سازی با عقاید فرقه ای خویش، از مجموعه ترفندهایی بهره برده است. در این بخش برخی از آن ترفندها بازشناسی می شود:

یکم. تفسیر به رأی

در تبیین آیه شریفه روشن شد که این گونه بهره برداری از آیه و مفهوم سازی برای نیل به اهداف فرقه ای و تحمیل معنایی خارج از ظهور عرفی آیه، تفسیر به رأی است و مشمول روایات مذمت کننده می شود.

دوم. نداشتن رویکرد علمی

توجه نکردن به سیاق: همان گونه که در ذیل تبیین آیه شریفه اجل بیان شد، خطاب آیه به کفار است. از این رو بیان اجل امت ها تهدیدی بر عذاب مشرکان است و این آیه شریفه با در نظر گرفتن دو آیه پیش از آن، سنت الهی را بیان می کند که اگر کفار همچون امت های پیشین، رسول خدا ﷺ را انکار کنند، این سنت الهی شامل حالشان شده که اگر هنگامه زوال آن ها رسد، هیچ تقدیم و تأخیری ندارد و حتماً واقع خواهد شد. همچنین مناسب نیست در پاسخ آنان - که وعده الهی به عذاب را به سخره گرفته اند - مسئله پایان یافتن اسلام مطرح شود و گفته شود: شما که اسلام و وعده عذاب را به سخره گرفته اید، بدانید که اسلام در وقت فرارسیدن اجلس زایل خواهد شد.

اما اگر بهائیت در پاسخ بگوید: ظهور موعود، تعذیب کفار است، یعنی با وجود آن که دین اسلام به پایان می رسد اما با قیام موعود و برپایی حق، کفار تعذیب می شوند، در پاسخ می گوئیم:

- این بیان با ظاهر آیه ناسازگار است؛ زیرا - همان گونه که بیان شد - ظاهر آیه به مسئله مرگ و هلاک شدن کفار اشاره دارد که این ظهور، حجت و قابل تمسک است؛ اما مسئله پایان اسلام و ظهور موعود لازمه غیر بیّن آیه است؛ چون دلیل ندارد و در مقابل ظاهراست، مردود است و قابل تمسک نیست.

- کفاری که در پایان اسلام تعذیب می شوند، غیر از کفاری هستند که در صدر اسلام مسلمین

را مسخره می‌کردند. در واقع با ظهور موعود، آن مشرکان مسخره‌کننده تعذیب نخواهند شد؛ بلکه بنابر حکمت الهی، وزر عمل هرکس بر دوش خود اوست. از این رو می‌باید منظور، هلاک همان مسخره‌کنندگان باشد.

- اگر این ادعای موعود بودن باب، درست بود، باید با ظهور او این وعده محقق می‌گشت و مشرکان تعذیب می‌شدند که قطعاً در سوابق درخشان باب چنین موردی دیده نمی‌شود.

- اگر ظهور موعود، عذاب مشرکان است، چه بسا حضرات بهایی و بابی راضی نشوند که از ظهور نقطه اولی به نزول عذاب تعبیر شود (یزدی اردکانی، بی تا: ۱۲).

توجه نکردن به ظهور عرفی: در آیه، قرینه درون لفظی وجود دارد که منظور از اجل، پایان امت اسلامی نیست، بلکه منظور از امت، مردمی هستند که در معرض نابود قرار دارند و آن ضمیر «هم» در «إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ» است. با توجه به این که اگر امت در آیه ذکر شده، اشاره به اجل امت‌ها بود، باید از ضمیر «ها» استفاده می‌شد. بنابراین از به‌کارگیری ضمیر «هم» و به کار نرفتن ضمیر «ها» درمی‌یابیم که امت، مقصود اصلی در آیه نبوده، بلکه مقصود تبعی بوده است.

استناد به منابع ضعیف: حدیث مذکور به دلیل ضعف سند و دلالت، استنادناپذیر است؛ به ویژه در اثبات امر خطیر پایان اسلام و امر ظهور موعود، به این گونه روایات نمی‌توان تمسک کرد؛ زیرا در امور اعتقادی باید از ادله قطعی بهره برد.

مخالفت با نظر تفسیری مفسران: سوء برداشت بهائیت بر خلاف فهم همه مسلمانان و علمای اسلام در همه فرق اسلامی است و طبعاً پذیرفته نیست که نسخ اسلام به گونه‌ای بیان شود که احدی از مسلمین آن را نفهمد.

سوم. جعل حدیث، تقطیع و عدم امانت‌داری در نقل

راهبرد گلیپایگانی در استدلال برای بشارات ظهور باب مبتنی بر جعل و تقطیع و عدم امانت در نقل است؛ به گونه‌ای که شأن نزولی ادعایی بر آیه شریفه جعل کرده و کلام شعرانی که به آن تمسک کرده را تقطیع نموده است. او تنها بخشی که مفید بر استدلالش بوده را نقل کرده و بخشی مضر بر استدلالش را حذف نموده است؛ حتی در روایت دست برده و توضیحات شیخ تقی‌الدین را به منزله حدیث پیامبر ﷺ قرار داده است،^۱ به صورتی که خواننده تصور می‌کند

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: إن صلحت أمتی فلها يوم وإن فسدت فلها نصف يوم وإن يوماً عند ربك كألف سنة مما

حضرت رسول به این آیه قرآن تمسک کرده، در حالی که آن چه شیخ تقی‌الدین به عنوان روایت مطرح کرده «إن صلحت أمتی فلها یوم و إن فسدت فلها نصف یوم» است. سپس شعرانی در توضیح این روایت به آیه شریفه تمسک کرده تا منظور از «یوم» در کلام رسول خدا ﷺ را روشن سازد. مؤید این مطلب، کلام محیی‌الدین عربی در *فتوحات* است که روایت نبوی را بدون تمسک به آیه نقل می‌کند. نتیجه این که تعبیر «یوم» در روایت عام می‌شود و قابل تطبیق بر مصادیق مختلف و قابل تفسیر به معانی متفاوت است. اما اگر استناد به آیه در روایت نبوی می‌بود، معنای یوم منحصر در هزار سال می‌شد و نیاز به هیچ قرینه یا دلیلی بر تعیین مراد نبود؛ چنان که گلیایگانی به مخاطب خود چنین القا می‌کند.

چهارم. دلایل واهی

بر فرض صحت همه مقدمات این استدلال و پذیرفتن این که سال ۱۲۶۰ پایان اسلام باشد، آیا هرکس در این سال ادعا کند، بی‌چون و چرا باید تصدیق شود؟ چنان که غلام‌احمد قادیانی در *رحماتة البشری* از همین آیه بهره برده است، پس او را نیز باید تصدیق کرد؟ (نجفی، ۱۳۸۳: ۴۴۲).

پنجم. ذوق‌گرایی

آغاز دوره هزار سال و پایان اسلام، مسئله‌ای ذوقی است. شعرانی آغاز دوره هزار ساله را از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند و بهائیت از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام؛ حال آن که بهتر است آغاز دوره، هزار سال پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا نزول آیه اجل محاسبه شود.

ششم. تناقض‌گویی

گلیایگانی در ضمن تلفیق آیه اجل با حدیث نبوی، مبحث عرضه حدیث به قرآن را مطرح می‌کند، گویا این‌گونه این روایت را به قرآن عرضه داشته است و چون مورد تأیید قرآن قرار گرفته، پس این برداشت از این روایت صحیح است، حال آن که با عرضه این روایت به قرآن، باید روایت را به کنار گذاشت؛ زیرا با تصریح آیات دال بر خاتمیت دین اسلام، در تعارض است.

تعدون؛ اگر امت من صالح و نیکوکار باشند یک روز را مالک شوند، اما اگر فاسد و بدکار گردند نصف روز را و هر روزی نزد پروردگار، هزار سال از شماره شماست.

هفتم. عوام فریبی و کپی برداری

چگونگی استدلال گلیپایگانی کاملاً مشابه استدلال مطرح شده در کتاب *یواقیت* شعرانی است،^۱ با این تفاوت که شیخ تقی الدین، مبدأ هزار سال را از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام می داند و علت این امر را استمرار عصر رسالت تا دوره خلفای اربعه به شمار آورده است؛ اما وی مبدأ هزار سال را از وفات امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ و دوره امامت را ملحق به عصر رسالت دانسته و این دوره را دوره کمال اسلام برشمرده است. بنابراین ادعای بشارت بودن آیه اجل چیزی جز عوام فریبی نمی تواند باشد.

هشتم. تام نبودن مقدمات استدلال

بر اساس حدیث مذکور، امت در صورت صالح بودن، یک روز دارند و در صورت فساد، نصف روز. بنابراین، این دوره اسلام تنها در صورت صالح و نیکوکار بودن، هزار سال دوام دارد، در حالی که با واقعیت و با اعتراف بهائیت، امت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صالح نبوده اند؛ از جمله اشاره شوقی افندی به اغتصاب حق ولایت توسط نهاد خلافت (افندی، ۱۹۸۶: ۴۲)، رخداد های پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ظلم هایی که در حق اهل بیت علیهم السلام روا شد - از جمله واقعه کربلا - که در کتاب *فرات* نقل شده است (گلیپایگانی، ۲۰۰۱: ۱۳۷-۱۴۳).

بر فرض پذیرش دلالت آیه اجل بر پایان اسلام و صحت حدیث شعرانی و دلالت آن بر پایان اسلام در رأس هزار سال، این سؤال مطرح است که مبدأ هزار از چه زمانی است؟ آیا مبدأ از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، یا از هجرت ایشان، یا زمان نزول آیه، یا از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا بنا بر گمان شیخ تقی الدین از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام؟ همه این ها احتمالاتی است که در این باره وجود دارد. بنابراین انضمام آیه اجل با روایت شعرانی و اجل هزار ساله اسلام، هیچ ارتباطی به ظهور باب ندارد و در هر صورت از اواخر قرن دهم یا اوایل قرن یازدهم، دو قرن و نیم با ظهور باب فاصله است.^۲ به دیگر سخن، بر فرض دلالت آیه شریفه بر

۱. از این که گلیپایگانی دقیقاً به روش کتاب یواقیت شعرانی عمل کرده، نتیجه می گیریم که وی این دلیل را از صوفیه و شعرانی کپی برداری کرده و با مختصر تغییری آن را مطابق مدعای خویش قرار داده است، نه این که این روایت، بشارتی بر ظهور باب در رأس هزار سال باشد.

۲. به دیگر سخن، اگر پرسش از مقدار عمر باقی مانده اسلام باشد، مبدأ هزار از وقت صدور کلام است و اگر پرسش از اصل اجل اسلام باشد، در این صورت مبدأ آن ابتدای اسلام، یعنی بعثت است. در هر صورت، این که انقضای هزار سال در ۱۲۶۰ باشد، خلاف قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد شد؛ چرا که دوره اسلام ۲۶۰ یا ۲۷۳ سال بیشتر از آن چه پیامبر وعده داده بود می شود. (شاهرودی، ۱۳۳۳: ۴۷۲)

پایان اسلام، تعیین زمان آن نیاز به دلیلی بسیار محکم دارد که افزون بر این که در موضوع بحث ما چنین دلیلی موجود نیست، بر خلاف آن، ادله محکمی بر خاتمیت دین اسلام وجود دارد (سبحانی، ۱۳۶۹: ۱۲۲).

با فرض این که مبدأ هزار سال از زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الاول ۲۶۰ بوده، نهایت آن هشتم ربیع الاول ۱۲۶۰ قمری می‌شود که با روز ادعای باب در پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰، ۵۶ روز فاصله دارد؛ حال آن که صراحت آیه اجل بر این است که لحظه‌ای پس و پیش نمی‌شود.

نهم. نفی تکوینی اسلام

بر فرض این که استدلال گلپایگانی تام و تمام باشد و این آیه قرآن، از انقراض اسلام حکایت کند، باید اسلام در تاریخ مقرر منقرض می‌شد و اکنون نامی از آن باقی نمی‌ماند، در حالی که چنین نیست و اقبال عمومی نسبت به اسلام روزافزون است. بنابراین اجل تکوینی منتفی است؛ زیرا امت در آیه شریفه چه به معنای افراد و چه گروه‌های اجتماعی باشد و امت اسلام را دربر گیرد، منظور از اجل امت اسلام، نابودی تکوینی است. اما این که اجل تشریحی باشد، مبنی بر این که اسلام پس از تاریخ مذکور دارای حجیت نیست و عمل به آموزه‌های این دین پس از آن زمان، رفع تکلیف نخواهد کرد، بسیار از واژه اجل دور است و در صورت اراده چنین معنایی باید از واژه نسخ استفاده می‌شد و از آن جا که مسئله نسخ شدن یک دین، بسیار مهم است، باید با صراحت بیان شود. از این رو معنای بعید اجل، حاکی از آن نخواهد بود؛ به ویژه این که منطقی نیست قرآن از نسخ اسلام سخن بگوید، ولی درباره دین بعدی بشارتی ندهد.

نتیجه

بهائیت برای پیش برد اهداف فرقه‌ای و بیان بشاراتی از اسلام بر ادعای سید علی محمد باب و موعود بودن وی، به آیه اجل تمسک می‌کند و شأن نزولی ادعایی بر آیه شریفه جعل کرده و روایت نبوی که در کتب برخی از متصوفان اهل سنت نقل شده را دال بر پایان دین اسلام پس از هزار سال و ظهور موعود در پایان هزار سال دانسته، آن را منطبق بر ظهور علی محمد شیرازی در ۱۲۶۰ قمری می‌داند؛ اما با ملاحظه سیاق و ظهور آیه شریفه، این آیه بر فسخ شریعت اسلامی دلالتی ندارد و با توجه به کذب شأن نزول و ضعف روایت نبوی و

نادرستی استناد به روایت مذکور، بطلان چنین استدلالی روشن خواهد بود. بهائیت در راستای نیل به اهداف فرقه‌ای خویش، اصول علمی حاکم بر استدلال را فراموش کرده و به جعل حدیث و تقطیع نیز دست زده است و با تقلید کوراز متصوفه، کوشیده است ادعای آن‌ها را بر ظهور باب شیرازی منطبق سازد. اما با بطلان مقدمات استدلال و مبانی نظری آن، دلیلی بر دلالت آیه اجل بر پایان دین اسلام و ظهور موعود نخواهد بود.

منابع

- افندی، شوقی، *جلوه مدنیت جهانی*، ترجمه: جمشید فناپیان، دهلی نو، مؤسسه مصبوعات هند، ۱۹۸۶ م.
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- امیرپور، علی، *خاتمیت و پاسخ به ساخته های بهائیت*، مشهد، سازمان چاپ و انتشارات مرجان، چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسه البعثة، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- بروجرودی، سید محمد ابراهیم، *تفسیر جامع*، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۶ ش.
- تهرانی، جواد، *بهایی چه می گوید؟*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۴۶ ش.
- دوانی، علی، *مهدی موعود (ترجمه جلد ۱۳ بحار الأنوار)*، تهران، انتشارات اسلامیة، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۷۸ ش.
- رازی، ابوالفتوح، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- سبحانی، جعفر، *خاتمیت از نظر قرآن، حدیث و عقل*، ترجمه: رضا استادی، قم، انتشارات توحید، ۱۳۶۹ ش.
- شاهرودی، احمد، *حق المبین*، تهران، مطبعة مشهدی خداداد (چاپ سنگی)، ۱۳۳۳ ق.
- صادقی تهرانی، محمد، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- _____، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طبری، محمد بن جریر بن رستم، *المستدرشد فی إمامة علی بن أبی طالب* علیه السلام، قم، کوشانپور، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عارفی شیرداغی، محمد اسحاق، *خاتمیت و پرسش های نو*، اشراف: مرتضی حسینی شاهرودی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶ ش.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة، *تفسیر نور الثقلین*، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، تصحیح: حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- گلپایگانی، ابوالفضل، *فصل الخطاب*، کانادا، مؤسسه معارف بهایی، ۱۹۹۵ م.
- _____، *کتاب الفرائد*، لانگنهاین آلمان، لجنه ملی نشر آثار امری، چاپ اول، ۲۰۰۱ م.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- مشهدی، محمد بن محمدرضا، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
- مطهری، مرتضی، *خاتمیت*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۴ ش.
- معتزلی (ابن ابی الحدید)، عبد الحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید*، تحقیق: ابراهیم محمد ابوالفضل، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الأمالی*، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- مهاجرانی، عباس، *خاتمیت و استمرار فیض*، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵ ش.
- نجفی، سید محمد باقر، *بهائیان*، تهران، نشر مشعر، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- نوری طبرسی، حسین، *النجم الثاقب فی احوال الامام الحجة الغائب*، تحقیق: سید یاسین موسوی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۴۲۹ ق.
- _____، *کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار*، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، ۱۴۰۰ ق.

- نوری، یحیی، خاتمیت پیامبر اسلام و ابطال تحلیلی بابی‌گری، بهایی‌گری و قادیانی‌گری، تهران، بنیاد علمی و اسلامی مدرسه الشهداء، چاپ دوم، ۱۳۶۰ ش.
- یزدی اردکانی، علی اصغر، الهدایة المهدویة فی رد طائفه البابیة، اصفهان، نرم افزار «به سوی حقیقت» مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه، بی تا.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۳

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال دوم، شماره ۸، بهار ۱۳۹۳

بررسی ابعاد فعالیت فرقه های معنویت گرای فعال اصفهان (بهائیت و تصوف)

علی هاشمیان فر*

مریم حایک**

چکیده

بهائیت و تصوف با قدمت چندصدساله از فرقه های فعال استان اصفهان هستند. تلاش های رو به گسترش این دو فرقه در سطح استان اصفهان به لحاظ نقشی که در تجزیه مذهبی و تضعیف انسجام نظام اجتماعی ایران ایفا می کنند، اهمیت شناخت بیش از پیش این فرقه ها را نشان می دهد. بررسی فعالیت فرقه های معنویت گرای فعال شهر اصفهان، هدف اصلی این پژوهش به شمار می آید.

جامعه آماری مورد مطالعه بهائیان ساکن شهر اصفهان و صوفیان سلسله نعمت اللّهی گنابادی اصفهان هستند و روش تحقیق در جمع آوری اطلاعات «مصاحبه عمیق اقماعی» است. در این روش با توجه به نیاز به ارائه اطلاعات واقعی از سوی مصاحبه شونده، مصاحبه ها به صورت نیمه باز انجام شده است.

یافته های پژوهش، بیان گر آن است که همه فعالیت های دو فرقه بهائیت و تصوف سلسله نعمت اللّهی گنابادی در اصفهان با محوریت چهار عامل «تکلیف گریزی»، «ناآگاهی و خردگریزی»، «به انحراف کشیده شدن باور مهدویت» و «نابسامانی های اجتماعی و اقتصادی» انجام می شود.

واژگان کلیدی

دین، فرقه، فرقه های معنویت گرا، بهائیت، تصوف.

* استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان.

** مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد مبارکه (نویسنده مسئول) (ma_hayek@yahoo.com).

مقدمه

پیدایش فرقه‌های متعدد دینی در عصر ما به عنوان یک مسئله اجتماعی در حوزه دین مطرح است. آگاهی از مبانی اعتقادی فرقه‌های مسلمان یا فرقه‌هایی که در دامن جامعه اسلامی به وجود آمده‌اند، به لحاظ نقشی که در تجزیه مذهبی و تضعیف انسجام نظام اجتماعی ایران ایفا می‌کنند، اهمیت بسیاری دارد.

بر اساس گزارش معاونت اجتماعی فرماندهی انتظامی استان اصفهان در اسفند سال ۸۹ و نتایج آسیب‌شناسی اداره کل تبلیغات اسلامی استان اصفهان در شهرستان‌های استان مبنی بر فعالیت فرقه‌ها، در حال حاضر بهائیت و صوفیه (شاخه سلسله نعمت‌اللّهی گنابادی) با قدمت چند صدساله در منطقه اصفهان، فرقه‌های فعال در استان اصفهان و به‌ویژه شهر اصفهان به شمار می‌روند.^۱

در این نوشتار، به بررسی فرقه‌های یادشده می‌پردازیم و در پی پاسخ‌گویی به این پرسش هستیم که در حال حاضر، فعالیت فرقه‌های معنویت‌گرای فعال شهر اصفهان (بهائیت و تصوف - سلسله نعمت‌اللّهی گنابادی) چگونه است؟

مبانی نظری

الف) دین

دین در لغت به معنای قید و بند، التزام، تعهد، تکریم، تقدس و شریعت (علیزاده، ۱۳۷۷: ۴۳)، مذهب، ورع، پاداش (عمید، ۱۳۶۹: ۶۷۳)، انقیاد، خضوع، پیروی و تسلیم است (جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۹۳) و در اصطلاح، عبارت است از احساس اعتقاد به قوای لاهوتی و ماوراء الطبیعی و رعایت یک سلسله قواعد اخلاقی در زمینه ارتباط با خود، سایر بندگان و خدا، و انجام مناسک عبادی برای کسب تقرب خالق و جلب رضایت او به منظور تعالی روح (حکمت، ۱۳۳۹: ۳).

دین به دلیل در برداشتن ارزش‌هایی که زیرساخت سیستم‌های الزام اجتماعی هستند، پیوستگی‌های اعضای جوامع و الزامات اجتماعی را که به وحدت آنان کمک می‌کند، ازدیاد می‌بخشد. دین توافق گسترده‌ای را در سطح جامعه تضمین می‌کند و نیز ارزش‌های اجتماعی

۱. گزارش معاونت اجتماعی فرماندهی انتظامی استان اصفهان و آسیب‌شناسی اداره کل تبلیغات اسلامی استان اصفهان، سال ۱۳۸۹.

را حفظ می‌کند. دین می‌تواند دارای عملکردهای دیگری نیز باشد، بدان معنا که اگر دینی در بین همه یا بیشتر اعضای جامعه مشترک نباشد، ممکن است به عاملی برای از هم گسیختگی و حتی به نیرویی مخرب تبدیل شود (جلالی مقدم، ۱۳۷۹: ۴۳).

ب) فرقه

تعریف دقیق واژه فرقه از دیدگاه جامعه‌شناسی از مقاله‌ای به دست می‌آید که اولین بار به وسیله ماکس وبر در سال ۱۹۰۴-۱۹۰۵ منتشر شد. ماکس وبر فرقه را به عنوان توده و گروهی کوچک که هدف آن سرزنش حکم فرمایی جهان است و رهبرانش در پی یافتن اعضای خامی هستند توصیف کرد. بینگر نیز فرقه را به عنوان گروهی ساده و پویا معرفی می‌کند که اعتقادات مشترک دارند (کافی، ۱۳۸۹: ۲۰-۲۱).

در بهترین صورت، فرقه با ارائه تعریفی از «روابط فرقه‌ای» تعریف می‌شود. روابط فرقه‌ای عبارت از روابطی است که در آن یک فرد، آگاهانه و خودانتصابی افراد دیگر را با استفاده از روش‌های خاصی وادار می‌کند که به طور نسبتاً کامل تقریباً درباره همه تصمیمات مهم زندگی‌شان به او وابسته باشند و به این پیروان عقیدتی القا می‌نماید که او به دلیل برخورداری از استعداد و نبوغ ویژه، دارای مأموریتی ویژه (حل معضلات بشری) است. ویژگی مشترک همه فرقه‌ها، وجود سه محور نقش رهبر و سرمنشأ گروه، ساختار یا روابط بین رهبر و پیروان، و برنامه هماهنگ شده مجاب کردن است (تالر سینگر، ۱۳۸۸: ۲۹-۳۳).

ج) فرقه‌های معنویت‌گرا

صفت معنویت‌گرا برای فرقه‌ها و جریان‌های اجتماعی بیان‌گر تمرکز آن‌ها بر امور ماورایی است که طیف گسترده‌ای از باورها و گرایش‌ها را دربر می‌گیرد. این فرقه‌ها و جریان‌ها قرائتی را از اصول روشن ادیان الهی ارائه می‌دهند که نسبت به اصول روشن آن ادیان تردیدبرانگیز یا متعارض است؛ در حالی که هر دین اعتقاداتی را به پیروانش پیشنهاد می‌کند، فرقه‌ها و جریان‌های معنوی صرفاً به ماورای ماده توجه نشان می‌دهند. از این رو هر جنبش دینی ناگزیر معنوی است، ولی هر جنبش معنوی لزوماً دینی نیست (مظاهری سیف، ۱۳۸۹).

فرقه بهائیت

شکل‌گیری بابیت

«سیدعلی محمد باب» بنیان‌گذار فرقه بابی در سال ۱۲۳۵ قمری در شیراز به دنیا آمد. وی

مدتی در محضر درس شاگردان شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی شاگردی کرد (ایلیایی، ۱۳۸۲: ۹) و پس از مدتی به پیروی از اندیشه‌های شیخیه، خود را رکن چهارم یا قریه ظاهره معرفی نمود و سپس خود را باب امام زمان عجل الله تعالی فرجه خواند (زاهد زاهدانی، ۱۳۸۱: ۹۷).

سید علی محمد در اواخر سال ۱۲۶۴ ادعای بابیت را به قائمیت بدل کرد. در اثر این ادعاها سید علی محمد تحت تعقیب حکومت بوشهر قرار گرفت و پس از دستگیری، در حضور علما و امام جمعه شیراز در مسجد وکیل، دعاوی خود را انکار نمود. مدتی بعد سید علی محمد ادعای پیامبری و سپس ادعای خدایی کرد. در اثر ابراز عقاید باطل علی محمد، علما تصمیم گرفتند حکم به اعدام او دهند، ولی با دیدن نوشته‌ها و رفتار جنون‌آمیز او به علت شبهه جنون، رأی به اعدام وی ندادند. سرانجام به دلیل آن که هر روز اغتشاشات و درگیری‌ها در بین شیعیان و بابیان بالا می‌گرفت و منجر به کشته شدن جمع زیادی می‌شد، امیرکبیر برای رفع این غائله تصمیم به اعدام سید علی محمد باب گرفت و در سال ۱۲۶۶ در کنار خندق تبریز او را تیرباران کردند (ایلیایی، ۱۳۸۲: ۱۳-۲۷).

پیدایش بهائیت

میرزا حسین علی و میرزا یحیی دو برادر و از مریدان باب بودند. باب یک سال پیش از اعدامش، میرزایحیی نوری ملقب به «صبح ازل» را به جانشینی برگزید. پس از اعدام باب، عموم بابیان، میرزا یحیی را جانشین باب شناخته و از او اطاعت می‌کردند، ولی پس از گذشت چندین سال، میرزا حسین علی ادعا کرد که «من یظهره الله» که باب در کتاب بیان خبر از ظهور او داده اوست. میرزا حسین علی نسبت به میرزایحیی پیروان بیشتری یافت، به حدی که از آن مقطع عمده بابیان به بهایی - که لقب میرزا حسین علی بود - شناخته شدند. میرزا حسین علی نوری در ذی‌قعدة ۱۳۰۹ قمری در سن ۷۷ سالگی در اثر ابتلا به بیماری اسهال خونی وفات یافت (مشتاقی، ۱۳۸۹: ۳۹۹ - ۴۲۳).

فرقه تصوف

شکل‌گیری تصوف اسلامی

در دوران خلفای بنی‌امیه، بنی مروان و بنی عباس معنویت و ایمان از دربار خلافت اسلامی رخت بریست. این مسئله برای لایه‌ای از اجتماع اسلامی موجد نوعی نفرت و انزجار شد تا جایی که آن‌ها ناگزیر از ترک تعامل با دربار خلافت شدند. اما این لایه از سویی نه می‌خواست و نه

می توانست به ادیان غیر اسلامی رجوع کند و از سویی دیگر، در درون اجتماع اسلامی نیز کانونی موجه برای مراجعه خود بدان جا نمی دید. کانون اهل بیت علیهم السلام نیز نمی توانست برای این لایه موجه باشد؛ زیرا از سویی تبلیغات گسترده حکومتی علیه این کانون، به اندازه‌ای صورت گرفته بود که بسیاری از مردم، اعتقاد خود را به مشروعیت و مقبولیت این کانون از دست داده بودند، و از سویی فشار حاکمیت بر این کانون به اندازه‌ای بود که حتی اگر هم کانون مذکور را موجه می پنداشتند، به دلیل بهای سنگینی که در ازای ارتباط با آن باید می پرداختند، به پناه گرفتن در سایه آن حاضر نمی شدند.

در شرایطی که نه امکانی برای رجوع به دینی غیر از اسلام و نه ایمان و امکانی برای رجوع به کانون اهل بیت علیهم السلام وجود داشت، کم هزینه‌ترین راه، اختیار انزوا و کناره‌گیری از تعاملات سیاسی و اجتماعی بود؛ زیرا خلفا به رغم همه فسادی که داشتند در مرکزیت جامعه اسلامی تسنن بودند، در چنین شرایطی قطع رابطه با دربار، به معنای بریدن از اجتماع بوده که نتیجه‌ای جز عزلت نشینی و شکل‌گیری تصوف اسلامی نداشت (ره‌دار، ۱۳۹۰: ۴-۶).

عقاید مطرح در تصوف

به نظر بسیاری از صوفیه، تصوف عبارت است از عصاره و باطن قرآن و احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و نتیجه کشف و شهودی است که از راه تزکیه و تصفیه نفس و باطن به انسان دست می دهد.

از عمده‌ترین ویژگی‌های تصوف، مسئله عشق به خدا و معرفت به اوست. تأمل در باب آثار خدا، نوعی شیفتگی به نام عشق به وجود می آورد که حد آن بی انتهاست. در چنین دیدگاهی، بشریت از نظر عرفانی در یک سطح قرار گرفته، اختلافات طبقاتی تا حدی نفی می شود؛ دشمنی‌ها و کدورت‌ها ناچیز جلوه می نماید؛ عارف به حوادث روزگار از روی رضا و خشنودی می نگرد و جنگ و جدال خلق را ناشی از نادانی آن‌ها می شمرد. صوفی معتقد است به جای جدال با این و آن قبل از هر چیز با دشمن نفس هم‌خانه است. جهاد اعظم از نظر صوفی جهاد با نفس سرکش است که هر چه با آن بیشتر مسامحت کند دشمنی افزون نماید (مؤمن، ۱۳۵۷: ۹۱).

آموزه‌های تصوف

از جمله مهم‌ترین آموزه‌های مطرح در تصوف تقوا و صیانت نفس به صورت ضعف و سستی

است. براساس این آموزه، انسان برای حفظ خود از لغزش، باید خود را از محیط لغزنده دور کند. اگرچه اخلاق عارفانه بر محور مجاهده با نفس است، اما صوفیان با نام مبارزه با نفس، چیزی را که در اسلام به معنای کرامت نفس آمده و به حفظ آن توصیه شده نادیده می‌گیرند. آنان به فقر و قناعت توجه خاصی دارند و در این معنا نوعی بی‌نیازی همراه با وارستگی مطرح می‌شود. در تصوف، علم و عقل تحقیر شده است. صوفیه عقل و هوش را دشمن انسان دانسته و به این معنا که آسایش را از انسان سلب می‌کند به آن انتقاد می‌کنند. برون‌گرایی، جامعه‌گرایی و توجه به اجتماع نیز در اندیشه‌های صوفیه بسیار ناچیز است. خلوت‌نشینی‌ها، سکوت‌ها، سلام نکردن در هنگام وارد شدن به مجلس، غرق در فکر و ذکر شدن، سماع کردن، و استماع موسیقی، همه در راستای بریدن از بیرون و بی‌خبری از عالم واقع و جامعه است (کریمی، ۱۳۸۶: ۲۲۱ - ۲۳۰).

سماع یا رقص صوفیانه از دیگر آموزه‌های تصوف است که به صورت جمعی یا فردی صورت می‌گیرد. عده‌ای از صوفیه قائل هستند که با پوشش خاصی که در هنگام سماع دارند از یک سو، و حالتی که به بدن شکل می‌دهند از سوی دیگر، سبب می‌شوند انرژی کائنات را گرفته و برای تعمیق ایمان به یکدیگر منتقل می‌کنند (دریاکناری، بی‌تا).

فرقه نعمت‌اللّهی گنابادی

فرقه نعمت‌اللّهی سلطان علی‌شاهی یا نعمت‌اللّهی گنابادی در میان سلسله‌های رایج تصوف در ایران، از سلسله‌های دارای نفوذ است. براساس اطلاعات معاونت فرهنگی اجتماعی نیروی انتظامی استان اصفهان، از شاخه‌های مختلف فرقه تصوف در شهر اصفهان، در حال حاضر شاخه سلسله نعمت‌اللّهی گنابادی بیشترین فعالیت را دارد.

این فرقه را سلطان محمد بیچاره گنابادی در سال ۱۲۹۴ قمری تأسیس کرد. عقاید وی سبب شد آیت‌الله آخوند خراسانی وی را مرتد اعلام نماید. وی در سال ۱۳۲۷ قمری توسط عده‌ای از شیعیان در بیدخت گناباد به قتل رسید و قطبیت در خاندان وی موروثی شد. پس از وی به ترتیب حاج ملاعلی (نورعلی شاه ثانی)، محمد حسن بیچاره (صالح‌علی شاه)، سلطان حسین تابنده (رضاعلی شاه) و علی تابنده (محبوب‌علی شاه) ادعای قطبیت این فرقه را مطرح کردند. در حال حاضر نیز قطب فعلی این فرقه نورعلی تابنده ملقب به مجذوب‌علی شاه است (همو).

دیدگاه‌های نظری

نظریه‌های مرتبط با فرقه

یکی از پیشگامان فرقه‌گرایی ارنست ترولتس بود. به اعتقاد وی سازمان دینی، نهاد محافظه‌کارانه‌ای است که نظم دنیوی را تا اندازه زیادی می‌پذیرد و به دنبال چیرگی بر توده‌هاست. اما فرقه، گروهی کوچک و خواهان کمال درونی است و هدفش تماس شخصی مستقیم میان اعضاست. فرقه هرگونه تصور تسلط بر جهان را رها می‌کند و نسبت به جهان، دولت و جامعه بی تفاوت و مخالف است. فرقه یا از جامعه دوری می‌کند، یا خواهان جامعه دیگری به جای جامعه کنونی می‌شود. از نظر ارنست ترولتس سه عامل در ایجاد فرقه‌ها در درون سازمان‌های دینی عام دخیل‌اند:

۱. اختلافات اجتماعی همانند دوگانگی فرهنگی، حل و فصل نشدن اندیشه، عقاید و آرای

سیاسی احزاب درون جامعه؛

۲. عوامل خارجی؛

۳. عوامل تاریخی، اجتماعی و فرهنگی.

ویلسون، فرقه را یک همگرایی داوطلبانه با ادراک شدیدی از هویت نفس می‌داند. عضویت در فرقه به فضیلت یا نوعی شرایط عضویت مانند آگاهی یا پذیرش آموزه فرقه و یا گرویدن به خاطر نوعی تجربه خاص مذهبی، بستگی دارد. مهم‌ترین ویژگی‌ای که ویلسون برای فرقه ذکر می‌کند، جدایی و تمایز آن از سازمان‌های مذهبی دیگر و ادعای انحصار حقیقت از سوی فرقه است. استارک و بین بریج گرایش به انشعابات فرقه‌ای را ناشی از این واقعیت می‌دانند که عضویت در هر نوع سازمان مذهبی خواه ناخواه با نوعی تمایز درونی همراه است. مهم‌ترین این تمایز مبتنی بر دو دستگی‌هایی است که میان داراها و نداراها و قدرتمندها و ضعیفان پیش می‌آید. هر چه درجه قشربندی در درون سازمان مذهبی بیشتر باشد، احتمال وقوع چنین جنبش‌هایی بیشتر است (همیلتون، ۱۳۷۷: ۳۴۰-۳۵۱).

آیت‌الله مصباح نیز با ریشه‌یابی علل این‌گونه انحرافات اجتماعی، آن‌ها را به نحوه عملکرد بعضی از دست‌اندرکاران امور دینی در جوامع گوناگون برمی‌گرداند و معتقد است لغزش‌های آنان منجر به زمینه‌سازی ظهور فرقه‌های انحرافی می‌گردد (خطیبی، ۱۳۹۰).

چارچوب نظری

از میان نظریه‌های مختلفی که درباره عوامل مؤثر در ایجاد فرقه‌ها و گرایش افراد به آن‌ها وجود دارد نظریه‌های «ارنست ترولتس» و «رابرتسون» بیش از سایر نظریه‌ها با دو فرقه مورد بررسی در پژوهش - یعنی بهائیت و تصوف - همخوانی دارد.

به نظر ارنست ترولتس، سه عامل اختلافات اجتماعی، عوامل خارجی، عوامل تاریخی، اجتماعی و فرهنگی در ایجاد فرقه‌ها در درون سازمان‌های دینی عام دخیل می‌باشند. در تشریح آن‌چه ترولتس تحت عنوان «اختلاف اجتماعی» نام برده، باید گفت زمانی که اوضاع نامطلوبی در جوامعی که متصدیان امور دینی نقشی مهم در امور دارند ایجاد می‌شود، بسیاری از مردم - که نمی‌توانند مسائل را به درستی تجزیه و تحلیل کنند - این نابسامانی‌ها را به دلیل دخالت دین‌داران در وقوع آن‌ها، به حساب دین می‌گذارند و می‌پندارند اعتقادات دینی، موجب پیدایش این‌گونه اوضاع نامطلوب شده، لذا از دین بیزار می‌شوند. واقعیت آن است که بزرگ‌ترین سلاح علمای دین در مواجه شدن با انحرافات، بهره‌گیری از آموزه‌های دین است. طبیعی است محیط‌هایی خاص بستر رشد انحراف به شمار می‌رود و اصلی‌ترین آن‌ها محیط‌های اجتماعی خردگریز، احساس‌گرایی افراطی و عدم شفافیت یا ابهام است. به عبارتی هر قدر قدرت سازمان دینی عام در جامعه بیشتر باشد، کارکردهای فرقه‌ها که از جمله، ترویج و بسط عقاید آن‌هاست از رونق خود افتاده و تکیه‌گاهی جز سکوت نخواهد یافت (جعفریان، ۱۳۸۴).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی و ناآگاهی و خردگریزی که در شرایط نابسامانی اقتصادی و اجتماعی تشدید می‌شود دو عامل مؤثر در گرایش به فرقه‌هاست.

ترولتس عوامل خارجی را نیز به عنوان یکی دیگر از عوامل مهم در شکل‌گیری و ترویج فرقه‌ها نام می‌برد. این عامل اگرچه درباره یکی از فرقه‌های مورد بررسی در این تحقیق - یعنی بهائیت - صادق است، اما هدف بررسی عوامل داخلی مؤثر در شکل‌گیری و ترویج فرقه‌ها به شمار می‌رود.

اما آن‌چه رابرتسون به عنوان یکی از عوامل مؤثر در گرایش به فرقه‌ها ذکر کرده، تکلیف‌گریزی موجود و نبود محدودیت‌ها در فرقه‌هاست. این امر در بسیاری از فرقه‌ها به شرایط عضویت در فرقه محدود نمی‌شود، بلکه به مسائل و تکالیف اعضای فرقه نیز تسری

پیدا می‌کند و به تکلیف‌گریزی می‌انجامد (همیلتون، ۱۳۷۷).

در مجموع به نظر می‌رسد رشد و گرایش به دو فرقه بهائیت و تصوف (سلسله نعمت‌اللهی گنابادی) - که موضوع این پژوهش هستند - در چارچوب نظریه‌های «ارنست ترولتس» و «رابرتسون» - که چهار عامل ناآگاهی و خردگریزی، باورهای به انحراف کشیده شده، تکلیف‌گریزی و نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی را در گرایش به فرقه‌ها مؤثر می‌دانند - قابل بررسی و تحلیل باشد.

پیشینه تحقیق

جعفریان (۱۳۸۴) در مقاله «پیدایش فرقه‌گرایی در سازمان‌های دینی» به تشریح علل فرقه‌گرایی در جوامع دینی پرداخته است. وی یکی از علل پیدایش فرقه‌گرایی در جوامع دینی را ضعف عملکرد سازمان‌های مذهبی در جوامع دینی دانسته و بیان کرده که هر قدر قدرت سازمان دینی عام در جامعه بیشتر باشد به یقین کارکردهای فرقه از رونق خود افتاده و تکیه گاهی جز سکوت نخواهد یافت.

رهدار (۱۳۹۰) در مقاله «تصوف در مدار سیاست» در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه و در چه مراحل تصوف سنی که به لحاظ رویکرد، منزوی و خانقاه‌نشین بوده در آستانه صوفیه، اجتماعی و کاخ‌نشین شده است؟ نویسنده دو تحلیل متفاوت سیاسی و فکری - معرفتی از خاستگاه شکل‌گیری تصوف ارائه کرده و سپس تغییر رابطه تصوف با سیاست و پیوند تصوف و تشیع را از ابعاد مختلف بررسی نموده است.

نصیری (۱۳۸۲) در نوشتاری با نام «سرچشمه‌های حدیثی عرفان و تصوف اسلامی»، با بیان این که کلید دنیای پیچیده عرفان و تصوف، معنویت است، چشمه‌سار اصلی این معنویت را مربوط به قرآن، سنت پیامبر ﷺ و احادیث و ادعیه به جا مانده از آن حضرت و اهل بیت و یاران نزدیک صحابه دانسته است.

بختیاری‌زاده (۱۳۸۱) در پژوهش «نقش سیاسی و اقتصادی شبکه بهائیت در حکومت پهلوی دوم» به موضوع نفوذ بهائیان در ارکان سیاسی و اقتصادی کشور در دوران محمدرضا پهلوی پرداخته است.

در هیچ یک از تحقیقات موجود درباره موضوع تحقیق، به بررسی چگونگی فعالیت بهائیت در اصفهان - به عنوان یک فرقه بومی استان - از دیدگاه پیروان آن‌ها پرداخته نشده است. در

این پژوهش، عوامل مؤثر در گرایش به بهائیت در اصفهان، مخاطبان اصلی و شیوه‌های جذب افراد به این فرقه در استان و نهایتاً فرصت‌هایی که این فرقه برای افراد ایجاد می‌کند، از زبان پیروان این فرقه بررسی می‌شود.

درباره فرقه صوفیه نیز منابع زیادی موجود است؛ اما پژوهشی که به شرح وضعیت تصوف در اصفهان زمان حاضر پرداخته باشد، دیده نشد. لذا این پژوهش به لحاظ این که به بررسی وضعیت فرقه صوفیه در اصفهان در زمان حاضر از دیدگاه پیروان این فرقه می‌پردازد، محتوایی متفاوت با پژوهش‌های قبلی در این حوزه ارائه می‌دهد.

پرسش‌های پژوهش

۱. عوامل مؤثر در گرایش افراد به فرقه‌های بهائیت و تصوف در شهر اصفهان چیست؟
۲. مخاطبان اصلی فرقه‌های بهائیت و تصوف در شهر اصفهان چه کسانی هستند؟
۳. در حال حاضر شیوه‌های جذب افراد به فرقه‌های بهائیت و تصوف در شهر اصفهان چگونه است؟
۴. فرقه‌های بهائیت و تصوف در اصفهان چه فرصت‌هایی برای پیروان خود ایجاد می‌کنند؟

روش تحقیق

تکنیک تحقیق در جمع‌آوری اطلاعات «مصاحبه عمیق اقناعی» است. با توجه به این که نیاز به ارائه اطلاعات واقعی از سوی مصاحبه‌شونده بود، مصاحبه‌ها به صورت نیمه باز و در گفت‌وگویی دوستانه مطرح شد.

جامعه آماری مورد مطالعه در تحقیق، بهائیان ساکن اصفهان و صوفیان سلسله نعمت‌اللهی گنابادی اصفهان هستند. نمونه‌گیری تعمدي انتخاب شد که معمولاً در تحقیقات کیفی این نوع نمونه‌گیری به کار می‌رود. حجم نمونه در این تحقیق به واسطه این که یک تحقیق کیفی است به شیوه اقناعی است که در آن محقق پس از قانع شدن نسبت به پاسخ‌ها به روند مصاحبه پایان می‌دهد و بدین‌گونه در این تحقیق سه نفر از پیروان فرقه تصوف و پنج نفر از پیروان فرقه بهائیت مورد مصاحبه قرار گرفتند.

بر اساس اهداف، پرسش‌ها و چارچوب تئوریک تحقیق، برای پیروان بهائیت مصاحبه‌نامه‌ای با سیزده سؤال و برای پیروان تصوف مصاحبه‌نامه‌ای با یازده سؤال

تنظیم شد.

یافته‌های پژوهش

عوامل مؤثر در گرایش افراد به فرقه بهائیت در اصفهان چیست؟

با توجه به این که چهار عامل «ناآگاهی و خردگریزی»، «باورهای به انحراف کشیده شده»، «تکلیف‌گریزی» و «نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی» به عنوان عوامل مؤثر در رویش و رشد فرقه‌ها به طور عمومی مطرح است برای دستیابی به پاسخ این سؤال که در گرایش افراد به بهائیت در اصفهان کدام یک از عوامل گرایش به فرقه‌ها مؤثرتر است، چهار سؤال طرح شد که مجموع پاسخ‌ها، تعیین کننده ترتیب نقش عوامل مؤثر در گرایش به بهائیت در اصفهان است.

سؤال اول: چقدر از اصول و احکام دین اسلام آگاهی دارید؟

بهائیان بیان کردند که زندگی در بین مسلمانان و تحصیل در مدارس که به آن‌ها احکام اسلامی آموزش داده می‌شود سبب شده نسبت به دین اسلام دارای آگاهی و شناخت کافی باشند.

استدلال بهائیان درباره آگاهی از دین اسلام در صورتی است که بهائیان از کودکی تا زمان رفتن به مدرسه در خانواده و مجامع بهایی آموزش می‌بینند و پس از ورود به جامعه، خردگریزی غالب در آموزش‌های بهائیت که تا آن مقطع آموزش دیده‌اند و دید منفی نسبت به اصول و احکام دین اسلام که به کودکان بهایی القا شده است، موجب عدم نگرش صحیح و بی‌طرفانه بهائیان به آموزه‌ها و احکام دین اسلام می‌گردد.

سؤال دوم: آیا به ظهور منجی و مصلح آخرالزمان اعتقاد دارید؟

پاسخ‌ها نشان دهنده اعتقاد بهائیان به اصل وجود مصلح آخرالزمان است، با این تفاوت که این اعتقاد، وجود باورهای به انحراف کشیده را در میان بهائیان تأیید می‌کند. مصاحبه‌شوندگان همگی ضمن بیان اعتقاد به وجود مصلح آخرالزمان، بیان کردند که مصلح آخرالزمان ظهور کرده است و تبعیت از آن به دلیل آن که در همه ادیان سفارش شده، بر همه افراد واجب است. از پنج فرد مصاحبه شده، چهار نفر منجی آخرالزمان را «عبدالبهاء» و تنها یک نفر، او را «بهاء» دانست؛ در صورتی که بر اساس اصول اصلی بهائیت، بهاء مصلح موعود بوده است و عبدالبهاء تنها جانشین اوست. به عبارتی پاسخ‌ها حاکی از آن است که بهائیان از

اصول و مبانی بهائیت نیز اطلاع کاملی ندارند.

با توجه به این که بنیان‌گذاران بهائیت در ابتدا از شیعیان دوازده امامی بوده‌اند و انحراف اعتقادی آن‌ها از انحراف در مسئله مهدویت آغاز شد، در زمان حاضر نیز این باور به انحراف کشیده شده در گرایش به بهائیت دارای تأثیر زیادی است. ادعای بهائیت درباره ظهور این منجی در یکصد و شصت سال پیش و تأیید وجود ظلم و بی‌عدالتی در جهان کنونی توسط پیروان بهائیت، تناقضی است که خود بهائیان نیز درباره آن با تردید صحبت می‌کنند.

سؤال سوم: به نظر شما ساده بودن احکام یک دین در پذیرش آن تأثیری دارد یا خیر؟

بهائیان با اذعان به این که احکام بهائیت بسیار آسان‌تر از دین اسلام است، بیان کردند که پذیرش دین یک امر قلبی است و یک بهایی کافی است که به مسائل دینی خود اعتقاد قلبی داشته باشد، اما با توجه این که در شرایط فعلی در ایران بهائیت از ادیان ممنوع به شمار می‌آید و چنانچه یک بهایی اعتقادات خود را در جایی ابراز کند مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد، گرایش به بهائیت نمی‌تواند به دلیل ساده بودن احکام دین آن باشد؛ زیرا اعتقاد به بهائیت بیش از آن که موجب راحتی و آسایش ما به لحاظ اجتماعی گردد، در شرایط فعلی موجب محدودیت ما شده است.

با توجه به پاسخ‌های بهائیان، سادگی احکام بهائیت در زمینه‌های فردی و اجتماعی، از نکات قابل توجه این فرقه برای بهائیان است؛ زیرا همه افراد مورد مصاحبه، بر پذیرش قلبی اعتقادات در فرقه بهایی تأکید کردند و این نشان دهنده آن است که سادگی احکام بهائیت یکی از نکات قابل توجه این فرقه برای گروندگان به آن بوده است.

سؤال چهارم: آیا فکر می‌کنید بین نابسامانی‌هایی که در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی در

جامعه هست با ماهیت احکام اسلامی رابطه‌ای وجود دارد؟

در پاسخ‌های داده شده دو نکته وجود دارد: نخست آن که دین امر مقدسی است که موجب نابسامانی نمی‌گردد و دوم آن که مشکلات و نابسامانی‌ها تنها مربوط به کشور ما - که دین رسمی آن اسلام است - نیست و به نظر آن‌ها میان احکام اسلام و نابسامانی‌های موجود در کشور ربطی وجود ندارد، بلکه مشکلات ناشی از عملکرد مجریان دین است.

جواب‌های بهائیان با عملکرد آنان درباره ادیان الهی و اسلام متناقض است. تلاش‌های بهائیان برای متزلزل کردن باورهای اعتقادی پیروان ادیان الهی به‌ویژه مسلمانان همیشه بوده است، اگرچه در برنامه‌ریزی‌های جدید، رهبران فرقه تصمیم گرفته‌اند که با همه ادیان

همراه شوند تا آن‌ها به بهائیت اعتماد کنند و در مقابل آن جبهه نگیرند. این روش جدید فرقه بهایی به پیروان انتقال داده شده و از اعضای فرقه خواسته‌اند ابتدا با افراد از هر دین و مذهبی همسو شوند و به تدریج مسیر آن‌ها را تغییر داده و به سمت بهائیت جذب کنند (ماه‌نامه شفافیت، ۱۳۸۹: ۱۰-۱۳).

به نظر می‌رسد پاسخ‌گویان به دلیل سیاست جدید فرقه مبنی بر اظهار همراهی بهائیان با همه ادیان، اعتقاد واقعی خود را بیان نکرده‌اند.

در مجموع از پاسخ‌های بهائیان استنباط می‌شود که «تکلیف‌گریزی» بیش از سه عامل دیگر در گرایش به بهائیت در اصفهان مؤثر است. «ناآگاهی و خردگریزی» و «نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی» نیز دو عامل دیگری است که پس از تکلیف‌گریزی، در گرایش به بهائیت تأثیری درخور توجه دارد.

مخاطبان اصلی فرقه بهائیت در اصفهان چه کسانی هستند؟

سؤال اول: به نظر شما دین بهائیت می‌تواند پاسخ‌گوی نیاز جوانان به معنویت باشد؟ پاسخ‌گویان بیان کردند که در برنامه‌های آموزشی دین بهائیت کلاس‌های اخلاق، خلاقیت و پیشرفت روحی ویژه جوانان برگزار می‌شود که این آموزش‌ها در رفع نیاز جوانان به معنویت مؤثر است.

واقعیت این است که برگزاری این کلاس‌ها تنها بهانه‌ای برای جذب انسان‌هایی است که به لحاظ اجتماعی و سنی در شرایطی هستند که زمینه سوء استفاده از آن‌ها بیش از سایر افراد فراهم است. آن‌چه سبب می‌شود یک عضو جدید در بهائیت بماند، پاسخ‌گویی آموزه‌های بهائیت به نیاز معنوی جوانان نیست، بلکه حضور در کلاس‌های آموزشی، انجام فعالیت‌های مشترک، مطالعه متون پایه، شرکت در تجمعات و فعالیت‌هایی از این قبیل به حدی جوانان را مشغول می‌کند که فرصت فکر کردن درباره مشکلات و گرفتاری‌ها از آنان سلب می‌شود.

افزون بر این، در جلسات از طریق مغزشویی از سوی اعضای قدیمی تر به اعضای جدید گفته می‌شود که هیچ‌کس نباید رهبری فرقه را زیر سؤال ببرد. آن‌ها به اعضای جدید می‌آموزند که هرگز نباید به آن‌چه به آن‌ها آموزش داده می‌شود شک کنند و در صورت هرگونه تردید باید از مسئول بالای خود راهنمایی بخواهد و به این روش حق فکر کردن درباره حقیقت آن‌چه به

آن‌ها عرضه می‌گردد از افراد گرفته می‌شود.

سؤال دوم: آیا جوانان و کودکان هر خانواده‌ای توسط اعضای خانواده اطلاعات مربوط به دین بهایی را کسب می‌کنند، یا این که جلسات مشخصی برای تعلیم نوجوانان و کودکان وجود دارد؟

پاسخ‌گویان مطرح کردند که کودکان خانواده‌های بهایی از شش سالگی در کلاس‌های ویژه کودکان با دین بهائیت آشنا می‌شوند و احکام آن را فرا می‌گیرند. همچنین نوجوانان آن‌ها از سن ۱۲ الی ۱۵ سالگی در کلاس‌های ویژه خود شرکت می‌کنند.

پاسخ‌ها بیان‌گر آن است که برنامه‌ریزی رهبران فرقه برای جذب کودکان و نوجوانان خانواده‌های بهایی به بهائیت، منسجم و دقیق است. رهبران فرقه با در نظر گرفتن نقش آموزش در سنین پایین، به آموزش فرزندان بهائیان از کودکی به صورت هماهنگ در قالب کلاس‌های ویژه آشنایی با دین بهایی می‌پردازند. این کودکان تا سن ۱۵ سالگی فرصت دارند تا موضع خود را در مقابل بهائیت اعلام کنند. اعلام موضع در برابر بهائیت برای نوجوانی که از کودکی تحت تعالیم اجباری قرار گرفته و در آن مقطع حساس سنی که هر نوجوانی نیاز به حمایت بیشتر اطرافیان دارد، اگر دین بهائیت را نپذیرد، نه تنها از جامعه بهایی، بلکه از خانواده خود نیز طرد می‌شود، نتیجه‌ای جز پذیرش بهائیت ندارد.

سؤال سوم: آیا شما به ارائه اطلاعات دینی به افراد اعتقاد دارید یا این که فکر می‌کنید هر کسی خودش باید در جست‌وجوی حقیقت باشد و به حقیقت دست پیدا کند؟

پاسخ‌گویان عنوان کردند که به غیر از بهائیان، اگر افرادی به دنبال آشنایی با دین بهائیت باشند حتماً درباره بهائیت به آن‌ها اطلاعاتی داده خواهد شد. این در صورتی است که در عمل، تشکیلات بهائیان در پی مخاطبان عام نیز هست.

بر اساس وظیفه‌ای که تشکیلات بهائیت برای اعضا تعیین کرده، هر عضو موظف است از بین اطرافیان خود، افراد مورد اعتماد را انتخاب، در مورد آموزه‌های بهائیت با آن‌ها سخن بگوید و با معرفی کتاب‌های طرح روحی، جذب به بهائیت را آغاز کند. برقراری ارتباط با افراد مسلمان و دوستی با آن‌ها بخشی از برنامه جذب تشکیلات بهایی است.

بررسی مجموع پاسخ‌ها بیان‌گر آن است که مخاطبان اصلی بهائیت اصفهان دو گروه کودکان، نوجوانان و جوانان بهایی، و نوجوانان و جوانان غیر بهایی هستند.

در حال حاضر شیوه‌های جذب افراد به فرقه بهائیت در اصفهان چگونه است؟

تحقیقات انجام شده درباره فرقه‌ها بیان‌گر آن است که افراد تنها، افسرده و اشخاص گرفتار بیش از سایر افراد به فرقه‌ها جذب می‌شوند. با توجه به این مطلب، سؤالات زیر مطرح گردید:

سؤال اول: معمولاً هر اعضای گروهی که در اقلیت‌اند، سعی می‌کنند از یکدیگر حمایت‌هایی داشته باشند. مثلاً ایرانیان خارج از کشور خیلی یکدیگر را حمایت می‌کنند؛ آیا بهائیان اصفهان نیز نسبت به هم چنین حمایت‌هایی دارند؟

بهائیان گفتند که یکی از مهم‌ترین اصول ما خدمت به یکدیگر است و ما به لحاظ حمایت از یکدیگر بسیار قوی هستیم. این حمایت‌ها بیشتر از طریق ضیافت‌ها انجام می‌شود. حمایت‌های بهائیان از یکدیگر در همه جوانب و به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی است. به دلیل ممنوعیت فعالیت تشکیلاتی بهائیان در ایران، ارتباط بهائیان با یکدیگر و به‌ویژه با افراد تازه‌وارد، معمولاً در قالب ارتباط چند خانواده بهایی با هم به صورت محدود است. در ضیافت‌ها - که مجالسی گسترده‌تر است - نیز افراد، گزارش‌های مربوط به ارتباط با دیگر بهائیان را ارائه می‌دهند و چنان‌چه یکی از بهائیان به کمک دیگران نیاز داشته باشد به بهترین نحو از وی حمایت می‌شود.

سؤال دوم: آیا در محافل خود از افراد غیربهایی نیز استقبال می‌کنید؟

بهائیان مطرح کردند که با توجه به مشکلاتی که نظام حاکم ایران برای آنان به وجود آورده، اعتمادشان به محیط و افراد جامعه کم شده، با این حال معتقد به وحدت عالم بشری هستند و از ورود غیربهائیان که با هدف آشنایی با بهائیت به جمع آنان وارد می‌شوند استقبال می‌کنند.

در واقع از وظایف هر بهایی ارتباط با غیربهائیان و جذب آن‌ها به دین خود است. بهائیان در مرحله اول برخورد با یک غیربهایی، نه تنها مخالفت خود با اسلام را آشکار نمی‌کنند، بلکه با وی همراهی نیز می‌کنند. در مرحله دوم، با طرح سؤالاتی که پاسخ‌های آن از پیش تعیین شده، در باورهای فرد تردید ایجاد می‌کنند و انجام فرایض دینی را برای فرد کم‌رنگ جلوه می‌دهند. رفته‌رفته فرد به آیین بهائیت فکر می‌کند و آن قدر این آیین را برای وی زیبا جلوه می‌دهند که باورش می‌شود بهائیت حق است (همان).

سؤال سوم: آیا دین بهائیت دستوری برای کمک و دستگیری از بیماران جسمی و

روحی دارد؟

پاسخ‌گویان عنوان کردند که معمولاً در محافل بهایی، برای کمک به افراد ناتوان، کمک‌های مادی جمع‌آوری می‌شود. به جز این کمک‌ها، افرادی که توان مالی دارند، هزینه‌های پرستاری از معلولان بهایی را نیز می‌پردازند و گاهی اوقات برخی افراد، معلولان را در منازل خود پرستاری می‌کنند. بهائیان کمک‌های بهایی به افراد ضعیف و ناتوان جسمی و روحی را از وظایف دینی خود دانستند.

در سؤال چهارم درباره شیوه‌های جذب افراد با «طرح روحی» - که یکی از برنامه‌های روشمند تبلیغی بهائیت برای جذب افراد است - پرسیده شد. بر اساس طرح روحی، هر خانواده بهایی در ایران موظف است در مسیر جذب غیربهائیان به بهائیت فعالیت کند. سؤال چهارم: گفته می‌شود که «طرح روحی» طرحی جذاب است؛ اگر ممکن است درباره این طرح برایمان توضیح دهید.

پاسخ‌گویان توضیح دادند: طرح روحی شامل هفت کتاب است که در طول سه سال مطالعه می‌شود. در این کتاب‌ها اصول و احکام دین بهائیت به زبان ساده بیان می‌شود و فرزندان بهائیان این کتاب‌ها را از ۱۲ تا ۱۵ سالگی مطالعه می‌کنند. روند مطالعه کتاب‌ها به صورت منظم از کتاب اول شروع می‌شود و در پایان سال سوم به کتاب هفتم ختم می‌گردد. آن چه مصاحبه‌شوندگان عنوان کردند بیان‌گران بود که آگاهی بهائیان از اهداف رهبران فرقه درباره طرح روحی، به عنوان یک برنامه روشمند تبلیغی بسیار کم است. در مجموع پاسخ‌ها درباره شیوه‌های جذب افراد به بهائیت در اصفهان، با آن چه در واقع اتفاق می‌افتد بسیار متفاوت است.

بهائیان چنین وانمود کردند که فعالیت‌های تبلیغی و ارتباطاتشان با غیربهائیان، بر اساس نوع دوستی و تلاش برای وحدت بشری است. این در حالی است که تبلیغ، رگ حیات بهائیت است و بهائیان بر اساس سفارش‌های رهبران خود به تبلیغ و جذب افراد می‌پردازند. در پیامی که بیت‌العدل در سال ۲۰۰۶ صادر کرد به بهائیان گفت: «... اگر در تبلیغ سستی کنید رگ حیات تشکیلات قطع می‌شود. در هر صورت باید تبلیغ کرد، ولی با سیاست، اگر تبلیغ آشکار ممکن نشد در پنهان به جذب بپردازید...» (همان: ۱۴).

گزارش‌های موجود درباره فعالیت‌های تبلیغی بهائیان، گویای آن است که بهائیان به غیر از طرح روحی، از شیوه‌های تبلیغی متنوعی برای جذب افراد بهره می‌گیرند. این فعالیت‌ها از توزیع جزوات آموزشی، کتاب‌های بهایی و سی‌دی‌های تصویری تا تأسیس آرایشگاه‌های

رایگان برای جوانان، راه اندازی سوپرمارکت‌ها با ارائه تخفیف یا خدمات رایگان، برگزاری گردش‌های کوتاه تفریحی، جلسات آوازخوانی جمعی و... را دربر می‌گیرد. بر اساس اطلاعاتی که پژوهشگر از مصاحبه با کارشناسان سازمان تبلیغات اسلامی استان اصفهان به دست آورد، شیوه‌های جذب بهائیان اصفهان بر دو محور حمایت‌های اقتصادی همچون فراهم کردن کار برای جوانان، مهیا نمودن زمینه ازدواج آنان و جذب اخلاقی است. همچنین جذب افراد با بهره‌گیری از شیوه‌های اخلاقی، رعایت حداکثری اصول اخلاقی در برخورد با غیربهائیان و محصور کردن افراد مورد هدف در محبت اعضای فرقه که به شیوه «مباران محبت» معروف است، از شیوه‌های جذب افراد به بهائیت در اصفهان به شمار می‌رود.

فرقه بهائیت در اصفهان برای پیروان خود چه فرصت‌هایی ایجاد می‌کند؟

سؤال اول: آیا پیروان دین بهائیت در شرایط فعلی جامعه، آزادی عمل دارند؟

با توجه به این که بر اساس قانون، «تشکیلات فرقه بهائیت در تمامی رده‌ها غیرقانونی و غیر رسمی است» هدف از طرح این سؤال این بود که بدانیم از نظر بهائیان، میزان آزادی عمل آنان در جامعه به چه میزان است و آیا از آن به عنوان یک فرصت در جذب سایر افراد برای ورود به این فرقه استفاده می‌کنند؟ تقریباً هر پنج نفر گفتند که در سال‌های اخیر، آزادی بهائیان بسیار محدود شده و تشکیل جلسات و محافل خانگی - که به صورت هفتگی برگزار می‌شود - به دلیل تشدید کنترل‌ها از طرف نظام بسیار سخت شده است. آن‌ها کاهش تعداد نفقات شرکت‌کننده در جلسات را نتیجه تشدید محدودیت‌ها برای بهائیان دانستند.

سؤال دوم: فکر می‌کنید برای فردی که به بهائیت گرایش پیدا می‌کند، چه مزیت‌ها و

امکانات مادی و معنوی ایجاد می‌شود؟

بهائیان بیان کردند که با توجه به محدودیت‌های موجود و این که امکان فعالیت‌های گسترده برایشان وجود ندارد، نمی‌توانند فرصت‌هایی که مشوق افراد برای ورود به بهائیت باشد را ایجاد کنند و تنها مزیتی که ورود به دین بهائیت برای افراد دارد، تقویت روحی است. همچنین ارتباطی که افراد در ضیافت‌ها با یکدیگر برقرار می‌کنند شکل‌گیری یک سری دوستی‌های نزدیک، استفاده از برخی کلاس‌های آموزشی درسی که هم‌کیشان به صورت رایگان برای هم برگزار می‌کنند و فضاهایی که برای پیشرفت یکدیگر ایجاد می‌نمایند مزیت‌هایی است که برای افرادی که وارد دین بهائیت می‌شوند ایجاد می‌شود.

مصاحبه‌شوندگان به حمایت‌های اقتصادی که به‌ویژه در بین بهائیان اصفهان با قوت زیادی مطرح است و بهائیان متمکن به عنوان یک مزیت برای سایر بهائیان ایجاد می‌کنند، اشاره‌ای نکردند و تنها تقویت روحی را به عنوان مزیتی که بهائیت برای پیروان خود به ارمغان می‌آورد مطرح نمودند.

پاسخ سؤالات پژوهش درباره فرقه تصوف

برای دستیابی به پاسخ سؤالات بخش تصوف، با سه نفر از صوفیان سلسله نعمت‌اللهی سلطان‌علی‌شاهی گنابادی اصفهان مصاحبه‌ای تفصیلی انجام شد.

عوامل مؤثر در گرایش افراد به فرقه تصوف در اصفهان چیست؟

سؤال اول: به نظر شما تصوف و عرفان مطرح در آن تا چه حد با مکتب اسلام و مذهب تشیع آمیخته است؟

پاسخ دهندگان بیان کردند که هدف مکتب اسلام و مذهب تشیع شناخت خداوند است و تنها مسیر صحیح شناخت خداوند، عرفان تصوف است. به عبارتی در اویش، تصوف را راه عملی وصول به عرفان و عمل به آن چه عصاره اسلام و مذهب تشیع است عنوان کردند.

سؤال دوم: جایگاه قطب فرقه، جناب آقای دکتر تابنده را در ارتباط با امام زمان علیه السلام چگونه می‌دانید؟

مصاحبه‌شوندگان همگی با تأکید بر این که به امامت حضرت مهدی علیه السلام اعتقاد دارند، آقای تابنده را نماینده خاصه آن حضرت می‌دانستند که از طرف ایشان برای دستگیری خلق معرفی شده و درباره چگونگی اجرای احکام دینی خود از آقای تابنده به عنوان قطب فرقه پیروی می‌کنند.

سؤال سوم: به نظر شما ساده بودن احکام تصوف در گرایش به آن تأثیری دارد یا خیر؟ در اویش بیان کردند که معمولاً در تصوف، افراد تقیدات بیشتری نسبت به سایر مسلمانان دارند و تکالیف بیشتری برای خود قائل هستند. بنابراین افراد با انگیزه‌شانه خالی کردن از تکالیف عبادی خود به تصوف گرایش پیدا نمی‌کنند.

سؤال چهارم: آیا در اوضاع اجتماعی و اقتصادی جامعه در شرایط کنونی، تصوف می‌تواند به افراد کمکی کند؟

پاسخ دهندگان مشکلات جامعه در حوزه‌های گوناگون را ناشی از ضعف معنویت دانسته و

تصوف را تنها راه وصول به عرفان کامل و معنویت بیان کردند. در مجموع با بررسی پاسخ‌های درویش می‌توان گفت:

- ضعف اطلاعات اولیه از دین اسلام و مذهب تشیع توسط پیروان تصوف، یکی از عوامل مهم در گرایش افراد به تصوف است. این مسئله سبب شده آن‌چه را که رهبران این فرقه به عنوان روح دین اسلام و مذهب تشیع به افراد ناآگاه اما علاقه‌مند به اسلام عرضه کرده‌اند بپذیرند و چشم و گوش بسته مطیع قطب فرقه باشند.

- «باورهای به انحراف کشیده شده»، پس از «ناآگاهی و خردگریزی»، دیگر عامل مؤثر در گرایش به تصوف است. انحراف اعتقادی در مسئله مهدویت و باور به این که اقطاب تصوف، نماینده مجاز از طرف امام معصوم هستند که برای بیعت و دستگیری خلق معرفی شده‌اند، سبب جذب بسیاری از پیروان تصوف به این فرقه شده است.

- اگرچه دو عامل «ناآگاهی و خردگریزی» و «باورهای به انحراف کشیده شده» در گرایش افراد به تصوف مؤثر است، اما پیروان تصوف در جامعه اسلامی ایران زندگی می‌کنند و نمی‌توان گفت درباره اسلام و تشیع هیچ اطلاعاتی ندارند. بنابراین عامل دیگری سبب پررنگ شدن نقش دو عامل ناآگاهی و باورهای انحرافی در گرایش به تصوف می‌شود و آن، وجود «نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی» است.

یکی از نتایج «نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی» جوامع، کناره‌گیری برخی افراد از جامعه و روی آوردن به درون‌گرایی است. وجود برخی نابسامانی‌ها در جامعه فعلی ایران، درون‌گرایی حاکم بر تصوف و ادعای رهبران این فرقه مبنی بر این که مشکلات جامعه در حوزه‌های مختلف ناشی از ضعف معنویت است و روی آوردن به معنویت به بهبود اوضاع جامعه کمک خواهد کرد، سبب گرایش برخی افراد به تصوف شده است. به نظر می‌رسد عامل «تکلیف‌گریزی» در گرایش افراد به تصوف نسبت به سه عامل دیگر، نقش کم‌رنگ‌تری دارد.

مخاطبان اصلی فرقه تصوف در اصفهان چه کسانی هستند؟

سؤال اول: آموزش احکام و مسائل تصوف به نوجوانان و جوانان به چه صورتی انجام می‌شود؟

پاسخ دهندگان بیان کردند که نوجوانان و کودکان ما در جلسات حضور می‌یابند، ولی آموزش‌های ویژه‌ای برای آن‌ها وجود ندارد. نیاز به معنویت یک نیاز فطری است و هرانسانی که به سطح رشد مشخصی برسد، این نیاز را در درون خود حس می‌کند و به سمت مسائل

معنوی گرایش می‌یابد. بنابراین نیازی نیست آموزه‌های تصوف به آن‌ها آموزش داده شود.
سؤال دوم: آیا شما معتقد به ارائه اطلاعات دینی به افراد هستتید یا این که فکر می‌کنید هر کس خودش باید در جست‌وجوی حقیقت باشد تا به آن دست پیدا کند؟

پاسخ دهندگان همگی بیان کردند که حقیقت یافتنی است و چنان چه شخصی آمادگی پذیرش حقیقت را داشته باشد و آن را جست‌وجوی کند، به راحتی به آن دست می‌یابد. از پاسخ‌ها استنباط می‌شود که رهبران، به اعضای فرقه القا می‌کنند که در تصوف فعالیت تبلیغی برای جذب افراد صورت نمی‌گیرد، بلکه هر شخصی که خود در جست‌وجوی حقیقت باشد و به آن دست پیدا کند، یک صوفی است. این ادعا در حالی است که رهبران فرقه نعمت‌اللہی اصفهان، با وجود مخالفت دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی استان، اصرار بر برگزاری جلسات خود در مکانی عمومی دارند. از مجموع پاسخ‌های دراویش درباره مخاطبان اصلی تصوف در اصفهان و یافته‌های پژوهشگر از حضور در جلسات دراویش، نتیجه گرفته می‌شود در تصوف گروه سنی نوجوانان و جوانان به عنوان مخاطبان اصلی قلمداد نمی‌شوند. اگر چه در جلسات، منعی برای ورود نوجوانان و جوانان وجود ندارد، اما برنامه‌های ویژه‌ای نیز برای جذب آنان به فرقه انجام نمی‌شود.

در واقع رهبران تصوف بر خلاف رهبران بهائیت، به جای این که گروه سنی خاصی را مخاطب خود قرار دهند، از ضعف اطلاعات دینی و اجتماعی افراد در گروه‌های سنی مختلف سوء استفاده کرده و مخاطبان خود را از بین افرادی که از سطح بالای اطلاعات دینی و اجتماعی برخوردار نیستند جذب می‌کنند.

در حال حاضر شیوه‌های جذب افراد در فرقه تصوف در اصفهان چگونه است؟

سؤال اول: از آن جا که معمولاً اعضای هر گروهی که در جایگاه اقلیت است، سعی می‌کنند از همدیگر حمایت‌هایی را داشته باشند، آیا دراویش نعمت‌اللہی اصفهان نیز نسبت به هم چنین حمایت‌هایی را دارند؟

صوفیان بیان کردند که پیروان تصوف، خود به چندین گروه تقسیم شده‌اند و هر گروهی دارای عقاید خاص خویش است و معمولاً صوفیان در گروه‌های مختلف با یکدیگر رابطه خوبی ندارند. برای مثال، پیروان سلسله نعمت‌اللہی، نه تنها از پیروان تصوف شاخه خاکساریه در اصفهان حمایت نمی‌کنند، بلکه عقاید این گروه از تصوف را قبول ندارند؛ اما صوفیان نعمت‌اللہی اصفهان همانند همه گروه‌های در اقلیت، با هم متحدند و از یکدیگر

حمایت می‌کنند.

با توجه به آموزه‌های تصوف که بیشتر مبتنی بر فردگرایی است و رفتاری که پژوهشگر در جلسات از رابطه صوفیان نعمت‌اللّهی مشاهده کرد، به نظر می‌رسید رابطه صوفیان این سلسله با یکدیگر، آن‌چنان که انتظار می‌رود گروهی اقلیت با یکدیگر صمیمی و متحد باشند، نبود و بر خلاف آن چه اظهار کردند، حمایت‌های آن‌ها از یکدیگر پررنگ نیست.

سؤال دوم: آیا در محافل خود از افراد غیرصوفی نیز استقبال می‌کنید؟

مصاحبه شونده‌گان ابراز کردند که ما افراد را به حضور در محافل خود تشویق نمی‌کنیم، اما مجالس ما به روی همگان باز است و مانع حضور کسی نمی‌شویم. مصاحبه شونده‌گان وانمود می‌کردند که ارتباط با یک فرد غیرصوفی و صحبت کردن درباره عقایدشان برایشان مشکل نیست، اما اضطراب در رفتارشان نمایان بود. رفتار صوفیان با پژوهشگر - که به عنوان یک فرد جویای حقیقت، در جلسات هفتگی آن‌ها حضور یافت - با روی باز و استقبال گرم همراه نبود و به نظر می‌رسید بیش از آن که وجود یک فرد تازه‌وارد به جمع خود را فرصتی برای جذب یک فرد جدید بدانند، از ورود آن احساس نگرانی داشتند.

در مجموع به دلایل مختلفی از جمله تأکید آموزه‌های تصوف بر درون‌گرایی، محافظه‌کاری ناشی از آن و کنترل‌هایی که بر پیروان تصوف اعمال می‌شود، صوفیان بیش از آن که به دنبال برقراری ارتباط با افراد غیرصوفی و جذب آنان به تصوف باشند، از ارتباط با خارج از مجموعه خود، خودداری می‌کنند.

سؤال سوم: آیا تصوف، دستوری برای کمک به بیماران جسمی و روحی و دستگیری از

آنان دارد؟

در اویش با تأکید بر این مسئله که تصوف جدای از تعالیم اسلام و عقاید مطرح در مذهب شیعه نیست، بیان کردند که به عنوان یک مسلمان شیعه، در رفتار خود به حضرت علی علیه السلام تأسی می‌کنند و بنابر وظیفه انسانی و دینی خود از نیازمندان دستگیری می‌نمایند.

آن‌چه در جمع پیروان تصوف جلب توجه می‌کرد، وضعیت ظاهری و پوشش افراد حاضر در جلسات بود. به نظر می‌رسید بیشتر افراد به لحاظ وضعیت اقتصادی و سطح اجتماعی از طبقات متوسط و ضعیف جامعه بودند، در حالی که بیشتر پیروان بهائیت به لحاظ اقتصادی از وضعیت خوبی برخوردارند.

از مجموع پاسخ‌های در اویش و یافته‌های پژوهشگر از حضور در جلسات آنان، نتیجه

می‌گیریم که در این فرقه، حمایت‌های اقتصادی مانند آن‌چه در بهائیت مطرح است، به عنوان یکی از شیوه‌های جذب مطرح نیست.

در تصوف، سوء استفاده از ضعف اطلاعات افراد درباره اسلام و مذهب تشیع، برگزاری جلسات مذهبی هفتگی و تلاش اعضای قدیمی برای این‌که در رفتار خود افتخار به عضویت در فرقه، کامل جلوه دادن اعتقادات و منحصر به فرد بودن رهبریت تشکیلات را از خود بروز دهند، بارزترین شیوه‌های جذب به شمار می‌آید.

فرقه تصوف در اصفهان چه فرصت‌هایی برای پیروان خود ایجاد می‌کند؟

سؤال اول: آیا پیروان تصوف در شرایط فعلی جامعه، آزادی عمل دارند؟

پاسخ دهندگان با بیان این‌که معتقدان به تصوف نیز مسلمان و شیعه هستند، اما در شرایط فعلی به سختی زندگی می‌کنند، ابراز داشتند که به لحاظ اجتماعی بسیار در تنگنا هستند و تشکیل جلسات هفتگی به دلیل فشارهایی که از سوی نظام بر آن‌ها وارد می‌شود با دشواری انجام می‌شود. اگرچه صحبت‌های صوفیان همگی از فشارهای نظام بر آن‌ها حکایت داشت، اما هر هفته برگزاری یکی از جلسات پیروان سلسله نعمت‌اللهمی در مکانی عمومی واقع در قبرستان تخت فولاد و پخش صدای قطب فرقه (نورعلی تابنده) در فضای عمومی، از آزادی نسبی صوفیان در برگزاری جلسات حکایت می‌کرد.

سؤال دوم: فکر می‌کنید برای فردی که به تصوف گرایش پیدا می‌کند چه مزیت‌ها و امکانات مادی و معنوی ایجاد می‌شود؟

دراویش بهترین مزیت تصوف برای پیروان خود را فرصت معنوی دستیابی به عرفان حقیقی دانستند. از مجموع پاسخ‌ها و یافته‌های پژوهشگر از مصاحبه‌ها، این نتیجه به دست می‌آید که تصوف برای پیروان خود مزیت‌های مادی ایجاد نمی‌کند و گروندگان به تصوف هم با آگاهی از این مسئله، عمدتاً با انگیزه بهره‌مندی از فرصت‌های معنوی و قرارگرفتن در مسیر عرفان حقیقی به این فرقه می‌پیوندند.

نتیجه و ارائه راهکار

تکلیف‌گریزی موجود در بهائیت نقشی مهم در گرایش افراد به این فرقه دارد. تمامی افراد مصاحبه‌شونده، در توصیف دین خود بر نخستین عاملی که تأکید می‌کردند مهم بودن اعتقادات قلبی و متقابلاً اهمیت نداشتن تکالیف عبادی در بهائیت بود. نتایج حاصل از بخش

بهائیت، تأیید کننده نظریه «رابرتسون» است. وی تکلیف‌گریزی موجود در فرقه‌ها را یکی از عوامل مؤثر در گرایش به آن‌ها ذکر می‌کند. این مسئله درباره تصوف، همانند آن‌چه در بهائیت رخ می‌دهد جایگاهی ندارد.

نتایج حاصل از بخش تصوف به نظریه «ارنست ترولتس» نزدیک است. ترولتس یکی از سه عامل مهم در ایجاد فرقه‌ها را اختلافات اجتماعی می‌داند. به نظریه این امر سبب می‌شود رهبران فرقه‌ها از ضعف عقاید افراد سوء استفاده کرده و آن‌چه تأمین کننده منافع آنان است را به عنوان عقاید مطلوب مخاطبان خویش ارائه کنند. بدعت‌هایی که رهبران فرقه‌ها در کنار عقاید سازمان‌های دینی به وجود می‌آورند، می‌تواند در به انحراف کشیدن دین مسلط جامعه نقش داشته باشد و شخصیت انسانی را به انحطاط بکشانند.

در تصوف نیز ضعف اطلاعات اولیه و لازم از دین اسلام و مذهب تشیع عاملی مهم در گرایش افراد به فرقه است. همین امر سبب می‌شود بدعت‌هایی را که رهبران این فرقه به وجود می‌آورند و به عنوان اساس دین اسلام و مذهب تشیع به افراد عرضه می‌کنند، بپذیرند.

به نظر می‌رسد آن‌چه می‌تواند در برابر عامل تکلیف‌گریزی، ناآگاهی و خردگریزی به عنوان دو عامل مؤثر در گرایش به دو فرقه بهائیت و تصوف مؤثر واقع شود، افزایش شناخت مردم به ویژه نسل جوان نسبت به دین اسلام و مذهب تشیع است. به عبارتی با توجه به غنای مفاهیم و مبانی اسلامی، مشکل در چگونگی عرضه آموزه‌های اسلامی است.

باور به انحراف کشیده ظهور منجی و مصلح آخرالزمان از دیگر عوامل مؤثر در گرایش به بهائیت و به ویژه تصوف به شمار می‌آید. پیوند معنادار بین ظهور امام زمان علیه السلام و تشکیل حکومت حق همواره بهانه برخی فعالیت‌های تندروانه شده است. جریان شکل‌گیری بهائیت و طرح ادعای مهدویت علی محمد شیرازی نیز در همین چارچوب بود. در تصوف نیز در بین دراویش نعمت‌اللّهی اصفهان نیابت خاص امام زمان علیه السلام برای قطب فرقه مطرح است و حتی گاهی دیده شده که گروهی از سران سلسله گنابادی، قطب را امام وقت دانسته و برای قطب و امام، یک حقیقت و یک معنا قائل هستند.

از مجموعه این مباحث استنباط می‌شود که ناآگاهی مردم از موضوع مهدویت و مسائل پیرامون آن، سبب سوء استفاده مدعیان دروغین مهدویت و پیروانشان می‌شود. در این راستا پرهیز از نگاه سطحی و عاطفی به مبحث مهدویت و توجه به فلسفه و انگیزه قیام حضرت مهدی علیه السلام آگاهی نسبت به علایم ظهور و همچنین صفات، کمالات و ویژگی‌های حضرت

ولی عصر علیه السلام با استناد به آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام پیشنهاد می‌شود.

درباره شیوه‌های جذب افراد به فرقه‌های بهائیت و تصوف، با توجه به شیوه‌های متنوعی که در هر یک از فرقه‌ها استفاده می‌شود پیشنهاد می‌گردد انواع شیوه‌های تبلیغی مورد استفاده بهائیان و متصوفه به ویژه شیوه‌های تبلیغی این فرقه‌ها در استان، اطلاع‌رسانی شود و اهداف واقعی رفتارهای تبلیغی پیروان این فرقه‌ها تشریح گردد.

از دیگر مباحث مطرح در مصاحبه‌ها «مخاطبان فرقه‌ها» بود. یافته‌ها نشان داد که مخاطبان اصلی بهائیت گروه سنی نوجوان و جوان هستند که در این گروه سنی، غیر بهائیان نیز مورد توجه ویژه قرار دارند. در تصوف، گروه سنی و قشر خاصی به عنوان مخاطب، هدف قرار نمی‌گیرند، بلکه عمده مخاطبان از بین افرادی که سطح بالایی اطلاعات دینی و اجتماعی ندارند هستند.

بنابراین آگاهی بخشی به عموم مردم به ویژه جوانان درباره مفاهیم و مبانی اسلامی بر اساس آن چه ذکر شد و مسئله مهدویت و مسائل پیرامون آن، بی‌تردید در کاهش گرایش به دو فرقه بهائیت و تصوف تأثیرگذار خواهد بود.

با توجه به سرمایه‌گذاری ویژه بهائیان برای جذب مخاطبان خاص، به دستگاه‌های فرهنگی استان، فعالیت در زمینه تهیه برنامه‌های جذاب، اخلاقی و آموزنده برای قشر جوان، پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات جوانان، و تبلیغ برای گرایش جوانان به مساجد و اماکن مذهبی پیشنهاد می‌گردد.

در مجموع، این پژوهش نشان داد که برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های دو فرقه بهائیت و تصوف در اصفهان بر اساس سوء استفاده از دو محور «شناخت ضعیف و ناقص افراد نسبت به دین اسلام و آموزه‌های دینی» و «شناخت ضعیف و ناقص افراد نسبت به مسئله مهدویت و مسائل پیرامون آن» انجام می‌شود.

منابع

- ایلیایی، ع، *بابیت و بهائیت در بستر تاریخ*، اصفهان، نشر عطر عتروت، ۱۳۸۲ ش.
- بختیاری زاده، علی، *نقش سیاسی اقتصادی شبکه بهائیت در حکومت پهلوی دوم*، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- تالرسینگر، مارگارت، *فرقه‌ها در میان ما*، ترجمه: ابراهیم خدابنده، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۸ ش.
- جلالی مقدم، مسعود، *درآمدی به جامعه‌شناسی دین و آراء جامعه‌شناسان بزرگ دین*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹ ش.
- جعفریان، مجید، *پیدایش فرقه‌گرایی در سازمان‌های دینی*، ماهنامه معرفت، شماره ۹۱، ۱۳۸۴ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، *شریعت درآئینه معرفت*، تهران، نشر فرهنگ رجا، ۱۳۷۳ ش.
- حسینی، علی، *پدیده/رشناسی دین*، پایگاه اینترنتی استهبان (<http://stahban.persianblog>)، ۱۳۸۹ ش.
- حکمت، علی اصغر، *نه گفتار در تاریخ ادیان*، شیراز، نشر اتحادیه، ۱۳۳۹ ش.
- خطیبی، حسین، *فرقه چیست؟ انحراف کدام است*، پایگاه اینترنتی لیلة القدر، ۱۳۹۰ ش.
- دریاکناری، محمد، *تصوف (جزوه آموزشی معاونت پرورشی سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان)*، بی تا.
- رهدار، احمد، «تصوف در مدار سیاست»، *دوهفته‌نامه پگاه حوزه*، ش ۳۱۴-۳۱۵، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۹۰ ش.
- زاهد زاهدانی، سیدسعید، *بهائیت در ایران*، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
- علیزاده، سکینه، «درآمدی بر مطالعات مردم‌شناسی دینی»، فصل نامه *نمایه پژوهش*، ش ۵ و ۶، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
- عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش.
- کافی، محمد مهدی، *قبیله حیل*، تهران، انتشارات علیون، ۱۳۸۹ ش.
- کریمی، مرزبان، *عرفان، ادبیات و تصوف*، شهرکرد، نشر سدره المنتهی، ۱۳۸۶ ش.
- ماه‌نامه *شفافیت* (اولین نشریه تخصصی حمایت از قربانیان فرقه در ایران)، ش ۱۰، تهران،

- مؤسسه مطالعاتی روشنگر، ۱۳۸۹ ش.
- مشتاقی، مهدی، بهائیت درگذر تاریخ، قم، نشر الطیار، ۱۳۸۹ ش.
 - مظاهری سیف، حمید، «جنبش‌های معنوی نوظهور»، پایگاه اینترنتی آنتی صوفی، ۱۳۸۹ ش.
 - مؤتمن، زین العابدین، «نقدی بر تصوف»، آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)، دوره چهل و هفتم، ۱۳۵۷ ش.
 - نصیری، محمد، سرچشمه‌های حدیثی عرفان و تصوف اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم.
 - همیلتون، ملکم، جامعه‌شناسی دین، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، نشر تبیان، ۱۳۷۷ ش.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۱۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی
سال دوم، شماره ۸، بهار ۱۳۹۳

روایات «خشونت مهدوی» در بونه نقد

محمدتقی دیاری بیدگلی*

داود ملاحسنی**

چکیده

نوشتار پیش رو به بیان سه دیدگاه متفاوت درباره قیام مهدی موعود^ع پرداخته است؛ دیدگاه نخست که دیدگاهی افراطی است، مسئله اصلی این پژوهش به شمار می آید و درباره آن می توان گفت متأسفانه ذهنیت رایج مسلمانان این است که حضرت مهدی^ع با چهره ای خشن ظهور می کند و جمعیتی درخور توجه از مخالفان خویش را به قتل می رساند. در مقابل این دیدگاه، برخی دیگر معتقدند به هنگام ظهور حضرت، هرگز از جنگ با مخالفان خبری نیست و حتی به اندازه حجامت نیز خون ریزی رخ نمی دهد. در این نوشتار، با بررسی سندی و دلالتی روایات، به نقد و بررسی این دو دیدگاه نادرست پرداخته ایم و با مدد از روایات صحیح، درمی یابیم که سیره حضرت مهدی^ع همان سیره رسول خدا^ص و امیرالمؤمنین^ع خواهد بود؛ آن حضرت ابتدا به روشن گری و هدایت مخالفان می پردازد، آن گاه با دشمنان و ناهلان می جنگد و زمین را از لوث وجود آنان خالی می کند و عدل و داد را در تمام عالم فراگیر می سازد.

واژگان کلیدی

مهدویت، خشونت، قتل، قیام به سیف، آخرالزمان، آسیب شناسی روایات.

* دانشیار دانشگاه قم.

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسؤول) (elmdoost@yahoo.com).

مبحث مهدویت، بحثی مشترک میان تمامی ادیان و مذاهب است و همگی منتظر منجی ای هستند که با آمدن وی تمامی جهان پراز عدل و داد شود. باید گفت در این میان دشمنان و فرصت طلبان نیز وارد این بحث مهم شده و هریک به فراخور حال خویش بر این بحث، خدشه ای وارد کرده و کوشیده اند آن را منحرف ساخته و چهره قیام و عدالت فراگیر امام عصر علیه السلام را مخدوش سازند. سوگمندان باید گفت ذهنیت رایج مسلمانان آن است که حضرت مهدی علیه السلام با چهره ای خشن ظهور می کند و با تکیه بر شمشیر و قتل و کشتار مخالفان خود، موفق به تشکیل حکومت و کسب قدرت می شود. این ذهنیت و تصور از چهره حضرت، ریشه در روایاتی دارد که در برخی کتاب ها نقل شده است و گاه بر روی منبرها برای مردم بازگو می شود. بر اساس برخی از این روایات - که از لحاظ سندی و متنی دچار مشکل جدی هستند - حضرت مهدی علیه السلام به هنگام ظهور، چنان با خشونت و درشتی با مردم رفتار می کند و کشتار و خون ریزی به راه می اندازد که بیشتر آنان آرزو می کنند که ای کاش هرگز او را نبینند و عده ای دیگر نیز نسبت به ایشان دچار تردید شده و حضرت را از آل محمد علیهم السلام نمی دانند.

نوشتار پیش رو، در مقام بررسی این گونه روایات و پاسخ گویی به پرسش های ذیل است:

۱. چگونه و با چه معیاری می توان صحت و سقم روایات بیان گر قیام همراه با خشونت و کشتار امام مهدی علیه السلام را شناخت؟

۲. مصادر و اسانید روایاتی که دال بر قیام به سیف امام مهدی علیه السلام و همراه با خشونت است، تا چه حد معتبر و قابل پذیرش هستند؟

۳. امام مهدی علیه السلام در رویارویی با ظلم و بیدادگری ها از چه شیوه ای بهره می گیرد؟ در مقام پاسخ به این پرسش ها می توان چنین فرضیاتی را ارائه کرد و به بررسی آن ها پرداخت:

- با بررسی دلالتی و سندی روایات و ... که بیان گر قیام همراه با درگیری و کشتار افراطی است مشخص می شود این روایات دارای مشکل جدی هستند.

- آیا دیدگاهی که قیام امام مهدی علیه السلام را بدون هیچ گونه درگیری می داند، پذیرفتنی و قابل اثبات است؟

- قیام امام مهدی علیه السلام همراه با جنگ و درگیری هایی برای هدایت و روشن گری است؛ اما این جنگ ها - آن گونه برخی افراد با استمساک از روایات ضعیف، بیان می کنند - به

صورت افراطی نیستند.

- حضرت به هنگام قیام با دشمنان حقیقی خداوند قاطعانه و با دوستان خدا با رأفت و مهربانی برخورد می‌کند.

گفتنی است برخی روایات وجود دارند که بیان گر جنگ‌ها و کشتارهای پیش از ظهور و برخی دیگر بیان گر کشتارهای پس از ظهور و حکومت حضرت - به اصطلاح مربوط به دوران رجعت - هستند که نباید به اشتباه این جنگ و کشتارها را به امام مهدی علیه السلام نسبت داد و چهره قیام ایشان را خشن جلوه داد.

روایات مربوط به خون‌ریزی‌ها و کشتارهای قبل و بعد از ظهور و حکومت حضرت مهدی علیه السلام
نخست به بیان نمونه‌ای از روایاتی که مربوط به جنگ و کشتار قبل و پس از ظهور و حکومت حضرت می‌پردازیم:

۱. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ قُدَّامَ الْقَائِمِ مَوْتَانِ مَوْتُ أَحْمَرٍ وَمَوْتُ أَبْيَضٍ حَتَّى يَذْهَبَ مِنْ كُلِّ سَبْعَةِ حَمْسَةَ الْمَوْتِ الْأَحْمَرِ السَّيْفُ وَالْمَوْتُ الْأَبْيَضُ الطَّاعُونَ؛
(صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ۶۵۵)

سلیمان بن خالد می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: پیش از قیام قائم علیه السلام دو مرگ و میر عمومی رخ دهد؛ یکی مرگ سرخ و دیگر مرگ سپید، تا به جایی که از هر هفت تن، پنج تن برود. مرگ سرخ با شمشیر و مرگ سپید با طاعون است.

۲. عَنْ رُفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرَهُ إِلَى الدُّنْيَا الْحَسِينُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَصْحَابِهِ - وَيَزِيدُ بْنُ معاويةَ وَأَصْحَابِهِ - فَيَقْتُلُهُمْ حَذْوُ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ؛ (عباشی، بی تا: ج ۲، ۲۸۲، ح ۲۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا اولین کسی که به دنیا رجعت می‌کند امام حسین علیه السلام به همراه یارانش و یزید بن معاویه نیز به همراه یارانش است. سپس امام علیه السلام آن‌ها را موبه مو می‌کشد.

بررسی روایات

با اندکی تأمل می‌توان دریافت که دو روایت فوق مربوط به جنگ و کشتار در زمان غیرظهور و حکومت امام مهدی علیه السلام است و روشن است که روایت اول، به کشتارهای پیش از ظهور و روایت دوم به درگیری‌های پس از ظهور مربوط است، اما - چنان‌که گفته شد - نباید این جنگ‌ها را به ایشان نسبت داد.

روایات بیان‌گر کشتار و خون‌ریزی در عصر ظهور و نقد و بررسی آن‌ها

۱. روایت محمد بن مسلم

۱-۱. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا يَصْنَعُ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ لِأَحَبِّ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا يَرَوْهُ مِمَّا يَقْتُلُ مِنَ النَّاسِ أَمَا إِنَّهُ لَا يَبِيدُ إِلَّا بِقُرَيْشٍ فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ وَ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ حَتَّى يَقُولَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ لَيْسَ هَذَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوْ كَانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَجِمَ؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۳۸، ب ۱۳، ح ۱۸)

محمد بن مسلم می‌گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: اگر مردم می‌دانستند هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند چه خواهد کرد، بیشتر آنان دوست می‌داشتند او را ملاقات نکنند، بس که خواهد کشت! بدانید که او شروع نخواهد کرد، مگر با قریش و از آنان جز شمشیر دریافت نمی‌کند و به قریش جز شمشیر ارزانی نمی‌دارد (معامله او با قریش تنها با شمشیر است) تا آن‌جا که بیشتر مردم می‌گویند: این مرد از تبار محمد نیست که اگر آل محمد بود حتماً رحمت و دلسوزی می‌داشت.

بررسی روایت

برخی از این روایات نادرست توسط فردی به نام محمد بن علی کوفی نقل شده است که وی فردی بسیار بدنام و دروغ‌گوست و علمای رجال بر بی‌اعتباری روایات وی حکم کرده‌اند؛ این شخص در زمان امام حسن عسکری علیه السلام می‌زیسته و از معاصران جناب فضل بن شاذان بوده است. فضل بن شاذان از بزرگان زوات شیعه و مورد عنایت امام حسن عسکری علیه السلام است. حال این شخص بزرگوار در وصف محمد بن علی کوفی می‌گوید: «رجلٌ كذابٌ؛ او مردی بسیار دروغ‌گوست.»

همچنین فضل درباره وی گفته است: «كِدْتُ أَقْنْتُ عَلَيْهِ؛ نزدیک بود در قنوت نماز لعن و نفرینش کنم» (طوسی، ۱۳۴۸: ۵۴۶).

۲-۱. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ وَوَهَّيْبِ بْنِ حَفْصِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: ... إِذَا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَسِتَّةٍ جَدِيدَةٍ وَقَصَائِدٍ جَدِيدَةٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ وَ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ لَا يَسْتَبْقِي أَحَدًا وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَيِّمٍ...؛

(نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۶۲، ب ۱۴، ح ۱۳)

هنگامی که آن حضرت خروج کند، با امری نوین و فرمانی جدید و طریقه‌ای نو و حکمی تازه قیام خواهد کرد. برعرب سخت گران است. او را کاری جز کشتار نباشد و هیچ یک را باقی نگذارد و در راه خدا سرزنش هیچ ملامت‌کننده‌ای او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد.

بررسی روایت

برخی دیگر از این روایات ضعیف توسط فردی به نام علی بن ابی حمزه بطائنی نقل شده است که از سران و بزرگان واقفیه به شمار می‌آید (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۰). شیخ طوسی نیز به واقفی بودن وی اشاره کرده (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۸۳) و ابن غضائری نیز او را مورد لعن قرار داده است (واسطی بغدادی، ۱۴۲۲: ۸۳). از این رو این راوی نمی‌تواند مورد اعتماد باشد.

علاوه بر وجود علی بن ابی حمزه در سند این روایت، احمد بن محمد بن سعید نیز وجود دارد که وی فردی زیدی جارودی است (طوسی، ۱۴۱۷: ۶۹). همچنین حسن بن علی بن ابی حمزه از دیگر روایان این روایت نیز فردی کذاب و غالی^۱ است (طوسی، ۱۳۴۸: ۴۴۳).

۲. روایت ابوهریره

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ فَيَقْتُلُهُمُ الْمُسْلِمُونَ حَتَّى يَخْتَبِيَ الْيَهُودِيُّ وَرَاءَ الْحَجَرِ أَوْ الشَّجَرَةِ فَيَقُولُ الْحَجَرُ أَوْ الشَّجَرُ: يَا مُسْلِمُ! يَا عَبْدَ اللَّهِ! هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ، إِلَّا الْعَرَقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ؛ (شيباني، بی تا: ج ۲، ۴۱۷)

قیامت برپا نمی‌شود تا این که مسلمانان با یهودیان به جنگ بپردازند. سپس مسلمانان به کشتار آن‌ها می‌پردازند، به طوری که یهودیان پشت سنگ یا درخت پنهان می‌شوند؛ سپس آن سنگ یا درخت می‌گوید: ای مسلمان، ای بنده خدا، همانا این یهودی است که پشت من پنهان است؛ پس بیا و او را بکش، به جز عرقد^۲ که آن درخت از یهودیان است.

۱. غالی: کسانی هستند که در مقام ائمه علیهم‌السلام غلو نموده و آنان را تا سرحد مقام الوهیت رسانده‌اند. (شهرستانی، ۱۴۰۲:

ج ۱، ۱۷۴)

۲. عرقد: درختی بزرگ از خانواده بوته‌های خاردار است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳، ۳۳۵)

دسته دیگری از این روایات ضعیف از ابوهریره نقل شده است. از جمله مسائلی که بسیاری از علمای رجال اهل سنت بر آن اتفاق نظر دارند، این است که ابوهریره مدلس^۱ بوده و سخنی را که از دیگران می‌شنیده را به رسول خدا ﷺ نسبت می‌داده است. ذهبی از بزرگ‌ترین رجالیون اهل سنت در شرح حال ابوهریره می‌نویسد: «قَالَ يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ: سَمِعْتُ شُعْبَةَ يَقُولُ: كَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُدَلِّسُ؛ أَبُو هُرَيْرَةَ تَدْلِيسُ مِی‌کرد. (ذهبی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۶۰۸)» همچنین ابن ابی الحدید به نقل از استادش ابوجعفر اسکافی نوشته است: «عَنْ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ: أَلَا إِنَّ أَكْذَبَ النَّاسِ - أَوْ قَالَ: أَكْذَبَ الْأَحْيَاءِ - عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَبُو هُرَيْرَةَ الدَّوْسِيُّ؛ از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است که فرمود: آگاه باشید که دروغ‌گوترین مردم بر رسول خدا ﷺ ابوهریره است. (معتزلی، ۱۴۰۴: ج ۴، ۶۸)»

یک اشکال و پاسخ

ممکن است اشکال شود که با توجه به وجود کلمه «الساعة»، این روایت مربوط به قیامت بوده و ربطی به دوران ظهور حضرت ندارد؛ اما در پاسخ می‌گوییم که در متن روایت است که این قتل و کشتار پیش از برپایی قیامت رخ می‌دهد و بی‌گمان دوران ظهور امام عصر علیه السلام نیز از مصادیق بارز قبل از قیامت به شمار می‌آید. همچنین عنوان این روایات در کتب حدیثی «بلاد العرب فی عصر ظهور الامام مهدی علیه السلام» است.

۳. روایت حارث همدانی

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ جُمُهِورٍ جَمِيعًا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهِورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: يَا أَبَى ابْنِ خَيْرَةَ الْأِمَاءِ - يَعْنِي الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِهِ علیه السلام - يَسُومُهُمْ حَسَنًا وَ يَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ وَ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرْجًا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَتَمَّتْ فِجْرَةُ فَرِيضٍ لَوْ أَنَّهَا مُفَادَاةٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لِيُغْفَرَ لَهَا لَا تَكْفُفُ عَنْهُمْ حَتَّى يَرِضَى اللَّهُ؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۳۴ - ۲۳۵، ب ۱۳، ح ۱۱)

حارث بن عبد الله أَعْوَرِ هَمْدَانِي مِی‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پدرم فدای فرزندم برگزیده کنیزان - یعنی قائم فرزندان علیه السلام - که آنان را خوار می‌سازد و جام تلخ به آنان می‌نوشاند و به آنان جز شمشیر خون‌ریز مرگ‌آفرین نخواهد داد. پس در این هنگام

۱. تدلیس: عملی که راوی خواسته است با دست بردن در حدیث، عیبی که در سند حدیث است را مخفی کند. (جدیدی نژاد، ۱۴۲۲: ۳۸)

زشتکاران قریبش آرزو می‌کنند که ای کاش دنیا و هرآن چه در آن است از آن ایشان بود و آن را فدا می‌دادند تا گناهانشان بخشوده شود، ولی دست از ایشان برنخواهیم داشت تا آن‌که خداوند راضی شود.

بررسی روایت

راوی ضعیفی که در سند این روایت به چشم می‌خورد، فردی به نام أبو جارود است. امام باقر علیه السلام به این فرد نسبت سرحوب را داده که سرحوب نام شیطانی کوراست که در دریا زندگی می‌کند (طوسی، ۱۳۴۸: ۲۹۹). همچنین این شخص مذهب زیدیه دارد (همو، ۱۴۱۷: ۲۰۴). افزون بر این، روایت یادشده مهمل^۱ نیز هست؛ زیرا نام و توصیف یکی از روایت‌سند به نام قاسم بن ولید همدانی، در کتب رجالی موجود نیست. همچنین محمد بن حسن بن جمهور - که طبق نظر آیت‌الله خویی همان محمد بن جمهور است (موسوی خویی، ۱۴۰۳: ج ۱۵، ۱۷۸) - شخصی فاسدالمذهب و ضعیف است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۷).

۴. روایت عبد الصالح هروی

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحُسَيْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ زَوْيٍ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ قَتَلَ ذَرَارِيَّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ عليه السلام بِفِعَالٍ آبَائِهَا؟ فَقَالَ عليه السلام: هُوَ كَذَلِكَ. فَقُلْتُ: فَقَوْلُ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ -: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ مَا مَعْنَاهُ؟ فَقَالَ: صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ لَكِنَّ ذَرَارِيَّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ يَرِضُونَ أَفْعَالَ آبَائِهِمْ وَيَفْتَحِرُونَ بِهَا وَمَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ فِي الْمَشْرِقِ فَرَضِيَ بِقَتْلِهِ رَجُلٌ فِي الْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِيَ عِنْدَ اللَّهِ شَرِيكَ الْقَاتِلِ وَإِنَّمَا يَقْتُلُهُمُ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعَالٍ آبَائِهِمْ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنِي سَيِّدِ الْقَائِمِ فِيمِهِمْ إِذَا قَامَ؟ قَالَ: يَبْدَأُ بِنِسْبَةِ شَيْبَةَ وَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ لِأَنَّهُمْ سُرَّاقُ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۲۹، ب ۱۶۴، ح ۱)

احمد بن زیاد بن جعفر همدانی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از عبدالسلام بن صالح هروی نقل می‌کند و می‌گوید: به ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، درباره روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده و آن حضرت فرمود: «هرگاه حضرت قائم علیه السلام خروج کنند فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را به سبب کردار پدرانشان

۱. مهمل: حدیثی است که در سلسله سند آن، نام برخی از روایان در کتب رجالی ذکر نشده باشند (مدیرشانه چی،

می‌کشد» چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمود: واقع همین است. عرض کردم: پس معنای فرموده خداوند: «هیچ کس بارگناه دیگری را به دوش نگیرد» چیست؟ فرمود: خداوند در تمام اقوالش صادق است، ولی در عین حال باید توجه داشته باشی که فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام به افعال و کردار پدرانشان راضی بوده و به آن‌ها افتخار می‌کردند و به مقتضای «کسی که به چیزی راضی باشد همچون شخصی است که آن چیز را انجام داده» فرزندان قاتلان همچون قاتلان سید الشهداء هستند و اگر شخص در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب راضی و خشنود باشد، راضی به قاتل نزد خدا شریک در قتل به شمار می‌آید و چون این فرزندان به کردار پدرانشان راضی هستند، ناگزیر وقتی حضرت قائم علیه السلام خروج کند، آنان را می‌کشد. راوی می‌گوید: عرض کردم: چرا وقتی حضرت قیام فرماید، ابتدا آنان را می‌کشد؟ فرمود: حضرت قائم علیه السلام ابتدا بنی شیبه را می‌کشد، بدین گونه که دست‌هایشان را قطع می‌کند؛ زیرا آنان سارقان بیت‌الله - عز و جل - هستند.

بررسی روایت

اولاً سند این روایت منقطع و ناشناخته است؛ زیرا احمد بن زیاد همدانی از علی بن ابراهیم و او از پدرش (ابراهیم بن هاشم) و ابراهیم از عبدالسلام بن صالح هروی نقل کرده است و باید روایت بیش از چهار راوی داشته باشد تا به امام علیه السلام برسد. قطعاً افراد دیگری در زنجیره سلسله سند بوده‌اند که اکنون معلوم نیست چه کسانی هستند. ثانیاً، مضمون روایت با محکومات قرآن و فقه اسلامی و عقل منافات دارد؛ زیرا مجازات یک شخص راضی به قتل، شرعاً و عقلاً قصاص وی نیست.

۵. روایت مفضل بن عمر

رُوی فی بعض مؤلفات أصحابنا عن الحسين بن حمدان عن محمد بن إسماعيل و علي بن عبد الله الحسيني عن أبي شعيب و محمد بن نصير عن عمرو (عمر) بن الفرات عن محمد بن المفضل عن المفضل بن عمر (عن ابی عبدالله): ... كل رين و حبت و فاحشية و إثم و ظلم و جور و غشم منذ عهد آدم علیه السلام إلى وقت قيام قائمنا علیه السلام كل ذلك يعدده علیه السلام عليهما و يلزمهما إياه فيعرفان به ثم يأمر بهما فيقتض منهما في ذلك الوقت بمطالم من حصرتم يضلهم على الشجرة و يأمرناراً تخرج من الأرض فتخرقهما... ليقتصن منهما لجميعهم حتى إتهما ليقتلان في كل يوم و ليلة ألف قتلة؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۴، ب ۲۸)

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت مهدی علیه السلام پس از بیرون آوردن جنازه‌های ابوبکر و عمر از قبر و به دار آویختن آن‌ها دستور می‌دهد آنان را با آتشی که از زمین بیرون می‌آید بسوزانند

و سپس باد سیاهی می وزد و خاکستر آن‌ها به دریا ریخته می‌شود و این کار در هر روز و شب هزار مرتبه تکرار می‌شود. همچنین همه گناهان خلیق از ابتدای عالم تا روز قیام مهدی علیه السلام به حساب ابوبکر و عمر است و آن‌ها باید عذاب همگی را تحمل کنند.

بررسی روایت

در سند روایت آمده است که علامه مجلسی این روایت را از کتاب یکی از اصحاب نقل کرده که نام وی معلوم نیست. همچنین در سند روایت، نام مفضل بن عمر وجود دارد که این شخص، هم مدح شده و هم مورد طعن واقع گردیده است. شیخ مفید درباره وی گفته است: «او از شیوخ اصحاب امام صادق علیه السلام و از ثقات فقه‌های صالح به شمار می‌آید. (مفید، ۱۴۱۳ - الف: ج ۲، ۲۱۶)»، ولی نجاشی درباره‌اش می‌گوید: «او فردی فاسدالمذهب و مضطرب الروایة است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۶)» اما بنابر قاعده مورد قبول رجال در تعارض بین مدح و ذم، ذم مقدم است (مدیرشانه چی، ۱۳۶۳: ۱۱۷).

درباره محمد بن نصیر - دیگر راوی این روایت - شیخ طوسی گفته است: «محمد بن نصیر مدعی رسالت و نبوت شد و قائل به تناسخ و مدعی ربوبیت امام هادی علیه السلام بود، و نکاح با محارم و همجنس‌بازی مردها را حلال می‌دانست. (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۸)» عمر بن فرات نیز فردی غالی معرفی شده (همو، ۱۳۷۳: ۳۶۲) و حسین بن حمدان فردی بسیار ضعیف و فاسدالمذهب است (حلی، ۱۳۸۱: ۲۱۷). همچنین علی بن عبدالله حسنی فردی مجهول است. بنابراین در بی اعتباری این روایت و ضعف سندی آن هیچ تردیدی وجود ندارد و این روایت، هرگز قابل اعتماد نیست.

۶. روایت عبدالرحیم القصیر

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيٌّ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (البرقي) عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ النَّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَمَا لَوْ قَامَ قَائِمًا لَقَدْ رُدَّتْ إِلَيْهِ الْحُمَيْرَاءُ حَتَّى يَجْلِدَهَا الْحَدَّ وَ حَتَّى يَنْتَقِمَ لِابْنَةِ مُحَمَّدٍ فَاطِمَةَ عليها السلام مِنْهَا. فُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَلِمَ يَجْلِدُهَا الْحَدَّ؟ قَالَ: لِفَرْيَبِهَا عَلَى أُمَّ إِبْرَاهِيمَ. فُلْتُ: فَكَيْفَ أُخْرَهُ اللَّهُ لِلْقَائِمِ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا عليه السلام رَحْمَةً وَبَعَثَ الْقَائِمَ عليه السلام نِقْمَةً؛ (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۲، ۵۸۰ - ۶۷۹، ح ۱۰)

عبدالرحیم قصیر می‌گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: وقتی قائم ما قیام می‌کند همانا حمیراء (عایشه) تحویل او داده می‌شود تا حد بر او جاری شود و نیز انتقام فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله از او گرفته شود. راوی می‌گوید: پرسیدم: فدای شما کردم! چرا بر عایشه

حد جاری می‌شود؟ فرمود: برای اتهامی است که به ام‌ابراهیم وارد کرد^۱. پرسیدم: چرا خداوند اجرای حد عایشه را تا زمان قائم علیه السلام به تأخیر انداخت؟ فرمود: زیرا خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را برای رحمت جهانیان مبعوث کرد و قائم علیه السلام را برای نعمت (انتقام و عذاب).

بررسی روایت

در سند روایت آمده که ماجیلویه از عمویش نقل کرده است. خود ماجیلویه فردی موثق است، اما عموی وی شناخته شده نیست. مراد از برقی، احمد بن محمد بن خالد برقی است که معروف است وی از ضعف نقل می‌کرده و سند این سخن را در کتب رجالی می‌توان دید (نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۷؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۵۳). ابن غضائری نیز درباره وی گفته است: «اهل قم او را به خاطر کسانی که از آنان روایت نقل کرده است ملامت کرده‌اند. (واسطی بغدادی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۳۹)» محمد بن سلیمان (بصری یا دیلمی) نیز فردی متهم به غلو معرفی شده (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۴۳) و عبدالرحیم قصیر نیز توثیق نشده است.

افزون بر ضعف سندی این روایت که آن را ناپذیرفتنی کرده است، متن روایت نیز مخالف روایاتی است که حضرت مهدی علیه السلام را در خلق و صفات و سیره عملی همچون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نیز دارای ویژگی‌هایی از پیامبرانی چون ابراهیم، یوسف، ایوب، موسی و عیسی علیهم السلام توصیف می‌کنند.

هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بنا بر نص قرآن مجید «رحمة للعالمین» بود، چگونه آخرین خلیفه او به جای رحمت، نعمت برای جهانیان است؟ افزون بر این، پیامبر رحمت در اجرای حدود الهی میان خویشاوندان خود و سایر مسلمانان تفاوتی نمی‌گذاشت و اگر عایشه مستحق حد می‌بود، به طور قطع پیامبر صلی الله علیه و آله از اجرای آن کوتاهی نمی‌کرد.

پاسخی دیگر در نقد دیدگاه افراطی

در پاسخ به وهابی‌ها و پیروان مکتب سقیفه که این روایات ضعیف را مستمسک قرار می‌دهند تا مردم را نسبت به حضرت مهدی علیه السلام بدبین کنند باید گفت: چرا خود به پرونده خلفای سه‌گانه سری نمی‌زنند؟ حضرت مهدی علیه السلام برای اجرای عدالت، دنیاطلبان و زورمدارانی را که تسلیم حق نمی‌شوند، از سر راه اسلام و مسلمانان برخواهد داشت؛ اما خلفای سه‌گانه برای چه منظوری مردم را قتل عام می‌کردند؟

۱. مقصود کنیزی به نام ماریه قبطیه از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است که عایشه او را به زنا با مردی قبطی متهم کرد.

در تاریخ ۲۵ ساله حکومت خلفای سه‌گانه، کشتارهایی در کشورهای همسایه انجام شده است که در طول تاریخ سابقه نداشته‌اند. برای مثال، ابن‌اثیر درباره جنگ‌های خلیفه دوم با ایرانیان می‌نویسد:

فماكانت بين المسلمين والفرس وقعة أبقى رمة منها بقيت عظام القتلى دهرًا طويلاً و
كانوا يحزرون القتلى مائة ألف؛ (جزی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۲۹۰)

هیچ جنگی بین مسلمانان و ایرانیان نبود که بعد از آن جنازه‌ها مانند این جنگ بر جای بماند؛ استخوان کشته‌ها مدتی طولانی باقی ماند و کشته‌ها را یکصد هزار نفر می‌دانستند.

روایات قیام بدون خون‌ریزی (دیدگاه تفریطی)

در مقابل دیدگاه افراطی که در بخش پیشین آمد و بررسی شد، دیدگاه دیگری به نام دیدگاه تفریطی وجود دارد که قائلان آن معتقدند امام زمان علیه السلام به هنگام ظهور، از طریق ولایت و تصرف تکوینی همه خلایق را مطیع و مسخر می‌کند و امور را با اعجاز و به صورت غیر عادی انجام می‌دهد؛ از این رو کشتار و اعدام بسیار اندک خواهد بود و حتی به اندازه خون حجامت نیز خون‌ریزی نخواهد شد.

برای روشن شدن این مطلب و دریافت پاسخ، به احادیثی که در این باره وارد شده است می‌پردازیم:

۱. قَالَ الْوَلِيدُ: عَنْ أَبِي رَافِعٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَافِعٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنْ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: تَأْوَى إِلَيْهِ أُمَّتُهُ كَمَا تَأْوَى النَّخْلَةُ يَعْسُو بِهَا، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْزًا، حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ عَلَى مِثْلِ أَمْرِهِمُ الْأَوَّلِ، لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَلَا يُهْرِيقُ دَمًا؛ (مروزی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۳۵۸-۳۵۹، ح ۱۰۴۰)

امت وی به سوی او پناه می‌برند، آن‌چنان که زنبور عسل به ملکه‌اش پناه می‌برد. زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌که پر از ظلم و جور شده است تا این که مردم به حالت اولشان (امنیت) بازگردند. [به هنگام قیام او] هیچ در خواب فرو رفته‌ای را بیدار نمی‌کند و هیچ خون و خون‌ریزی به راه نمی‌اندازد.

بررسی روایت: این روایت، ضعیف و غیر قابل اعتماد است؛ زیرا یحیی بن معین از رجال یون اهل سنت درباره اسماعیل بن رافع، واژه ضعیف را به کار برده است (جرجانی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۲۸۰، ش ۱۱۹). همچنین در سند، عبارت مبهم «عَمَّنْ» وجود دارد که باعث ارسال و ضعف سند می‌شود.

۲. حَدَّثَنَا أَبُو يُوسُفَ، عَنْ فِطْرِ بْنِ خَلِيفَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعُكْلِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: يُبَايِعُ الْمُهَدِيُّ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، لَا يُؤْفِقُ نَائِمًا، وَلَا يَهْرِيقُ دَمًا؛ (مروزی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۳۴۲-۳۴۳، ح ۹۹۱)

ابوهیره می گوید: با مهدی علیه السلام بین رکن و مقام بیعت می شود. وی نه در خواب فرورفته ای را بیدار می کند و نه قطره ای خون می ریزد.

بررسی روایت: اولاً این روایت، موقوف و غیرمسند به پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ ثانیاً درباره ضعیف بودن راوی آن - ابوهیره - پیش تر به تفصیل سخن گفته شد.

گفتنی است علاوه بر این که روایات بیان گر دیدگاه تفریطی خود از لحاظ سندی و دلالی مشکل جدی دارند و پذیرفتنی نیستند، این تفکر از سوی ائمه علیهم السلام نیز به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است که به موردی از آن اشاره می کنیم:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ النَّيْمِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي صَفَرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرِ بْنِ رَبِيعِ الثَّقَفِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبُنْدَنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ أَبِي يُونُسَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَشِيرِ بْنِ أَبِي أَرَاكَةَ النَّبَالِ وَ لَفْظُ الْحَدِيثِ عَلَى رِوَايَةِ ابْنِ عُقْدَةَ قَالَ: لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ انْتَهَيْتُ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام ... قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ اسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ فَلَا يَهْرِيقُ مِحْجَمَةً دَمٍ. فَقَالَ: كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى تَمْسَحَ وَأَنْتُمْ الْعَرَقُ وَالْعَلَقُ وَأَوْسَاءُ بِيَدِهِ إِلَى جَهَنَّمَ؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۸۳، ب ۱۵، ح ۱)

بشیر بن ابی اراکه می گوید: هنگامی که به مدینه رسیدم، به خانه ابی جعفر علیه السلام گذرم افتاد ... عرض کردم: آنان (مرجئه) می گویند: چون این کار (ظهور) روی دهد، همه کارها برای او درست شود و به اندازه خون یک حجامت هم خون ریخته نخواهد شد. فرمود: هرگز چنین نیست! سوگند به آن کسی که جانم به دست اوست، کار به آن جا خواهد کشید که ما و شما عرق و خون بسته را پاک کنیم - و با دست خود به پیشانی خود اشاره کرد - .

نکته: علامه مجلسی در توضیح عبارت مسح عرق و علق گفته است:

این عبارت کنایه از سختی ها و دشواری های جنگ و درگیری است که موجب پدید آمدن عرق و ایجاد زخم های خونین می شود. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۵۷)

همسانی سیره امام عصر علیه السلام با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام (بررسی دیدگاه صحیح)

احادیث صحیح و معتبری وجود دارند که به صراحت روش حکومتی حضرت ولی عصر علیه السلام

را همان روش حکومتی رسول خدا ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ معرفی می کنند. نمونه ای از این روایات به شرح زیر است:

حَدَّثَنَا شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ - رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ حُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ التَّوْقَلِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ... التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمٌ أَهْلُ بَيْتِي وَ مَهْدِيُّ أُمَّتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَأَقْوَالِهِ وَأَفْعَالِهِ: (خزازی، ۱۴۰۱: ۱۰-۱۱)

پیامبر ﷺ می فرماید: نهمین فرزند او (امام حسین ﷺ) قائم اهل بیت من است و مهدی امت من شبیه ترین مردم نسبت به من در شمایل و گفتار و کردار است.

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ ﷺ فَقُلْتُ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ﷺ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ؟ فَقَالَ: يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۳۲، ب ۱۳، ح ۱۷)

عبدالله بن عطا می گوید: از امام باقر ﷺ سؤال کردم: حضرت حجت ﷺ پس از ظهور، چه سیره و روشی در حکومت خواهد داشت؟ فرمود: مانند رسول خدا ﷺ، تمام آن چه را که به نام اسلام بر دنیا حاکم است از بین خواهد برد و اسلام را از نو عرضه خواهد کرد.

به فرموده قرآن کریم، پیامبر اکرم ﷺ با نرمی و بدون خشونت، سنت های اشتباه پیش از خود را بی اعتبار کرد (آل عمران: ۱۵۹). این سیره پیامبر ﷺ با همه مردم بود و حتی با کافران نیز این گونه رفتار می کرد و این رفتار آن حضرت به مسلمانان اختصاص نداشت. امام زمان ﷺ نیز درباره کافران همان سیره را به کار خواهد بست و روشن است که اگر آن حضرت با غیرمسلمانان با لطف و مهربانی برخورد کند، با مسلمانان به طریق اولی مهربان خواهد بود. اکنون که برای ما روشن شد سیره امام مهدی ﷺ همان سیره رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ است، باید ببینیم سیره این بزرگواران در رویارویی با دشمنان چگونه بوده است تا آن روش و سیره را برای حضرت مهدی ﷺ نیز قائل باشیم.

۱. حضرت علی ﷺ می فرماید:

أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ التَّصَرُّبَ بِالْجُورِ فِيمَنْ وُلِّيَتْ عَلَيْهِ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۱۸۳، خطبه ۱۲۶)

آیا مرا فرمان می دهید تا پیروزی را بجویم با ستم کردن درباره آن که والی اویم؟

بی گمان حضرت مهدی علیه السلام نیز از همین روش پیروی خواهد کرد و امکان ندارد از راه ستم بخواهد حکومت بر مردم را به دست گیرد.

۲. وَ سَأَلَهُ (سَأَلَ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَمَّا جِئَ دَخَلَ الْبَصْرَةَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! بِأَيِّ شَيْءٍ تَسِيرُ فِي هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ: بِالْمَنِّ وَالْعَفْوِ كَمَا سَارَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أَهْلِ مَكَّةَ حِينَ افْتَتَحَهَا بِالْمَنِّ وَالْعَفْوِ؛ (مغربی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۳۹۴)

چون امام علی علیه السلام داخل بصره شد عمار به حضرتش عرض کرد: ای امیرمؤمنان، با این ها چگونه رفتار خواهی کرد؟ حضرت فرمود: با گذشت و رحمت، هم چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی مکه را فتح کرد با گذشت و رحمت با آن ها رفتار نمود.

۳. امیرالمؤمنین علیه السلام در پگاه روز یازدهم جمادی الاولی، در حالی که در میمینه سپاهش مالک اشتر و در میسره آن عمار یاسر حضور داشت و پرچم به دست فرزندش محمد حنفیه بود، به سمت سپاه جمل حرکت کرد. آن گاه بر جایگاهی ایستاد و با صدای بلند خطاب به سپاه خود فرمود: «شتاب نکنید تا بر آن ها حجت اقامه کنم.» سپس ابن عباس را فراخواند و قرآنی به او داد و فرمود: «این قرآن را به سوی طلحه، زبیر و عایشه ببر و آن ها را به آن چه در آن است فرا خوان و به طلحه و زبیر بگو: آیا شما با اختیار با من بیعت نکردید؟ پس چه چیز سبب شد بیعت مرا بشکنید، در حالی که این قرآن میان من و شما حکم می کند؟»

ابن عباس می گوید: به خدا سوگند هنوز از جایم حرکت نکرده بودم که تیرهایشان همچون ملخ های پراکنده به سویم باریدن گرفت. به علی علیه السلام عرض کردم: «ای امیر مؤمنان، تا کی با ما چنین کنند؟ اجازه دهید از خود دفاع کنیم!» حضرت فرمود: «بگذارید بار دیگر بر آن ها حجت را تمام کنم.» سپس فرمود: «چه کسی این قرآن را می گیرد و آن ها را به آن فرا می خواند و بداند که کشته می شود و من ضمانت بهشت او را از سوی خداوند برعهده می گیرم؟» هیچ کس از جای خود برنخواست جز جوانی کم سن از عبدالقیس که قبایی سفید بر تن داشت و نامش مسلم بود. او گفت: «ای امیرمؤمنان، من این کار را انجام می دهم و جان خود را به خاطر خدا بر این کار می گزارم.» حضرت از سردل سوزی از او روی برگرداند و فرمود: «چه کسی این قرآن را می گیرد و بر آن ها عرضه می کند و بداند که کشته می شود و بهشت برای اوست؟» مسلم دوباره سخن خود را تکرار کرد و گفت: «من چنین می کنم.» امام علیه السلام برای سومین بار سخن خود را تکرار کرد و غیر از آن جوان کسی به پا نخواست. علی علیه السلام قرآن را به او داد و فرمود: «به سوی آنان برو و قرآن را بر آن ها عرضه نما و به آن چه در قرآن است دعوتشان کن.» او حرکت کرد و

مقابل سچاه جمل ایستاد و قرآن را باز کرد و گفت: «این کتاب خداست، و امیرمؤمنان شما را به آن چه در آن است فرا می خواند.» عایشه گفت: «خداوند صورتش را زشت کند؛ با نیزه بزنیش!» سپاهیان نیز در نیزه زدن به او بریکدگیر سبقت گرفتند و از هر سو نیزه اش زدند.

امام علیه السلام در این حال آماده نبرد شد و پرچم را به فرزندش محمد بن حنیفه داد و در میان سپاه فریاد زد: «هیچ فراری را نکشید و مجروحی را از پا درنیارید؛ پرده کسی را ندرید؛ زنی را نترسانید و کشته ای را مثله نکنید.» آن حضرت در حال سفارش به لشکر بود که مردی از اصحابش کشته شد. علی علیه السلام با دیدن این واقعه فرمود: «خدایا، تو شاهد باش!» (مفید، ۱۴۱۳ - ب: ۳۳۶-۳۴۲).

البته برخی از محققان بر این باورند که امام مهدی علیه السلام در مواجهه با خروج کنندگان بر آن حضرت، روشی متفاوت با روش امام علی علیه السلام برخواهد گزید؛ یعنی حضرت مهدی علیه السلام به هنگام جنگ می تواند اموال آن ها را به غنیمت گیرد، خانواده شان را به اسارت ببرد و اسیران و فراریان و مجروحان شان را از پای درآورد؛ ولی حضرت علی علیه السلام به دلیل تقیه و مصلحت یارانش بعد از خود که گرفتار دشمن نشوند و دشمن با آن ها بدرفتاری نکند، در جنگ ها فراریان و مجروحان دشمن را تعقیب نمی کرد و نمی کشت (نک: آبتی، ۱۳۸۷: ۳۹)؛ اما این سخن، درخور تأمل و چه بسا نادرست باشد؛ زیرا احادیثی که این نظر را بیان و تقویت می کنند، از نظر سندی مشکل دارند و نمی توان به آن ها اعتماد کرد. برای نمونه به یکی از این روایات اشاره می کنیم:

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَهْدَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام قَالَ: كَانَ لِي أَنْ أَقْتَلَ الْمُؤَلَّى وَأَجْهَزَ عَلَى الْجَرِيحِ وَ لَكِنِّي تَرَكْتُ ذَلِكَ لِلْعَاقِبَةِ مِنْ أَصْحَابِي إِنْ جُرْحُوا لَمْ يُقْتَلُوا وَ الْقَائِمُ لَهُ أَنْ يَقْتَلَ الْمُؤَلَّى وَيُجْهَزَ عَلَى الْجَرِيحِ؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۳۷، ب: ۱۳، ح: ۱۵)

علی علیه السلام فرمود: مرا چنین حقی بود که فراریان از جبهه جنگ را بکشم و کارزخمی ها را یک سره کنم، ولی این کار را به ملاحظه آینده یاران نکردم، باشد که اگر آنان نیز زخمی شدند کشته نشوند و از برای قائم علیه السلام است که فراریان را بکشد و کارزخمی را یک سره کند.

بررسی روایت: این روایت توسط محمد بن علی الکوفی نقل شده که وی فردی بدنام و دروغ گوست و علمای رجال بر بی اعتباری روایات وی حکم کرده اند. که شرح حال وی پیش تر به تفصیل بررسی شد. افزون بر این، روایاتی وجود دارد که با مفاد این دسته از روایات معارض است.

چگونگی مقابله حضرت مهدی علیه السلام با دشمنان

بی‌گمان پیش از ظهور و مقارن با آن، ستمگرانی خون‌ریز بر دنیا حاکم‌اند که از هیچ جنایتی فرو نمی‌گذارند. حال، امامی که قیام می‌کند، در برابر این همه کج‌روی‌ها و بیدادگیری‌ها، چگونه برخورد کند تا جهان را پراز عدل و داد سازد؟ بی‌تردید، گروه‌های معاندی که دستشان به خون انسان‌ها آلوده است و حق مردم را غصب کرده‌اند یا پست و مقامشان به خطر افتاده، در مقابل حرکت اصلاح‌گرانه و نهضت امام، ایستادگی می‌کنند. بنابراین، امامی که قیام می‌کند و مأموریت تشکیل حکومت جهانی اسلام دارد، باید برای برطرف کردن موانع، برنامه داشته باشد.

امام عصر علیه السلام برای انتقام و خون‌خواهی از دشمنان اسلام و به ثمر رساندن انقلاب جهانی و اجرای حدود الهی و برقراری حکومت عدل جهانی، ناگزیر از جنگ خواهد بود و در مقابلش، دشمنان تا دندان مسلح و کج‌اندیشان دنیانگر، با در دست داشتن امکانات گسترده اقتصادی جهان و برخورداری از فناوری پیشرفته و سازمان‌دهی ارتش‌های قدرت‌مند، پرچم مخالفت برمی‌دارند و مانع مسیر اصلاح‌گرانه آن حضرت می‌شوند. از این رو پیش از قیام، جنگاوران دریادل و دستیارانی توان‌مند و کارآمد، به هدایت خاص و عام آن حضرت، تربیت می‌شوند و تعداد آنان در بعضی از روایات، سیصد و سیزده نفر و در برخی، ده هزار نفر و در تعدادی از آن‌ها، صد هزار نفر و... ذکر شده است.

امام صادق علیه السلام با اشاره به درگیری سپاه امام مهدی علیه السلام با سپاه سفیانی می‌فرماید:

وَيُولُونَ فَيَقْتُلُهُمْ حَتَّى يَدْخُلَهُمُ آيَاتُ الْكُوفَةِ وَيُنَادِي مُنَادِيَهُ أَلَا لَا تَتَّبِعُوا مَوْلِيَاءَ وَلَا تَجْهَرُوا عَلَى جَرِيحٍ وَيَسِيرُ بِهِمْ كَمَا سَارَ عَلِيُّ علیه السلام يَوْمَ الْبَصْرَةِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۸)

و سپاه سفیانی می‌گریزند و امام مهدی علیه السلام آن‌ها را می‌کشد تا این که می‌گریزند و به خانه‌های کوفه پناه می‌برند. منادی آن حضرت فریاد برمی‌آورد: «هیچ فراری را تعقیب نکنید و مجروحی را از پا در نیاورید!» و با آنان همچون سیره امام علی علیه السلام در روز بصره رفتار می‌کند.

نتیجه

روایاتی که درباره جنگ و کشتار در حجم وسیع هستند، سه دسته‌اند که دو دسته از آن‌ها مربوط به زمان پیش از ظهور و تنها یک دسته مربوط به زمان ظهور و حکومت حضرت مهدی علیه السلام است و نباید این دو دسته را به پای حکومت حضرت گذاشت و بدان نسبت داد؛ و

اما روایاتی که به زمان ظهور امام عصر علیه السلام اختصاص دارند و چهره قیام آن حضرت را بسیار خشن نشان می دهند از لحاظ سندی و متنی با مشکل جدی مواجه اند و در این میان نقش پررنگ غالیان و راویان ضعیفی همچون علی بن اُبی حمزه و... را در نقل این روایات مشهود است. روایاتی که ناظر به دیدگاه تفریطی هستند، هم به دلیل مشکل سندی و دلالتی قابل پذیرش نیستند و هم ائمه علیهم السلام این دیدگاه را نادرست تلقی کرده و به شدت آن را مورد انتقاد قرار داده اند.

با توجه به روایات صحیح، سیره حضرت در مقابله با دشمنان، همان سیره جدّ بزرگوارشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود و اصولاً حضرت مهدی علیه السلام برای برقراری عدل - که خواسته طبیعی و فطری انسان هاست - خواهد آمد. بنابراین امکان ندارد به گونه ای رفتار کند که مردم آرزو کنند که ای کاش او را نبینند، یا به دلیل بی رحمی هایی که انجام می دهد، بگویند: او از آل محمد علیهم السلام نیست!

حضرت مهدی علیه السلام ابتدا به روشن گری شریعت حق و آموزه های الهی برای دشمنان می پردازد و آن ها را به حق دعوت می کند؛ سپس با دشمن حقیقی خدا و اهل بیت علیهم السلام که حتی پس از دعوت به حق نیز لجاجت کرده، به ظلم و اعمال نابکارانه خود ادامه می دهند وارد جنگ شده و آن ها را از بین می برد.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، تحقیق: جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- آیتی، نصرت الله، «بررسی تطبیقی سیره امام علی علیه السلام و امام مهدی علیه السلام در رویارویی با اهل بعی»، *مجموعه مقالات چهارمین همایش بین المللی دکترین مہدویت (ج ۱)*، قم، مؤسسه آینده روشن، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- جدیدی نژاد، محمدرضا، *معجم مصطلحات الرجال و الدراریة*، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- جرجانی، عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمد أبو أحمد، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
- جزری، عزالدین أبی الحسن علی بن محمد بن الأثیر، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق: عبدالله القاضي، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- حلّی، حسن بن یوسف، *خلاصة الاقوال (رجال)*، تصحیح: سید محمد صادق بحر العلوم، قم، مکتبۃ الرضی، چاپ دوم، ۱۳۸۱ق.
- خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایة الاثر*، تحقیق: سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، نشر بیدار، ۱۴۰۱ق.
- ذہبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرسالۃ، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغۃ*، تحقیق: صبحی صالح، قم، هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد، *الملل و النحل*، تحقیق: محمد سیدکیلانی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۲ق.
- شیبانی، احمد بن حنبل، *مسند احمد*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمۃ*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، ۱۴۰۵ق.
- _____، *علل الشرایع*، قم، مکتبۃ داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

- طبسی، نجم‌الدین؛ سید حسن واعظی، «درنگی در روایات قتل‌های آغازین دولت مهدی (عج)»، مجله انتظار موعود، ش ۶، ۱۳۸۱ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- _____، الغیبة، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- _____، الفهرست، تصحیح: جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهة، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- _____، رجال طوسی، تصحیح: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.
- عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش، تفسیر عیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية، بی تا.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- مدیر شانه چی، کاظم، درایة الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
- مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، تحقیق: سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- معتزلی، (ابن ابی الحدید)، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ ق.
- مغربی (ابن حیون)، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، تحقیق: آصف فیضی، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تصحیح: مؤسسة آل البيت (ع)، قم، دارالمفید، ۱۴۱۳ ق - الف.
- _____، الجملة والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة، تحقیق: علی میرشریفی، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق - ب.
- منتظری، حسینعلی، موعود اديان، تهران، خردآوا، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، قم، مدينة العلم، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

- نجاشى، احمد بن على، *رجال النجاشى*، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعه لجامعة المدرسين، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
- نعمانى، محمد بن ابراهيم، *الغية*، تحقيق: فارس حسون، قم، انوارالهدى، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- واسطى بغدادى، احمد بن حسين، *رجال ابن غضائرى*، تحقيق: سيد محمدرضا جلالى، قم، دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

مجلة فصلية علمية

تعنى بحوث ودراسات مهدوية

السنة الثانية، العدد ٨، صيف ١٣٩٣

هيئة التحرير:

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور جواد جعفرى

عضو الهيئة العلمية فى كلية البحوث والدراسات الحج فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور محمد صابر جعفرى

عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور حسين الهى نجاد

مساعد وعضو الهيئة العلمية فى كلية العلوم والثقافة الاسلامية فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين محمد تقى ربانى

عضو الهيئة العلمية فى كلية العلوم والثقافة الاسلامية فى قم المقدسة

الدكتور السيد رضى الموسوى الجيلانى

مساعد وعضو الهيئة العلمية فى جامعة الاديان والمذاهب الاسلامى فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين السيد مسعود بورسيد آقائى

استاذ الحوزة العلمية فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين محمد تقى هادى زاده

استاذ الحوزة العلمية فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور فرامرز سهرابى

عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور نصرت الله آيتى

عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة

تعريب خلاصة المقالات:

ضياء الدين خزرجى (بيراسته)

تصحيح:

على قنبرى

مطبوعة:

ناصر احمد بور

تغطية مصمم:

ا. اكبرزاده

المدير المسئول:

السيد مسعود بورسيد آقائى

رئيس قسم التحرير:

نصرت الله آيتى

المدير الداخلى و سكرتير هيئة التحرير:

مجتبى خانى

مقوم النص:

محمد اكبرى

مكتب النشر: قم، شارع الشهداء (صفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧

هاتف: ٣٧٨٤٠٠٨٥ - ٠٢٥ فاكس: ٣٧٨٣٣٣٤٦ - ٠٢٥

صندوق البريد: ٣٧١٨٥ - ٤٧١ الرمز البريدى: ٣٧١٣٧ - ٤٥٦٥١

مركز التوزيع و النشر: قم، شارع الشهداء (الصفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧، هاتف: ٣٧٨٤٠٩٠٢

الكمية: ١٠٠٠ السعر: ٢٩٥٠٠٠ ريال

البريد الكترونى: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

موقع الانترنتى للمجلة: mashreqmouood.ir

خلاصة المقالات

تعريب: ضياء الدين خزرجي

دور معرفة إمام العصر والزمان عليه السلام في تعالي أخلاق المنتظرين والإعداد والتمهيد للظهور

رضا نوروزي*

نبذة

حرمان الشيعة من الاستفادة المباشرة من الأنوار القدسية وهداية إمام العصر والزمان عليه السلام في عصر الغيبة يعرقل عجلة هدايتهم، ويساعد على ظهور الضلال. لذا، بإمكان منتظري إمام العصر والزمان عليه السلام في عصر الغيبة الاستمداد بمجموعة المعتقدات الدينية العميقة المرتكزة حول الإمامة العمل على صيانة أنفسهم من الغفلة والانحرافات في عصر الغيبة، وإعداد الأرضية المناسبة لتكاملهم المعنوي والأخلاقي. وبهذه الطريقة يمكنهم أن يمهّدوا لظهور الإمام عليه السلام. ولهذا، فإن من أفضل الأساليب للأخذ بيد المنتظرين إلى الكمالات الأخلاقية والمقامات المعنوية هي تعميق وإنضاج المعتقدات الممهدة لحركة الإنسان المنتظر باتجاه الفضائل الأخلاقية والمعنوية. تناول الباحث في هذا المقال عرض تحليل ودراسة للمعتقدات المعدّة والممهدة لسلوكيات وأخلاق المنتظرين، وبيان دورهم في الوصول إلى الفضائل، والابتعاد عن الرذائل الأخلاقية. مثل: معرفة وجود إمام العصر والزمان عليه السلام والاعتقاد بظهوره، والإلتفات إلى علم الإمام عليه السلام الشامل للمحبة والعشق والإرادة له. ومن ثم بيان دور هذه المعتقدات في تربية النفوس وتزكية روح المنتظرين.

المصطلحات الأصلية

إمام العصر والزمان عليه السلام المهدوية، أخلاق المنتظرين، عصر الغيبة، الانتظار.

* مساعد أستاذ في جامعة قم (r.nourouzy@yahoo.com).

التعليمات التربوية لأهل البيت عليهم السلام في مجال الأخلاق المهدوية

علي النقي الفقيهي*

نبذة

التعليمات التربوية في مجال الأخلاق المهدوية تعدّ قسماً مهماً من تعليمات أهل البيت عليهم السلام في إطار أهداف الرسالة و الإمامة. هدف الباحث في هذا المقال هو الوصول إلى تعليمات أهل البيت عليهم السلام التربوية في إطار الخصائص الأخلاقية لإمام العصر عليه السلام وأنصاره الأوفياء. يعتمد أسلوب هذا التحقيق والبحث على التحقيق والبحث الوصفي - الإسنادي، وجمع المعلومات اللازمة للوصول إلى أهداف التحقيق والبحث. ويتم هذا من خلال الاستفادة من مصادر الحديث الموجودة والمرتبطة بموضوع التحقيق والبحث عبر ملفات تدوين الملاحظات من المصادر، وفحصها وتحليلها بالطرق والأساليب النوعية. ومن خلال النتائج التي توصلت إليها هذه الدراسة يتم تحديد الملامح والخصائص الأخلاقية لشخصية الإمام عليه السلام في ثلاثة مجالات:

١. شمولية مكارم الأخلاق

٢. الأخلاق الفردية

٣. الأخلاق الاجتماعية

وتناول الباحث في هذا المقال وصف الملامح الرئيسية لأصحاب الإمام عليه السلام وعد منها مايلي: الاقتداء بالإمام عليه السلام في محاسن و مكارم الأخلاق، التوجه إلى الله، الروحيات الفردية، سلوكيات الأنصار في عصر الغيبة، وما يتعلق ببعضهم في البعض الآخر.

المصطلحات الأصلية

الأخلاق المهدوية، التعاليم التربوية، أخلاق الأنصار والأعوان، الأخلاق الفردية و الاجتماعية.

* مساعد أستاذ في جامعة قم (an-faghihi@qom.ac.ir).

الخصائص الأخلاقية للمجتمعات الممهّدة للظهور أو الموارد الأساسية للأخلاق الممهّدة للظهور في البعد الاجتماعي

علي أحمد ناصح*

نبذة

يتناول الباحث في هذا المقال دراسة المجتمعات المنتظرة ومجال الإعداد والتمهيد للظهور، والمجتمعات التي تجهز نفسها لقبول ودعم حركة إمام العصر والزمان عليه السلام من الناحية الأخلاقية، والإعداد لأشكال المجتمعات كيف يجب أن تكون؟ وما هي الميزات والخصائص التي ينبغي أن تتوفر؟ لتشكّل لها غطاءً مناسباً ووعاءً صالحاً يساهم في دعم ومساعدة هذه الحركة العظيمة.

ثم أكد الباحث في هذا المقال على الأسلوب الوصفي - التحليلي وفقاً لتعاليم ومبادئ الدين الإسلامي.

إذ إن مجتمعات المؤمنين تساهم في إيجاد الأرضية المناسبة لمفاهيم الظهور؛ كمفهوم الاعتقاد بالله، الكفر بالطواغيت، محاربة القوى الاستكبارية، توسيع نطاق العدالة ونشرها في العالم، تكريم المؤمنين، المحافظة على كرامة الإنسان، الصبر والتسامح، وغيرها من المفاهيم...

ومن دون ذلك، فإن وصف هذه المجتمعات بالمهّدة للظهور سوف لن يكون له معنى ومفهوم أبداً.

المصطلحات الأصلية

الملاح والخصائص الأخلاقية، المجتمع المطلوب، المجتمع الممهّد، الظهور، الأخلاق الاجتماعية، المحاور.

* مساعد أستاذ في قسم علوم القرآن والحديث في جامعة قم (aliahmadnaseh@yahoo.com).

مدخل لبيان دور الأخلاق الراقية في نمط الحياة الممهدة للظهور

جواد منزوي بزركي *

صادق الأحمدى **

نبذة

يتحدث الباحث في هذا المقال لبيان دور الواجهة الراقية والتمهيد للظهور.

فطرح الباحث هذا السؤال:

ما هي الأخلاق الراقية والتمهيد؟

وكيف يمكن تطبيقها في المجتمعات الإسلامية؟

ثم تناول الباحث الملامح والخصائص والمؤشرات الأساسية للأخلاق الراقية المتميزة أثناء مقارنته بالأنواع الدانية والمنحطة بأسلوب وصفي. استنباطي قائم على تحليل المحتوى.

وتحدث الباحث في نهاية المقال عن ضرورة توفير المؤشرات والمميزات التي تؤثر على المجالات الثلاث هي:

١. الأجهزة (النظرة الهيكلية والشكلية)

٢. البرمجيات (المحور الغائي)

٣. البرامج النفسية (عامل التوازن).

المصطلحات الأصلية:

الأخلاق الراقية المتعالية، الأخلاق المتدانية، الظهور، الانتظار، نمط الحياة.

* طالب دكتوراه متخصص في قسم الدراسات العليا للأمن القومي في جامعة الدفاع الوطني (كاتب مسئول)
(bozorgi1357@yahoo.com).

** طالب دكتوراه متخصص في قسم الدراسات العليا للأمن القومي في جامعة الدفاع الوطني.

نقد وتحليل دعوى «نهاية الدين الإسلامي و ظهور الموعود» من خلال آية «الأجل» و سبب النزول

محمد علي فلاح علي آباد*

نبذة

تعتبر الاستفادة من الآيات و الروايات لأغراض طائفية من أساليب الفرق المنحرفة. لذا قامت الفرقة البهائية و من خلال توثيق ظهور السيد علي محمد الشيرازي في عام ١٢٦٠ قمرى بنشر بيانات بشارة الدين الإسلامي بالبايية و البهائية، و تحريف آية الأجل (يونس: ٤٩) و شأن نزولها.

فادعت البهائية أن هذه الآية تدل على نهاية الدين الإسلامي بعد مرور ألف عام، ليكون نهاية الدين الإسلامي و ظهور الموعود، و سيتحقق هذا في بداية الألف عام، و سيظهر السيد علي محمد الباب في هذا الوقت.

انتقد الباحث في المقال الذي أمامكم و بأسلوب و صفي - تحليلي دعوى البهائية هذا، و استنتج من ذلك: أن دعوى شأن النزول كذب و أن الرواية المنسوبة إلى رسول الله ﷺ ضعيفة جداً، و لا يمكن الاعتماد عليها و الاستناد بها.

و كذلك عدم دلالة هذه الآية على مدعاهم، بل ترد على إشكالات عديدة لهم أيضاً حول كيفية استدلالهم.

المصطلحات الأصلية

آية الأجل، نهاية الإسلام، البهائية، أبو الفضل الكلبيكاني.

* طالب المرحلة الثالثة في مركز المهدوية التخصصي (14.fallah@gmail.com).

تحليل لأبعاد أنشطة الفرق والطوائف الروحية الناشطة في أصفهان (فرقتي البهائية والصوفية)

السيدة مريم الحايك*

علي هاشميان فر**

نبذة

يعود تاريخ ونشأة البهائية والصوفية إلى مئات من السنين، فهما يُعدّان من الفرق والطوائف الفاعلة و الناشطة في أصفهان.

تزايدت حركة وجهود هاتين الفرقتين باستمرار بسبب الدور الذي تمارسه كل منهما في التجزئة المذهبية، وتضعيف الانسجام والنسيج الاجتماعي في إيران، مما يبين أهمية وخطورة هذه الفرق والطوائف بين أونة وأخرى، ويستدعي معرفتها ودراستها عن كثب.

الهدف الرئيسي من هذا البحث هو: تحليل الفرق الروحية الفاعلة والنشطة في أصفهان، مع ذكر الإحصائيات الأخيرة حول عدد نفوس البهائيين والصوفيين الساكنين في مدينة أصفهان، وكذلك النعمة الالهية الجناباديين في أصفهان.

ينصبُّ أسلوب الدراسة والتحقيق في جمع المعلومات «كإجراء الحوارات والمقابلات المعمقة مع تلك أفراد تلك الفرق والطوائف» باستدعاء ذلك من الضيوف بعرض المعلومات الحقيقية والدقيقة بهذا الشأن، وأن تكون هذه المقابلات والحوارات شبه مفتوحة.

وتشير النتائج الحاصلة من البحث إلى أن كافة أنشطة الفرقتين البهائية والصوفية بما فيهم سلسلة "النعمة الالهية الجنابادية" المعروفة في أصفهان قد ساقطت المعتقد المهدوي إلى الانحراف.

* أستاذ في الجامعة الإسلامية الحرة، فرع مباركة (كاتب مسئول) (ma_hayek@yahoo.com).
** مساعد أستاذ في أصفهان.

وذلك من خلال أربعة عوامل هي:

"الهروب من التكليف"

"اللاوعي والتخلف"

"الهروب من العقلانية"

"الأوضاع المزرية والسيئة الاجتماعية والاقتصادية للمجتمعات".

المصطلحات الأصلية

الدين، الفرقة، الفرق الروحية، البهائية، التصوف.

روايات «العنف المهدوي» في بوتقة النقد

محمد تقي دياري بيدكلي*

داود الملا حسني**

نبذة

عرض الباحث في هذا المقال ثلاثة آراء ونظريات متفاوتة حول قيام الإمام المهدي الموعود عليه السلام:

الرأي الأول: وهذا هو الرأي والنظرة المتشددة. ويعد المسئلة الأصلية لهذا البحث. ويمكن القول عنه: أن الفكرة السائدة بين المسلمين ومع الأسف هي: أن الإمام المهدي عليه السلام يظهر بسيماء العنف والقتل والإبادة الجماعية، فيقتل كافة معارضيه.

الرأي الثاني: يعتقد البعض الآخر أن الإمام عليه السلام عند ظهوره، سوف لن يكون هناك حديث وكلام عن الحرب وقتال المعارضين والمخالفين أبداً! بل لن تسقط قطرة دم أبداً ولو بقدر محجمة! ثم يحلل وينقد الباحث في هذا المقال أسناد ودلالة الروايات، ويبين عدم صحة كلا الاتجاهين المذكورين.

ويظهر من خلال الاستمداد بالروايات أن سيرة الإمام المهدي عليه السلام هي نفس سيرة جدّه النبي الأعظم عليه السلام، وسيرة أمير المؤمنين علي عليه السلام.

ويذكر الباحث في هذا المقال وظائف ومهام الأمام المهدي عليه السلام:

ففي البداية يقوم الإمام المهدي عليه السلام بتوعية الناس وهداية المعارضين، ومن ثم محاربة الأعداء ومن ليسوا بأهل للنصح والهداية، وتطهير الأرض من دنسهم، وملأ الأرض قسطاً وعدلاً.

المصطلحات الأصلية

المهدوية، العنف، القتل، القيام بالسيف، آخر الزمان، معرفة أضرار الروايات.

* أستاذ مساعد في جامعة قم.

** خريج وأخصائي وخبير في علوم القرآن والحديث في جامعة قم (كاتب مسؤول) (elmdoost@yahoo.com).